





START



UCLA

# REEL 118





**Microfilmed 1990**

**University of California  
Reprographic Service  
Los Angeles, CA 90024-151804**



**6 inches**

**Reduction Ratio 9:1**



**National Preservation Program for  
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic  
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the  
National Library of Medicine  
and the  
University of California at Los Angeles**

**(Contract Number N01-LM-9-3534)**

**October 1989 - September 1990**

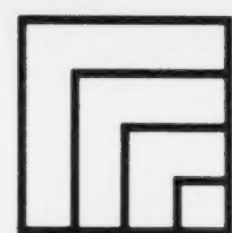


**The material on this microfilm  
is of varying quality. Portions  
of the material may be illegible  
due to:**

**Aged paper  
Foxed, stained, or insect  
damaged paper  
Water damaged paper  
Glossy paper  
Illegible script or faded ink**

**Red and purple within the  
manuscripts may appear paler.**



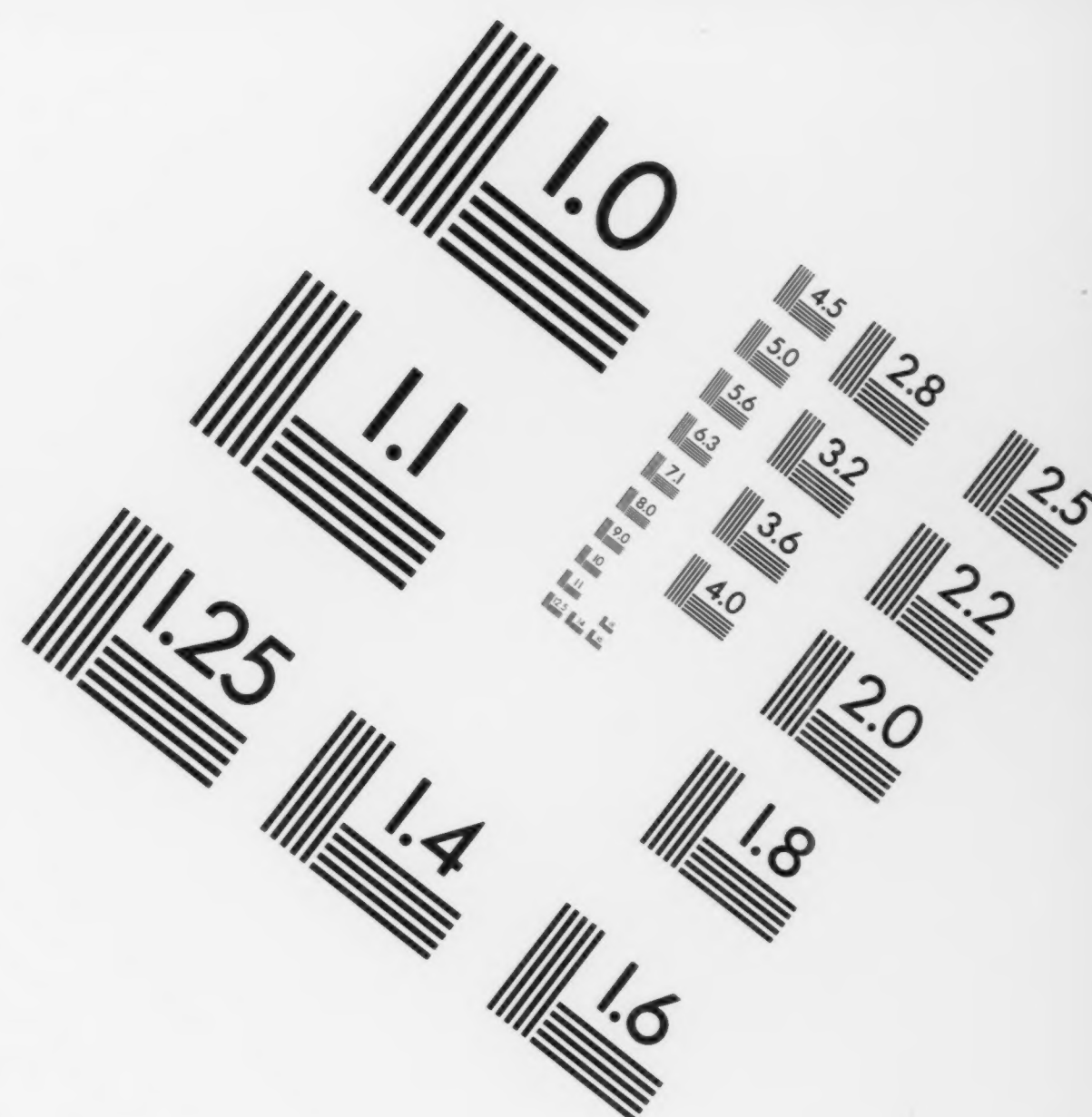
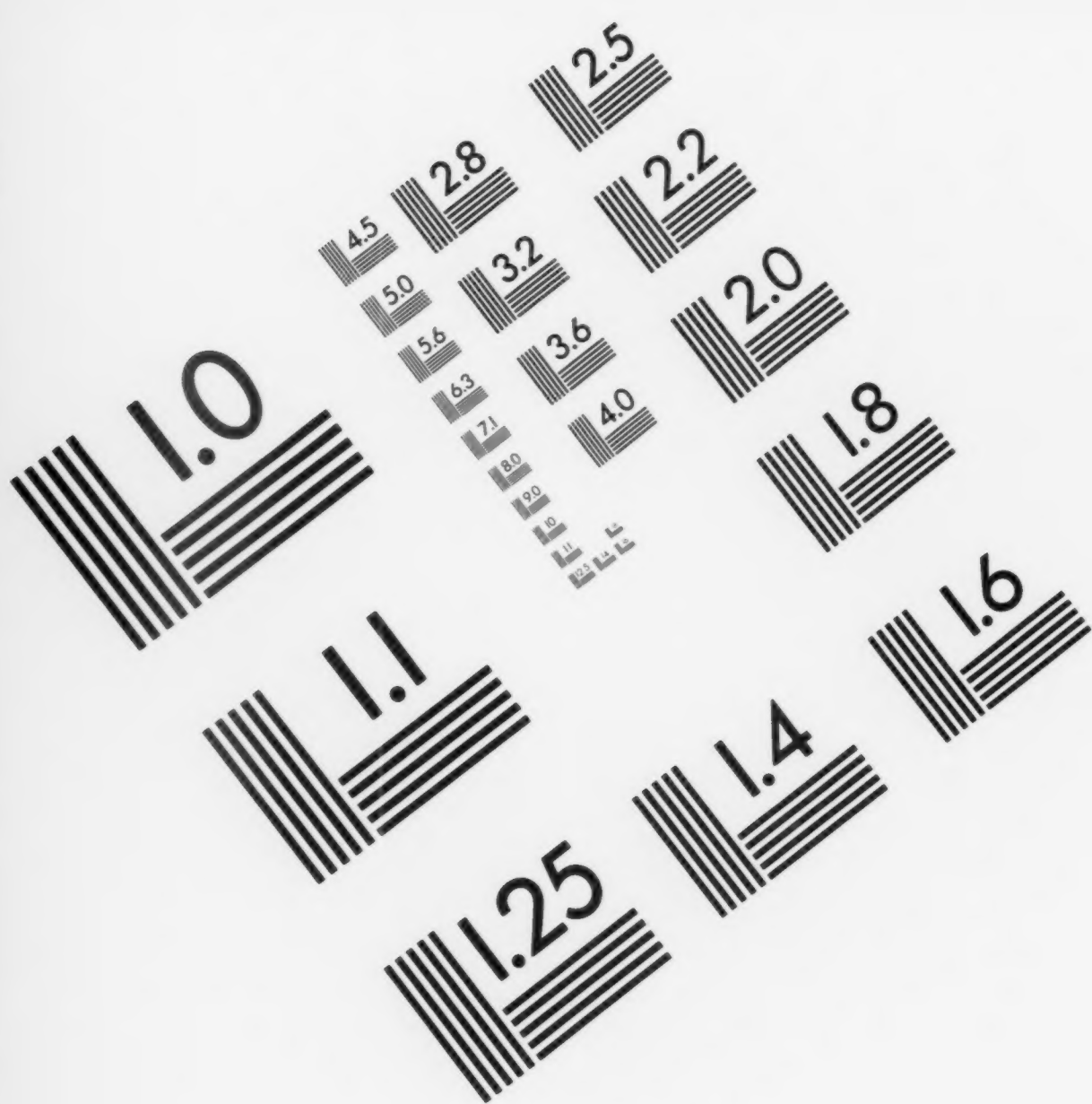


**AIM**

**Association for Information and Image Management**

1100 Wayne Avenue, Suite 1100  
Silver Spring, Maryland 20910

301/587-8202

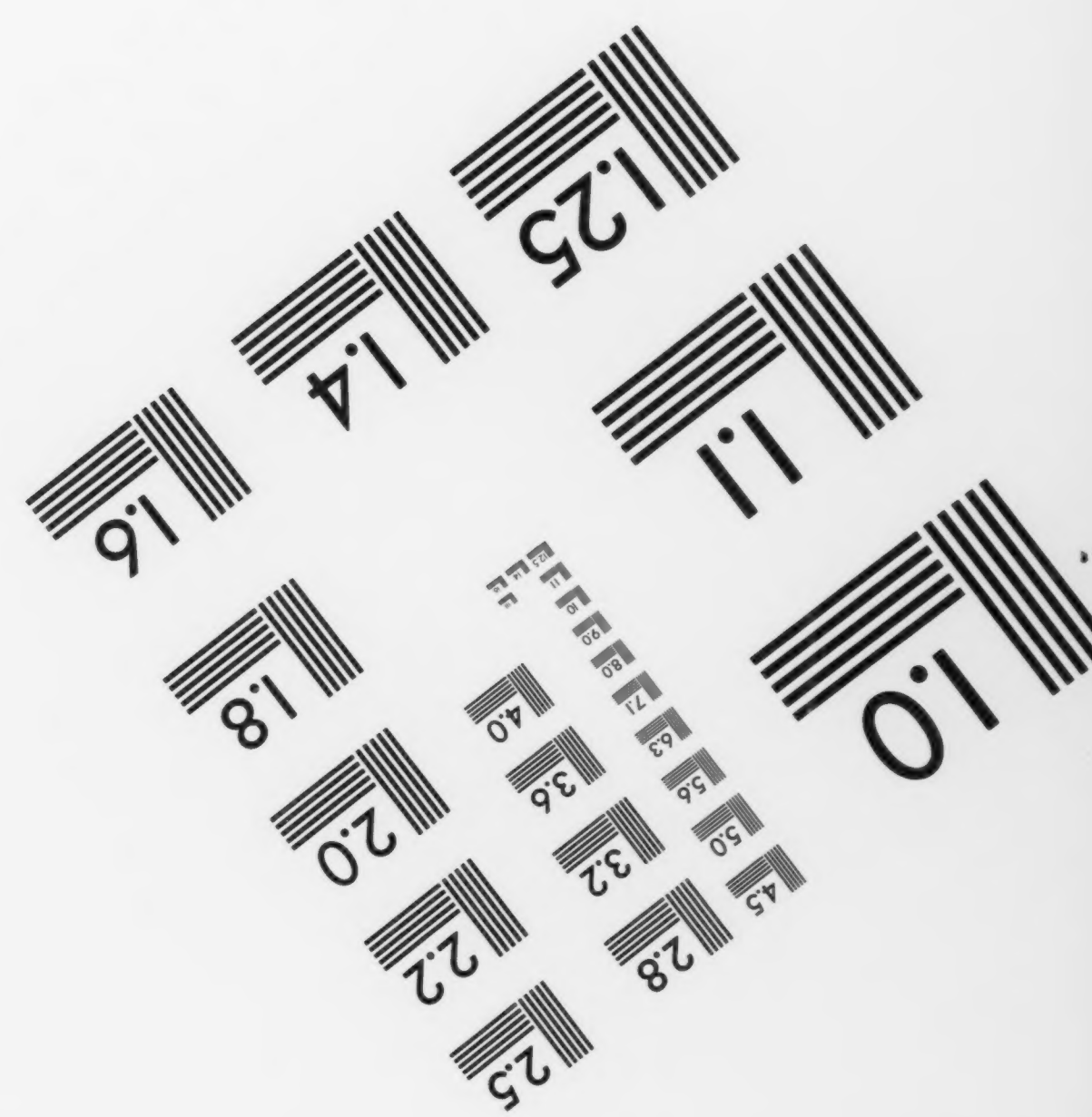
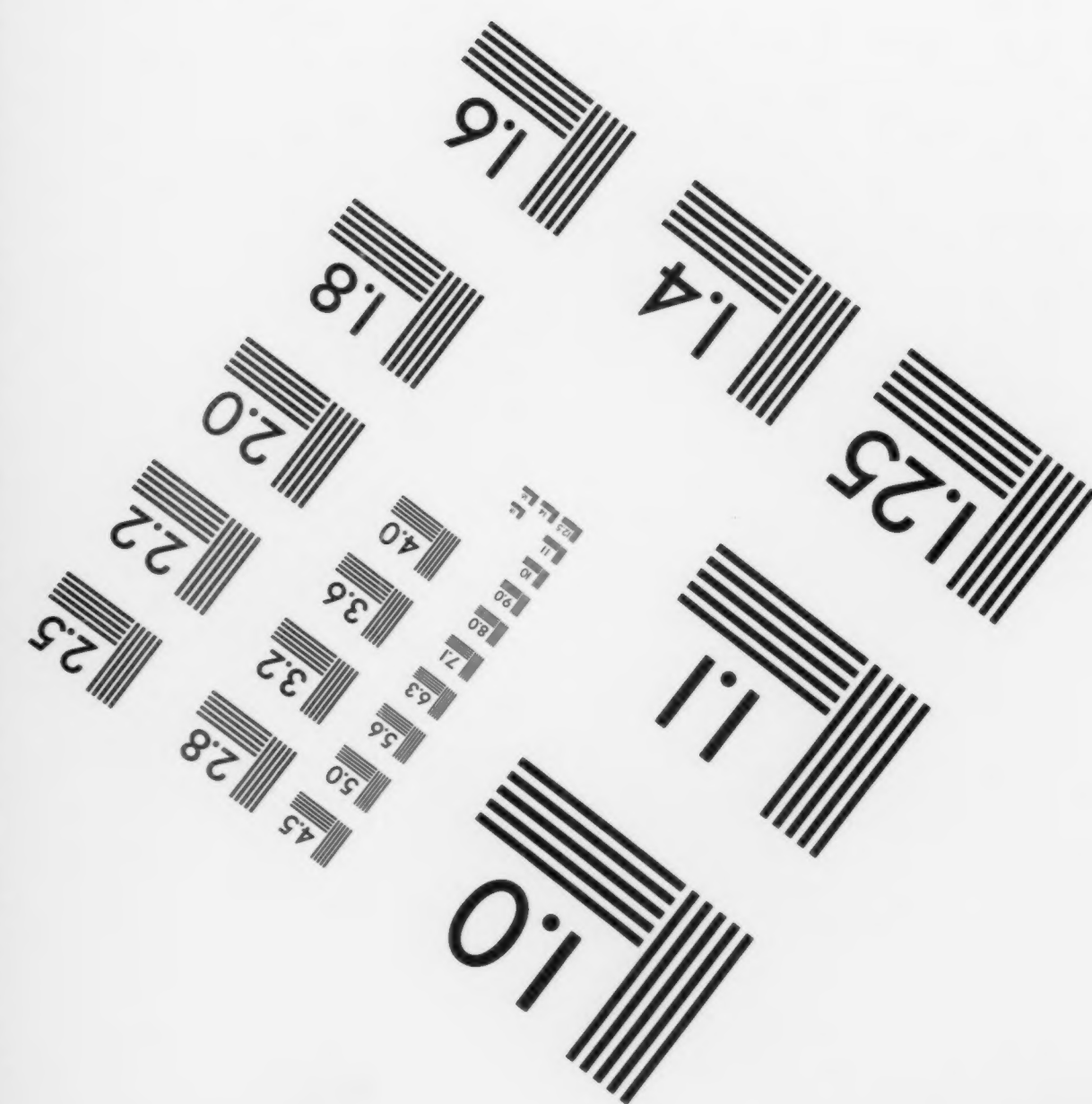
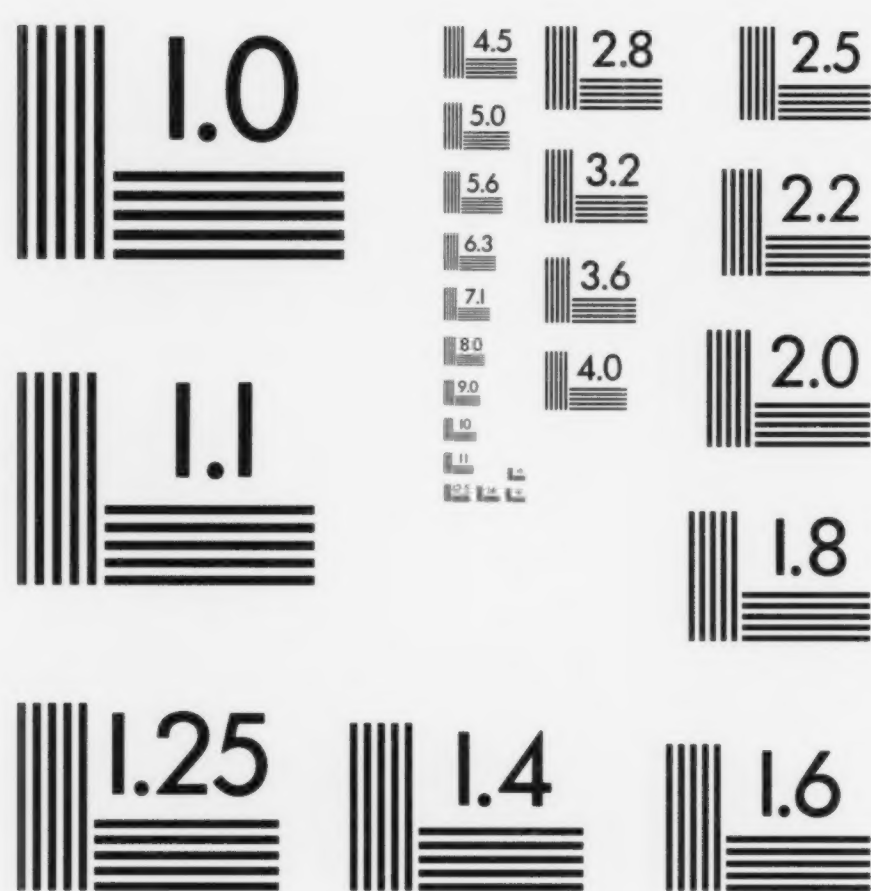


**MS303-1980**

Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIM STANDARDS  
BY APPLIED IMAGE, INC.



**Los Angeles,  
University of California**

**Louise M. Darling Biomedical Library**

**History and Special Collections  
Division**

**Persian Medical Manuscript Collection**

**(Shelved as Ms Collection 60)**

**For permission to publish, or obtain  
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division  
Louise M. Darling Biomedical Library  
University of California, Los Angeles  
Los Angeles, CA 90024-1798  
U.S.A.**



\*Ms.  
coll.  
no.60  
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.  
1100-ca. 1900.

150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.

Entire collection microfilmed as part  
of a National Library of Medicine  
preservation project: the preservation  
master negative is at NLM; the printing  
master negative is at the University of  
California's Southern Regional Library  
Facility; a positive copy is housed in  
the UCLA Biomedical Library's History  
Division.

Formerly a part of: Near Eastern  
manuscript collection, Dept. of Special  
Collections, University Library,  
University of California, Los Angeles,  
and assigned accession no. 1117.  
Transferred to the History Division  
of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M

ejf 891113

CLUHsl SEE NEXT CRD

\*Ms.  
coll.  
no.60  
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.  
1100-ca. 1900. (Card 2)  
March, 1986.

Finding aids: Annotated and indexed  
list available in library: Richter-  
Bernburg, Lutz, Persian medical  
manuscripts at the University of  
California, Los Angeles : a descriptive  
catalogue (Malibu : Undena  
Publications, 1978)

1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,  
Medical. I. University of California,  
Los Angeles. Louise M. Darling  
Biomedical Library. History and Special  
Collections Division. II. Series: Near  
Eastern manuscript collection ; no.  
1117.

CLU-M

ejf 891113

CLUHsl



# Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 120

(Richter-Bernburg No. 120)

**Author:** Moḥammad Mo'men b.  
Moḥammad Zamān Tonakābonī

**Title:** Toḥfato l-mo'menīn

(Richter-Bernburg No. 204)

**Author:** Anonymous

**Title:** [Resālā dar bāb-e owzān  
va-makā'il]



**(Richter-Bernburg No. 158)**

**Author: Anonymous**

**Title: [Dar rūzhā-ye boḥrān]**

**(Richter-Bernburg No. 121)**

**Author: Moḥammad Mo<sup>ḡ</sup>men b.  
Moḥammad Zamān Tonakābonī**

**Title: Toḥfato l-mo<sup>ḡ</sup>menīn**

**193 fols., 222 x 120 mm**



**Text on top edge  
filmed at end of manuscript**

**Text on spine  
filmed at end of manuscript**

Thurkitt - e Hatten  
1230

2. Jesuit same of declaration  
Jansen, museum in Theological  
St. - museum 1130H

1A30 Hejre

Coll. 1117  
MS 120

~~992A~~



THE LIBRARY  
OF  
THE UNIVERSITY  
OF CALIFORNIA  
LOS ANGELES

per m. apcar  
T. ...  
10-2-51



سوره  
 الفاتحه  
 الحمد لله رب العالمين  
 الرحمن الرحيم  
 مالك يوم الدين  
 اياك نعبد و اياك نستعين  
 اهدنا الصراط المستقيم  
 الصراط الذي لا نكفر بكَ  
 ولا نكذبك و لا تظلمنا  
 و لا تكون لنا ظالمين  
 آمين

contains old weights &  
 measures etc.



مرکبات کفیه  
3

5

ملکداران تغارک السیدیل حور در راه  
۲ صبح هر روز یک مشت کفیه  
۳ روزه کرده امان مصطفی کم کفیه

فازان کفیه  
فازان کفیه



همه خریدار مار مغز  
در سلا و در بنوا  
اینگر آب تیره  
باید دهی بسیار صاف نماید

دوای که مولای برون  
دوای که مولای برون

چون کوش میفری  
شود و در کوش  
نماند شاد شاد  
باب غمزه  
باب اسبق  
فصلان جگانه  
مثل روزی  
شماره شش  
اوج سینه  
بامرد با  
روشنای  
انگلیس  
ایچ  
غالب  
بیدار

BLANK PAGE





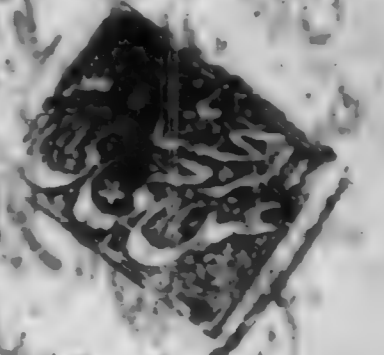
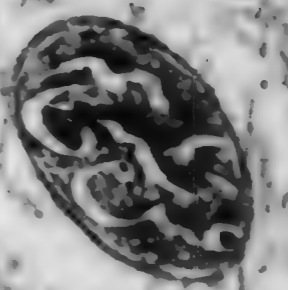












بسم الله الرحمن الرحيم  
 شخص چهارم در مداوای مسموم و مستطاب است از بیخ فصل فصل  
 اول در زمان بیخ مسموم و اخترا از آن در وقت در دین شهر که مسموم  
 بیوم در دین شهر که مسموم شهر چهارم در دین شهر که مسموم  
 بیخ در دین شهر که مسموم از آن که بیخ فصل اول در دین شهر  
 تا بیخ مسموم و اخترا از آن از جمله بیخ است که چون طفل از درو  
 ولادت قبل از آنکه شیر دهند فلان شهر از آنکه بیخ که در  
 تغیر بیخ چشم از بیخ که در وقت بیخ که در کوهی است و در  
 ابرام که در وقت که بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 و ملز و غیره بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 بز کامش میمانند و سر روز متوالی سر روز بیخ که در وقت بیخ که در  
 از در در و از بیخ شربت نارچیل بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 بر بیخ با کلاب ساسند بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 و بدستور شربت فادز بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 یا یکدنک همان از در در و از بیخ شربت بیخ که در وقت بیخ که در  
 محو بیخ بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 اعتقاد است تا بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در

مسموم اند نه مطلق مسموم و مستطاب علیها است و چون خوب را  
 یکب در شیر میسازند بنوشند در مدت الترمج سفی او را اثر نکند  
 اما اخترا مسموم عبادت از آنست که از الطعم و اثر نه در مواضع  
 وجود هوام گذارند اجتناب نمایند و بدستور این چند چیزی که  
 بمحلول الخاصیت و غیره مرفوف باشد و بدست که کرات حیوانی  
 که معلوم نباشد مرچند که از حفره نماید و خوابند در موضع قریب  
 ایشان هوام و خرافها بدون مجوز شایخ کاو کوهی و امثالک  
 آن و خوردن ترشینهها که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 و کوشی که گرم بوده بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 نداشتند باشد از آنست که سر در کوه و خوردن اکثر میوهها  
 ببقنات کشیدن خصی انکو و پوشیدن نمائند که نا بیخ که در  
 بیخ از جز بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 کمتر مضر و بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 شد که عقرب معناد افیون و اگر بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 کشته و آن شخص مضر نشاید و اولالت بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 معنادین شربت با قنات را نیز همین خاصیت است و در خانها  
 نگاه داشتن مرغ و طاروس و کبوتر و مرغها که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 که حشرات داخل کنند بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 کاو کوهی و فادز بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 داعستان که کثیر از طین مسموم بیخ که در وقت بیخ که در وقت بیخ که در  
 وضع کردن هوام دارند ایشان مذکورند از مجربات و حضور



جگر نداشت هموم مشروب نام مقام نریاق کن کبر خسوف مسافر  
 داشتن یکی از آنها از واجبات فصل دوم در بیان کبر مشروب  
 باید دانست که اگر مشروب در معده فرو رود و در معده نماند  
 نمیکرد پس در جمیع معوم مشروب و ملذذ و غیره با غایت ایجاب نمودن  
 معوم یا آب حار است معطر و مستحکم یا غیره که در معده نماند  
 حیوانی را از حرکت باز دارد و بیست و نقلی است که باعث  
 او کرد و صورت نوعی که اثرش مضار روح حیوانی باشد و اینجاست  
 صورت نوعی باشد در نهایت منبر است پس در ندرت و در  
 آن باشد و در الحاح کبر کعب و کت زیاد باید کرد و  
 خاره آن ندرت و ایضا ذات نادره و خوش بودی مانند کلاب  
 و کافور و زعفران و سایر و امثال آن در نادره است این باشد  
 عطرها و در زعفران بیست و یک است مثل شیر کافور و سرطان  
 و این در اسلام آن با الحاح نافع است فاد و هر وقت ایق فاروق  
 و ناریجیل الحار است و منج خواب نایب نوز که از ام است و ندرت  
 غشوی که اول معوم با و ندرت شرط است چیزی از شرط است  
 بخار و در نکرده بند زنجیر با او ندرت است اگر هم از جمله مشروب  
 در ندرت باشد اگر ملذذ و غیره باشد در ندرت است که آن عضو  
 و میکند آن در ندرت آن همان و باید که آن شخص نداشت  
 را که مضرب بر زمین کلسنج و در ندرت و بیاض است که در  
 یک که حاضر باشد بعد از آن میگردانند همان بریزد و با او  
 مثل زرافند و امثال آن معصوم کند و بدستور موضع کرید را بخا

نیز

کند که باعث جذب گردد و او را در مجاز به تمام نماید مثل سوز  
 کبوتر و پودنه و زفت و سر کین بز و کوز و امثال آن با بول  
 و روغن زیتون و غسل هر یک که باشد مهره و مار و دین باث  
 عجیب الحذب و باید بعد از چسبیدن شیر بر او ریخت تا شیر لسته  
 و نکر از ریختن آن باید نمود چون شیر نخند کرد مهره پندار  
 بخالت و در بعضی قطع آن عضو لازم است اگر عضو ممکن القطع  
 باشد مانند دست و پا و اطراف بدن و ذراع کردن موضع کرید بسیار  
 نافع است و ندرت هموم مشروب و ملذذ و غیره که معلوم بوده باشد  
 مذکور خواهد شد اما ندرت غیر معلوم نباشد که است که اگر مشروب  
 باشد در کجا که اندک تغیر ظاهر کرد باث کرم و روغن کلر سنج یا رو  
 کا و مطبوخ شب و از منک و غسل بوده مکرر در کتند و اگر  
 باعث غش و خفقان و اختلاط عقل گردد حفر کنند او را در ندرت  
 آنچه مفید و باشد ندرت همد که با الثهاب حرارت کشند که  
 بوده باشد علامت حرارت هم است در این صورت روغن کلر سنج  
 و روغن بنفشه و لغاب بر و طوننا و شیر ناز و روغن ماه و شیر  
 باشکر و قرض کافور و آب سنج و امثال آن از برودات شربا  
 وضما و اناج است و مکرر با ندرت موضع در ناک و حواله و ندرت  
 و کافور و کافور و حیار و طحلب سرد کرده ضمنا نموده و اگر  
 ظاهر کرد مثل بعضی اعضا و سر که بدن و عرف سرد و نشوین عقل  
 و نیز که رخسار در بصورت مشروب و مطبوخ ندرت باث و نیاز و  
 و جنینا و اولیت و جدران و امثال آن باید داد و در ندرت



مانند عرق فسنه و عرق بنهاز و جند و امثال ان استعمال نموده  
 و حفر بنا و جود خشک طبع بمطبوخ فودنج و شیر و زنجبین و  
 بوره از من و دروغهای خاره باید کرد و اگر علامات تغلظت  
 ظاهر کرد مثل بز آمدن که شکم و در دماغها و اجناس سرد و طبع  
 و هفوع و خشک در هضم و بی صورت حفره منتهلا قوی مثل اسنا  
 مکه و بسفناج و لغاب حلبنه و شیر نازه و حلینت و مقل و کجین  
 و شکر سرخ و بوره و امثال ان باید نمود و اگر قدرت بر شرب  
 داشته باشد او و بهر منهل و مقدار ان ادویه تر یا قه بدهند مثلا  
 شیر و شکر و گوشت ای که مناسبه ان طبع یا فطر باشد اگر قوتش  
 ساقط شده یا غش و پیموش و عرق سرد و کشتن ششیا چشم شیا  
 فم معدله او را بقوت منام همانند و باد در دهنش بد مند و ای  
 قلبیه بر رو سینا و مکر ز طلا کتد ایچره در علاج غش مذکور است  
 بمل او رند و اگر با انها لا مغز چشون باشد ندیران بر و غشا  
 و لغابها کنند بعد از ان ادویه قلبیه و تر یا فات زبانا است  
 قابض و ریت بر و سیبیه و لیمو و زعفران کرده و امثال ان با  
 دانه و هرگاه هم ملذوعه باشد بدستور که گذشت بعد از شرب  
 موضع و حجامت و میکند تر یا فات مذکوره بدستور  
 چشم نازنج که مفسر کرده باشد چشم لیمو و تخم ترنج بغایت معتدله  
 و این دو اجنه معوم مشروب و ملذوعه مشرب التبع است  
 کردگان سینه مشفا لامنک برك مذاق خشک از هر یک پنجگنا  
 دانه ترنج مفسر ده مشفا لامنک برك از هر یک پنجگنا

و قد شربش ناده در زم است زبان اطباء که بدستور مشرب التبع  
 باین صفت است طین مخوم و اگر نباشد خاک صومجید و خاک  
 داغستان با مساوی ان حب الغاز بر و عن کا و جرب کرده بود  
 ادویه غسل بسر شدند و در هم اوزانوشند هرگاه علامات  
 زیادتی خون در هر سه موم ظاهر باشد فضا بغایت معتدله  
 ادویه مشرب التبع است که سابقا مذکور شد فصل سی و اول  
 سه موم مشروب و درین فصل مداوی بعضی از ان که اسهالند  
 ذکر کرده میشود و غیر مشهور است اما این از تشخیص ثالث  
 باید نمود بحسب افاضه علامات مزاجی مداوی مشهوره  
 از ضم عمل کرده که از اعلاج بکلمه است بیش از آنچه  
 او دیده و منساعت مهلك است و او را سرخ الاثر و از سم  
 افه دانسته اند و علامتا اورد در زم زبان و صد و دو و از در  
 سر و بر آمدن که حدقه و غشیه فی وجه است و علاج اوقه مکرر است  
 بمطبوخ تخم شلم و زعفران کا و اگر نار حیل بحرین هم در دسترس  
 از هر معنی است و بعد از ان شرب فاد زعفران و زعفران و زعفران  
 برای تخله کرنا و اگر اطباء پنج کبر و فاد زعفران و زعفران و زعفران  
 حاد و این باب قوی لوز تر یا ق فاد زعفران میدانند و جدا از اثر  
 اثر عظیم دارد و زعفران السخیل از جمله لوازم شرب و بنوا الدم  
 و سبب از زبان و اعراض سر سنام است و در غایت حرارت و مملو  
 و سبب از زبان و اعراض سر سنام است و در غایت حرارت و مملو  
 کرده و لب میوه سدر و امثال ان از مومیش و اجناس سرد و مشفا



وان عن الثعلب يا جلاب وضمادك بازده مثل صندلین وکافور  
 وقیاف نایشا وکل ارمینه و آب خیار و کدو و کاسنه و امثالها  
 مراره التمر و مره بلنگ ناساعت کشته است بقیه نیز و از امثالها  
 خار و مداوی او بدستور فرزند سنبلی است و پنبه نایه امور را  
 تریاق ان دانسته اند که فور مراره الی در سینه مانده است  
 و مداوی ان بدستوران و باره عنی مکرر کردن انفع است  
 و شرب کوشک است مرغ با فدی که مشک میسند او از او شرب  
 الفیج قبل از این بدکوشد در جمیع مسمومتا نافعند مراره  
 الکلب قدر یکس از ان بعد از هفت روز کشته است و تریاق  
 او پنبه نایه مرکبش است و دروغن کا و با جطنان او را در چینه  
 و بنا که کا و کوهی مورت غشیه شکر و کرکبت و تریاق او بعد از  
 در کردن دروغن کا و اب بنکر و تریاق مشرک التریاق و غیره  
 و پنبه و قبل از مرغ است که در کرفه چنان در شرب و مره نیز کشته  
 بدستور عق الدایم مورت و کرم و کوه سبزی ان و خنقا و غیره  
 بسینا و بدکوشد و فانی ان بعد از فی یا مانا العسل شرب و غیره  
 و دروغن کل سرخ است که مکرر و نوبت که تریاق الطیخ کوه  
 شد است بحری از سمومها خار و اگر نکشد مورت است  
 و اعراض او در معد و ضیق النفس و مغز و عصبیه و غیره  
 بدکوشد و نمک التیم است و مداوی ان اب خیار و شیر زردان  
 و غیره الی و اب بلنگ خطی و سرطان مغزی و بعد از شکر  
 عوارض خوردن حب خربزه بسینا و غار بیون و کدو و کدو و کدو

تیم

بالسور بقدر ذره می یا جلاب ذرا رخ که نیز که الا کشته است  
 از موم خار و علامت ان مانند از نب مجری و یا الخار و التیاق  
 عقل است و مداوی او مانند از نب مجری و در کردن با اب کرم  
 کل سرخ و شرب شیر و سرخ و خیار و لقاها و شیر نان و غیره  
 اختیاس بول جلوز در مطبوخ خطی و چکاننده روغن کل یا سفید  
 پشم مرغ و زاحلیله و غده بر روغن بادام نار سینه و یا لوده و غیره  
 خشک و مرزبه از ارد کندم و شکر روغن بادام و مداوی او  
 و زعفر و حوزا و هم خربزه سوز مذکور است و تریاق مذکور  
 و در اب المشک و مشرد بطوس و تریاق از بعضی نافعند بلاد  
 و امثال ان مورت اختراق و جنون و در امثالها  
 مغده و لشکر مفرط اند و مداوی ان شرب شیر و روغن و کوشک  
 اجمالی جویب و شیر و سرخ است و مثل خرفه و استنشاق روغن کدو  
 و پنبه و جویب کردن سرز و غشای مرطوب و مکرر کردن فاو  
 بلاد است خوردن خون کا و ولبت که شیر و خون کدو مورت  
 واضطراب شکر و غشایان عینف و در لاشا و عسل النفس و کدو  
 و اختیاس بول و طبخ است و مداوی ان حشر و پنبه نایه حیوانا  
 با سرکه و عسل و بود و فلنگ یا سرکه نافع و اینجا ان نماید  
 و در پنبه مورت که جایز است مکرر در شیر فاسد جوارش عود  
 مضج مصطک و ماء العسل و دین باب میسند تیوغات و جبه  
 سلاطین و امثال ان از او به خار و مسهل مورت التیاق  
 و اطلاق بسینا و پشم است و مداوی ان روغن و امثالها بازده تا



بگذارد و در حال جان کلید مذکور است مانند روغنها و لغتها  
 و ربوب فابشر مثل اما اشیا خوردن مثل افیون و برزخ و سو  
 و لجاج و ناتور و امثال مورت خادش بدن و ظلمت بصر رسد و در  
 و سرگدشت و بیانی و بچسب اعضا دست است و چون بحدی  
 مرز رسد خشک اعضا و بنات مفرط رسد علاج ندارد و مولا  
 ان در کردن با ما المسلم و نماند بوزه و سببچین و روز و غنما  
 و شرب شراب با حلیت و در آنچه و بخت طبع ناضوا و نیا  
 دریا و زبان کبر و حقیقتا اند و سرکه یا صخره و افسنی و در  
 کل سرخ و شرب شکر و گردگان و در همین بدن و در مانع بر و غنما  
 حاره مانند روغن نار و بن و موس و استنشاق حلیت است  
 و اگر مساوی افیون مشروب چند خورد شود در دفع مورت افیون  
 از مجرای است و مذا و ای بر و قطنی کوی و نماند و آب کشید بعد  
 و حلیت و شراب و شرب افسنی کافیت و در مذا و ای  
 و کاه و امثال ان مانند ماهی مرز شده که در موضع است است  
 باشد بعد از آن معالجین حاره مثل فلافل و کوی و در او نند  
 صخره و امثال ان مفید اما اشیا مسدود و تفتله و نماند و اول  
 و اجرام معان مرز و شرب مورت احبنا من طبع و نماند که  
 در دماغها و در بعضی بول الدم و در اکثر اجناس بول و در  
 غانه و قرحه امعا است و کاه هست که باعث اطلاق اسطر کرد  
 و مذا و ای ان در با وجود اجناس بلخ حقیقتا است و نار و بن با  
 سر کین کبوتر و شراب بقایت ناضف و طبع لجنین و شکر مورت

و ذینق و امثال ان

و زونا و افسنی و زنجبین و مسلمان و گوشت انهای  
 باید از در ذینق مقول و صعد بعد از صخره و مسلمان و شرب  
 ماء المسلم مذا و ای صحیح باید نمود در نوج و افان و بخار و جفا  
 و امثال ان مورت و در امثال و بچش و خشک و مولا  
 و بول الدم و در بعضی او کاه است که افان مقول دفع شود و مولا  
 ان بعد از خوردن جلاب کرم و شرب بلخ کمان و جفا  
 و مرز و شرب زنجبیل است و بد سنوراب برنج و شرب گوشت ابایی  
 و آنچه در آب بحر مذکور شد نافع است شوا و مورت کرم کوشما  
 بچند و کباب از جین کرمی مفرط ان بپوشانند که بخار از دفع نشود  
 مرز کرده و اکل ان باعث سردی و از و هیضه موشه و صخره  
 و مذا و ای ان در بعد از سببچین سرفیل و مویا مولا و نماند  
 و جام لازم است هر کاه با غشوی و غنمایان شب و امثال مفرط  
 کرد و علاج هیضه مبادرت نماند نالج و در جمان نماند و شرب  
 مورت مرفه شب و علاج شرب مسلمان و مذا و ای ان بر وزن ناز و  
 شکر و انبا و شرب و امثال ان است سببچین و جین و کرم و امثال  
 مورت و نماند قوی و بخار و خشک در مانت و در آمدن شکم است  
 و مذا و ای ان ماء المسلم بلخ و نماند و جفا و نماند و کمان  
 و زونا و بادام و امثال ان مورت و در نماند محمود و با حلیت و بنات  
 حلیت و در کاه مورت کرمی کرد و علاج ان مبادرت نماند و جین  
 مورت و کمان مذکور شد مغان باید نمود و مورت کمان  
 که باشد با ان جین در باید کرد و اما لمان از عضو شرب بعضی



مشهور

فضل بخارم و در وقت ملازمت و غیره و در آنجا آلاباید داشت که مسموم  
 حیوانات بدستور مسموم مشهور قوی و ضعیف شینا و قوا  
 مذکور شد درین مکان بعضی مشهور مذکور میشود تا غیر  
 مذکور و در این طریق اندامی نماید حیوانات انسان مادی  
 شینا است و مجموع آن از سر بر سر و درینستند یکی آنکه  
 محلت مدام اندامی که ضعیف است قتلینا شد و یکی قتل  
 و محلت در وقت بران باشند از یکطرف پیش گذارند و قسم  
 ماری شینا در بلاد ترک اند و شربا شربا شینا و در  
 و چشمش سبز و سرش زانک و بران ناجی است ممالک و ناظر  
 نیز کوبند چه دیده او بر جوانان اند ممالک مینگردد و هر چند که  
 در وقت باشد و در وقت طهور از آن خاشاک و در حواله مکان  
 کمالی نیز دیده است از آن بلاد شرفیج در ربع باجی و در  
 در خشمند و کوبند او در عرض ساعت ممالک مینگردد و قسم  
 ممالک و شینا و شینا از آن مشهور است باقی وصف آن در  
 الف مذکور شد و علامت آن کوبند او است که از آن جمع خود  
 روان گردد و بعد از آن در مقام و پس از آن بر ناله و  
 زنگاری و ناله و ناله است که در قوا ممالک مینگردد  
 و شرب و ریاق کبیر و در عن کبیر با عسل و شرب شینا  
 و تکرار و در وقت اولیست با شراب و شرب شینا  
 و شینا ان بر آن موضع و پیشتر از آن گوش و غیر آن که تا شینا  
 با سر که مریخ بابت و فاشرا و استند و شرب و شرب و شرب

شمال

و نیکاشم و زداوند مبرج و طویل و کرم کوهی و نغذیه لبرنگ  
 مخرب و در بخش با شرافت ان و الایع مبتدا و این دو ازاد و سم اف  
 مانند تر باق کبیر است اندامی استون ده دم فلان مریخ و نصف  
 زداوند مدح و چند از فربک بگذرد و نیم باجی بچند و سر شینا  
 جوزی است اما اندامی خوردن استیل تا قدریکر طر و لست  
 ان از شربا است حتما مسموم است اما ان در مریخ با لوان مختلف  
 و بزرگ و کوچک شینا و شینا که بفارسی ازدها نامند نوع  
 اینست و کوچک تر از پنج ذرع نیست و زیاده از سه ذرع شینا  
 و چشمش شینا بزرگ و در تحت فک درین تعریفی مانند فر  
 و در آن او شینا و بعضی از آن یا لدار مانند یا لشر و علاج  
 غیر از در مانند مدام ای ای است و علاج زخم کوبند از در شینا  
 ان باد و به اکل و فرج خشک با کرب و صفا و نمودن بیاد و شینا  
 بر ماضی مبتدا عقارب بفارسی صفا و اگر دم نامند صفا  
 شینا و کوبند نه قسم است و در بون قرین او سینه و جواره و سلم  
 و طیار است و کوبند او با غش در شینا و شرب که اعضا و کز از  
 اختلاف عقل و غیره موجب زد غش و عرق سرد و انطیان  
 و در ماضی بزرگ و مسموم بگرد و اگر بر شربان کرد موجب غش  
 و بر عصبی است شینا و بزرگ موجب غش خون و بخار و غش  
 و کما است و مدام ای او موجب که در قوا ممالک مینگردد  
 الف کلید کبیر است باید نمود و شرب شینا و شرب شینا  
 و در و در بار و در و ماضی بزرگ مبتدا و بار عسل و شرب



بویخ ضحای و فاشر او بیخ خنظل و غار بیفون و اسپند تر تریک  
 و بجم ان و جا و نیز و سطل ریون که در اصفهان کل عیارت نامند  
 از بجز نالشت و عثمان نافع و بنایت مستکن در درضا و چندین  
 پنجه و طلائی کوکوز با را با بیخ و بیدستور و سل بلاد و بازوغن کرد  
 هین اثر دارد و ندهاین بزوغن زیون کرم و زولش کین دود  
 عزت سیرج الاثر است و عزت جواره بسیا بیخ کوجا بیخ  
 و دنیا که در عیان حرکت بکشد و مانند سایر عفاربت بلند  
 نمیدارد و در روز اول چند اشهر ظاهر نمیکرد و در روز دوم  
 هونک بهم میرسد شل غش و خفغان و بول الدم و ورم و با  
 و بیخ عظیم و مداوای بعد از میکند و ذراع کردن موضع شرب  
 اب سبب از ترش است و با الحامیه اب او و سوبق ان تر باق او  
 و قرص کا نور و و غ و شیر و غم خرقه و لغتا ان با اسکبیر  
 معینتا و هرگاه باعث ورم گردد فکند و ورم زبان و کون  
 زبان بکشاید و در اجناس من بلع و خضر و در سج اعشار و غش  
 کل سرخ بنوشند و تر باق عسکری در این باب قوی الاثر است  
 و این سفوف از بجز نبات و انشیرند طر خفقون خشک بزرگ  
 درخت برقی خشک و کشتیر خشک با سوبق و طلا و سربش  
 سر مشا اعلیخ موضع جریخت مداوای نند باید کرد و بول  
 از ابله از منی و سز که و نیز فانت طلا کتد و نند بر با عفره و  
 و اشیا با و در مواقی است و نند و شرب کبوت و اطام و نند  
 کونند شش غش یک بود از سبب و بویخ و یک سبب که عینیه

بویخ

که بقا و می انکوزک نامند و یک سرخ و کوزند و ان دهم سبب است  
 و بعضی ما بر برد و سبب است و ز غن از زمانند بشم و یک کوبه و در این  
 خطما ای برقی و هم از در شکل شب بهنکوت اند و اغراض کینند  
 و طلا و ورم موضع اسنج او در معده و خادش بدن و اطلاق بلع است  
 و در بعضی بیخ کینند و بر آمدن که شکم و غرق مغز و در عشر و در  
 و کوز و ممد و سز و قی نام و در بعضی در ورمی و خروج باها  
 از معده واضطراب و سبب املاک سبب و مداوای بدستور  
 ادویه مشترک النعج مذکور و این در عزت بیاشند و نند بر سنج  
 بطوس و زان کرم است جرات کرم باعث نشکند و در و استر اجنه  
 بعد از شایع میگردند و باید بقدر از شکم این موضع را ناب بکند  
 و کوز و ورم و ان کرم باشد خام زایم و تریق تا چندین سبب  
 تا معینت و موضع کیند و با ما که جرب اجنه و اهلک و قله که تا  
 کرم سر شند با شند نما و نند و در ورم شونیر با الحامیه تر باق  
 او است و جمع ادویه که بجز عزت نافع باشد از این ناموش است  
 برک درخت جوز السنز و از بجز و مشرق الطرافه و غم شش و معلوم  
 یا شرات نافع است و این معجون هر ریلاد و سایر مواد معینت  
 از بلای ریلاد شونیرده و درم و قو و زیره کرمات و نند بیخ  
 انجل جوز السنز و هر یک درم سنبل الطیب الحامیه و نند  
 مدحرج ذرا چینه خطبنا نام بویخ کرم کرم من غم داشت هر یک  
 و در ورم با غسل در و زان ادویه بسشند و نند و در شرب سبب  
 مشا است و شب نوع عکبوت و باهای او و از است او



که این از نوع عنکبوت در دماغ و مغز و حلق و سینه و شکم  
 و پاهاست که در دماغ و ای آن به صورت سیلاب است قملی القمل  
 از جمله هوام بغداد و اصفهان که است بقایه دوده نامند  
 و از گردن او خون از همه مسامات بر او منگول مثل و کمان  
 مغد و بن دندان و سینه و عده و مجرای بول و عده و کمان  
 او را این موضع بنام زهر و منگول که در مخ و آب که در مخی العا  
 و طبع و امثال آن در شرب است که در دماغ و کمان و کمان  
 و طبع و مخوم و آنچه در موم خارده مذکور شد در نور و کس و سیر  
 و مور و زرد و امثال آن در دماغ و ای گردن هم مثل موم خارده است  
 و نیز دندان شرط است شرب و ضایع او چون مکس و امثال  
 که در موم و در موضع گردن مذکور است که در دماغ و کمان  
 ساکن شود و به صورت کل از منگول با در صبح و امثال آن با  
 سام برین طبع بسیار می خورد و در است و بطبع او بصره سال او بند  
 گویند و از گردن اینها دندان ایشان در دماغ و کمان  
 بنامند و نهادم که اخراج آن شود از دماغ و بنامند و  
 مدا و ای آن در آب گرم گذاشتن عضو و مایه این است  
 بر زمین خاکستر یا امثال دندان بیرون آید و بعد از آن کس  
 بر زمین خمیر کرده بنام است و بوانه و سایر مسامات و امثال آنکه  
 که از گردن او در بوانه شود و در حیوان و کوهن و امثال آن  
 که در گردن حیوان در بوانه در بوانه نمیشوند و کاه است که بنامند  
 مانند سایر حیوانات در بوانه نمیشوند و سگ و سایر حیوانات

و عظام

دیوانه گردید اول ناخنده در دماغ و سینه و بعد از آن در شکم  
 فشا و در سوزن و خواجما هولناک و کفر فک از و خاوت نشی و  
 و غم و کرب و غار من برگردد و از آب خوف میگذرد چون در آب و  
 اینه صورت حیوانی بنامند که خورد و چون اغراض قویتر گردد  
 باعث تشنج و کزاز و از راز من به شست و کربن از روشنی  
 و جنون و صیبه و فریاد کردن مایه انسان و حمله نمودن بر بیگانه  
 و آشنا میگرد و متغیر بین اطباء منقول اند که بعد از خوف از آب  
 و از دیدن آن لرزیدن منکر الی الفیج و مناخرین ایشان  
 اگر از امثال الی الفیج میمانند که آنکه بنامند بر بیهوشی  
 باشد و اگر از امثال آن و طبع و نقصان ناخنده و فشا و  
 که زیاده و کمتر از آن نیز باشد چنانچه در نایس الی الفیج  
 بگفته و در بعضی و چهل روز خوف از آب تمام رسد و در  
 منلوب ناچهار ماه و شش ماه و بعضی تا یکسال و زیاده از آن  
 بنامند که در بیهوشی و سینه که گردن اول باز او با خطر است و در  
 سایر مخاطره کمش اما علامت است و بوی که آنکه نزل خود کرد  
 نیز امون اینها نماند نکرده و چیزی می خورد و از آب میگریزد  
 و دیگر سرخ چشم و بیرون آوردن زبان و در بند بستن او  
 گرفتن او از و افتادن و برآمدن پشت و کج کردن بطرف  
 که حرکت با طرف کند و حرکت به سینه بطرف نشا و حمله کرد  
 بر چیز و کربن سگان از او در حین زمانت او و عجز کردن  
 ایشان علامت رخ او از تخم سگ غیر بوانه که چنانک او شسته بود



و بوی آنکه او مشخص باشد باید با چوبخانه چون زخم او الوده بشود  
 سگ غیر در تیر اندازند هرگاه ناله خورده علامت از سگ دیوانه است  
 و اگر خورده غیر تیر اندازد و بدست خود زخم کند و یکشب بوقم  
 برینکه هرگاه ترخ کرشمه از او فرست کند علامت است سگ دیوانه  
 است و اگر بخورد و یکشنبه روز هلاک است و غیره از اینها  
 الکساج اوله موضع زخم را حجامت کرده و بماء گرم در کشند  
 و جذب سمیت و با جویج آن باید نمود و تمهید با شیشه نمود که  
 زخم نمیشد و سینه مثل سیاه و در تریک و چغندر و پیچند  
 و عن و سایر برام و اگر باج کشند و در فوج باج اوله ان میانه  
 بجای نافع است اما بعد از سه روز بر نفعند و در جرمیت او  
 سرایت کرده در این صورت بزخم آن جا و شیر و اشیا ای جا و سیم  
 باید بست مانند فظرفن با بول انسان و خاکستر نیاک با سکر  
 و در تریک با زعفران و نکر اوله ستم سیریم ماهی و اناج و انسه  
 و در تریک و قنوبت اعضا باید کوشید و مغالیه او بدست  
 فالجولیا و جنون باید نمود و از جماع و خوردن ترشها  
 و هوای سرد اجتناب است لازم است و شقیه و سوسامه  
 و منج مکرر باید کرد و این دارو با لیتوس فرموده که هر که کما  
 داده شد خوف از آب مکرر و باعث نجات گردید و اف  
 السرطان سرطان نهری زند و از ظرف سزخ باید کرد  
 که برشته کرد که توان سانیده جزو انرا با جسطیا نایا بیخ  
 جو کند یک جزو سانیده در ایامی که روز سههار باشد

بزرگ

با آب سرد و در هم بچرخد و در هم شب تا اوله ایند و در نفع  
 و قرطیب و شاطیج کتک و خنجره و ماء الشیر و روغن کل و اب  
 بزرگ خوف و لغاب بزرگ قطونا و امثالان بسینا معتد و ابیا  
 و در ظرف لوله دار بدهند که او را نه بدیند چون ظرف از  
 پوست کفتار باشد از خوردن اجتناب میکنند و در آب گرم  
 نشانی و بول گرم در آن بغاب معتد و از غذاها مثل مرغ  
 پرواری و بیره و بزغال و در عن کره و شیر و یا لوده و حلوا  
 نشاسته و امثالان تا اوله نمایند و شراب مروج با ابیا  
 معتد و اندام سرد و بدن بر و غصه و طبعه مثل نقشه باج است  
 و خولب بسینا معتد و خوردن آب بوقه نهری روزی صد  
 مثقال سه روز از سه روز تا یکمفتر از بجز است و اب ساذ  
 بدستور روزی صد مثقال سه روز نوشند بعد از آن سه  
 و اب نیلا از بجز است و چون سماه بتر که بیلد و چین زانما  
 کباب کرده بخورند و چربی از او طرح نکند با الحاضنه از  
 بجز است و بدستور کباب کبر سن بوانه که او را کرده شلا  
 نافع یافته و بستان از این موضع جرح است بسینا موثر است و  
 دواء الرز اریخ بالخاصه نافع مضر است و از بجز است  
 و چون از آن نوشند اجسامی از بول دفع میشود شبیه حیوان  
 بسینا کوچک عوام را کمان میشود که بجهای سگ است و دواء  
 الرز اریخ در از بجز بزرگ و غیره را بتر که الا کلنک نامند  
 و باها و باها انداخته بکجو و عدس مفسر و یکج و فلفل و در



سنبط الطيب و عرق هريك منقوع در موضع زانسانيد با اين  
 قرض بشازند و هر روز در زانسانيد با آب گرم بنوشند بنوشند  
 و در نيك زانانج سر و بزوبال و پاياندا خسته شيشانه روز  
 در موضع خنسانيد بعد از هريك شبانه روز بخنديد و در موضع  
 پس خشك كند بعد از آن يا مثل او عدس مفرس سانسيد با آب  
 ساخن بنده روزانك با آب گرم بدهند مثلا و از نم سياه و سرك  
 غير ديوانه و بوز نيز و امثال آن يك شبانه روز و پياز و نمك و  
 عسل زانبايك ديگر مخلوط كند و در موضع زانانج بنوشد و هم  
 نمايند و هم بزوبال و نمك سانسيد كه از كوفته اغشا و سنبط  
 بفرستد بدستور نافع است مرهم اسود قه و عن زيتون و  
 نيز با سوسن سانسيد و موضع كزنده پلنگ و شير يوزا  
 اول باد و نيز جدم و سنان با قله نازه كرده بنوشد با  
 جازيب زخم خشك و امثال او است و لود با قله با سرك بدستور  
 موثر است و جگر زخم دندان انسان نيز ميگردد و شب  
 و بدستور كند با روغن زيتون و شربل جگر كزنده انسان  
 نافع است و هر يك از موضع زخم حيوانات و دم كند طلای  
 سنان نافع است موفال في نزد بفضه غير موش خرما است  
 و كچك ترازين عرس و خاكستري دنك و دندان انسان طيفه  
 بر بالاي كد كير ميتا غدا و چون بر حيوان مستانه كرده  
 ان چسبند و كزنده او با غش و دندان ميشود و انكه كزنده  
 جواله و كاه است كه مورف در دماغا و عسر بولا كزنده و مدوا

و پياز و عسل و سانسيد با  
 سرك و نمك بنوشند  
 مرهم اسود قه و عن  
 كند

بني

اوستان قه با سرك و بدستور خاف و خاف و خاف و خاف و امثال  
 است و اگر درم بفرستد پونست نار شيرين را صفاه نمايند مثلا  
 زخم الات زهره از بدستور است كه در مضموم ملذ و عر كدشت  
 و در و در معنا طين عجب كز است و املا در زان خما و جازيب  
 ستم است و بهر نكردن زخم نافع است ان با لكه بود و شرب  
 تر باق كيز و فاذ زهر و شستن ان موضع زانبا آب و خاكستر چو  
 انجين و نمك و ججات كزنده ان لبان ما هي نازه كز شك  
 او ز اشكافه ناستد خازد نانت و كوشت سلخفات و امثال  
 ان فضل بخم در پيا اذ و نيز كه حشرات از ان كزنده  
 ما از اول انما از د و شخاخ كوزن مينگر برزند و بدستور  
 بخورتم بز كوهي و موا انسان و ذفت و مقل و سنجين و چوب  
 انار و قه همان اثر دارد و پاشيدن انكه نوشاد در راج  
 كرده باشند و چون در سوزاخ مار برزند با غش هلاك آرد  
 و فرش كزنده بز نجاست بغايت از موده است و طبع خنك  
 بر موضع پياشند ما رترك امكان كند و چون ريشه انير انظر  
 الوده بر دوز خود حلقه كند هوام داخل انخانه نميشوند و از  
 دادند ز مرد انهي كزنده ان است و چون چشم او بر زرد اند  
 همان شاعث كوز شود و چشمش از حلقه بيرون آيد و انچه  
 اخرا از مضموم مذ كوز كزنده با خود داشته هريك از ان و پيا  
 غصلا با غش حنطه از تير چين حشرات غش با غش و كزنده  
 و انچه را از ان كزنده در عرق نيز موثر است و سوزانيدن

وسبج



چندان عده در مکانی باعث گریختن سایر میگردد و چون چو غ  
لبتار و شنی رجا کاندند حشرات متوجه آنجا گردند و مکان  
ببند از جواع محفوظ میمانند و بدستور بخورد که موافق امان  
الاحتیاط در استفاد ذکر نموده در کربز ایندن هوام و نشه  
بعد از است زاج سفید شویند زینه سبک چند مثل سبک برینا  
کوفه جتما سازند و در مکانی دو دکنند و پاشیدن آب  
مطبوخ با بونه و حنظل و اسپند من و پنچک بغایت مؤثر است  
و طبعی نیاز غنصل از جبر است بشه طلای روغن باب  
لیورغ اذیه پشه گردید میکند و جربست و چون در بنج و تو  
با پسر کا و چند زوز در مکانی بخورد کنند منع تولد پشه کند و  
جربست کینک پاشیدن طبعی خشک زاج که کشن کینک  
از جبر است دانسته اند و بدستور طبعی حنظل و اسپند من و شو  
و کینکواش از جمله ادویه مشهوره است طلا کردن مولد و در  
روز ولادت با آب زیره باعث عدم تکون پشه در تمام  
عمر او گردد زینچون بر جامه یا بزیند بمانند و ساعت دفع  
میکند و از جبر است زباب چون صورت میکند از زنج و  
کنش بسازند یا جو بد کنندش در جابگندارند مکس لکما  
کوینا از آن مکان کربز آن شود و طبعی خربق سبک است که او  
و چون زرنج زاده شیر حل کنند مکس از عبور بران هلاک کرد  
و بو پناز غنصل کشند اوشت و بدستور آن کا خور و دروغ  
زیتون و زرنج بکر زده ساس و ارضه پاشیدن آب طبعی

انچه

خز زهره در کشن کینک و ساس و ارضه از جبر است بصل  
اب مطبوخ سگوز و روخت چنان بخورد کشند جعل است که او  
چون موش با خانه کند یا در بنا که او را بریند سس دهند چنج و سنا  
انکا ز این طرفت میکنند و پوست روی او کینه سس دهند سنا  
موشان میگردند و بدستور از زود زاج کربز است و پنا  
غنصل کشند اوشت و در یک ساعت مؤثر از جابست جگر  
و از زینمان الود بطهران جها و ذینکند و چون شترت و سنا  
اشباه زود مکانی که دارند و وقت ضبط نفس کشیدن کنند  
ذای که دست احدی یا از بنده مؤثر بر امون او نکرده و از جمله  
جبر است و در جاکه زرنج بخورد کنند مؤثر بر کربز عبور یا جها  
نکند و از جبر است ذلله اند و دانستن پناز غنصل مؤثر  
سناغ و هوام و ما زوق و مؤثر جگر مکس است والله اعلم و التوفیق  
تسبیح چشم و ان مشتمل است بر شتر فضل فضل اول  
در اوزان صفار فصل دوم در اوزان کباز فصل سیم  
در زنجون بعضی اوزان بعضی فضل اول در اوزان صفار  
پوشیدن نماز که نزد اطباء هر چه کمتر از رطل باشد معروف باوزان  
صفار و ما فوق او موسوم بکباز است و کبک که عبادت از پیمان  
از جمله شتر نیست و اختلاف در میزان از اوزان کباز و  
صفار جبر است که از مندر و مضطرب است واقع شده در این مقام  
بجسکت معبره طبع و قهر و لغات لغتیا داشته اشاره بسنا  
میشود و باید که دانست که جبر و طوح و قیراط و دانک مجسم



فضه و شفا از دهنه مختلف میباشد جزای مذکور از درم کمین  
 اما جزای شفا است و نزد اهل بحر ثابت است که در وقت  
 که در مقدار شفا با ذرات باشد و ذرات در سبب  
 بودن فضه میباشد و اکثر اطباء بر آنند که در زمان طب  
 و جلا مذکور در مختلف بوده بخلاف شفا که در اطلاق  
 مابین و اختلافات هر یک در طی هر زمان مذکور میگرداند  
 که بنا بر تخریب میگرداند و از آن دو و آن خود را برینست  
 شعر دو از ده است حبه از درم عبادت از سدین شفا است  
 که بجز در اصل خود درم باشد از شفا عبادت از شعر است  
 که چنان از ده باشد طسوج از درم و جرات و از شفا از درم  
 نیم که در ده آورده باشد غیرا از درم و طسوج است که شازنه  
 از ده باشد و از شفا از درم و طسوج و نیم که در ده شفا از درم  
 بفارسی و آنک کونند آن از درم و قیرا است که در ده  
 باشد و از شفا از درم و یکجه که در ده باشد در مس  
 دو قیرا شفا است نوا ده و آنک شفا است و نزد بعضی  
 نیم درم فضه است غرابین معجز از یکدانک و نیم است نوا  
 معنی بعین مصلحت هفت و قیرا است که در شفا از درم یکجه  
 و نیم است و نزد برخی سر قیرا و یکجه است خونی از مطلق از  
 مراد یک قیرا است خونی است چهار جبهه است و شجره و جبه  
 با شفا از مطلق از و از با قلابو نامینه مراد نیم درم با قلابو  
 اسکندریه نیز قیرا با قلابو معجز چهار هفت در مویست

الله

که یک درم باشد و بنویسند از درم یکدانک شفا است و نزد بعضی  
 یکدانک درم و بوحنا ابن سیرا بیون کونند که سر قیرا است که سر  
 نافع از مطلق و مراد هفت قیرا است و هرگاه در درم  
 مذکور گردد مراد شفا از درم است و از شراب هفت شفا از درم  
 و از غسل سه و ربع و من و غیر است و درم از درم یک شفا  
 و نزد فلانی یک درم و درم را معرب از آن و استراند جوزه از مطلق  
 از مراد درم و درم است جوزه بنطه یک شفا جوزه ملاک شش درم  
 شفا است بند که یک درم است و نزد بعضی یک شفا از مصلحت  
 در او و بر مراد یک شفا است و در غسل چهار شفا از مصلحت  
 بسین مصلحت یک قیرا و نیم است او بقوس او رویه یک قیرا از شفا  
 و در هفت شفا است فلج این بقول و بسقورید و سر که در درم  
 و نیم است بر در مانند طسوج از غسل چهار شفا است و از  
 او و بر یک شفا از درم صغیر یک درم است جرجیر بیجم و از مصلحت  
 دو شفا شفا است و نزد بعضی یک شفا عام صغیر بیجم  
 دو شفا است عام کبیر سر شفا است حصه سر  
 درم است حومه بیامه و در مصلحت شش شفا است که  
 فلان است که کف دست و مویست از درم شفا است یکدانک و نیم  
 شفا است دنیا و یک شفا است کف شش شفا است  
 و از بعضی نیز کونند مینا سر و ربع و قیرا است و سبعون درم  
 و نیم است او فیکه و قیرا نیز نامند هفت شفا از نیم است شفا  
 چهار شفا از نیم است و نزد فلانی چهار شفا و جند کونند که



جذاق الجواهر مثقالا والاشه اند تا طرا و نبطا و اسناد است و زرد  
 بخشد و قویتر و در منساج الطبعه مثقالا سکر چه از مطلق او  
 مراد شش مثقال است سکر چه کبیر نیز اوقیه است سکر چه صغیر  
 در اوقیه است صد فر بوزن سکر چه کبیر است طوله شش مثقالا  
 و نیم و سه قیراط است لفظون کبیر سه و قیر است لفظون صغیر  
 بوزن جوزه ملکیه است که شش درم نمی باشد قرقر این از در  
 دو اوزده درم نمی است و از شراب بکوفینه و نیم درم نمی و نیک  
 و دم نام در قدیم هشت دانگ بوده و در زمان جلیک شش دانگ  
 که در اوزده قیراطی باشد و بسطوح پست چهار و بیست  
 چهار هشت جبر است و آن بود شش ششم و یکصد و او در دو اوز  
 میشود درم ناقص که از درم طبعی مراد است عبارت از اجزا  
 و آنک و نیم مثقالا صغیر عبارت از درم نام پست است  
 مثقالا طبعی یک درم ناقص و سه سنج درم است و آن شش  
 دانگ است که در پست و چهار اوزده باشد و صد شصت و شصت  
 و پست و چهار بسطوح و پست قیراط مثقالا صغیر عبارت از درم  
 ناقص طبعی چهار دانگ و نیم باشد موافق وزن اشرفه دو نیم  
 و مثقالا اشرفه درم سه سنج و شش مثقالا اشرفه کثیر است  
 فصل دوم در اوزان که مراد از مطلق آن رطل است بدانست  
 که نود مثقالا باشد و بدین صد پست و شش درم و چهار و بیست درم  
 که در اوزده اوقیه باشد و این سراجون گویند که رطل است  
 بر رطل شراب بقدر بیست زیاد است و نسبت بر وزن بند و بیست

بلا

زیاده است رطل می کند مثقالا و مدینه صد و پست مثقالا است  
 من از آن مطلق او مراد دور رطل است که بوزن ذهب یکصد و  
 مثقالا باشد و بوزن فضه و نیت و پنجاه و هفت درم و بیست  
 من رطل پست اوقیه است که صد پنجاه مثقالا باشد من متکا  
 یکصد و شصت مثقالا است من مصری و انطا لیه شش اوزده اوقیه است  
 که یکصد و پست مثقالا باشد من اسکندریه صد و پست اوقیه است  
 من فطری پست و دو اوقیه است و زرد شش از این یکصد و  
 مثقالا است قسطاً و زکانش سافرمز کوز است که از وزن هجده  
 اوقیه است و از شراب هشتاد رطل و از عسل یکصد و هشت رطل  
 قسطاً و دو صد و پنجاه مثقالا است قسطاً صد و سی و پنج  
 جو همین شش قسط است بقسط و دو می که در صد مثقالا باشد  
 و درق انصاف هشت جو همین است که هفت هزار و دو پست مثقالا  
 باشد و درق مطلق سه رطل است اناب از عسل و در رطل و نیم  
 و از وزن یکم و نیم قوطی و هفت اوقیه است ابرق دو پست  
 و زرد بعضی پنج رطل طالیق صد پست و پنج رطل است جره  
 مطلق او پست و چهار قسط است و زرد اناب چهار و هشت قسط  
 جره صغیر چهار قسط است جره انطا لیه چهار و هشت قسط  
 جو بیست و پنج رطل صغیر پنجاه است که پست و پنج رطل  
 و گویند پست و چهار کیل است کیلج یکم و هفت شش من است  
 کیلج سه و شش من است کیلج سیصد درم و کثیر است شش  
 شش استار و درج استار است مگر که سیر است قسطاً یکبار



و دویست اوین است و گویند آن مقدار طلاست که بویست تا او را بشود  
 مذ پنهان است بوزن در نظر در پنج که دویست و دو مثقال و نیم  
 باشد صاع چهار مثقال و برطلان نظر است و او را اینکه در طلا  
 غیر مشهور است و در دستور الکافی بان رجوع میشود  
 یک من شاهینست و آن یکم از دویست مثقال است و من نیز  
 ششصد مثقال سبب از افراسیاب از زده مثقال است سیه  
 عبارتی از شانزده یک است پنجاه عبارت از شانزده یک من است  
 یا زده نصف میراست و او را در نصف ماده ناز گویند فصل  
 سیم در خوبیا اوزان بعضی بعضی خوبیا در هم بمشاک  
 طریقی است که از دراهم نصف و خمس را جمع نمایند اینها مثالیست  
 مثالی خوانیم دانسته شود که پنجاه دراهم چند مثقال است از پنجاه  
 گرم که بیست پنج باشد و خمس آن ده و مجموع سه و پنج پس دانستم  
 که پنجاه دراهم سه و پنج مثقال است خوبیا مثقال بدراهم بر عدد  
 دراهم چون سه سنج افزوده شود مراد حاصل میگرد و مثالی خوانیم  
 دانسته شود که چهل و دو مثقال چند دراهم میشود پس افراسیاب  
 هجده را که سنج که چهل و دو از عدد مثقال مذکور و میدانیم  
 که چهل و دو مثقال شصت دراهم است طریقی خوبیا مادون دراهم  
 بمادون مثقال باید بجز زوده و من او را انداخت پس  
 بماند جنات مثالی خواهد بود مثالی که در چند چهار و نون  
 در هم هر نوزده مثقال میشود باید بجز هشتاد و آن بیست و  
 چهار سنج میگرد و چون من را وضع کنند بیست و هفت چهار بود

نیز

مثالی بماند و آن نه قیراط حیر از مثالی است و خوبیا مادون  
 مثالی بمادون در هم چون بدستور مذکور بجز زارند  
 بران سنج آن افزاینده مجموع آن جنات در هم خواهد بود مثالی  
 چون بر سنج که ده قیراط و نیم مثالی چه مقدار در هم است باید  
 در او زده و آن سه و یکجبه نیم میشود چون سنج از که چهار حیر  
 تین است افزاینده و شش جبه در هم خواهد بود و آن چهار  
 دینک و نیم در هم است فلانمث الشیخنا احمد الله و الله  
 الطیار و سائر منیر ال ۱۲۳۲ الهی علی منیر ال  
 اللهم الله الشیخنا احمد الله و الله  
 المؤمنین و زیبا اعلم انک متعلق است باذویه مفرده  
 و آن شصت است بر پنج طریق طریقی اول در نوزده و بیست مفرده  
 مخصوصه طریقی دوازده و بیست و ستور استعنا بعضی از او بی مثل  
 چوب چینی و عسب و مانند آن طریقی بیست و دو کرفان عرفما و لها  
 و ما یعلق بها طریقی چهارم در زیبا ساخن کل حکمت و شرف  
 و سایر ادویه مفرده مخصوصه مصنوعه و لجنیان نعلق دارد طریقی  
 پنجم در اصول غریبه و اصول کلیه عشا طریقی اول در نوزده  
 ادویه مفرده و آن شصت است بر پنج فصل فصل اول در دستور  
 اجزاق فصل دوم در دستور و تخمین و تقطیر فصل سیم  
 در غسل ادویه فصل چهارم در زیبا دستور اتخاذ بعضی از ادویه  
 فصل پنجم در زیبا اصلاح بعضی از ادویه بطریق مخصوص و حفظ  
 بعضی از آن فصل اول در دستور اجزاق ادویه معینه زیبا



که اجزای بجز امثال طبیعت است پس اگر جسم بی باشد که اجزای  
 خسته اصلاح نکند مگر اینست که المانع خواهد بود اگر متعارف  
 کند پس اگر جسمی باشد و مخلوط باشد اجزای مثل نیرو  
 منگنه و از غایب اجزای که جلد و ماده رسد با کلیه اش زایل  
 می گردد و اگر کثیف الجسم و غیر مخلوط باشد از برودت و اجزای  
 و اختلاج اجزای یا بجز کس جلدت نیز است مثل زایع و یا بجز  
 اوست مثل نمک و یا بجز نمونیت و سد منافذ است و یا بجز  
 شدت نفوذ و در اجزای اشیا شرط است که چون در خلیص مخلوط  
 با هم نبوزانند مثل نمک و جوهر و اجزاء از امثال قدر اجزای کند  
 بدون بمانان و حیوانات و جوهر و غیره از اجزای اجزای کانیست  
 و هرگاه مطلب برید جسم محرق باشد باید بقدر اجزای آنرا  
 شست و الا بدون تصویب استعمال نموده و تکلیف شوق از کثرت  
 وان اتم اهل است و سریع السخی و شلای پس جسمی که قابل  
 سایندن باشد و بسبب اجزای اهلک قابل محق گردد از امکله  
 گویند پس کلیه اجزای است که با اجزای باشد یا بنامین و مکر اجزای  
 در هیچ باید زنج را بقدر خود زیزه کرده و در کوزه که بکل حکمت  
 گرفته باشد گذاشته موزاج مصله در سر کوزه بگذارند که بخاک  
 پیرون رود و در آتش گذارند تا آنکه در سیار بر طرف شود  
 سفید نماید پس از آتش بر اجزای اجزای را جدا از آنکه زایع  
 نرم صلایه کرده باشند در کوزه نوبی مطین بطین حکمت  
 کرده و بپوشه زرد کوی گذاشته سر از استخک نموده و زایش

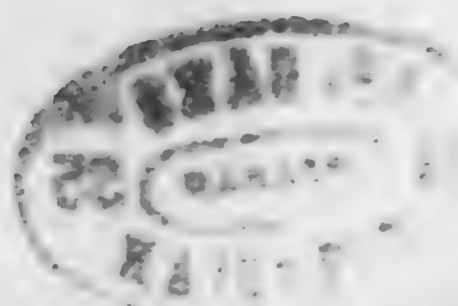
بپوشه

شند چندان گذارند که سوخته و رنگش سرخ گردد اجزای  
 و کبریا و امثال آن عزیزان را بقدر باقیه بریزه کرده و در کوزه مطین  
 بکل حکمت سرشته یکسب زبون یا در نشور بجای داده و زرد  
 برارند اجزای عمیق و یا قوت و اجزاء صلیب مریدان بقدر خود  
 و صورتی کرده در سفال نو یا بوتی گذارند و در کوزه بسفالی یا  
 بوتی دیگر پوشانند و سوزانی بجز اجزای بخار بگذارند و آتش  
 نند بقدر سرخ شد باید گذاشت و بیرون آورده و زایع اند  
 اندازند و مکر همین عمل کنند تا بجهت رسد که زرد از هم درند  
 اجزای قلع و سر بقدر آنکه رضایین را بسپارین و بپوشه  
 و صفحهای نارینک کرده باشند بر بالای هم بچیند بر کوزه  
 قد که کوزه بپاشند و قد را کوزه بپاشند بازاه هر صد مثقال  
 که زیاد بنا شد پس با آتش ملهت کرده یا با پاره ای بر هم زنند تا  
 خاکستر شد چیزی از سرب و قلع نماند و از بخار آن محض زایع  
 که باعث غشیه و هلاله مینگردد و بفضی بجای کوزه سفید است  
 کرده اند اجزای صند و شج و امثال آن در ظرف مطین کرده در تون  
 یاد ز تنور بگذارند تا سفید گردد و از هم بچیند اجزای  
 باید بسیار بشویند خشک کرده در دینکه گذاشته چندان بشو  
 دهند که از جستن و حرکت باز آیند اگر منک را بچیند کوزه  
 آتش چندان گذارند که خمیر شوند بدست و خوبت اجزای  
 و مس و هلیله و بلبله و امله را با سونیه بچیند از آنرا  
 در ظرف کرده بر آتش سرخی بگذارند و فولاد را هم و امثال



و صفت های بازبک کار کرده در آن سترخ نموده در آب هلیجیات فرو  
 برند تا بپزد یکبار و هر چه نماند در آن سترخند تا باشد استعمال  
 کنند و در اجزای این هلیجیات بولکها و باید کرد و اگر  
 اشیا مذکوره و سرب قلعی را بدستور مذکور چند دفعه در آب  
 هلیجیات و چند مرتبه دیگر در بولکها و نطفه بنایند بجز آنست  
 اجزای نوره باید نوره بسوهان زیر کرده و با آب نمک در ظرف این  
 باشد نشووزانند و هرگاه خوب بوخته شود که در کوزه  
 پیا باشد بسوزانند و گویند که چون نوره در بوتنه که را بجز قلعی  
 داشته باشد مکرر بکارند بحدی که سایش شود و کلایین این  
 حکما می دهند آنست که چند بار صفا بخوبی از آب کوزه و سرب که  
 الوده باقی بماند سوزند چند بار دیگر در بوتنه سفید طاف  
 الوده بکارند پس موها کرده در ظرف این با نمک ایسیا  
 بچوشانند تا نمک آب تخلیل رود پس قند که کوزه باشد در  
 زنده نامکس کرده مکس طلا طریقی حکمای هند که بجز بنای  
 مکس میکنند چند بار سرب کد اخذ در آب و شاد در بجز صفا  
 نمایند و طلائی بغش چند دفعه کد اخذ در آن آب بجز بسوز  
 صفتها با دین کرده بزاج میا و سرب که اغش در آنست کد اخذ  
 با نمک آب بشویند و با آب و سرب موها رنده در بوتنه فرو  
 سنگ الوده بکارند پس با نلک افزینق در ظرف چینی یا مرغ  
 ایسیا بنایند بر کوزه اش گذارند بر هم زنده تا زینق از وقت  
 کد انگاه بر کوزه سنگ صفا بحدی بنایند که چون اندک از آن

الز



بروی آب بنایند مدتی در آن آب نرود و بعد بنایند چنانچه  
 و فلزات حمره بنا اول نمودن همین بر سرب است و کس از این بر سرب  
 بنایند چنانچه نفع خواهد بود و سرب نطفه سرب طریقی دیگر که از سرب  
 طریقی سرب و بعد از غسل چربی با و نمینانند که نتوان بنا و لغوی و  
 مقبض از صناعت است آب انک و آب قلعی و آب ملح الطام بجز  
 علقه صاف کنند و سرب را با علقه بچوشانند تا سفید گردد پس در  
 جز و معقود را اهلک و نیم روز قلعی معقود و یکجز و نیم براده کرد  
 بنایند که در ایسیا بنایند و بنایند در ظرف مرغ بر کوزه اش کد  
 بعد از آنکه خوب گرم باشد بنایند و در سرب نرود در جای  
 نمک بکارند تا قند که نرم از این سرب بشوید و سرب کد  
 و با زنجاری نمک انگاه نماید تا سرب چهار مرتبه انگاه در بوتنه  
 کرده و بعد از آن سرب بوطنه سترخ شود پس بعد از سرب سرب ایسیا  
 و بنایند گرم مکرر بچوشانند بشویند تا سرب اجزا سفید بکار کرد  
 در آنوقت خشک کرده سخی و استعمال کنند و حقیق را مطنون  
 که اگر در حین بشوید و سخی و سفید برف کوزه و الهای بند کنند  
 سرب الاز است که در اجزای بوتنه در ظرف سفید کرده بود  
 اخگر گذارند تا بسوزد اجزای اقلیم او کوزه مطین بکشد در  
 نوز یا تون بکارند تا اجزای خست الحلی ریم این داد و آنست  
 کرده تا هفت مرتبه در سرب که نطفه سرب خشک نموده سخی بنایند اجزا  
 سرب سنگ سرب و اصله نموده بنایند تا در سرب کرده بود  
 اخگر چندان بکارند که سرب و در آن بر طرف سخی مکس بنایند





خم مرغ و زرد تخم مرغ با آب بیک مکرر بشویند و بردها  
 درون او را جدا کنند و نرم گویند مطین کرده در کوزه کوزه  
 کری نموده چند آن بگذارند که مانند اهلک سفید گردد و  
 در زیاده سنگ کج و امثال آنرا نیز اجزای باقی در دستور بلکه  
 محتاج بشستن بآب نمک نیشکر و پوست تخم مرغ که جوهر  
 بر آورده باشد جگر او در همین جوش اجزای عود باید عود را  
 سوهان کرده در ظرف سفال چند آن در آتش گذاشت که  
 ذغال کرده اجزای این هم و کوشن بعد از این کردن آنها بفر  
 رشتند در ظرف سفال یا آهن کرده بر آتش گذاشته چند آن بر  
 هم زنند که موخند و فایده حق کرده و نیم و کوشن را شش طبیب  
 که شسته و شانه کرده انکار دیر کند اجزای پوست کدو و خشک  
 و زرد بدستور آورده اند و هرگاه خواهند خواست که اسهال  
 اسهال نمایند بیشتر باید با آتش داد تا خاکستر کرده اجزای  
 سلسله سنگ پشت را شکافه اشای او را بیرون کرده در  
 مطین جای داده چند آن در تون یا تون گذازد که سفید کرد  
 اجزای حطفا بجهای برستون را بعد از پنج از اشیا و مو  
 پاک کرده در کوزه مطین با آتش تون یا تون بسوزانند اجزای  
 عرب عرق نر که علامت آن لاغری و ضعیفی است  
 در شیشه مطین یا ظرف مس کرده در آتش دهند تون یا  
 تون یکسبب بکند از اجزای این است جگر سنگ نشانه بدستور  
 اجزای حطفا اجزای حبه که جگر خازین هم در آتش

بهر

سینه از آنکه در کوزه مطین کرده در تون یا تون چند آن بگذارد  
 که موخند اصل با زرد طوبه همانند و فایده سایدن کرد اجزای  
 سرطان سرطان ماده مخمری را سر و اطراف جدا کرده خشک  
 اجزای نموده شکافه با آب جگر خوب تا که در میان بشویند  
 و با صاف مشغول نموده در کوزه مطین یکسبب تون سفید  
 بکند از آنکه خاکستر کرده و علامت ماده که خرد است که خرد  
 بر پیش او سوزند زرد طوبه سبک ظاهر کرده و هرگاه سرطان  
 در ظرف مس بقیه دزدی که انقباض در تون است تا شش بسوزانند  
 جگر کوبیدن سنگ روانه از اجزای آن است از اجزای سرطان  
 بدستور هر شش اجزای حطفا سوزان در ظرف مطین  
 الحکم کرده چند آن در آتش بگذارند که نصف بدستور  
 با نیک اغشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد و آنگاه از آن  
 در آتش کنند اجزای زنجبیل یکسبب و قلی زاد و چغندر و آب کدو  
 و شیشه سفید صاف را بر رو کفگیر آهن گذاشته بر آتش  
 بگذارند تا سبز شود و در آب قلی فرو برند که زمین بخار کند  
 ناشیتر ریزه شد از سوز اجزای کفگیر اجزای اخلات کرده و اگر  
 کفگیر نریاب قلی فرو برند بحد رسد که ریزه شود خوب است  
 ضد روم در تون و نقلی که جگر که جگر الفلامد کوزه مشرف است  
 اما چنین مفهوم میگرد که اکثر انجیر که جگر کفگیر و نیا  
 در جوف چیزی گذاشته در آتش می کنند او را تون بگویند و  
 هر چه بر تون و امثال آن و یا شش بگذارد برشته کند نقلی



و آنچه اندک از آن دهند و مطرف گرم کرده او را بود همان خمیر کونند  
 تسویه اینست و نمک و مش الطرف و امثال آن چهار سئویا  
 و غیره یا با چغندر و اجسل سرشته و در کوزه بشسته و آب کله گرفته شود  
 معادل یک کبکدانه تسویه مستویا سفید یا زعفران  
 خمیر گرفته در شور با لای جوی بکند و تا خیر برشته شود  
 تسویه سفید یا محموده را در جوف به وسیله بر روی چشم  
 مرغ که آب به و امثال آن کرده باشند اگر معده باشد به تمام  
 گذاشته و خمیر گرفته در کوزه از آن کنند نامه و نیاز باشد  
 مشوی کرده تسویه چسبناکه بلغرند که این حساب الملوکست  
 و طرف حکای میند بعد از مضمز کردن و بیرون آوردن بزده  
 درون قدر کله سرخ و کثیرا با تسویه ربع او اضافه نموده در کوزه  
 تری بشسته را خمیر گرفته و بعد مستور در آن تسویه نماید و  
 کثیرا بناید استمال نمود تسویه از دوت با شکر الایع یا در خمیر  
 نموده بر شاخهای چوب کزنده الوده در شور معده بنا و بریزند  
 ناخشک شود و اگر بار دیگر مایند با سفید هم مرغ سرشته بنا  
 کر تسویه نماید با غنایا قریب تر کرده بر کوزه سرخ چغندر  
 عین و جراحیات چشم را در کینه کرده با شکر کین الایع و اندک  
 کشته خشک و زار با نه در آب جوشانده تا بپخته شود پس بیرون  
 آورده مضمز کنند و اگر در جوف یا در مستور سم و یا شکو است  
 باعث بادنی تحلیل میگردند و تحلیل مایند یک چهارم سفوف و غیره  
 دانه او را بیرون کرده بکوبند با آب جوشانده تا از اجلد نماید

پس روغن زیتون خوب نموده برشته کنند و اخینا یا نماید که تری  
 تعلیه عضو و امثال آن باید بمزج زیتون چندان برشته کنند  
 که مازد شوق شود و بلوط و غیره را بقدر که دناک و تغییر یا خمیر  
 برود و از ویه جبهه قبض عبادت از بود از آن بچیز است باید  
 رساله یا سنگ را در آن خوب گرم کرده از سر آن تر داشته  
 و تا آنکه در آن طرف کرده بر هم زنده بچک که را بچکان  
 ظاهر شود فصل است در غسل او که مضمول عبادت از است و  
 جبهه تری است یا تبدیل یا تطیف یا دفع حرارت ماکسبه یا  
 اشیا غیره غسل او در جبهه ماست یا قوت و شاد رخ و شیب حجاز  
 مانند اسخت و اقلینا و شخرف و امثال آن باید بچیز را  
 سائید و در همان و امثال آن کرده آب برود چغندر یا هسته  
 بر هم زنده تا جبهه مشغبا ز باشد با آب مخلوط کنند یا هسته  
 در ظرف نیک ریخت و در او را با سائید و بعد مستور با  
 کرد تا مجموع مثل غنایا کشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر  
 و بعد از آن در ظرفی بپوشانند تا غنایا در آن جلا شود و تر نشود  
 کبر دین تر نشین را خشک کرده استعجال نمایند غسل لک و سکه  
 لاکن از چوب خاشاک پاک کرده بنمایند و بنویسند از خوراجوشا  
 از آب و اندک داخل لاک در همین سائید کرده او را بیرون  
 کنند و هر چه ممانند مستور با آب مذکور همان عمل کنند و هر  
 از او لاکدشته و در آن تر نشین خشک نموده استعجال نمایند  
 خیر میوز و زیت و امثال آن که در آن کد اخیره شود باید چند بار







بدره کتان بنفشه معکوس بر بالای بخار سرد که با آن می کشند پدیدارند که نا  
 ذرات کشته و بر زرد و کرم و کما می کشند و اینها را با آب سرد می کشند  
 سلاخه که آن بولور کوه نیست که در مسکن اوج می شود و باید از او  
 در ظرف نوبی کرده از اجازت خشک و بولور کما و انفسه را بریزند  
 که او را بپوشانند و زرافات یا آن کرم کرده است مالیده است  
 او را در ظرف کشته است و یکروزه زرافات کما و انفسه را با آب سرد  
 غلیظ کرده و آنرا با آن کما و انفسه را با آب سرد و غیره با آب سرد و زرد  
 کما و انفسه را کشته است و اینها را کما و انفسه را کشته است و اینها را  
 غوطه می طعم که که نظیر کوه کوه و کوه و کوه و کوه و کوه و کوه و کوه  
 و جلاب می کشند تا نرم شود پس بگذارند تا رطوبت آن کم شود  
 شد از آن مشک و غیره و اینها را نرم می کشند و عود را با آن جلاب  
 لغشته کنند تا خشک شود و انفسه را کشته است و اینها را کشته است  
 بهم برسد که شین از او کشته شود و بدستور سایر میوه ها که با آن  
 پوست تازه او را بشویند یا خشک او را در آب کرم جیب است  
 و زرافات کما و انفسه را غلیظ و رنج کرده و پس از آن او را جلاب  
 خشک می کشند و آنرا در کما و انفسه را کشته است و اینها را کشته است  
 جیب است و سایر را در کما و انفسه را کشته است و اینها را کشته است  
 و در زیر غلیظ جراب بر کوه کما و انفسه را کشته است و اینها را کشته است  
 قلع یا طمشک بر بالای او و منگوسن نیکو و فرود که در واقع  
 کزد بر درازند و بدستور کما و انفسه را کشته است و اینها را کشته است  
 بکیرند تا آنکه دروغ آنرا با آب سرد و کما و انفسه را کشته است و اینها را کشته است

*Handwritten marginal notes in Persian script, likely providing additional details or recipes related to the main text.*

انحاز سر که هفت که با آن هفت کما و انفسه را کشته است و اینها را کشته است  
 تا هر که در دین صاف کرده و در شیشه جمل روز در انقباب بنا و بریزند  
 تا نرم شود و به این طریق از سایر جیب کرم می شود و اینها را کشته است  
 انحاز سر که هفت که با آن هفت کما و انفسه را کشته است و اینها را کشته است  
 باید همیشه و امثال او را کوبیده و زاب کرم خیسایند بعد از  
 سه روز صاف او را افشرد و در میان خشک نموده ما دانی کرد  
 جرم طبعی باشد با زاب کرم خیسایند و بدستور صاف کرده تا جایی  
 آن طبعی نماید دستور محلول کرم طبعی باید در زاب کرم خیسایند و بدستور  
 منطقی نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کشته کرم خیسایند و بدستور  
 مسک ریزه با قدر فندک اضافه نمایند که کشته و بقوت امثال  
 بدست مالیده زاب کرم یا آب جیب یا فلا می کشند تا آنکه  
 بشیر او کشته ترادش کند تا آنکه به انفسه او را خشک کرده است  
 باید زاب کرم و امثال کشته و مثل ابو جوف او را حمله کنند و اینها  
 طلق محلول بر کرده و در او با با و کما و انفسه را کشته است و اینها را کشته است  
 بعد از سه روز محلول او را بقیه کما و انفسه را کشته است و اینها را کشته است  
 انحاز سر که هفت که با آن هفت کما و انفسه را کشته است و اینها را کشته است  
 بدستور کما و انفسه را کشته است و اینها را کشته است  
 ماکونند با او را خشک کنند و همچنین است انحاز سر که هفت که  
 و امثال آن و این از صفت خیسایند و کما و انفسه را کشته است و اینها را کشته است  
 مزیت فصلی در اصلاح بعضی از وی و خطی بعضی از وی و کما و انفسه را کشته است و اینها را کشته است  
 دانند او را بیرون کرده باشند در همان بافت که دروغ و کما و انفسه را کشته است و اینها را کشته است

*Handwritten marginal note on the left side of page 51, written vertically.*

*Small handwritten note or signature at the bottom left of page 51.*



و اما لان مخلوط نموده سایر ادویه را الحاضره نمایند این استون  
اصلاح مجموع ادویه سیره دار چینی و مرکبها را ای که او را کینه  
کند مغزها را بشسته با مغزها بکوبند و بجزئی بجزئی بخرند  
بید بخیر است اصلاح ببله باید بلاذرا قطع نموده و با اینر اهنه  
بسیار کم او را بشویند تا غسل او جدا شود و باوروشن کرده کلاه  
با زرعن کا و جوشانند استغما لکن در دروازه الحاضره و غیره کربو  
بلاذرا و باغوا بشویند باید جگر اجراع عمل ان مبالغه نموده دست  
بروشن کرده کان جوب کشند و دست را جراحی نکند اصلاح  
مادرین تا در بزرگ و درق و زاده و شبانه روز در دست که خسته  
سوک تا تغییر دهند نامشروع بر سر بعد از ان باب شسته در سینه  
خشک کنند و در بعضی استغما امبالغه در جی بنا یاید کرد و با کثیر  
و درون با دام شیرین استغما نماید اصلاح شرم با آب بکوبند  
بسیار در زوده در بر خستاید در عرض ان سه با شیر را تغییر  
خشک نموده در کاه حبه او دام و مملد اخشا و مایه اصفه و استغما  
بلغم و سودا استغما لکن بعد از پرورش شیر سرد روز دیگر بجا  
کافی زاب عن التخلت و اب نایبانه بخستاید و خشک  
و با قوا بعضی صوفی استغما را او جایز نیست اصلاح او و جگر  
نشاط مانتگشید و پنج شوکران و امثال ان که در غایه  
بیوت اندا بهینه نماید بعد از بکوبن کردن سه شبانه روز  
در شیر خستاید و مکرر بخیل شیر نموده پس خشک کرده در دست  
با دام و زرعن بسته یک هفته به پرورد و اگر اینجس خراب باشد

در روز یک روز

او اند

در دو غنهای باید و با در دو غنهای خاد پرورده کند  
با مغزهای مناسبه مخلوط نمیشد طریق دیگر که معمول حقیر است  
و پنجاه شش همد نموده است که ادویه مکرر را نباید از آنکه در  
روزات یا غنهای مناسبه خستاید یا شند جوشانند و این  
او را معاجین یا غسل جوشانند تا همه آنها را جذب کنند انکا  
با سایر ادویه سرشته خستاید و شوره حفظ زهره حیوانات  
کنان بهمانند باید عمل قطع و جری از با خیاطه محکم بست  
شسته که غسل او را بپوشانند انداخته نگاه داشت دست حفظ  
بجز مغزها حیوانات که منغن نکردند باید غسل چند روز اندا  
بندازان شسته خشک کرد در دانه کنایه بخند در سینه او  
و بدستور مکه در طرف قلبی ضبط نکند منغن نمیکرد  
در سینه حفظ سینه از ویضه را باید با هم جگر نمود ناموجبی ان  
باشد مثل کافور و فلفل و بزاده آهن کبا آهن ربا و نیم من غر  
یا منک و سنا زج با زنجبیل و جوب چینه را با شکر بپزدی که  
الوده شکر شود و بعد نیز با غیر چنین از جغ نیاید نمود و غسل  
و صوفی را در طرف قلبی و نقره نگاه دارند و عرفها و میاه  
خاده داد ز شیشه ضبط کنند یا در طرف مزج و مجموع از زبان  
و جگر او کلهها را از جای منساک و انبات نند و در باید  
و طرف قلبی حبه دو غنهای اکثر ادویه مفرد و ترکیب مختصر است  
طریق دوم در دستور استغما لکن از ادویه و طریق استغما  
چوبی وان بخندین نج است بک با ترفیق و در امراض

مذکور



و محلول ریاح و مواد غلیظه مستعمل است و در تکرار بقیه قهوه این  
 در اکثر افرجه موافق و مفایله است و در هیچ مزاجی مضری نیست  
 و در بکر نفوع و حلاوت و سفوف است و در هر یک مذکور می شود  
 مخفی نماید که آنچه بترتیب رسید و کما مفری در هیچ باب بی فایده  
 چون چیزی مشاهده نکند چه چیزی نماید که صفتها از اقسام اول و ثانی  
 حال از لغو الی بنا شد و اینکه در بعضی مزاج و برخی امراض مضری  
 دانسته اند از عدم مراعات آن است که در این علم خواهد بود چه  
 و محذور المزاج و افریق و استعمال شیرینها و ادویه خاره مضری  
 و مبره زان برید و کثرت آب با قله مقدار جوهر چینی و حبابه  
 احشا از جوهر آن و خوردن نمک از ذره پسته زاید نیست چه  
 قاده غیر مضاده و لعیناد بفرقی باشد شیرین و ادویه خاره  
 با فراط و لازم دانند پس اگر امراض منمنه باشد بزرگ نمک آن  
 است و الا بطنها باید نمود اما دستور استعمال او با تریو چنان  
 که بعد از شقی هر روز هشت مثقال یا ده مثقال او را بسینا  
 با زینک و زق کرده یا بکرم و تیم این بوزن دهانه که در او  
 مثقالا باشد در دینک سنک یا سقالا یا مس سینه که در  
 او را بخیمر کوفیه باشند با نسیم جو شاند تا بنصف رسند  
 پس بر کرمی کشند اطراف خود را بخلایف پوشیدند و نیک  
 در زین کرمی دهن او بکشایند تا بخارا و بپای رسد و محلول  
 باید بیرون لطف باشد تا باعث غش و خفتن آن و کثرت کرد  
 و دوسه پیا له که هر سه پیا له بعد از سی مثقالا باشد از آب از

در اثر:

در انوقت بهمانا که می نوشند پس خوردن البلیاس مجید است  
 که در ناعرف خشک شود و اخیاس از هو البلیاس باید نمود  
 و مجموع لب چینی زاده عرض شبانه روز که حرف کشند بعضی را کرم  
 بلایات و بی نبات و قدری سرد بجای آب و قدری از اطعام  
 با و طبع نماید تا با ایداعات و معده خوردن چیزی نماند  
 و بعد از فراغ بجای آب چند روز با بد عرق بند شک و کلا  
 و عرق کا و زینان و عرق داربانه مجسم مزاجی بنوشند قبل  
 از یک سبب است آب بناید خورد و بخام بناید رفت و در اثنا  
 خوردن بچینی بجهت ضرورت خام خایر نیست بشرط سرعت خروج  
 و هر چند بوم ایام خوردن آب زنا دهن باشد بهتر است و در  
 مرافعات بنیدر حالات شرط است بعضی زاهر روز جایز است  
 و بعضی را وقت روزن و قی هرگاه عکس در عضو بوده شامل  
 تمام بد هر روزها تقصیرا به بخار چینی دارند و چون خواهد  
 معلوم کنند که آب بنصف سید یا نه ثقبه در وسط سر بپوش  
 دینک کرده بخیمر مسدود کنند و نصف آب مقرر را با جوهر  
 چینی در دینک ریخته چوبی با دینک را اندازه گرفته موضع اندازه  
 لته بچند بغدا زان و بیکر برابر بزند بعدا بچوشیدن بعد  
 که بوقت امتحان جوهر را از ثقبه سر بپوش فرود برده ملال خطه  
 موضع لته بچید نموده از رطوبه و عدم رطوبه لته مشخص سازند  
 و بچوبه رسند که بکرم شایه همه خشک را بقدر جراحی بسودا  
 آب بنصف برسد بناید هر روز دینک جوهر چینی را از لای دور



ملبوح سابق از باطن سازند هر چه بختل نشد از کس بیستایا  
 نکشته باشد انما فریب جنبه لایق نماید که باعث قوت او  
 میگرد و بعضی فرموده اند که باید یکبار جو شید او را هر روز  
 خشک کرده باز در یک بدستور سابق جو شایند بزرگ با عینا  
 حنظل اگر از باطن بعد از فراغ خوردن چیزی جو شایند و بجا آید  
 و قهقهه می نوشند در بعضی از این است که در این نام بود  
 از کلاب و سایر عقوبات و قد بر همین اطلاق و وفاء و اگر  
 یکسال و متوسط شش ماه باید در این نام بر همین اطلاق بکند  
 شود و عن و از جنب تر شها و سینه ها و میوه ها تا در لایم است  
 شیرین با فراط نیز خوب نیست و تا چهل روز جمیع باید کرد و اگر  
 نفسانی مثل غصه و غیره و حرکات غیره نماید مطبوع است  
 محاطه آن میزند است که برین باید موافق علت و مزاج باشد  
 چه در وقت المزاج شرب آن ازین و بعضی از بقول آورده در شها  
 خفیه داده و اضلاع صحر و شها هذمه و بلکه باعث تعدیل  
 کشته و بهترین اوقات استعمال آن مبرود المزاج و افضل ایاز  
 و مبرود و در وسط پائین است و سایر خواص و اجزا خوب حتی  
 فندک است و سوزش است چینی بطریق و هو میو شایند  
 جو شایند او بمو جی است که مذکور شد و مقدار از او تا هفت  
 کاف است و آن او تا هفت مثقال که بنصف من و هر چه مزاج  
 چهار ذک بر نیز طاب و انبصف بر مانند و شرط باید شود  
 که مذکور کرد و بعد از خوردن آب و در فتن جام و بگردن جماع

و درون

و امثال آن درین دستور اضلاع صحر که در مزاج مطنون میگرد  
 و قله مقدار و کثرت آن و کمی و زیادت آن بحسب مزاج و غیر  
 متفاوت است و کلیه باید در این نام شرب اولت اضلاع است اگر زیاد  
 میل شود زیاد باید کرد و اگر کمتر خواهش کند کمتر را زیاد است  
 تا آب پخته بماند و قوتش کمتر باشد و این تا عند عظمی است  
 بمحتره توافق از همه دستور نوع چینی که محتره در مزاج و  
 و نام همین و تقویه اعضا و تقوی مزاج طفا لایق است و در  
 کرمی هو موافقت خوب چینی را بگشتا لایق است مثلاً باید  
 سوهان بود و در عقوبات مناسبه او بود و موافقت شها نه روز  
 شیشه و امثال آن جنبه است و مکرر بر هر چند پس شها نمونه نو  
 هرگاه و محتره حقیقان حاز و امره مزاج حاده باشد یا صندان  
 سفید و کشته خشک هرگز مزاج با السویه بعد چینی در کلاب  
 و عرق بنار و با عرق پند مشک و عرق کاذب آن از اجزاء  
 تا در وقت مثلاً بختل و هرگاه محتره مزاج باشد با عرق  
 و با در جنبویه در بناد و امثال آن در عرق را زیاد و عرق  
 بخار و عرق از غر و مانند آن باید خلیق باشند و با اشهر است  
 در هر امری بنوشند و هر چند هرگاه محتره علت غصه و هذمه  
 با دایمی مناسبه در ضرورت خلیق است بخلاف در این نام  
 شرب نوع بنوشند در چینی محتره طفا لایق است مثلاً لایق است  
 مثقال و غیر طفا لایق است مثلاً لایق است مثلاً لایق است  
 حلوانی چینی جو چینی تا از نایق که در این نام باشد



با شیر برنج و شکر و زعفران ناره ترند بپزند و اگر کسی من مطلق  
 باشد در آنچه در زنباد و بوم و زنجبیل و انشا الله ان قد کما  
 کند و باید از جرم چینی طرز شربی زیاده از شربت انشا  
 با سنج ابروم از جگر ضایع است و انشا الله ان قد کما  
 منسور ان ان است و انشا الله ان قد کما  
 سه روز خدیشنا جو شانه و حلوا از انان او ترند بپزند و  
 معاجین عسل انجو و انان او بگوام او زده جرم او را است  
 نماید و حقیر مشاهده نموده که جوی بجهت منع غایب از جرم او است  
 نموده بگذری منفع شکر اما از اخذات سله غافرا و بعد از  
 مدتی بنکال او رسیده اند و سفوف او بجهت و طریقه منظره معده و  
 بلغمی نافع است دستور استامیدن عشب در وقت شرب  
 مذکور شد که عشب انانیا ساین بر لیس و چون مرغی ان تو  
 تر است لهذا درین زمان استامیدن ان قسم بطریق مخصوص معنا  
 منسار شده است و یا ساین بر این بلاد نیز همان اثر دارد انشا  
 با من نیز نیست موافق با در المراج و مرطوبین و جگر ابروم  
 نافع و منسور و درینست بطریق استمال ان که در روز شربت انان  
 جوی در زده کرده با کلاب و عرف بند مشن و عرف لا زبانه  
 روز شربت انان بطریق چینی جو شانه شانه شده  
 پس صاف نموده سه حصه کرده صحت ظاهر و شام با قند و سکر کم  
 بنوشند تا در روز بعد از این هیچ پاشانند و بعضی زیاده  
 ازین جویر کرده اند و بر همین دستور نیست که در جویر چینی مذکور

انان

مذکور شده و اگر عضو علیل را به بخار او بدارند نافع است  
 قبل از شروع الکل لازم است و بعضی شربت مثلاً او را جو شانه  
 صاف نموده در عرض دو روز در روز شربت و بعضی قد رسد روز  
 یکدفعه جو شانه سه حصه کرده سه روز بنوشند حقیر در این  
 است که موجب است او که در روز جو شانه در لکه خفینا شده  
 باشد جو شانه و موافق قواعد کلیه حکای است مثلاً  
 دستور شربت در شربت انان دستور انان در شربت انان  
 شد قواعد کلیه بخار در این باب سلطوری است دستور انان  
 تا در هر زمانه باید و زمانه اول به از خورده شو و اول به  
 نیز جایز است و شربت مسهل و شربت لازم است و چند روز  
 باید خود آب خورد و بعد از این لطیف است که در وقت  
 ناولینا باشد باید که معده منسور باشد و در زمان اول یکدفعه  
 تا در هر جویر انان او و به که مذکور شد میشود و حبت نموده سه  
 کرده سه روز بنوشند و بعد که شربت بنان با پند مشن  
 و مرنا ل قد کما صاف نموده شربت انان او بنوشند و درینست  
 تا در وقت انان او شربت انان او بنوشند و درینست  
 المراج یکدفعه انان او بنوشند و درینست انان او بنوشند  
 بلکه قبل از اینجه شربت انان او بنوشند و درینست  
 با یکدفعه بعد از خوردن انان او بنوشند و درینست انان او بنوشند  
 عیند و در شربت انان او بنوشند و درینست انان او بنوشند  
 لازم سازند و تا در هر روز بنوشند و درینست انان او بنوشند











ناده مثلاً او را با شرف خیزد و هم کاینکه و اما ان بنوشند  
 و بعد از هر دو سه روز مشهور موافق علت خصوصاً هبوط مناول  
 نمایند و در ایام شربت و چندین روز بعد از برنج و نان  
 اجناسی واجب است که هرگز مبرود المانج باشد و هم که  
 سر مثلاً اصلاً اجزا نمایند با شیر و از بانه و اما ان بنوشند  
 و هرگاه با سر که نزدیک هند اجزا و بود مثلاً سر که در هند  
 مثلاً این عین است ایچو شاند تا ببلت و شد پس با سر که بود  
 و هرگاه با سر که مناسب است اصلاً نمایند اسرع انشا الله  
 طریق سیم در کفن عرفها و اجزا و عرفها و هم که در کفن  
 عرف کو کرد که اصلاً صناعت ماء البروس نامند در غایت حار  
 و بیوت و مفرج اعضا و تیک النفوس و ملطف و مال و مفرج  
 مبر وین و طوبین نام و در تخلیل و بلطف فلزات قوی  
 الاثر است و تبدیل شد و اس قراخ یا تصور که در اغدان کجا  
 لب و باشد و مکتوب بنمایند و در جراغدان در کف بگردد  
 که ظرافت و از طرف من تبدیل باشد تا عرف که از لب تبدیل  
 بگردد و از طرف بدو و از طرف باید چیه باشد یا مریخ و قند  
 اندک صورت سازند تا از یک طرف ان عرف بچکد و در اغدان  
 بجای بر کو کرد تا در سنی شکان کرده بر افروزند تا در کو کرد  
 قند بچکد مستحیل برق کرد و در سنی که شعله او به بر و در  
 از سنی به سنی کو کرد در جراغدان کنند که منطفی کرد و از هوا  
 محافظت تمام باید کرد که از خارج داخل قند شود و قند را

ان

انلا حرکت با بدنه و ما بین با سر باغ مان و طرف سخت از چیزی  
 نباید که است که با بدنه و برقی جیح کشته و ملاقات نماید مثلاً که ملک  
 و شیشه و عین که چینه که مکتوب کنان و در کانه که قند یا شیشه  
 و ملک کانه چینه را بر میتوان تعبیر نمود و اگر قند یا سخانت بد  
 باشد تا ب شعله نیاد و در بیرون او را بکل مکتوب باید کرد و خود  
 عرف محج مخلوط بدو کرده هرگاه خواهند در سنی او شود  
 عرف بر نور در قریح که مکتوب موافق بقدا عرفی که شلت و ریح  
 او را مملو سازد باید کرد و اینق را مستحکم نموده با قن خاکستر دار  
 بسیار بی نظیر کنند و این از طرفت حقیقت است و هم که در کفن  
 که مریخ یا الجوه و از حضرتان حقیقت است و در مریخ منافع  
 او شراب و سکر کینت هر دو ترکیب آن مزاجات بلع شده که مثلاً  
 شراب قند و قند و قند و باه و اعضا و شیشه و جوت خاصه و سنا  
 قوئهای طبیع و حیوانی و نسک نماید و با قوت و تریاقه شنبلیله  
 مفرج و مفرج و لذت و جمال و ملطف و موم و مشهور و با خاصیه  
 مکتوب علس و مریخ و مریخ و جرات و بیوشه و شراب نیست و در  
 اگر غلظت اخشا تبدیل است و قوی الشاثر است و بر دافغان  
 و خواص او و در شکانا مثلاً از شراب اجزای آن و هم که  
 و مستحکماً از وایح لطیفه عفا قیر از اجشا کثیر و ذایان اصل  
 شرفه زینت نار مد کرده ان مخفی خواهد بود سخیل زینت  
 در مریخ و بعد از بلع با دمن شکر و قند سفید و رنگ کرده  
 کل مریخ و کل کا و زبان با در بخوبی بلعیده و آنچه کباب سینه







ناستند در قیام بدستور تمام و منکرین تاملین نمایند هر که در آن روز  
 و امثال آن بکشد از روز خیر است که اینست و در وقت نماز زیاد  
 سه روز باشد بمرامت و چون روز غمناک میزوره تا خواهند که  
 ستامی بوی و در آن روز را بگرد بازه هر طریقی که طرازی  
 و بکوفه نگر کردن و نیمه غیر ملک که با هم نمایند باشند  
 امروزه میباشند تا آب بنفشه بسازند و روغن را از آن جدا  
 کنند باز به صورت عمل نمایند تا سه روز و در آن روز سه روز  
 روغنهای شبنم نمایند بنفشه و بنا را در روغن و سایر کلمات باید  
 با دام زامش میزوره و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه  
 کرده بدست مالیده و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه  
 تا آنکه این چیز به صورت مالیده و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه  
 و بره که در آن روز بگویند و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه  
 خشک کرده و بگویند و آنکه اینست که در آن روز بنفشه و بنفشه  
 روغن جدا شود و هر که کل سرخ بدستور این علامه باید بنام  
 روغن از حطری بود همچین با صندل و امثال آن می توان بنام  
 داد و بجا با نام کجی و مشرف بنفشه و بنفشه و امثال آن می توان  
 دستور کردن روغن عنبر و حشمت بنام که در آن روز  
 روغن مصطکه و حلزنجب و صمغ و آن جدا مصلحت آنست و در آن  
 عبادت از دینا که یکی از فاشه و بر روغن است و البته در روغن  
 و دیگری در دینا است بوده و در آن مصلحتی دارد است که با او خورده  
 است و شال آن در روز و روغن که در آن بنا است و در آن روز

مر

طراوت و مویشیا و امثال آن پس عبر و امثال آن را در بز کرده با روغن  
 که خواهند مخلوط نموده در بنا که خیر و مانند آن که استه سیاه را در آن  
 جوشانند که در آن روز بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه  
 غیر روغن و غیره مصلحتی باشد بدین روغن در بنا که مصلحتی  
 تا سایه کرده دستور کردن روغن نیم مرغ بدستور که در آن  
 حیوانات مذکورند زوده نیم مرغ بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه  
 کرده میشود و در روغن نیم مرغ مذکور است دستور کردن  
 روغن کردن و مانند آن جهم در مصلحتی و مواد با رده  
 تا در حطری و مصلحتی قوی است و مصلحتی سطح ظاهر او است بلون زایع  
 و گویند را غم که نیم و خلیه عظیمه دارد که در مصلحتی شفا فرزند سائید  
 و در قیام مطین کرده بر روغن نیم مرغ که استه سیاه است  
 نادر و چندان و سه چندان از اجابت کند در سر کجی امن اوله دار کرد  
 بر او بر نهد و اندک کج نکاه دارند تا روغن از لوله کجی در حطری بنفشه  
 کرده و بنامید بعد از برافراختن که در کجی را در روغن شعله را بنامید  
 استا بچک دستور کردن بنفشه و بنفشه که مستعمل است  
 و جدا کنند طلا و نقره است که با هم مخلوط شده باشد چون گذاخته  
 در او بر نهد و بنامید سه چندا مضمون باشد و در روغن مصلحتی است  
 قوم جوشانند پس قطعه مش را در آن اندازند نقره از طلا جدا شد  
 بر بالای آمدن پس مصلحتی کرده و طلا را لعنه نشین میشود و در امور  
 امعا لجان طریق نیم بنفشه و بنفشه است که لاری که راجح سیاه  
 گویند آن چون استه را میکنند از این نیم مرغ با این اسم بخوانند که از آن

در آن روز بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه  
 در آن روز بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه  
 در آن روز بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه



و اما با بر زرد و سبزی و بعضی دیگر در جود با یکدیگر و شوره نشا  
 بشما نرم سائید بفرغ مطین و ایندیق تطهیر کنند و یاد در نیک و نیک  
 و خاکستر با قلع غیر مطین بعل اول و نیک و کونند چون در قرعی زیق و نیک  
 از انبات بقدر نیک قلع اضافه نمایند تطهیر کنند زیق و امکن  
 ملک و بجز نیک دستور کوفتن عرق منند حجره جلیله ریاض  
 و قوی و اغضا رتبه و مغلطه نافع و از عطرات مشهوره بجز این  
 بخار نارنج نارنجک دو عالم خندل سفید ریش و الا  
 حسن لبر سنبل اللیب <sup>۱۵۰</sup> بنج سنبل سفید که پیلان گویند غود  
 قماری غیر سائید بخار انکور علف منک سویندر پوست  
 نافر منک بقدر که مقدور باشد در عرق بخار و کلان عرق شد  
 و امثال ان بقدر که چهار انگشت بر سر آید خنیش عرق کنند  
 و من پنجه غیر نیک و بر ناله قدک مشک پاشند و من اشرف  
 دستور کوفتن از درغایت جلا و انصباع و منج و مغلطه نشا  
 سنج الفود و جود و یابند موی نافع و در اصلاح معادن و منبت  
 بعد از انکه در طریق اخذ از ان مختلف پیا کرده اند و جود و من  
 از انکه محوق و دیگر مغلطه است ابراد نموده اما مسوق و دستور  
 انست که موی سر حیوانات را با ان برون و انشان شده از جود پاک  
 سازند و بلب سرد تطهیر دهند بعد از خشک بجز انکه از بر کنند  
 که شیشه با ریشم مفرغ کرده و یکدیگر و او با یکدیگر و کبریت صاف زرد  
 یکدیگر و شرف موی بلنج بر دستک صلابه نموده با عرق که کرده نشا  
 ساخنه با قلع و ایندیق تطهیر نموده مقطر را ناسه با و با سفید او نشا

نیشا

تطهیر نمایند تا بر نیک عمیق مشاهده شود پس مقطر و سفید از ان نیک  
 با جاشنه استغلا کنند بعضی تطهیر او را ناهفت بار فرموده اند  
 دستور من المنث که از مخلوط او گرفته میشود اهل ان نیک  
 صد و بیست مثقال با مصلح الفلد و چندان افسانید در یکجا  
 و مصلح مثقال اب هفت و غیر بریزند و در انبات با خاکستر  
 گرم بکند او بند بقدر از دوازده ساعت بجبر علفه صاف کنند  
 که اصلاح جسم دیگر در نیک و هر حصه بجایه مثقال است  
 در تمام اجناس با مصلح صاف کنند که اصلاح جرم در ان نیک  
 و این اشرفه بنام الرین است پس از شرف مفرغ مصلح کل منض و نشا  
 مصلح افلاک با سوره با هر یک یکسانند با و بوزن اشیا نیک  
 از انبات اضافه کرده در شیشه جاداده سر شیشه را با کج احکا  
 فرموده سه هفتاد و سه کین تازه اسب دفن کنند با اجزای شرف  
 کشته اتری از شرف نمایند بعد از ان بدستور معمول تطهیر نشا  
 و بعضی تکرار تطهیر را با سفید او مؤثر دانسته اند و اقل تکرار سه  
 مرتبه است و اگر هفت بار و در ترتیب مصلح الفلد و امثال ان در  
 شرف مذکور است طریق جادوم در ساختن کل حکمت و ادوی  
 مصنوعه و هفت ان و جمله استحکام ظروف که ناب  
 افسان او نیک کوزه که بر ان حال است گویند باید از ریشا  
 کرده در اب جلا کنند تا دقیق القوام گردد و این اجزای هفت  
 کل اضافه نموده ناسه جادوم بر مریضند او گویند <sup>۱۱۰</sup>  
 سر کین پنجه اسب خست الحید پنجه کل خطی موی بر مفرغ کرده <sup>۱۱۰</sup>

۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰







بشخص مینباشند اما ایوان باید فلی نایسز با صفا بکرده در ظرف  
 سفال عطین در نور یا نور احراق نمایند و بعد از آن در ظرف  
 در ظرف سفال کدخدیا کچر همین است عمل در هر ظرفی که مثل خاکستر  
 کرده پس در یک یا کوزه سفال عطین کرده بگردد آتش در تحت  
 آن کنند تا سفید گردد پس اگر خوب سفید نگردد باید تکرار کرد  
 گند را بپاشند و تا بکهنه گذاشت و اما تعیین نماید که در صفا  
 فلی در سرب نیکوز را با دانه او کوبند تا آید در ظرفی کرده در کوزه  
 سفال گذاشت تا آنکه حرارت از آن صاف از او باقی کرده و با کوزه  
 اغشته در خم سرب که بنا بریند و در این خم را مستحکم کنند که بخار سرب که  
 دفع نکرده و هر چند هم اجزاء سطح ظاهر بر خیزد باید گرفت و بنا  
 گذاشت تا همان سفید گردد و در تحت قطعات است در خم سرب که طریقه  
 نصیب است که هر چه از او ریخته شود در آن ظرف جمع گردد در ظرف دیگر  
 آنکه فلی را در ظرف سفالی که گذاشته اند ظرف را در ظرفی که  
 سرب که بپاشند کرده باشند بگذارند و در هر ظرفی که در این سفال  
 مستحکم کنند که مانع نفوذ بخار و باقی فلی بنده در زیر و فوق از طرف  
 سفید نظر سرب که نشیند پس از آنکه جدا کرده در آن سفال خشک  
 نموده بپاشند و هر چه در ظرف سفال باقی باشد هر چه بپاشند سفال  
 باقی بماند که عملی است که در هر ظرفی که در آن سرب یا کربن است  
 در در سفال احراق مذکور شد عمل آبادی آن از سوختن رصنا  
 در هم از سفید احراق حاصل میشود و طریقی عمل آنکه سفید فلی بنا  
 قلع و سرب را در ذرات سفالین بر روی کوزه آتش نه و خاشاک

کلی

گذاشته و در ری نمک بر آن پاشند با این یا کچر و هر چند تا سرخ  
 شود و هر چند آتش بیشتر دهند سرخ تر شود و چون بعد از آن  
 اندک سرخی او را در ذرات کرده بروی کوزه گذارند و آتش را کم  
 و تحت او فرزند بغایت رنگین کرده عمل زعفران الحبل  
 این سوخته کرده و اگر در بغایت ریزه که باشد باید چند بار با آب  
 نمک شست تا سیاهی را برآورد پس با آب صفا غسل داده خشک  
 کنند و با ریح او نوشاد و صحتی بلیج کرده بر روی کوزه با طرف سفال  
 در مکان سفال در فن کنند تا در ده روز در روز زرد مایه  
 بپرخنی و با آب صحتی کرده و در یک که معمول است اصل صفا است  
 صد سفال براد بچید بدستور مذکور شده در قلع مطهر کرده  
 مساوی او تیراب فاروق اندک اندک در روز زرد و هر کاه در  
 از او ظاهر کرد اندک بول بچکان تا جوش او فرو نشیند پس اینق  
 وصل کرده با آتش لیسازی تفتیر نمایند چون مجموع تیراب  
 مظهر کرده آتش را نشاند کنند تا براده مکلن و زعفران رنگ  
 عمل سلیمان در معروف بدوا و الشفت و بغاری اوزا  
 و شکنه نامند زینق پاک نود سفال رسم الفاز هفت سفال آقا  
 مباله در ماییدن آن نموده اند بدستور مشهور تفتیر تفتیر شده  
 مطین نمایند عیام مذکور بغاری سرب کوبند کچر و ما زوا  
 کوبند در این سفال بپاشند تا مظهر کرده پس صاف نموده  
 بکچر و زاج سبنا و بکچر و دوده روغن هم کتان و مساوی  
 مجموع صمغ عربی اضافه نموده بپاشند تا بکس کرده و پس







بگفته در زیر سنک گذارند و بشویند و سرخی که داشته پاک کنند و  
 مکرر در آن آب بگذارند و چون از او ظاهر کرد با آب نمک بچسباند  
 و چون که بر روی او زاق ظاهر کرد با پسته پاک کرده در آن آب خشک  
 نموده اگر سرخی پاک ماند با زباب نمک بچسباند تا جایی که پاک  
 شود و کجا لا اورد عدم چربی و سرخیست پس مانند پسته بشکند  
 در شب خشک کند و در وقت خنک شدن در آن آب سفید  
 تخم مرغ که در شب پسته بسیار هم زد و کت و زنگ او را که در شب  
 قطره قطره بر روی سنک بسایند تا وقتی که سنک بالا باسنده  
 زیرین چسبیده مانع انقباض گردد پس قطره قطره آب اهلک  
 بشکند و در آن وقت در آن ریخته استعمال نمایند و نباید اهلک را  
 افتد از روان کنند که چون چیز نریا با و چسبند در آن زنگ  
 خشک شود و از خواص او است که هر چیزی را انقباض نماید از آب  
 اشک باز نشود و از همه صلابت چیزی در روکای بکشد و از این  
 اعمال غریبه و نادر عجیب است و از اسرار مکتوم است عمل  
 غیر مصنوعه که که تفرقه آن از غیر مصنوعه نتواند نمود و غیر  
 لادن که موم موافق ترکیب لفظ است و غباری از مشک تلخ  
 دهند دستور ساختن مردار شیخ نریا سر زباب بگذارند و شیخ  
 با سر زب سوخته و مترنج یافته آنرا با جودرات طبع دهند و شک  
 که جوهر او متشقق گردد پس از جودرات کنند و با هم وزن او نمک  
 و در آن بخندند و هر روز بر هم زنند و هر سه روز نیز دهند تا  
 روز که خوب صاف شود و اجزای خام در روغن انداخته بشویند و

نمایند و چون خواهند سفید کنند باید از زرد پشم سفید بچسباند  
 یا با قلع بچسباند و بعد از مطهر شدن با قلع و سیاه شدن پشم  
 با قلع و پشم کنند تا مجدداً سفید رسد و این قسم سفید کرد از  
 استعمال اطبا است قطع را بجز کریمه زیر بغل و سایر اعضا و منع  
 عرق و سایر افعال دستوری ساختن که بفرجه رند خوانند بخورد  
 مغوی دل و دماغ و حواس و معدله و کوا و با حرکت باه و خورد  
 او نیز جایز است که سرخ پوست ترنج سفید سفید عود دهند  
 حسن بنیان با تسویه نبات در وزن مجموع  
 به نبات بقوام آورده او وید را با قلع  
 از مشک اضافه نموده  
 قرصها سازند

در این  
 کتاب الرساله فی الطبیه فی علاج الشرخ فی نحره و ان المردم ۱۲۴۲  
 ۳



در غرض از بیان نمودن کشتن ابولوس است و هر ابولوس  
سه قراط است و هر قراطی را چهار کشته اند پس در غرض از بیان این  
و در وجه باشد و در وجه دیگر است که در غرض از بیان این  
فیثون است و در جمیع مذکور است که در مثال است و هر کشته  
عاقی به غیره و مثال است و در وجه دیگر کشته که با کشته  
و عاقی به غیره و مثال است و هر کشته که با کشته  
در وجه از سه کشته مثال که در چهار مثال و نیم است صاحب  
جوامع الا و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
و نیم و صاحب و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
در جوامع الا و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
و صاحب و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
خورد مطلقه بخوبی در وجه و جوامع الا و در کشته که در مثال است  
و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
جزو یک کشته در غرض است و در جوامع الا و در کشته که در مثال است  
از معاینه و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
با کشته که در مثال است و در جوامع الا و در کشته که در مثال است  
بکف مش در غرض است و در جوامع الا و در کشته که در مثال است  
در وزن و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
و خوردی کای کترو کای شیره بود است بنا برین و در کشته که در مثال است

بسم الله الرحمن الرحيم  
این سالک است و باب اول از آن که در میان ابلاجه کج  
میانه است طبع که بفارسی طبع کونید مقدار و در جویانه است قراط جا  
جویانه است خرابی می یک قراط است کبکی که در جویانه است زود  
و بعضی دیگر مستعمل است به جویانه تر دکت است دانی که بفارسی  
و آنک کونید ش جویانه است یا تر سینه و قراط است از بود  
سه قراط است خرابی که در نیم است سالی تا یک عمر و نیم است  
زود بعضی سه قراط است نوا قراط در وجه کشته که در دکت است بون  
زود و در جوامع الا و در کشته که نوا سه مثال است و بعضی کشته اند که  
نصف در دست و این قول صحیح است ابولوس در وجه کشته که یک  
بوزن زود و در قراط و در قنای مذکور است که ابولوس در مثال است  
یا بسج در هم که بفارسی درم کونید که مقدار جبل و شت جویانه است با قله  
یوتانه در جوامع الا و در وجه و در وجه است و چهار جویانه که در دکت  
نصف در هم باشد با قله مصریه در جوامع الا و در کشته که در جبل و شت جویانه  
که در هم باشد با قله اسکندریه رانه قراط کشته که بی شش جویانه مثال  
است و شت جویانه است و چهار کشته که از اجماع کشته بر اینند  
بند قله بخوبی در وجه و جوامع الا و در کشته که در کشته که در هم است و بعضی  
کشته که در مثال است جویانه طبعه در جوامع الا و در کشته که در مثال است  
و در جوامع الا و در کشته که در غرضی فارسی در هم است و شش  
قانون است آنکه جان کرده که در غرضی کشته مثال است و در آخر بیان وزن

در غرض از بیان نمودن کشتن ابولوس است و هر ابولوس  
سه قراط است و هر قراطی را چهار کشته اند پس در غرض از بیان این  
و در وجه باشد و در وجه دیگر است که در غرض از بیان این  
فیثون است و در جمیع مذکور است که در مثال است و هر کشته  
عاقی به غیره و مثال است و در وجه دیگر کشته که با کشته  
و عاقی به غیره و مثال است و هر کشته که با کشته  
در وجه از سه کشته مثال که در چهار مثال و نیم است صاحب  
جوامع الا و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
و نیم و صاحب و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
در جوامع الا و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
و صاحب و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
خورد مطلقه بخوبی در وجه و جوامع الا و در کشته که در مثال است  
و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
جزو یک کشته در غرض است و در جوامع الا و در کشته که در مثال است  
از معاینه و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
با کشته که در مثال است و در جوامع الا و در کشته که در مثال است  
بکف مش در غرض است و در جوامع الا و در کشته که در مثال است  
در وزن و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
و خوردی کای کترو کای شیره بود است بنا برین و در کشته که در مثال است

در

در غرض از بیان نمودن کشتن ابولوس است و هر ابولوس  
سه قراط است و هر قراطی را چهار کشته اند پس در غرض از بیان این  
و در وجه باشد و در وجه دیگر است که در غرض از بیان این  
فیثون است و در جمیع مذکور است که در مثال است و هر کشته  
عاقی به غیره و مثال است و در وجه دیگر کشته که با کشته  
و عاقی به غیره و مثال است و هر کشته که با کشته  
در وجه از سه کشته مثال که در چهار مثال و نیم است صاحب  
جوامع الا و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
و نیم و صاحب و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
در جوامع الا و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
و صاحب و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
خورد مطلقه بخوبی در وجه و جوامع الا و در کشته که در مثال است  
و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
جزو یک کشته در غرض است و در جوامع الا و در کشته که در مثال است  
از معاینه و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
با کشته که در مثال است و در جوامع الا و در کشته که در مثال است  
بکف مش در غرض است و در جوامع الا و در کشته که در مثال است  
در وزن و در کشته که در مثال است و در وجه دیگر است  
و خوردی کای کترو کای شیره بود است بنا برین و در کشته که در مثال است



باشد یک تو درین برین چندم و سه قراط خواهد بود و بحساب مثال  
سه مثال و نیم است و سه قراط و نیم در صحاح و قانسین مذکور است که او  
یک استار است و در کتبش از کس یک استار و در ذریه و جوامع  
مذکور است که او قیبه بحساب مثال هفت مثال و نیم است و بحساب درم  
و دو درم پنج کیش از کس یک درم است تو اوس در جوامع الا و یه  
کعبه که یک اوقه و نیم است و شش در قانون کعبه که تو اوس از وزن  
زیتون و از او در ذریه است و از شراب یک اوقه و نیم و نیم و است  
و از غل و ذوقه و ریح است که سوزن در قانون غل از بعضی کتب  
شازده در ذریه است و در ذریه و قانسین مذکور است که سوزن  
هم در کیل است عمل میشود و هم در وزن در کیل مجده درم است و در  
بشت قراط و در جوامع نیز مجده در ذریه مذکور است و در صحاح  
و قانسین و از او و قیبه کعبه اند و بنا بر آنچه در میان اوقه که سه و او  
اوقه بحساب مثال بود و مثال میشود و مراد ازین مثل مثل هر قیبه  
مثل کی و برابر مثل عراقی است مثل یک برابر نیم مثل عراقی است  
و شش در قانون فرموده که مثل سینه است از غل اندامی و او  
اوقه است و سینه را و در مثال و کعبه و سینه درم و بحساب  
درم است و در جوامع الا و یه و در بحساب مثال موافق ذریه بود بحساب  
پان کرده بحساب درم یک کعبه است و درم است و نیم کس بحساب  
ذریه و درین باب مواجین نماید و در بعضی کتب طب طولان طولان  
مذکور است که آن اوقه است همچون قولی و بعضی کتب که ابقاد و بحساب  
مثل در جوامع مذکور است که نصف مثل است سلطان بر قیبه است

سلطان

سلطان یعنی شش در ذریه است و در قانون ذریه نیز همین مطلق مذکور است  
که سه اوقه است سکر که یک از اصدقه کند و قیبه است سکر که طعمه  
شش استار و چهار یک استار است و صاحب ذریه نیز همین فصل است  
و بجای سکر که یک کعبه اند و چون گفته اند که در اربع ساخته است که  
کعبه اند قولی شش در قانون کعبه که از وزن زیتون مذکور است و از  
شراب و ذوقه است و از غل سینه و ذوقه و نیم است و در جوامع  
بسیار تفصیل مذکور است من که زبان عربی ضایع اند و بنا بر آنچه در صحاح  
و قانسین و در کتب مذکور است و در مثل است و کلام طایفه  
باین موافق است شش در قانون فرموده که من جمل استار است و بنا  
ذریه من بحساب درم دست و پنجه و هفت و درم و یک کیش از  
نصف کس یک درم کعبه و بحساب مثال کعبه و شش و بحساب مثل دو  
مثل بعد از کعبه و بحساب سینه جمل استار است و بحساب اوقه و در  
اوقه میان نموده اند و در جوامع الا و یه نیز موافق همین تفصیل مذکور است  
و در ذریه من روی است و یک اوقه و من اطلاق و مصری است  
و در میان نموده و در قانون قانسین تفصیل نموده که من روی است  
اوقه است و شش در قانون نیز از بعضی کتب برین دستور عمل نموده  
نیز در قانون قانسین مذکور است که من کی و دست و هفت درم است  
و من اطلاق و مصری است مذکور اوقه است مذکور کعبه کعبه  
ذکره مال در کعبه و بعضی کفاره و غیر آن مذکور است بنا بر آنچه در صحاح  
و قانسین مذکور است و در مثل عراقی و بعضی شها چون شش مثال است  
علامه در شش شش در در کس قدر او را و در مثل و ربع از مثل است

بنا بر مواجین کتب  
بنا بر مواجین کتب  
بنا بر مواجین کتب



پان کردا پس بر بنابر قول شهادت و نود و دو درم خواهد بود  
 چنانچه حساب رطل هراتی میست و در رطل مسیح باین موده وین  
 برین شش پان رطل است یک مده و بیت و پنجاه و هشت درم و یک شش  
 از هشت بخش یک درم است و صاحب قاموس در پان مده کرده که آدمی که  
 دست و کفشان و در بزرگی و کوچکی میانه باشد هر که هر دو دست و پا  
 از غیر رساز و چنانکه کفشان دراز کرد باشد مقدار پان مده کور است که  
 مده باشد و دعوی کرده که من بخرم که مده و این را موافق یافته ام و بیع  
 است که او زمان میانه که آنچه صاحب قاموس آورده و دعوی بخرم  
 اما حفظ آن واقع شده در بیع و در بیع بعضی خاص موافق آنچه گفته ظاهر شد  
 مقدار مذکور کمتر از دو رطل بود بعضی نزدیک رطل سیر از دو رطل که ظاهر  
 و بعضی ازین کمتر اما آنچه گفته در کف مده موافق است چرا که مقدار کف مده  
 هر دو دست را خوب بکنند گاهی بیشتر و گاهی کمتر و گاهی اندکی ازین  
 و گاهی اندکی ازین کمتر ظهور یافت و دو رطل نزدیک باین است چنانچه بقا  
 میان شد پس اگر در پان صاحب قاموس اندک گفته و بعضی بیشتر و بعضی  
 واضح بود و در جمیع اددیه و بخانه و در رطل که گفته کف مده  
 باشد و بیع در قانون نیز گفته که دو رطل سه رطل است قطعا غسل دو  
 رطل و نیم است و صاحب و حیره گفته که قطعا کمترین که در پان یک  
 رطل است و نیز بعضی دیگر یک رطل و نیم است که در عبارت از کور است  
 در این سه رطل گفته اند و در جمیع گفته که کوز در رطل غسل شش پان  
 کوز اهل و آنچه شش پان است شش پان است این است و بیع است  
 و صاحب و حیره نیز موافق صاحب الا و به ذکر کرده است و در قانون است

باز

کف برین و به نقل نموده که با بیع استار است و بیست درم و چهار رطل  
 و هم در قانون ذکر نموده که باین مثل دو رطل و نیم است و این رطل کف مده است  
 و نیز در قانون ذکر نموده که قطعا تر و اهل رطل و نیم و سدس است  
 است و بقیه باشد و قطعا الظالمی یک رطل و نیم است و من الظالمی و مصری سازد  
 او بقیه است و نیز در قانون ذکر نموده که بعضی کف که قطعا از رطل و نیم شش پان  
 او بقیه است و از شش پان مثل است و از رطل کف مده شش رطل است  
 در قرآین خود گفته که قطعا رطل و نیم است و بعضی گفته اند که بقیه  
 است و قطعا مصری شش پان و بقیه است و الظالمی یک رطل و نیم است و قطعا  
 بیست و چهار او بقیه است کف مده در بعضی کف گفته شده که ان پان است  
 در عراق معروف است که با مقصود عراق عرب باشد که بعد از آن جمله است  
 یک پان باین در قاموس و صحیح گفته شده پان است بعد کف که اگر بیست  
 بخش بر بکنند و در رطل مده که عبارت کف مده کوز شده موافق صحیح  
 و قاموس است برقی در جمیع میگوید که مقدار دو رطل است بوزن خرمسیر  
 نیز در جمیع مذکور است که چهار قطعا است بطله بیست و چهار قطعا است  
 حشیش در قانون میفرماید که حشیش از رطل است و از شش پان رطل  
 و غسل بیست و سه رطل و نیم صاع نیز پان است که در زبان حضرت رسول صلی الله  
 بیع بوده و در بیع حدیث نیز مذکور که در پان بیع بیع بیع بیع مذکور  
 حشیش آن نمودند صاحب صحیح و سه رطل صاع را گفته اند و خون در رطل  
 صحیح و قاموس و رطل پان که در پان صاع شش رطل خواهد بود و در رطل  
 قانس نیز صاع چهار رطل پان بوده و چون من در لغت طلب دو رطل پان  
 آنچه قانس در پان صاع گفته موافق صحیح و قاموس خواهد بود و صاع صحیح



رسول صلی الله علیه و آله در کتب معتبره که چون ارشاد و دروس غیر ما حکایت  
 که چهارده است و در بنا بر قول عثمانی هایتی در جمیع احوال است چنانچه  
 محقق شد پس صاع در مثل عراقی است و بحساب در هم گیرند و یکصد و هفتاد  
 در هم میشود چنانکه شیخ شهید علیه الرحمه در کتاب در کتب در محبت زکوة  
 بیان نموده و بان عبارت که الواجب صاع و زب الف در هم و ماه و سبعم  
 در هم شریحاً و بحساب مثال مشتق و نود و دو مثال است و بحساب حلال  
 شد از یکصد و هشتاد و هفتاد بود و صاعی که در زکوة بقیه هر کس بمقداری  
 آن واجبست نزد علمای مایه این صاع است و قدر این صاع بحساب  
 معارف محروم و کن بر آنچه در کتب همان توله مذکور گردیده اند نیز است  
 الا سه ربع یکدم و چون در جوامع و جاهای دیگر بر آن صاعی باشد که در توله  
 اعتبار شده شاید که از زکوة مذکور اندک تفاوت پیدا کند و از پنجه در صاع  
 نیز بحساب بر مذکور شد اندک تفاوت و در کتب با زیاد و محتمل است که را باید  
 رعایت جانب احتیاط در ادای واجب محض است که بجهت هر کس مواری و  
 بدید بیدار کن و محقق صاحب قاموسین بر است که صاع پنجه اشد است  
 ادوی که دستهای و بر رک و کوکب باشد باشد چهار مرتبه دست خود را بر  
 و مردم و بهر گوگ بنا بر آنچه در صاع و قاموس مذکور است بنا بر  
 سه کلبه و در بعضی کتب گفت مذکور است که کوکب همان است بقدر و صاع  
 و نیم پس کوکب چنان پنج حصه از یکدیگر بود که از اینست حصه بر آنست  
 این از ده رطل و ربع از رطل عقیقت غیر در صاع و قاموس گفته  
 اند که آن شش کوکب است و صاحب ذخیره گفته که غیر چنان که در کتب  
 هشت کوکب باشد یکصد و هشتاد و هفتاد است و بنا بر آنچه از کتب است

۲

طب در میان غیر مثل شده و بیشتر در مثل عراقی خواهد بود قطار صاحب صحاح  
 گفته که بعضی گفته اند که یکصد و بیست رطل است و بعضی گفته اند که قطار اشد  
 از طلاست که یک پست کا و از آن برکتند و در جمیع الادویه و ذخیره و  
 قرابین قلمی در میان معنی قطارین قدر مذکور است که یکصد و بیست رطل  
 و شاید که بر طلا و غیر معنی استعمال باشد طایفین در جمیع و ذخیره و قرابین  
 قلمی مذکور است که آن یکصد و بیست و پنج رطل است از رطل که هر یک دو اوز  
 او قبلاً بود چنان در قانون جمیع الادویه و ذخیره برین بیان شده که کس  
 روست بنا بر آنچه شیخ در قانون قسط را می آن نموده که بیست و یک است  
 یکصد و بیست و یک خواهد بود و در رطل طایفه در قانون شیخ و ذخیره و قرابین  
 قلمی در رطل طایفه است چنان گفته اند و بنا بر آنچه در جوامع مذکور شد و در  
 انطالق نصد و هشتاد و هفتاد بود و در صاع و قاموس مذکور است  
 شصت صاع است که قوب بحبار و همین رطل رفته و کن میشود بنا بر آنچه  
 صاع مذکور نمود و مذکور بنا بر آنچه اهل سنت در بیان صاع گفته اند بحساب من  
 از آنچه مذکور شد جزوی که میشود و در معنی را یک شصت بر آید و چنانکه در صاع  
 مذکور است و در صاع از بعضی علمای لغت گفته اند که در سن یک شصت و دو یک  
 یا خراب شد رطل در میان و سن بعد شربت هر مرکبی بعد از تعیین و محسوز  
 سربات جزوی از وزن مرکب اند تا نیم که خندان مجموع وزن مرکب چون  
 واحد باشد بعد شربت مثلاً وزن مجموع مرکب می است و عدد سرب است چون  
 نسبت به که عدد شربالت نسبت عشرات است از سی که وزن مرکب عشره اند نمود  
 که آن در است اگر خنده شربالت سی باشد و وزن مرکب ده شربت آن مرکب در هم  
 زکوة در هم برده در هم شربت است بعد شربت که سی است و ما بقدر است

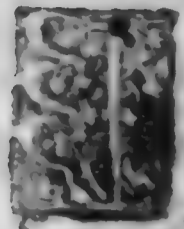












بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قسم ثانی از دستورات جامع موسوم بنجفة المؤمنین که آن  
 مشتمل بر تشخیصات و دستورات در بیان اعمالی که متعلق است  
 بادویه مرکب و ذکر هر یک از مرکبات چون هر علت و مرضی باید و این  
 مفرد ملأ و اغنیوان نمود بنا برین موافق هر یک باید ترکیب از مفردات  
 کرد و هر چند از مرکب قلیل الاجزا مقصود حاصل شود بهتر از کثیر الاجزا  
 و بسبب کثرت اجزای بسیار میآید مثل ارجح چیزی که بدتر گردد و  
 مقصود باشد و یا مصلح گردد در یا معاون شود و یا تقوین و نفوذ او  
 منظور باشد و امثال آن از ما یحتاج الیه از رفع کراهت <sup>حفظ</sup> و  
 قوه کیفیت و اختلاف کیفیت استعمال آن و باید در مرکبات که  
 که اصل و عمدت باشد و از کبار او ویر باشد حذف نکند مثل قرص افی  
 از تریاق کبر و هر چه مفید آن باشد داخل نمایند مثل بلاد که مفید  
 قرص افی و اکثر او ویر تریاق است و هر چه از او ویر که اکثر هر یک <sup>ضد</sup>  
 دیگری باشد در قدر شربت مساوی نکند که فعل یکدیگر را مانع  
 شوند مثل مساوی اجزای مسهل یا اجزاء قابض و باید طبیعت ملل و  
 طبیعت اعضاء و علول و طبیعت ادویه و خصوصیت آن هر عضو  
 و خلط و فصل و مکانی و عاداتی و سنی منظور باشد و چون <sup>بعضی</sup>  
 از ادویه شدید القوه و بعضی کثیر المنفعه اند مثل افیون و فریون  
 و بعضی ضعیف القوه و بعضی ضد فعل دوائی شدید القوه و بعضی <sup>کثیر المنفعه</sup>

و یا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و بعضی ضعیف

و یا منفعتی خاص اند مانند غار بقون و بعضی قلیل المنفعه که زیاده از یک  
 منفعت نداشته باشد و بعضی شریف الفعل و بعضی خسیس و بعضی شریک  
 المنفع اند باد دیگری و بعضی مضعف قوت او ویر نافع اند پس ترکیب  
 شرط است که از کثیر المنفعه و شریف و از ضعیف القوه کثیر المنفعه قدر  
 زیاده داخل کنند و از قوی القوه و قلیل المنفعه کمتر و از آنچه <sup>منافع</sup>  
 مفرد بوده و از هر چه شریف الفعل قلیل المنفعه باشد بقدر مقصود  
 کنند و از آنچه قوه دوائی نافع را ضعیف کند بقدر ضرورت و از قدر  
 قوی کثیر المنفعه و از ضعیف قلیل المنفعه قدر متوسط کنند و بدستور  
 در امات عضوملیل قله و کثیر مقدار ادویه مختلف میشود چه هرگاه  
 عضوملیل بجد باشد از دوائی کثیر المنفعه شریفه ضعیف القوه قدر  
 زیاد باید کرد و هرگاه عضومقرب باشد مثل معدومری بقدر اعتدال  
 کنند و اگر کثرت منافع قوی القوه باشد از مقدار معتدل نیز کمتر  
 باید کرد اما طریق دانش مزاج مرکبات آنست که اجزاء حار و  
 و رطبه و یا بسبب هر یک از مفردات آن ترکیب را از قرار قدر شریک  
 حساب نمایند و اقل را از اکثر وضع نموده باقی را بر ستمی عدد او  
 که عبارت از عدد شربت هر یک است قسمت کنند و خارج قسمت  
 مزاج مرکب دانند مثل مزاج مرکبی از نجیل که در دیره گرم و خشک است  
 و کندر که در ستم گرم و خشک است و بنفشه که در دیره سرد و تر است  
 هرگاه از نجیل دو شربت باشد و از کندر و بنفشه یک شربت اجزای حار و  
 مرکب یازده و بارده شش و یا بسبب مثل حاره و رطبه مانند بارده خواهد بود  
 اجزاء سه بارده و رطبه سه بارده



نخجبت شیل که در بندر بنفشه  
 دو شربت که در بندر بنفشه  
 اجزای چاره یابسه اجزای چاره یابسه  
 بارده رطبه بارده رطبه  
 این چون اقل که اجزای بارده و رطبه است از اکثر چاره و یابسه  
 است که شود پنج جز و از چاره و پنج جز و از یابسه باقی میماند چون  
 پنج را بر سی عدد داد و بر کج شربات چهار است قسمت کنند خارج  
 قسمت یک و ربع است پس مزاج مرکب مذکور در اوایل در هر دویم  
 گرم و خشک خواهد بود و علی هذا القیاس ما طریقی در شربت  
 مرکبات آنست که بعد از تحقیق وزن عدد شربت مفردات آن جزو  
 از مرکب بخند نمایم که نسبت آن مجموع وزن مرکب چون نسبت واحد  
 باشد بعد شربت مثلاً وزن مجموع اوسی درم باشد و عدد شربت  
 مفردات ده چون واحد را نسبت به ده که عدد شربت است نسبت  
 عشر است پس از سی که وزن مرکب است عشر اخذ نمودیم که آن سرم است  
 و اگر فرضاً عدد شربت بی باشد و وزن مرکب ده شربت آن مرکب  
 ثلثم خواهد بود زیرا که نسبت ثلث به ده چون نسبت واحد است  
 بعد شربت که سی باشد و مرکب است مبنی است بر بیست و چهار باب  
 باب اول در ذکر معاجین کبار و صفات و تریافات و ایات  
 و طریقات و جوارشات باب دوم در جوارشات باب سوم در جوارشات  
 باب چهارم در سفوفات باب پنجم در اشربیه باب ششم  
 در مریات و بعضی از حرکات باب هفتم در احوالات باب هشتم  
 در مطبوخات و نفوغات و اما الاصول و معنیات و مسکنات

باب نهم در سنونات و مضضه و غرغره باب دهم در کمال و شیا  
 واد ویر عین باب یازدهم در ادهان و آنچه بدان متعلق است باب  
 دوازدهم در ذکر مریات و ذرورات و ما يتعلق بها باب سیزدهم  
 در ضادات و کدات و نفولات و قطورات باب چهاردهم در سفوفات  
 و نشوفات و عطوفات و مشمومات و نخاخ باب پانزدهم در حقیقات  
 و فتایل مسهل و فرزجات و حولات باشا نوزدهم در خصایات و آنچه  
 موی بار از کند و پرو یاند و نرم کند و بسنزد و آنچه بدان متعلق بود باب  
 هفتمدهم در غسولات و صفیات بشره و تحررات و مسکنات  
 و مهزلات باب هیجدهم در ادویه کلفه بهق و برص و ورم و نش  
 برش و خیلان و قلع آثار جلد باب نوزدهم در مضیقات و مطیبات  
 فرج و تلذذات جماع و آنچه مخصوص است بزنان و مسوخات قضیب  
 باب بیستم در ذکر خواص غریبه و آثار عجیبه بعضی ادویه که از اسرار اطباء  
 حکماء ما تقدم است باب بیست و یکم در ذکر بعضی ادویه و معراجها  
 هند که بلغه ایشان در سایه نامند و آنچه بدان مناسب است باب  
 بیست و دویم در ذکر بعضی از ادویه که مخصوص چهار پایافت و از کتب  
 بیطره نقل شده باب بیست و سیم در قلع آثار رنگهای لباس و در نج  
 و امثال آن و آنچه بدان متعلق است باب بیست و چهارم در دستور معالجه  
 طیور که بزدر و مانند باب اول در قسم تانی از دستورات در معالجه  
 و آن مشتمل بر پنج فصل فصل اول در تریافات ادویه  
 در جوارشات ۳ در معاجین صفار و کبار و باهتیه و مسهل در  
 مفحات فصل ۱ در تریافات تریاک کبیر و اورا و تریاق فاروق و تریاق



اکبر و تریاق هادی ناسند و اندر و ماخس قدیم نالیف نموده و بعد از  
 هزار و صد و پنجاه سال اندر و ماخس ثانی تکمیل او نموده و اجزای آن  
 هفتاد رسیده بغیر از اقراص و جالیوس ده جزو را که نموده و آن  
 الخار و شیخ جیل و مصطکی و مقل و عود بلسان و عود هندی  
 افیمون اشق و سورنجان و بیخ کن و شیخ الیوس تجویز نموده خصوصاً  
 داخل نکردن حب الخار و شصت جزو دیگر مع حب الخار و قرا  
 و وزن آن که صحیح ترین نسخه است مذکور میشود و مناخرین این هفت  
 جزو را که عود هندی و افیمون و اشق و سورنجان و بیخ کن و مصطکی  
 و مقل از رقی است داخل نکرده اند و هر یک تصرفی نموده اند  
 در اوزان بعضی تغییر داده اند و مرجم مخفوف حکیم محمد باق  
 ثراه بنفشه و طاشا اضافه شصت و سه جزو و بجای شراب عرق مخلوط  
 و بجای عسل اصل خاشا نموده و تغییر اوزان و تبدیل بعضی نسخه  
 که از نسخه آن برود مغفوف ظاهر میگرد و تریاق اکبر ناسی سال  
 قوی الحار است مثل سن جوانی و تا شصت سال مثل سن کهوله  
 و بعد از آن مثل سن پیری و اثران مثل سایر معاینات و قبل  
 از شاتر ده ماه نباید استعمال نماید و اگر چه بعد هفت سال که  
 حکم سن اطفال دارد استعمال کشد بهتر است و باید که جنبه لطیف  
 مستطرف و نکند و آن مغفوف سده و مدتر بول و حیض و شیر عرق  
 و پاد زهر جمیع سموم و مقوی جمیع اعضا و مانع عفونته احتلاط  
 و دافع آن و مفرح و منوم و منقح و جاذب و محلل و مخرج خیان  
 و طریق ساختن و امتحان و استعمال و قدر شریفش بر همه اهری مذکور

میشود

میشود **قرص اسفیل** چهل هشت مثقال قرص اضحی قرص انزیر  
 خورون فلفل اسود فینون از هر یک بیست و چهار مثقال دار  
 وردا حرم تخم شلغم بری اسفود دیون اصل سوسن اسماجنون غار  
 رب سوسن دهن بلسان از هر یک دوازده مثقال زعفران بچیل  
 راوند بیظان فو تخم داسیون اسطوخودوس قسط فلفل ایض  
 دار فلفل مشکطرا شیخ کندر زفاح از هر قطره اسالیون صمغ  
 سیلی سیاه حب الغار سنبل الطیب حب از هر یک شش مثقال این  
 کوفس سیسالیوس حرف ناخواه کما در یوس کافیتوس عصاره فطیلس  
 سنبل روی سادج هندی جنطیانا راز یا پنج طین مخموم فلفل  
 حمانا و حب بلسان هیو فاروق صمغ عربی قرد مانا موقوا  
 انیسون افاقیا سبکیخ از هر یک چهار مثقال دو قوقنه قفر الهیود  
 جاویش قنطاریون دقتی زراوند طویل چند سید ستر از هر یک دو  
 مثقال و اوزان در دوی دیگر که در نسخه اندر و ماخس ثانی است  
 که مذکور شده و عدد اجزای قرص هفتاد میشود اما طریقی ساختن  
 آنست که هر چه خوب و بیخ و برک و شکوفه و تخم و قرص باشد عملند  
 بنهجی بنیابند که غبار او بیرون نرود و از پرویزن بسیار باریک  
 غبار بیرون کنند و بعد از آن هر یک را بوزن در آورند و چون  
 صمغ و ربوب و عصارات است نیم کوب کرده شبانه روز در شراب  
 جمهری یا مشک یا عسل نجیاستند تا خوب حل شود و هر چه  
 مثل عسل و شراب و روغن بلسان باید در وقت ساختن هر روز  
 انش نرم بعد از قوام عسل مخلوط کند و هر چه از عصارات تازه با



و محتاج بخسائیدن نباشد هر روز ترکیب داخل کند و باید هر یک  
از اوینه نازه و از مکان مخصوص با او باشد و دو روزن او و بی غسل  
آورده کف گرفته را باد و وزن او و بی مثلت یا شراب چمبوک یا مطبوخ  
عینی و محتاجی اضافه نموده مخلوط کند و اول او ویر با بسبب در مقابل  
اقتاب در غسل ویزند بعد از آن محلول را و کفچه بچون سازی بود  
بلبان چرب کنند و هر روز بر سر خاکستر کرم گذاشته تا دو بیت بار  
بر هم زده بگذارند و روی او را با چرب نازک بپوشانند تا چهل  
روز و بعضی گویند که بعد از هر چهار روز باید بدهم زد تا دو ماه  
پس در ظروف طلا یا نقره یا چینی یا فالعی کنند بقدری که محل تنفس  
بخار باشد و بعد از هر یک ماه سر پوش را بردارند و بیک روز بگذارند  
تا تریج او شود و روز دیگر باز مستحکم کند اما امتحان او چنانست که  
بشخصی دواکی سهل مثل محوره داده در جبین عمل آن از تریاق بقدر  
باغلاب بدهند اگر در حال منع عمل مسهل نماید خوبست و بدستور  
حیوان یا بس المزاج را از تریاق بدهند و بعد از آن افغی او را بکود  
زهر در او اثر نکند و بدستور خوبی را یا حیوان دیگر در او ای  
قتال داده بعد از آن تریاق داده هندی از آن جان نبرد و بدستور  
از ابرخون بجهت نماید و بدستور در همین فحی و ناکند او را بکنند  
اما طریقی استعمال و قد شربت سی سال او را در مفاوی  
سموم از یک بند قدر نایک شغال باید داد و از سی سال تا شصت  
سال از یک شغال تا سه شغال استعمال نمود بحسب قوه و ضعف سموم  
و مادی که از سی سال گذشت باشد در امراض نباید استعمال نمود و اگر

کند

کند بقدر اقل شربت جایز است جهنم خرام و برص و اختلاط عسل و فالج  
و لقوه و تشنج و اختلاج و صرع و رفع و هم بعد از نقیبه و طلع بیا  
الاصول بقدر بر بند فر تا نیم شغال تا چهل روز هر روز بان سحر طینا  
و طلا کنند و جهت اختناق رحم و اخراج جنین مرده یک باقلا با  
مطبوخ سداب و مشکطرا مشیح و امثال آن و جلاب و جهت  
کوندکی افغی از یک شغال تا دو شغال یا شراب یا مطبوخ و جهت  
بسی مثل ایون و فرنیون و زرد ریح از نیم شغال تا یک شغال با یک  
و قید هر که جهت کوندک دیوانه و امثال او یک شغال و زیاد از  
آن با خاکستر سلطان زهری و جهت عقرب نیم در هم با شراب و بنید  
ذیب و جهت زنبور نیم شغال با سرکه و ضاد نیز تا سرکه کند و جهت سر زرد  
سینه و پهلو یک ترمسه با غسل و جهت نفخ معده و امعاء و دانک  
با آب بیره و جهت خروج کلی بقدر بند قدر با شراب مزوج با آب و جهت  
لوزیدن نههای بارده دو دانک تا نیم شغال با آب کرم و جهت نشا  
با قدری مقل از رزق و جهت قولنج با طبعی را تا نانه و کرفس و روغن  
خروع و اصل سوس و عناب و سپستان بقدر بند قدر و جهت استقا  
و امراض جگر با او و بی خصوصه آن بقدر یک دانک یا دو دانک و از  
که نند او تا یک شغال و جهت نفث الدم با چهار دانک با روغن کافور و آب  
و جهت فرجه امعاء و اسهال نیم شغال با آب سماق و آب بیره و جهت سنک  
مشانه و کرده با چهار دانک با طبعی کرفس و در او رام با طبعی و عسل النول  
تا نیم شغال با سکنجین عنصلی و جهت نیکوی رخسار بقدر یک  
باغلابی با طبعی افستین و جهت سپر زیت با قلی با سکنجین



معدۀ تا نیم شغال یا غسل و بجز هریک از امراض بارده نمودن با ادویۀ  
 مخصوص آن استعمال نمایند نسخۀ تویاق اعظم که چندین مطاب  
 تویاق کبیر تا لیف غوزه و انجیر و دیگر مشبهه که در ماهیت آن  
 اختلاف شده بدل کرده و غیر مشبهه را بعینه داخل نموده و بدل کردن  
 انقی قمر حلال داخل کرده چه تصریح نموده اند که محوم باعث فساد است  
 و حرمت لحم افیغی شبهه و چون جل وارد در هر باب بهتر از آنست و فاد  
 زهر معدنی که عبادت از حجر السج باشد در جمیع خواص اولی از آن  
 و غیر وزه و نارچیل بحری در دفع سموم اقوی لهذا قرص حلال را از  
 اجزای مزبوره ترکیب داده بدین صفت جدا خطابی اعلا یازده  
 شغال فاد زهر معدنی چهارده شغال نارچیل بحری سه شغال فیروز  
 بیشاپوری دو شغال که مجموع ترکیب سی شغال بوده باشد بثلث  
 مثلث برشند و قرص مزبور در وسط سیم گرم و در اخر سیم یا لب است  
 و قرص اندر و خورون باین نسخۀ ترکیب یافته دار شیشخان قصه الزبوره  
 اسارون عود بلسان جده سیلخه مصطکی پنج سبکه که فوه است  
 یک شغال و نیم ففاح از خرو زعفران هریک سه شغال دارچینی چهار  
 مرصاف هریک شش شغال اقحوان پنج شغال سنبل الطیب چهار  
 بامثلت قرص بسازند و وزن مجموع این ترکیب چهل و پنج شغال است  
 عدد ادویه یا زده و قرص اسقیل باین صفت ترتیب یافته پیاز  
 محقق دو جزو دارد که سبکه یکج و بامثلت برشته اما ادویه غیر مشبهه  
 فلفل سیاه ایون خشک که سه قرص اندر و خورون هریک بیست و چهار  
 شغال قرص اسقیل چهل و هشت شغال قرص حلال سی شغال کل مزج نزد

الکلی

السلیم بوی اسقود و یون پنج سوس آسماخونی غاریقون سفید  
 رب السوس دارچینی هریک دو وزده شغال زعفران و طراسا لوز  
 زنجبیل فودنج ریوند اسطوخودوس قسط تلخ دار فلفل مشک طرک  
 کدر ففاح از خرفطراسا لیون صمغ البطم سیلخه سنبل الطیب جود  
 حب الغار هریک شش شغال میعه سایله سیسالیوس مقشر حرف  
 ناخواه ناردین سادج جنطیانا راز یا ندرج صمغ عربی قره مانا  
 انیسون توکریخ سنبله است موکر دیشه و الا است اقا قیاسنج جلی  
 سبکیخ عود هندی مصطکی از هریک چهار شغال پنج کبر و قوتنه  
 مقل ازرق جاوشیر قنطور یون دقیق زراوند طویل هریک دو  
 اما ادویه که بدل او را داخل ترکیب نموده بادرنجیوید بدل بظان  
 اسارون بدل فراسیون بوزیدان چهار شغال بدل کارزویوس  
 افستین روی چهار شغال بدل کامیظوس طین داغستانی  
 بدل طین مخنوم سوپنر یا ایس بدل حماما سعید بدل حب بلسان تخم  
 مخلصه بدل هوناریقون شب یمانی بدل فلفل لیس محرق است  
 اما ادویه که بدل او را اولی دانسته زبوره کومانی بدل فلفل سفید  
 روغن ترب بدل روغن بلسان بزخند قونا بدل تخم کومس حاشا  
 بدل انیمون عصاره نیل که ترکیبیلان اونی نامند بدل عصاره  
 محیة الیتس مومیایی بدل قمر صمغ کولر برک حلیت طیب است بدل  
 چند در پنج عقرب بدل سورنجان زراوند مدحرج بدل اشوزنی  
 بدل عود بلسان مجموع یا نصد و شش شغال است اما طریق ساختن  
 آنست که غسل کف گرفته را بقدر و وزن ادویه با دوزن مثلث

فلفندیس

ادویه که اقراص هفتاد و سه وزن آن مهم



بقوام آوردند و صوغ و افیون را در و مثل حل کرده بر سرشند و تا  
روز صبح و شام بر روی خاکستر گرم گذاشته تا سیصد شماره هر بار  
بر هم زند و چون قوام بلند شود و نتوان بر هم زد بقدر احتیاج  
ابن کورد بر روی خاکستر گرم بخورد او دهند پس در ظرفی کرده  
تا نهم ماه افلا سر او را بناید کشود و استعمال او بعد از نیکسال  
جایز است اگر او ویر را با غسل کف گرفته سرشسته مثلث را بد  
قوام آوردن اضا فرمایند درین وقت محتاج با دخال آب  
انگور جهت ترقیق قوام نخواهد شد اما طریق استعمال ادویه  
بدستور تریاق کبیر باید و در هر موضعی با او ویر موافق آن بند  
بهر است و الا بنهائی نیز اثر از او ظاهر میگردد و این ترکیب در  
جمیع مواد اقوی و سریع الاثر از تریاق قدما است و در دفع  
سم پیش مجربست بخلاف تریاق حروف و در امراض مضاده تجربه  
رسیده و در دفع سم افی و هوام و سموم نباتی و معدنی و ساق  
دیوانه کزیده عجیب الاثر است و قدر شریفش از یکدانک نایک گفتار  
با او ویر مناسبه و ضاد او بر موضع کزیده هوام را فعالم آن مانع  
و دم عضو و انتشار سموم است بسیار اعضا مشرود و بیطوس  
اندر و ما حسن گوید که مولف آن افلو دیت بجهت پادشاه رومی  
که مستی بهمین اسم بوده ترکیب نموده و از تریاق اکبر بسیار مفید  
است و در دفع سموم نایب مناسب تریاق فاروق است و در دفع  
علل بعضی بهتر از تریاق فاروق دانسته اند و در جمیع خواص مذکور  
در تریاق مثل اوست و در تحلیل سده و او را مصلیه و ایچمه

امور

باشد

باشد و تخریک باه افوی از اوست و بحار است او نیت و قوه او  
تا دوازده سال باقیست و طریق ساختن و استعمال و قدر شربت  
مثل تریاق اکبر است صفت آن که موافق نسخه قدما است و حقیر  
بهر از سایر نسخه ها میداند و تا غریبها از او مشاهده نموده من  
صاف زعفران غار بقون زنجبیل دارچینی هلت البطم کثیر از هر یک  
ده مثقال سبب الطیب کند خردل سفید عود بلسان اسطوخودوس  
اندر قسط شیرین سیسالیوسن کما فیطوس قنده را نینج و از لعل اعضا  
نخچه التیس چند جاوشیر ساج میعد سایل از هر یک هشت مثقال  
سلیخه نفل سیاه و سفید سور بخان جفده روم بری و قوا کلیل  
الملك جنطیانا و عن بلسان حب بلسان قرص فرنیون مقل  
ازرق از هر یک هفت مثقال تخم سداب شش مثقال اشق نارین  
مصطکی صمغ عربی فطر اسالیون قدما نا افیون را زبانه کل  
سرخ بنفشه مشکطرا شمع از هر یک پنج مثقال افا فیانات  
سقفور هیون فاروق از هر یک چهار مثقال و نیم اینسون و ج  
قو مو سکینج اسارون از هر یک سه مثقال صمغ واد بر کر یاز  
شراب یاد مثلث خیسایند و با سر وزن او و بی غسل درشند  
و قدر مثلث انقدر باشد که صمغ را بشویند و بدل سفنفور و ساق  
روبیان بوزن او یا سکه میدا کند و حقیر قرص افی بله بهتر میداند  
و بدستور پیرنایر شرب را بعد از ششماه استعمال نمایند چون حب  
بلسان و عود آن مغفود الوجودند بدل جب هم وزن آن جب الغار  
و بدل حلله عود هم وزن او را درند طویل و بدل سقفور و سکه میدا

نسخه  
تریاق  
اکبر  
صفت  
آن  
که  
موافق  
نسخه  
قدما  
است  
حقیر  
بهر  
از  
سایر  
نسخه  
ها  
میداند  
و  
تا  
غریبها  
از  
او  
مشاهده  
نموده  
من  
صاف  
زعفران  
غار  
بقون  
زنجبیل  
دارچینی  
هلت  
البطم  
کثیر  
از  
هر  
یک  
ده  
مثقال  
سبب  
الطیب  
کند  
خردل  
سفید  
عود  
بلسان  
اسطوخودوس  
اندر  
قسط  
شیرین  
سیسالیوسن  
کما  
فیطوس  
قنده  
را  
نینج  
و  
از  
لعل  
اعضا  
نخچه  
التیس  
چند  
جاوشیر  
ساج  
میعد  
سایل  
از  
هر  
یک  
هشت  
مثقال  
سلیخه  
نفل  
سیاه  
و  
سفید  
سور  
بخان  
جفده  
روم  
بری  
و  
قوا  
کلیل  
الملك  
جنطیانا  
و  
عن  
بلسان  
حب  
بلسان  
قرص  
فرنیون  
مقل  
ازرق  
از  
هر  
یک  
هفت  
مثقال  
تخم  
سداب  
شش  
مثقال  
اشق  
نارین  
مصطکی  
صمغ  
عربی  
فطر  
اسالیون  
قدما  
نا  
افیون  
را  
زبانه  
کل  
سرخ  
بنفشه  
مشکطرا  
شمع  
از  
هر  
یک  
پنج  
مثقال  
افا  
فیانات  
سقفور  
هیون  
فاروق  
از  
هر  
یک  
چهار  
مثقال  
و  
نیم  
اینسون  
و  
ج  
قو  
مو  
سکینج  
اسارون  
از  
هر  
یک  
سه  
مثقال  
صمغ  
و  
اد  
بر  
کر  
یاز  
شراب  
یاد  
مثلث  
خیسایند  
و  
با  
سر  
وزن  
او  
و  
بی  
غسل  
درشند  
و  
قدر  
مثلث  
انقدر  
باشد  
که  
صمغ  
را  
بشویند  
و  
بدل  
سفنفور  
و  
ساق  
روبیان  
بوزن  
او  
یا  
سکه  
میدا  
کند  
و  
حقیر  
قرص  
افی  
بله  
بهر  
میداند  
و  
بدستور  
پیرنایر  
شرب  
را  
بعد  
از  
ششماه  
استعمال  
نمایند  
چون  
حب  
بلسان  
و  
عود  
آن  
مغفود  
الوجودند  
بدل  
جب  
هم  
وزن  
آن  
جب  
الغار  
و  
بدل  
حلله  
عود  
هم  
وزن  
او  
را  
درند  
طویل  
و  
بدل  
سقفور  
و  
سکه  
میدا



و بدل روغن بلسان روغن توب کرده بغایت مؤثر یافته نسخه  
دیگر که معمول حکیم فاضل سعود عماد الدین محمود است و با نسخه  
کامل صنایع اخلاف سهلی دارد مرصاف کثیر از عفوان زنجبیل  
داچینی از هریک ده مثقال سنبل الطیب کند خردل ابیض از حن  
عود بلسان صمغ البطم قسط بلخ اسطوخودوس سیسنا لیون  
دار فلفل چند عطاره هوسطیداس که بحیند التیس است میعه  
یا بسه جاویشا دج هندی از هریک هشت مثقال سیلج فلفل  
سیاه و سفید اکلید الملک جعه نوم بری دو قوت تخم خربری  
روغن بلسان قوفیون فرنیون مقل از هریک شش درهم اش  
نار دین تخم کرفس حبلی مصطکی فطراسا لیون افیون رازیانه کل سنج  
جنطیانا مشکط اشبع از هریک پنج درهم صفت تریاق الانج  
که رفع سمیت هوام میکند و اطباء سابق اجماع نموده اند که هر که  
در دیار بعضی اوقات بغیر نیم مثقال باکلاب و یادر شراب و یا  
مقام آن تناول نماید بیشک و شبهه رفع اذیت و باوتب و با  
میکند و بغایت مجرب دانسته اند و از جالیون منقولست که در  
و بای از عصر هر که استعمال نمود سالم ماند صبر زرد دو خور  
صاف و زعفران از هریک یک جزو تریاق اربع اول تریاق  
در تریاقات در سیم کرم و در دویم خشک محلل و یا ح غلیظه  
و مصلح جکو و پیرز و مفتوح سده و من فضلات و آنچه از حته  
برودت محتبس شده باشد و تریاق سم مار و عقرب و نوز  
صلح و دمعه و مصلحش شیر خرفه و قدر شربش نایک مثقال و

قوتش

قوتش ناد و سال باقیست و بدانش نصف و زرش معروف و بطور آن  
صفت جنطیانا حباب الحار مرصاف زرد و نطویل بالسویه  
عسل سه وزن آن تریاق معروف بکشف الموم و منقول از تذکره  
معندل میایل بجمارت و قوتش نایبیت سال باقیست و شربش  
از یک مثقال ناسه مثقال ضعی دماغ و یاد زهر سموم و مقوی باه و حته  
جنون و صرع و ما یخولیا با آب زنجوش استعمال نمایند و حته لقمه  
و فالج و امراض بارده و ماغی و عسل بول و سنک شان با آب کرفس یا  
اب توب و حته ضیق النفس و سرخه و نفث لدم و خفقان و ضعف  
که از حرارت باشد با آب کاسنی و اگر از برودت باشد با کلاب  
استسقا و سپرز و یرقان و قولنج با آب انیسون و حته بوا سیر و امرض  
مقلد با اب عناب و حته مفاصل و نفوس با آب میخ کبر و رازیانه  
و حته سموم و جنام با شیر نازده جو شیده و حته بهق و برص با اناسک  
بنوشند و طلای و در امراض مذکوره و حته اولام نافع است صفت  
یوست ترنج و تخم آن و برک او از هریک ده مثقال حباب الحار جنطیانا  
سنبل الطیب مر یا فلن از هریک هفت مثقال زرنبر و رنج طریلا  
همین سرخ و سفید انیسون از هریک سه مثقال زعفران کبریا ان  
هریک دو مثقال عود هندی هفت مثقال فاد زهر معدنی شیر  
دانک مر و اید چهار مثقال عود در بیست و شش مثقال کلاب  
پسایند و فاد زهر در اول کسد و هفت روز بگذارند و در اول  
در شیشه کرده آب ترنج بر او بریزند و سر او را محکم کرده در حمام بگذارند  
تا حل شود بعد از حل شدن با عود و فاد زهر محلول مخلوط سازند و



و فک ادویه عمل تمام آورده را با نش زخمی بگذارند و محلول را کم کرد  
 او ریخته بر هم زنند و بعد از آن ادویه را اضافه کرده بعد از ششاه  
 نمایند و آتش او با یغیری باشد که بخوش نیاید و اگر نادر بود  
 بهتر است تا در هر حیوانی بدل آن نیز در مقلطه یا قیاق بود  
 معاجین مذکور است فیکل و ویم در ایاریجات ایاریج و غلایان  
 تا ایغی فیض برین است و بعد یونانی یعنی دوی الهیات و مراد از او  
 سه پست که بمشیت الله تعالی غرض او در عروق میشود و تهنه  
 غلط نمیناید و معتقدین شرط دانسته اند که آتش او نرسد و با  
 شمد سرشته شود و قوتش با چهار سال باقیست و گویند تا سی سال  
 و قدرش از نیم مثقال تا چهار مثقال با آبی که در او بیخامج و در  
 و افترون و هلیل کابلی و کل کاوزبان و اسطوخودوس از هر یک  
 بعد از حاجت جو شایند باشد با یکدیگر هم ملح به طری استعمال آید  
 که در خشک و جهت جزام و برص و بیق و صرع و جنون و در اول الخبل  
 و در اول الخبل و عرقش و احتیاس حیض و در اول الخبل و در مدینه و کبر  
 و کرده و حاصل عرق التلون قوی و نالغ و تشنج و عشه و لقوه  
 و جوع کلی و در دیشانه و قروح او و فضل نامه در هر صفر من  
 نافع و سهل خلط سحرق و لزج و براد بلغمی و شرطی و براد میثاق  
 و آنچه در جرمی در تحت هر یک نوشته شده موافق نسخه کامل و در  
 نسخجات و جبالغار نادر و مغت شمع حطل تا در قیون اشق  
 خربق سیاه و قهوه یا هیو فار قیون از هر یک ده مثقال انغوی  
 بیخامج مقل صر کادر و سوس قرسیون سیلیج از هر یک هشت  
 ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰

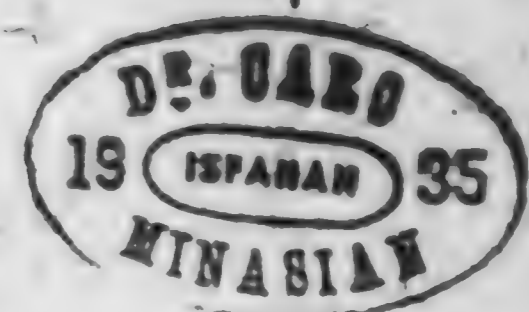
بلغ

طریقتی فلفل سیاه و سفید را چینی زعفران جاوشیر سیکنج چند  
 قطره ایون زرد و زرد طویل از هر یک چهار مثقال با عمل در شد  
 و بعد از ششاه استعمال نمایند و در بعضی نسخه افنتین جبالغار  
 از هر یک دو مثقال ثم بری فرقیون ساذج اقل شوی چند  
 مرصاف سیل مندی جنطیانا اسطوخودوس و نخل صافا طاشا  
 از هر یک دو مثقال و نیم اضافه نموده اند ایاریج شیار و بیخامج  
 الاکس که قبل از زمان جالیوس مالیف یافته سستی با هم  
 آن عصر و قوی تر از سایر ایاریجات و اعتدال از ایاریج لو غازی و  
 قدرش بیش تا چهار مثقال با مطبوخ غار قیون و سایر ادویه  
 مناسبه هر عملی و او سهل و نافع است از برای سوء المزاج بارد  
 و اوجاع کبد و معده و طحال و کرده و دیشانه و احتیاس و قولنج و  
 امراض صیغه و جهت دفع فضول غلیظه لزج و دیشان و ظلمت بصر  
 و عرقش و جهت تنفیه بدن از اخلاط فاسده و تشنج و تقوی  
 و تعدیل آن از بوده و جهت تحلیل ریاغ و سده جگر و سیر و  
 سینه و پهلو و جشا و خامض و استسقا که از ضعف و برون حکو  
 باشد و وجع کرده و جمیع انواع درد سرد جدام و برص و خاق  
 بلغمی و لقوه و وعشه و نالغ و تقویه حرارت غریزیه نافع و بجا  
 صغفا و امانع و دافع سردی سوخته و بلغم متعفن فاسد و  
 که از زده اخلاط غلیظه از کما و جهت بنگو کردن رنگ رخسار که  
 از نقصان خون باشد و اجناس خون که از سواد و در هم رسد  
 و جهت احیاء تقویه بدن آنها نمایند و مرکبات از ادویه کبار

محصاهه

حیض





وختاران و سعوپ ان بمقدار عدسی از برای صرع و لثوه با آب شامه  
 بیعدیل است و آنچه موافق نسخی کامل و قدماست سیرجی نوشته  
 با اضافی در صنف صفت صبر سقوی ۴۵ ام فلزیقون ابیض  
 ۴۲ زعفران دارچینی و ج مصطکی و هین بلسان مکد ۳۳  
 فرنیون دار فلفل فلفل ابیض و اسود جنطیا نافع از خر مکد  
 ۴۲ درم قسط المکدر یوس افیمون مکد ۴۴ اسارون سیلخه  
 عود البلسان حب البلسان مکد ۴۲ زراوند ۴۴ و نصف سقوی  
 عم سنبل الطیب ۳۳ نیم موحاما مکد م با عسل برشند و بعد  
 از ششماه استعمال نمایند و در مختار ابن هبل هر جای موقع  
 شده ایارج فیقر بلغنیونانی فیقر یعنی تلخ است او از  
 تالیفات بقراط و نافع است در امراض سرد و رافع اخیره و ماغک  
 و منقی حله و مواد بلغمی و ماده جویب سهله و کونید مقرر کرده  
 مصلحش عناب و قدر شربتی ناد و مثقال و قوتش ناد و سال باقی  
 صفت کل سیرج مصطکی سنبل الطیب عود البلسان حب البلسان  
 سیلخه دارچینی اسارون از هر یک جزوی صبر زرد و و خندان  
 مجموع را کوفته و بیخته اگر بکنه های استعمال نمایند با عسل شده  
 برشند و اگر ماده جویب کنند بدون عسل استعمال نمایند ایارج  
 جالینوس منافع او مثل منافع ایارج لوغانیا است و بجهت قویج  
 و استرخا و سلسل البول و تقطیر البول انفع از راست و در بقاء  
 قوت و قدر شربت و طریق استعمال بدستور ایارج لوغانیا است  
 ص موافق کامل شحم حنظل غاریقون پیاز محصل مشوی اشق

در نسخه  
 در نسخه  
 در نسخه

سقوی

سقوی یا خربق اسود هیو فاریقون فریون از هر یک شانزده مثقال  
 بسفایج افیمون مقل ازرق کازریوس سیلخه فراسیون از هر یک نه  
 مثقال مرصاف سکنج زراوند طویل فلفل اسود و ابیض دارچینی دار  
 فلفل جاوشیر چند بیدستر فطر اسالیون از هر یک چهار مثقال و در  
 بعضی نسخ زعفران و صبر را چهار مثقال اضافی نموده اند با سوزن  
 عسل سرشته با مطبوخ موافق میل نمایند ایارج از کافور سن بن داود عسل  
 جهت امراض رطوبی و دشواری نفس و دوار و مره السواد و بجز حرکات  
 رطوبه باشد و در دکلو و تشنج و فواق و وجع مفاصل و زرداب و توج  
 دیر و جگر و کریدن سکت دیوانه یا از اب نترسد باید سرطان محرق داد  
 و هرگاه از آب نترسد مخلوط سازند با شربتی از او عصاره قشال الحار  
 و عصاره حنظل وزن چهار قیراط و با آب قیصوم بنوشند و جهت درد  
 شکم و رحم باب سداب که مخلوط سازند با دس قیراط چند بیدستر و جبهه  
 هر در کرده باب کرفس و در بنایر علی با طیبخ افیمون و مویز در آن بیرون  
 کرده و قدر شربت و مدت مزاج بدستور ایارج سابق است شحم حنظل  
 دووقیه و در هر هم فراسلون چهاروقیه اسطوخودوس چهاروقیه  
 خربق اسود چهاروقیه کادریوس چهاروقیه سقوی یا فلفل  
 دار فلفل از هر یک دووقیه و در مختار ابن هبل چهار اوقیه است  
 بصل الفار مشوی فریون او صبر زعفران جنطیا نافع اسالیون  
 اشق جاوشیر از هر یک یک اوقیه جمله دارچینی سکنج مرصافی  
 سنبل از هر قودنخ زراوند حرج در هر هم با عسل برشند و بقدر  
 حاجت استعمال نمایند ایارج روفس موافق نسخی کامل الصانع سیرجی

و آنچه موافق نسخی کامل است  
 سیرجی نوشته شده در مختار ابن هبل  
 در نسخه

مکد



قید شد جهت دفع سودا و بلغم و دواء الثعلب و امراض با برده دماغی و عصبان  
 با مطبوخ که در ایارج لوزخامد کورت با ملح نفضی اشغال نمایند و صمغ  
 را در شراب یا مثلث نجیب نمایند و قدر شربت و مدت فراج بدستور سابق  
 صمغ حنظل است درم صبر نجیب درم غولجان درم کازرون بیت میسک  
 جاوشیشت م ذرا و نندم حرج فطر السالیون نفل ایض و اسود مکدل  
 سبل سیخ را چینی زعفران زنجبیل مرطاف جله هکند و دم و در بعضی  
 نسخ کافطیس فراسیون غار یقون از هر یک ده ل زیاد نموده اند  
 بقدر با عمل سرشته اشغال غلیظه ایارج جعراط و ایارج فطر السالیون  
 جهت طوبه معده و در هر که از بخار ناسد متولد شده باشد و جهت غم  
 و خوف و سایر علل سودایی و بلغمی نافع و قدر شربت و مدت فراج بدستور  
 ایارج سابق است صمغ حنظل یا سبل ذرا و نندم حرج سیلیخ را چینی از  
 هر یک نیم م فطر السالیون کازرون سطر خودوس نفلون که از هر  
 یک م مرچاد حب لبان زعفران از هر یک م و نیم صبر نجیب م و نیم صمغ  
 حنظل ششده با عمل بقدر حاجت بر سرشته ایارج اندر زنجبیل مرطاف  
 بارده دماغ و معده و مفاصل و تشنج و صدمه و ضربه و شکستگی اعضا  
 و دردی که در معده و نفثه لدم و دردی که در میگاه مانع است و قدر شربت  
 از یک م تا چهار مثقال و در لوزام صلیب یا سکنجبین بنوشند و ظاهر است  
 و جهت درم چشم با لب عنب الثعلب و جهت درم مقعد با روغن کل سرخ  
 و جهت قروح و زکاتشان با سرکه خاد نمایند و در امراض دهان غرغره کنند  
 و طریق شربت و نندم فراج بدستور ایارجات سابق است صمغ را چینی  
 سیخ سیاه قصبه التیره عیدان البلسان فجاج از خورشود و الطلع

سینا

سه او قید و نصف کوبیده در یکی سفالین کرده با آب باران شش و ورق که  
 هر دو ورق سیصد مثقال است بچوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده بکا  
 دارند و صبر سقوطی بکرطل را با آب باران در آفتاب بپایند بشویند و چندان  
 در آفتاب بپایند که خشک شود بعد از آن با آب دویه سابقه بنوشند  
 صبر را بپایند تا جمع آنها را جذب کند و در نهایت خشک شود پس بار  
 دیگر او را با زعفران و مر و کبوتر و هر یک سه او قید و در بعضی از نسخ بکوبیده  
 در ظرف شیشه نگاه دارند و قدر شربت یکدر هست نسخ دیگر ایارج اند  
 ماخس که این هبل در مختار ذکر کرده صمغ حنظل م بصقل الفار مشوی غار یقون  
 سقمونیاقون اسوداشق اسقود دیون م و نیم و در بعضی نسخ در دم  
 و نیم کادریوس انقون مقل صبر سقوطی م حاشا هیو یاریقون سیادج  
 فراسیون جله سیخ نفل اسود زعفران را چینی نفل سیخ جاوشی  
 سکنجبین جله سبیل سطر السالیون ذرا و نندم طویل از هر یک م با عمل  
 و قدر شربت از یک مثقال تا مثقال فصل سیم در جوارش جوارش  
 معرب از کوارش فارسی است و معنی کوارنده از اختراعات حکمای فرست  
 عیار دست از ترکیبی که مقوی معده و محلل بلع و مصلح اندام باشد  
 و بعد از شستن ادویه با شکر و امثال آن در صحن پهن کرده باره باره کنند  
 و مدتی جهت فراج او منظور است و متاخرین بعضی از معاجین مسهل  
 در تحت جوارشات ذکر کرده اند و ظاهر موافق قانون نباشد جوارش  
 الملوک دواء السنهات و مذکور میشود جوارش لوز مقوی اعضا  
 و نسیه و معده و مصلح حال رحمت و در غنط جبین از اسطوخودوس  
 مجرب است لوز عاقه مرغ از هر یک یک م زرباد در روغن تخم کوس شطرح

جوارش

که جوارش اسکنده

در نجیب مصفک از هر یک م



قافله جوز بواسیاسه قرفراز هریک دوم بهن سرخ و سفید و فلفل  
 دار فلفل از هریک ۳م دار چینی ۵م شکر سلیمان ۱م مثل همداد و بیه  
 قدر شربت یک ملعقد و در حفظ اسقاط جنین مداومت شرطست  
 جوارش عود جهت تقویت معده و تخفیف رطوبات و خفقان جگر  
 و هاضمه نافست ص عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی و صمغ  
 قرنفل و انبه هیل جوز برا از هریک دو جز و هلیله کالی قرفز تخم کرفس  
 انیسون زرین باد پوست ترنج بادرنجوبیان از هریک یک جز و جوز  
 سیاسه زنجبیل از هریک نیم جز و مشک بازای هر سی مثقال از آن  
 نیم مثقال با یکوزن و نیم ادر وید شکر بقوام آورده بشنند شربتی  
 نادر و مثقال جوارش زرعی و محمل علیه تخم هلیون شقال تودی  
 ناز سقنقور لسان العضا اینرا از هریک یک مثقال زنجبیل تخم تلخ  
 تخم کز تخم شبت تخم تربتک شاهی جز حیر تخم بیان تخم کند با خولجا  
 جوز الطیب دار چینی دار فلفل بوز بیان از هریک ۳ مثقال تخم  
 انجروه دول با فایند بشنند و مقدار شربت از یک مثقال نادر و  
 و این زرعی نزدیکست جوارش سقنقور و اگر ناز سقنقور به  
 نرسد بد اود وزن او حصیله الثعلب با قدری خرد کند بغایت  
 نافست جهت تقویت معده و باه و اعضای ریشه و کرده و کرا و الا  
 بول جوارش تقویت معده و احتیاد و هاضمه سفید است  
 یک رطل سیب شیرین را با پوست و تخم پاک کرده با شربتی بجای بخورد  
 تا هضم شود و از پیروزین بیرون کتد با نیم رطل شکر سفید و نیم رطل  
 عسل بقوام آورد و فلفل و دار فلفل قرفل از هریک دول زنجبیل ۱

ضعف

تخم است

تقویت

زعفران

زعفران دل عود هندی پنج مثقال کوفته و بخته بشنند جوارش بلبل  
 جهت دیاج بواسیر و تقویت باه و هضم طعام بغایت نافست و موافق  
 مبرودین است زنجبیل ده اسنار شیطرح هندی دو اسنار شقال  
 ۵ استان فایند چهار صد پنجاه مثقال مغز گردکان سفید کرده کجند  
 از هریک ده لده عدد بلاد را و گوینده در سه اوقیه روغن کج خیسنا  
 دست مالیده طافه فوده ادر وید را با آن چوب کنند و یک وزن نیم  
 فایند را بقوام آورده بشنند جوارش شکر جهت تسخین معده و تقویت  
 هاضمه و رفع بلغم و رطوبات نافع است ص کتابه فافله صغار و کباب  
 قرفل دار چینی زنجبیل دار فلفل زعفران از هریک یک ل عود فلفل از  
 هریک نیم مثقال پنجاه مثقال شکر سفید را بقوام آورده بشنند  
 جوارش کالون جهت ضعف معده و هاضمه و بلغم غلیظ و خفقان ناست  
 زنجبیل فلفل دار فلفل دار چینی قرفل سازج هندی سنبل الطیب جوز  
 بواسندل زرد عود البلسان هل سیاسه قرفل نار مشک طالیفر  
 سعد طباشیر عود هندی از هریک سد و نیم کافور مشک از هریک  
 یک مثقال و نیم نود مثقال فند را بقوام آورده بشنند جوارش جوز  
 جهت اسهال فرس و تقویت معده و جگر و رفع رطوبات معده و امعا  
 نافع و موافق افزجه اطفال و زلق الامعاء بغایت مفید است از آن  
 محمد بن زکریا است دانند انکود که از سرکه از سرکه استخراج کرده باشند  
 بوداده مثل سر مهلا نیک کرده باشند سی و پنج مثقال تخم مورد شسته  
 لخرنوب بنطی کلنار جوز بواجز کلنار از هریک ده ل کند زانخواه  
 سعد مصطکی سنبل الطیب از هریک ده ل با شکر ناعسل بقوام آورد

جوارش بلبل  
 جهت تقویت باه و هضم طعام  
 مبرودین است زنجبیل ده اسنار شیطرح هندی دو اسنار شقال  
 ۵ استان فایند چهار صد پنجاه مثقال مغز گردکان سفید کرده کجند  
 از هریک ده لده عدد بلاد را و گوینده در سه اوقیه روغن کج خیسنا  
 دست مالیده طافه فوده ادر وید را با آن چوب کنند و یک وزن نیم  
 فایند را بقوام آورده بشنند جوارش شکر جهت تسخین معده و تقویت  
 هاضمه و رفع بلغم و رطوبات نافع است ص کتابه فافله صغار و کباب  
 قرفل دار چینی زنجبیل دار فلفل زعفران از هریک یک ل عود فلفل از  
 هریک نیم مثقال پنجاه مثقال شکر سفید را بقوام آورده بشنند  
 جوارش کالون جهت ضعف معده و هاضمه و بلغم غلیظ و خفقان ناست  
 زنجبیل فلفل دار فلفل دار چینی قرفل سازج هندی سنبل الطیب جوز  
 بواسندل زرد عود البلسان هل سیاسه قرفل نار مشک طالیفر  
 سعد طباشیر عود هندی از هریک سد و نیم کافور مشک از هریک  
 یک مثقال و نیم نود مثقال فند را بقوام آورده بشنند جوارش جوز  
 جهت اسهال فرس و تقویت معده و جگر و رفع رطوبات معده و امعا  
 نافع و موافق افزجه اطفال و زلق الامعاء بغایت مفید است از آن  
 محمد بن زکریا است دانند انکود که از سرکه از سرکه استخراج کرده باشند  
 بوداده مثل سر مهلا نیک کرده باشند سی و پنج مثقال تخم مورد شسته  
 لخرنوب بنطی کلنار جوز بواجز کلنار از هریک ده ل کند زانخواه  
 سعد مصطکی سنبل الطیب از هریک ده ل با شکر ناعسل بقوام آورد



بسرشد شربتی تا سه شال جوارش مفرح نالیف کند چندی دفع خون و  
 تقویت بدن و معده و نیگو کردن رنگ رخسار و بوی دهان و عرق  
 بنایت سؤثر کل سرخ آبل سده آل تر نفل مصطکی سنبل الطیب باره  
 از هر یک ۳ قرقر زرب از هر یک ۲ آل بسباسه جو دره با فافله صفا  
 و کبار هر یک آل بوزک ادویه آمله مقشره در سه رطل آب بجوشانند  
 تا بثلث رسد و از پرویزن بیرون کرده با یکوطل شکر تقویم آورد  
 بسرشد و این نسخه بجهت نسخه نوشنداری هندی است مکرر در  
 آمله جوارش سقر بله ستور جوارش تفاح است و در تقویت معده ابلغ  
 از آن و طریقی ساختن در جوارش تفاح مذکور است بجای سیب شربتی  
 باید کرد فصل چهارم در معالجات و باهیت و مسهل هر چه  
 نقد بل و نلطیف و تقطیع و تفتیح و تسهین و جلا و خفیه و تحلیل  
 باشد از آن معالجات نامند و هر از آن جمله مشمل بود و بر توی الترتیب  
 و ذوالخاصیت باشد و منة بعید از مزاج یافتند و را کبار نامند و  
 صفا و آنچه متضمن ثوران حرارت غریزی و قری و ارواح باشد  
 که باعث سردی و اندازن مفرح نامند و شرط ترکیب معالجات در  
 تریاق مذکور شد باید با غسل مرشده شود و در فصل زمان غسل با  
 سه وزن ادویه و در تابستان دو وزن ادویه فرموده اند و کمتر از دو وزن  
 جایز نباشد اند و بعضی بوزن ادویه و در بعضی تراکیب باشد اند و  
 اکثر در همه فضول سه وزن قایلند خصوصاً معالجات کبار و چغلیه غسل  
 مانع تعفن و موجب امتزاج و تقویت و تقویت و تیر در اعضا و تیر طبیعه  
 و حافظه اوست و سببیکه کیفیت غسل ماز مزاج تراکیب اعتبار کرده اند

در معالجات

است

ظاهریت

ظاهریت و نزد حقیر اولی در مزاج مرکب اعتبار اوست همچون تقطیر  
 جهت امراض بلغمی و سوداوی و از برای صمداع و ضعف دماغ و کرده و  
 و ضعف بدن و نسیان و وسواس و سل و سرزدن و ودق و صرع و برب  
 و بهق و درد معده و جگر و پیرقان و سیر زود ما صیل و زجیر و قوه باه  
 مفید است صر جنطیانا قره مانا نارمشک تخم پنجه کت حباله غار  
 زراوند طویل اینسون چند بید سترج بلسان اسارون سیلخ از  
 هر یک یک آل مرصاف آل دودانک اکبر ترکی آل دودانک در پنج  
 زرباد تخم کرفس از هر یک آل دودانک زعفران دارچینی ک مغسول  
 صبر سقوطری تربد سفید عود جوز بواقر نفل و یوندا قاقلا شنه  
 بسباسه سنبل الطیب کل سرخ سعد جب المحلب هلیله سیاه پوست هلیله  
 آمله مقشره از هر یک ۲ آل یکمانک تخم جرجیر تخم بیلز تخم کند نا از هر  
 یک مثقال دودانک زرب شیطرح بیاز عنصل مشوی اظلمه از هر یک  
 دوک نرم صلاید کرده بروغن بادام حرب نموده با سه وزن مسک  
 بسرشد و در جوش شاه گذاشته بعد از آن استعمال نمایند تندی از دو  
 مثقال تا چهار مثقال مجوز الی سطل و در شکم و تبهای مختلفه  
 و ربع و رفع قولنج و درد رحم مفید است فوسون امیون سیلخ زعفران  
 حاما افاقیا مر قسط المر سنبل صمغ عربی تخم خرقه تخم نخود حبه الخوخ  
 المقشر مقل ازرق لبان سماق بیدانه بن بیدانه کبریت اصغر صیغه  
 فلفل ایضاً از هر یک و کل سرخ عاقر قره تخم غریبیا تخم سداب تخم کرفس  
 از هر یک آل بزرالبنج حب لاریج ناخواه تخم طرشقون ده آل بادریج  
 آل قرط زنجبیل از هر یک دوک و بعضی اطباء فلفل سیاه را در اول دودانک

بلغ



میکنند و صمغ را در شراب ریحانی یا جهوری یا مثلث یا بنید زبیب  
 و عسل خیسایند و با شراب و غیره مذکورات خمیر نرم نمایند و سه  
 روز بگذارند و روغن بلسان بیک کف در او مخلوط نموده حرکت دهند تا  
 خوب مزوج شود پس بعد از دوسه حوش از آنش برآیند و در ظرف شیشه  
 گذاشته بعد از ششماه استعمال نمایند همچون کاکج جهت درده کرده و  
 بول الدم مفید است تخم کرفس را زیاده از هر یک هشتاد گرم خیار مقش  
 دوم تخم شوکران تخم صاف بری اینون مغز صنوبر مقشر مغز سوسن و مغز  
 پندق مشوی مقشر با دم تلخ مقشر سبزم و نیم خبک کاکج الجبل الکبار ۲۵  
 با مثلث قوام دار بر شند شربت یک تخم معجون اصطناعی جهت فساد مزاج  
 و ضعف در برده قسط المترجمان اسنبل الطیب سیلخه مضطکی دوازدهم  
 ذرا و اند طول فلفل سیاه تخم شبت تخم انجوه تخم کرفس انیسون یا انجوه کوه  
 کرمانی دو قوفطرا الیون کاشم اسارون افسنتین انجان سیاه فوج  
 بری نفع هم با سه وزن ادویه عسل در شند معجون و اللله المستعجل  
 مفاصل و نفوس و جهت سیرز و با رهای غلیظ و تنهای کهنه و در قویج  
 و کشودن سده و کلاختن سنک کرده و منانه و جهت عسر النفس و سرفه  
 و قروح اعما و تار یکی چشم و در دکوه و کاه دور و زینوشند نافع است  
 جهت حفظ صحت بدن و ممانع است از خادوش شدن بعضی از امراض  
 صمغ تخم سلاب بری فراسیون انیسون اسقو لو قندریون کافیطون  
 جاوشین طیبیا ناروحی اسطوخودوس قره مانا میوه سالیله از هر یک  
 ۵۰ کسطل المر زعفران فلفل ابیض از هر یک ۱۰ کسطل الطیب فریبون  
 نشور اصل اللفاح اشق قویج جلی تخم زانیا تخم حذر بری کل سف

مغز

مغز

و تسکین دردها و جهت  
منع خادوش شدن  
در مفاصل و نفوس

بسیاری

نار دین

نار دین افلیطی که سنبل رومی است حب البلسان از هر یک سه ل در حنی  
 ۱ ل سیلیبی شانزده ل عضاده غافک کاشم بز حد قوی قند صمغ اللوز  
 از هر یک چهار ل اینون بزرا بنج الابيض از هر یک عمل ادویه را  
 کوفته و بخته و آنچه خیسایند نیست در شراب ریحانی یا جهوری  
 یا بنید زبیب و عسل خیسایند با سه وزن ادویه عسل کف گرفته  
 بر شند و استعمال نمایند در وقت حاجت بعد از ششماه قدر  
 شربت او وزن یک در همت باب کرم و جهت سنک منانه و کوه باب  
 کرفس و در زانیا تخم و جهت درده معدیه و کبد عبا الاصول و جهت نفوس  
 و درده مفاصل بقدر یک نخود هر روز قبل طعام باب کرم بنوشند  
 سنجربا معنی او کثیر الفحاح است جهت درده معدیه که از برود  
 باشد و سوء الهضم و درده قویج و عسر البول و مرضهای بلغمی و  
 غلیظ و از برای صحت بدن از عمل بسیار بعید است  
 چند بیدستر اینون دار چینی از هر یک مثقال مر فلفل دار فلفل  
 قند قسط حلوا از هر یک عمل زعفران یک ل و در بعضی نسخ شش  
 قیراط تا نیم مثقال است موقوفه دو قواسارون از هر یک یک  
 ادویه را کوفته و بخته با عسل کف گرفته بر شند و بعضی اطباء با  
 عسل یک سکر چه مثلث داخل میکند و قدر شربت از یک ل تا یک  
 تادو مثقال بقدر حاجت بعد از ششماه استعمال نمایند در اول الکتر  
 جهت تمهای بالز و زینر ما و بلغمی و سوداوی کهنه و سرفه کهنه که از  
 ماده برووت و رطوبت باشد و دردهای فرمن و کرسنه نافع است  
 جهت کربدن مار و عقرب و ادرار البول و ریختن سنک کرده

رهاضم  
قویج



و فعل او نزدیک بفعل تو اوقات ص فلفل ایض هم بزدا بخیج  
 تو در خان البان ذکر مرضاف از هر یک دوازده م افیون و غیره  
 از هر یک ده م و در بعضی نسخ سیلیج و ورق سداب از هر یک ده م  
 کبریت اصفر خام دار فلفل قسط مرزدا و در طول تشو اصل  
 الفلاح فرجین از هر یک هم م ادویدرا گرفته و بخته و صوغ را در  
 شراب کهنه یا هموی خیسانیده با سه وزن ادویدرا عمل کن گرفته  
 برشند و در وقت حاجت استعمال نمایند یک م با اب نیم گرم  
 مسمی بتریاکی المده باب کون و در انجا بخیج در حیات سوداوی و بلغمی نیز دیگر کثیر  
 ترکیب بخوده و جهت تقویته جگر و معده و احشای و تشنج و فالج و نسیج  
 و لقوه و تقویته باه و دفع سموم و حفظ حرارت مغزیه و تحلیل و  
 و موافق برودین م و در د احشای و ضعف بدن بعد است در اول سیم گرم و قدر شرب  
 از نیم ل نایک ل است قسط تلخ سنبلی الطیب سیلیج صطکی حب  
 الفار و نجیب و زعفران بسیار که کثیرا مکمل در او در داری و فلفل سیاه  
 بزدر کون اینسون ناخواه ذیره کومانی نظوا لیسون السارون  
 کبریت زرد انجان بود نه نفع از بزدا بخیج کند رکده آل دوق  
 ففاح ان نوح صان افیون مکده آل عود هندی فلفل سفید مکده  
 ه لایه صطکی یکقال از نیم مشک فرنیون مکده آل با تو وزن اید  
 عمل کن گرفته برشند و در اللله که بخته ضعف جگر استقا  
 و عروق معده و تقویته سده و ادویدرا و در بختن سنگ مثانه و  
 کرده و بهترین در و اهاست از برای جگر ص لک منقح هشت اوقیه  
 بادام تلخ مقشر را و چینی و زعفران از هر یک بخیج اوقیه کافیتون

اصفر

قله شربت

مسمی بتریاکی المده

و موافق برودین م

زردیاد

مرزوقای خشک از هر یک ۴ اوقیه توه عیدان البلسان از هر یک ۴ اوقیه  
 حب بلسان سیلیج صطکی قصبه از ذیره مقل اندک از هر یک ۱ اوقیه  
 رب السوس کبریت نیم زراوند چینی جمله از خزان هر یک ۲ اوقیه و  
 البلسان از هر یک ۱ اوقیه فلفل سیاه قسط تلخ از هر یک ۱ اوقیه  
 سیسیالیوس ۳ اوقیه و نیم روغن بلسان ۳ اوقیه و ادویدرا گرفته و بخته  
 و باروغن بلسان جرب نموده با سه وزن عمل کن گرفته برشند و  
 در وقت حاجت بعد از ششما استعمال نمایند و اللله که بخته و  
 بمنافع اول است ص روید چینی یک اوقیه و نیم لک منقح و قسط المر  
 و ففاح از خروجه الفار و توس و صلبه و فلفل سیاه از هر یک اوقیه  
 ادویدرا گرفته و بخته با سه وزن ادویدرا عمل کن گرفته برشند  
 و در وقت حاجت استعمال نمایند هر و سیسیالیوس یونانی خابین  
 الموائست و از مالیف بقر اطهره در معده که از ماده بارده باشد  
 و هضم طعام نکند و منافع است جهت تحلیل ریاخ و در د جگر و سرفه  
 بدن ص تخم جزوبری ذیره کومانی عیدان البلسان سیلیج و زعفران  
 ففاح از خروجه کون از هر یک یک م دار فلفل قسط تلخ فلفل ایض از  
 هر یک یک م و نیم مرضاف ۳ م حب الفار ده عدوج زعفران  
 از هر یک دو م با کهنه برشند و قدر شرب بقدر بد که آب  
 گرم و بنام الاصول و اء السنه که بخته اسکندر ترتیب یافته چون  
 در تمام سال استعمال میشود لهذا باین اسم سمی کشته منقول از خروجه  
 و سایر کتب و از خواص او بیان نموده اند که چون یکماه خورده شود  
 سفید شده سیاه میگرد و چون تمام سال مداومت کست جهت تقویته

دو قوطر السالیون زردیاد  
 و نجیب از هر یک اوقیه سنبلی الطیب  
 یک قوطر خیطیا نار و روید ذراوند ص از  
 هر یک اوقیه صبر مقوی ۴ اوقیه  
 زعفران ۳ اوقیه السارون از هر یک ۴



و با صبر و دفع لکنت زبان و ببردن اعصاب و عروق و تقویت کرده و  
 و باه و قوه حافظه و دفع امراض بلغمی و سودای و خرام و برقی و برص  
 و بواسیر و حفظ حرارت غیر زهری بیدلیست <sup>۱۲۱</sup> پوست هلیله <sup>۱۲۲</sup> کبابی <sup>۱۲۳</sup>  
 سیاه آمله مقش پوست هلیله زرد پوست بلیله شونین <sup>۱۲۴</sup> نفل سیاه  
 دار نفل زنجبیل نفل کوزه نفل مشک <sup>۱۲۵</sup> فلفل صغیر کبابی <sup>۱۲۶</sup> بالدمری <sup>۱۲۷</sup>  
 از غسل بزنجبیل <sup>۱۲۸</sup> اشش <sup>۱۲۹</sup> موز <sup>۱۳۰</sup> منق <sup>۱۳۱</sup> غر <sup>۱۳۲</sup> تخم خیار <sup>۱۳۳</sup> نبات <sup>۱۳۴</sup> ادویه <sup>۱۳۵</sup> را از حریر  
 گذر آید به نبات سرشته <sup>۱۳۶</sup> سبید <sup>۱۳۷</sup> و شصت <sup>۱۳۸</sup> و پنج قسمت کرده قوی  
 بسازند و روزی یک عدد تناول نمایند و در نسخه زخیره هلیله  
 زرد و بلیله و بزنجبیل و موز و تخم خیار مفقود است و در بعضی نسخ  
 اشش و شونین بنظر نرسیده و در بعضی غسل و فستق <sup>۱۳۹</sup> روغی افزوده  
 دواء الخطا <sup>۱۴۰</sup> جهت درد کلو و ورم کلو و انواع خنثی و ورم سینه  
 که از رطوبت باشد <sup>۱۴۱</sup> ص انیسون <sup>۱۴۲</sup> تخم کرم <sup>۱۴۳</sup> یا تخم از خربزج <sup>۱۴۴</sup> سوس  
 شب <sup>۱۴۵</sup> یا تخم حرم <sup>۱۴۶</sup> اصل السوس <sup>۱۴۷</sup> محکوک <sup>۱۴۸</sup> سیلخه <sup>۱۴۹</sup> دارچینی <sup>۱۵۰</sup> مرصاف  
 زراوند <sup>۱۵۱</sup> طویل <sup>۱۵۲</sup> از هر یک یک اوقیه اقراص <sup>۱۵۳</sup> قزو <sup>۱۵۴</sup> قومه <sup>۱۵۵</sup> او <sup>۱۵۶</sup> در <sup>۱۵۷</sup> با <sup>۱۵۸</sup> من <sup>۱۵۹</sup> روع  
 الاضاح <sup>۱۶۰</sup> از هر یک ۲ اوقیه قسط المر <sup>۱۶۱</sup> ماد الخطا <sup>۱۶۲</sup> طیف تازه <sup>۱۶۳</sup> از <sup>۱۶۴</sup> یک  
 ۳ اوقیه زعفران <sup>۱۶۵</sup> یک اوقیه نشاسته <sup>۱۶۶</sup> کندم <sup>۱۶۷</sup> سنبل الطیب <sup>۱۶۸</sup> زهر بای <sup>۱۶۹</sup> نیم  
 اوقیه <sup>۱۷۰</sup> مازوی <sup>۱۷۱</sup> پاک <sup>۱۷۲</sup> تازه <sup>۱۷۳</sup> ده <sup>۱۷۴</sup> عدد <sup>۱۷۵</sup> ادویه <sup>۱۷۶</sup> را <sup>۱۷۷</sup> کوفته <sup>۱۷۸</sup> بجمه <sup>۱۷۹</sup> با <sup>۱۸۰</sup> غسل <sup>۱۸۱</sup> کف <sup>۱۸۲</sup> کفته  
 برشند <sup>۱۸۳</sup> و قدر <sup>۱۸۴</sup> شربت <sup>۱۸۵</sup> یقند <sup>۱۸۶</sup> طاز <sup>۱۸۷</sup> با <sup>۱۸۸</sup> ماء <sup>۱۸۹</sup> العسل <sup>۱۹۰</sup> یا <sup>۱۹۱</sup> ماء <sup>۱۹۲</sup> الشیر <sup>۱۹۳</sup> یا <sup>۱۹۴</sup> ابی <sup>۱۹۵</sup> که  
 بچند <sup>۱۹۶</sup> باشد <sup>۱۹۷</sup> در <sup>۱۹۸</sup> عدس <sup>۱۹۹</sup> و کل <sup>۲۰۰</sup> سرخ <sup>۲۰۱</sup> و اصل <sup>۲۰۲</sup> السوس <sup>۲۰۳</sup> ملا <sup>۲۰۴</sup> نمایند <sup>۲۰۵</sup> با <sup>۲۰۶</sup> پور <sup>۲۰۷</sup> مرغ  
 از داخل <sup>۲۰۸</sup> کلو <sup>۲۰۹</sup> سه <sup>۲۱۰</sup> مرتبه <sup>۲۱۱</sup> یا <sup>۲۱۲</sup> چهار <sup>۲۱۳</sup> مرتبه <sup>۲۱۴</sup> در <sup>۲۱۵</sup> روزی <sup>۲۱۶</sup> و بدستور <sup>۲۱۷</sup> در <sup>۲۱۸</sup> روزی <sup>۲۱۹</sup> سه  
 چهار <sup>۲۲۰</sup> بار <sup>۲۲۱</sup> غرض <sup>۲۲۲</sup> با یکی <sup>۲۲۳</sup> از <sup>۲۲۴</sup> این <sup>۲۲۵</sup> های <sup>۲۲۶</sup> مذکور <sup>۲۲۷</sup> باید <sup>۲۲۸</sup> کرد <sup>۲۲۹</sup> و قوی <sup>۲۳۰</sup> اقراص <sup>۲۳۱</sup> قومه <sup>۲۳۲</sup> او <sup>۲۳۳</sup>

مذکور

مذکور میشود و دواء الکرم <sup>۱۲۱</sup> گبر <sup>۱۲۲</sup> از مرکبات <sup>۱۲۳</sup> جالینوسیت <sup>۱۲۴</sup> جهت <sup>۱۲۵</sup> درد <sup>۱۲۶</sup> کله  
 جگر و سپردن <sup>۱۲۷</sup> بوردن <sup>۱۲۸</sup> و غلظت <sup>۱۲۹</sup> آن <sup>۱۳۰</sup> و می <sup>۱۳۱</sup> شاید <sup>۱۳۲</sup> شد <sup>۱۳۳</sup> جمیع <sup>۱۳۴</sup> الاغ <sup>۱۳۵</sup> غذا  
 و پراکنده <sup>۱۳۶</sup> میکند <sup>۱۳۷</sup> با <sup>۱۳۸</sup> دهای <sup>۱۳۹</sup> غلیظ <sup>۱۴۰</sup> را <sup>۱۴۱</sup> و <sup>۱۴۲</sup> اد <sup>۱۴۳</sup> را <sup>۱۴۴</sup> می <sup>۱۴۵</sup> کند <sup>۱۴۶</sup> بول <sup>۱۴۷</sup> را <sup>۱۴۸</sup> و <sup>۱۴۹</sup> جهت <sup>۱۵۰</sup> جمیع  
 درد های <sup>۱۵۱</sup> مشابه <sup>۱۵۲</sup> و کرده <sup>۱۵۳</sup> و رحم <sup>۱۵۴</sup> که <sup>۱۵۵</sup> از <sup>۱۵۶</sup> مواد <sup>۱۵۷</sup> غلیظ <sup>۱۵۸</sup> باشد <sup>۱۵۹</sup> و <sup>۱۶۰</sup> از <sup>۱۶۱</sup> برای <sup>۱۶۲</sup> ص <sup>۱۶۳</sup>  
 رحم <sup>۱۶۴</sup> و <sup>۱۶۵</sup> مشابه <sup>۱۶۶</sup> و <sup>۱۶۷</sup> جهت <sup>۱۶۸</sup> استسقا <sup>۱۶۹</sup> و <sup>۱۷۰</sup> غیر <sup>۱۷۱</sup> آن <sup>۱۷۲</sup> نافع <sup>۱۷۳</sup> است <sup>۱۷۴</sup> ص <sup>۱۷۵</sup> زعفران <sup>۱۷۶</sup> قوی  
 مق <sup>۱۷۷</sup> سنبل <sup>۱۷۸</sup> الطیب <sup>۱۷۹</sup> انیسون <sup>۱۸۰</sup> دو <sup>۱۸۱</sup> قوا <sup>۱۸۲</sup> سا <sup>۱۸۳</sup> رون <sup>۱۸۴</sup> را <sup>۱۸۵</sup> و <sup>۱۸۶</sup> د <sup>۱۸۷</sup> فطر <sup>۱۸۸</sup> یا <sup>۱۸۹</sup> الیون <sup>۱۹۰</sup> قوی  
 شیرین <sup>۱۹۱</sup> سیلخه <sup>۱۹۲</sup> قفاح <sup>۱۹۳</sup> از <sup>۱۹۴</sup> خر <sup>۱۹۵</sup> ج <sup>۱۹۶</sup> اللسان <sup>۱۹۷</sup> فوه <sup>۱۹۸</sup> ر <sup>۱۹۹</sup> یا <sup>۲۰۰</sup> الیون <sup>۲۰۱</sup> عصاره <sup>۲۰۲</sup> عا  
 اسقوله <sup>۲۰۳</sup> و قدر <sup>۲۰۴</sup> میون <sup>۲۰۵</sup> جده <sup>۲۰۶</sup> روغن <sup>۲۰۷</sup> بلبلان <sup>۲۰۸</sup> نیم <sup>۲۰۹</sup> اوقیه <sup>۲۱۰</sup> مرصاف <sup>۲۱۱</sup> کور <sup>۲۱۲</sup> و  
 با <sup>۲۱۳</sup> غسل <sup>۲۱۴</sup> بر <sup>۲۱۵</sup> کنند <sup>۲۱۶</sup> و قدر <sup>۲۱۷</sup> شربت <sup>۲۱۸</sup> یک <sup>۲۱۹</sup> هم <sup>۲۲۰</sup> با <sup>۲۲۱</sup> شراب <sup>۲۲۲</sup> عسل <sup>۲۲۳</sup> و <sup>۲۲۴</sup> دواء <sup>۲۲۵</sup> الکرم <sup>۲۲۶</sup> الصغیر  
 موافق <sup>۲۲۷</sup> کامل <sup>۲۲۸</sup> جهت <sup>۲۲۹</sup> درد <sup>۲۳۰</sup> جگر <sup>۲۳۱</sup> و <sup>۲۳۲</sup> سپرز <sup>۲۳۳</sup> و <sup>۲۳۴</sup> ضعف <sup>۲۳۵</sup> معده <sup>۲۳۶</sup> و <sup>۲۳۷</sup> امراض <sup>۲۳۸</sup> شکم <sup>۲۳۹</sup> و <sup>۲۴۰</sup> زردی  
 نافع <sup>۲۴۱</sup> است <sup>۲۴۲</sup> و <sup>۲۴۳</sup> رنگ <sup>۲۴۴</sup> رخسار <sup>۲۴۵</sup> را <sup>۲۴۶</sup> نیکو <sup>۲۴۷</sup> گرداند <sup>۲۴۸</sup> ص <sup>۲۴۹</sup> سنبل <sup>۲۵۰</sup> الطیب <sup>۲۵۱</sup> دیوند  
 زعفران <sup>۲۵۲</sup> سیلخه <sup>۲۵۳</sup> از هر یک <sup>۲۵۴</sup> دو <sup>۲۵۵</sup> م <sup>۲۵۶</sup> دارچینی <sup>۲۵۷</sup> مرصاف <sup>۲۵۸</sup> قسط <sup>۲۵۹</sup> المر <sup>۲۶۰</sup> قفاح  
 الا <sup>۲۶۱</sup> خر <sup>۲۶۲</sup> از <sup>۲۶۳</sup> هر <sup>۲۶۴</sup> یک <sup>۲۶۵</sup> یک <sup>۲۶۶</sup> م <sup>۲۶۷</sup> ادویه <sup>۲۶۸</sup> را <sup>۲۶۹</sup> کوفته <sup>۲۷۰</sup> و <sup>۲۷۱</sup> بجمه <sup>۲۷۲</sup> با <sup>۲۷۳</sup> سه <sup>۲۷۴</sup> د <sup>۲۷۵</sup> ن <sup>۲۷۶</sup> عسل <sup>۲۷۷</sup> کف  
 کوفته <sup>۲۷۸</sup> بقوام <sup>۲۷۹</sup> آورده <sup>۲۸۰</sup> برشند <sup>۲۸۱</sup> و در وقت <sup>۲۸۲</sup> حاجت <sup>۲۸۳</sup> استعمال <sup>۲۸۴</sup> نمایند  
 و در اکثر <sup>۲۸۵</sup> نسخ <sup>۲۸۶</sup> اجزای <sup>۲۸۷</sup> مذکور <sup>۲۸۸</sup> مسا <sup>۲۸۹</sup> و <sup>۲۹۰</sup> بیند <sup>۲۹۱</sup> و <sup>۲۹۲</sup> مر <sup>۲۹۳</sup> را <sup>۲۹۴</sup> در <sup>۲۹۵</sup> مثل <sup>۲۹۶</sup> با <sup>۲۹۷</sup> این <sup>۲۹۸</sup> خیس <sup>۲۹۹</sup>  
 انقرد <sup>۳۰۰</sup> دیا <sup>۳۰۱</sup> و <sup>۳۰۲</sup> همچون <sup>۳۰۳</sup> بلاد <sup>۳۰۴</sup> ریت <sup>۳۰۵</sup> جهت <sup>۳۰۶</sup> استرخاء <sup>۳۰۷</sup> عصب <sup>۳۰۸</sup> و <sup>۳۰۹</sup> اورو  
 و خیالات <sup>۳۱۰</sup> و صرع <sup>۳۱۱</sup> و در <sup>۳۱۲</sup> عروق <sup>۳۱۳</sup> و <sup>۳۱۴</sup> معده <sup>۳۱۵</sup> و <sup>۳۱۶</sup> در <sup>۳۱۷</sup> سینه <sup>۳۱۸</sup> و <sup>۳۱۹</sup> جمیع <sup>۳۲۰</sup> درد های <sup>۳۲۱</sup> بارز  
 ص <sup>۳۲۲</sup> سنبل <sup>۳۲۳</sup> الطیب <sup>۳۲۴</sup> سیلخه <sup>۳۲۵</sup> از <sup>۳۲۶</sup> هر <sup>۳۲۷</sup> یک <sup>۳۲۸</sup> مرصاف <sup>۳۲۹</sup> زعفران <sup>۳۳۰</sup> و <sup>۳۳۱</sup> بعضی  
 اطبا <sup>۳۳۲</sup> شیخ <sup>۳۳۳</sup> ترک <sup>۳۳۴</sup> و <sup>۳۳۵</sup> در <sup>۳۳۶</sup> بعضی <sup>۳۳۷</sup> نسخه <sup>۳۳۸</sup> قدیم <sup>۳۳۹</sup> شیخ <sup>۳۴۰</sup> روغی <sup>۳۴۱</sup> اضاف <sup>۳۴۲</sup> نموده <sup>۳۴۳</sup> اند <sup>۳۴۴</sup> اف <sup>۳۴۵</sup> قوی  
 از <sup>۳۴۶</sup> خر <sup>۳۴۷</sup> دیوند <sup>۳۴۸</sup> چینی <sup>۳۴۹</sup> حب <sup>۳۵۰</sup> البان <sup>۳۵۱</sup> المقشر <sup>۳۵۲</sup> قز <sup>۳۵۳</sup> نقل <sup>۳۵۴</sup> از <sup>۳۵۵</sup> هر <sup>۳۵۶</sup> یک <sup>۳۵۷</sup> یک <sup>۳۵۸</sup> اوقیه <sup>۳۵۹</sup>  
 و <sup>۳۶۰</sup> غسل <sup>۳۶۱</sup> انقرو <sup>۳۶۲</sup> یا <sup>۳۶۳</sup> که <sup>۳۶۴</sup> عبارت <sup>۳۶۵</sup> از <sup>۳۶۶</sup> بلاد <sup>۳۶۷</sup> باشد <sup>۳۶۸</sup> از <sup>۳۶۹</sup> هر <sup>۳۷۰</sup> یک <sup>۳۷۱</sup> یک <sup>۳۷۲</sup> حب <sup>۳۷۳</sup> اللسان

مذکور میشود و دواء الکرم گبر از مرکبات جالینوسیت جهت درد کله جگر و سپردن بوردن و غلظت آن و می شاید شد جمیع الاغ غذا و پراکنده میکند با دهای غلیظ را و اد را می کند بول را و جهت جمیع درد های مشابه و کرده و رحم که از مواد غلیظ باشد و از برای ص رحم و مشابه و جهت استسقا و غیر آن نافع است ص زعفران قوی مق سنبل الطیب انیسون دو قوا سا رون را و د فطر یا الیون قوی شیرین سیلخه قفاح از خر ج اللسان فوه ر یا الیون عصاره عا اسقوله و قدر میون جده روغن بلبلان نیم اوقیه مرصاف کور و با غسل بر کنند و قدر شربت یک هم با شراب عسل و دواء الکرم الصغیر موافق کامل جهت درد جگر و سپرز و ضعف معده و امراض شکم و زردی نافع است و رنگ رخسار را نیکو گرداند ص سنبل الطیب دیوند زعفران سیلخه از هر یک دو م دارچینی مرصاف قسط المر قفاح الا خر از هر یک یک م ادویه را کوفته و بجمه با سه د ن عسل کف کوفته بقوام آورده برشند و در وقت حاجت استعمال نمایند و در اکثر نسخ اجزای مذکور مسا و بیند و مر را در مثل با این خیس انقرد دیا و همچون بلاد ریت جهت استرخاء عصب و اورو و خیالات و صرع و در عروق و معده و در سینه و جمیع درد های بارز ص سنبل الطیب سیلخه از هر یک مرصاف زعفران و بعضی اطبا شیخ ترک و در بعضی نسخه قدیم شیخ روغی اضاف نموده اند اف قوی از خر دیوند چینی حب البان المقشر قز نقل از هر یک یک اوقیه و غسل انقرو یا که عبارت از بلاد باشد از هر یک یک حب اللسان



و نجیل بر سقوی از هریک یک اوقیه غار بقون هشتم اصل  
 الاسمانجونی دواوقیه پوست بنج را زایانه سرطل منل خمسه قسط کرده  
 ونیم رطل باشد ادویه باسه را کوفته و بخته غیر بنج را زایانه که اورا سه  
 در هر که خیسایند باشد بعد از آن در دیک پاکیزه کرده دوسه  
 جوش داده از آتش بگیرند و صاف کنند و باز در دیک نموده سرطل  
 آب باور بخته باقش نرمی بپزند تا بقوام غلیظ رسد پس ادویه کوفته را  
 باور بخته مخلوط سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند و قدر شش  
 یکم باب نیم گرم و بخته فالج و لقوه و استرخایاب شیت بنوشند تا  
 جرته سده کند و سیر زبور و دود رحم حیض و بول و تخلیل بارهای  
 که در شکم متولد شده باشد و جرته بهائی که از ماده بارده باشد مثل  
 و مواظبه و سرفه که از رطوبه باشد و سستی اعضا و انقطاع نفس تخم  
 حرمل بکین ونیم لثان ذکرده کم ریوند چینی زراوند طویل و مدح از  
 هریک بیستم در بنیاد و در بنج از هریک ۴م مصطکی جالبلسان  
 زعفران اکلیل الملک سنبل الطیب از هریک ده م اینون و نجیل  
 المسلیج از هریک سه اساطیر و نفل شش خربق اینص و در احرشون  
 از هریک شش اساطیر و سعه ده اساطیر صبر اسقوی و لوی چهارده م نفل  
 سیاه ده م ادویه را کوفته و بخته با عسل کف کوفته سه وزن ادویه  
 و در وقت حاجت استعمال نمایند و حرثا لوی منافع این مثل  
 منافع اولت صر زرباد و در بنج اینون جدید تر نفل دار  
 سلخه هوم الجویس بزرا بنج قسط حلو سنبل الطیب جار شیر از هریک  
 عمل حلیه آل مر و اریله ناسفته آل مبعده زعفران از هریک عمل کفته

و ادوادم

لیح

لذ

و صاف از هریک دوازده ک ادویه را کوفته بخته در سه وزن ادویه  
 عسل برشند اثاناسیا المعمره که یکید الزئبق نافع است جمیع  
 مرضهای حکم و در حکم و قروح امعا و سیر نه و در د عصب و جرب  
 بر هرگاه طلا کنند بر بدن مثل مرهم و جرته در کوده و عسل النفس و سیر  
 که از کثرت رطوبه در سینه باشد و قطع پیش و نزول الدم و نفث  
 الدم کند و بهرم می آورد قطع عروق حکم را که عبارت از او ده است  
 و نافع است جرته ناصور هرگاه طلا کنند با و مثل مرهم و جرته سموم  
 با شیره بنوشند و این مرکب جرته آن مسمی با این اسم است که اشامیدن  
 او دور میکند شارب او را از امراض باذن الله تعالی و قوتش بعد از  
 چهار سال ضعیف میشود صر زعفران مرصاف اینون چند سینه  
 بزرا بنج قسط المرقوم نانا تخم خنخاش سیاه سنبل الطیب اصل الفان  
 یا عصاره غاف حکم که کت شاخ سوخته است بزهریک یک جزو  
 ادویه را کوفته بخته و اینج خیسایندینت با شرب صاف حیل  
 یا با جهوری یا با مثلث یا با بنید زنب و عسل خیسایندیده باسه  
 ادویه عسل کف کوفته برشند و بعد از ششماه استعمال نمایند و قدر  
 شربت از ربع مثقال تا مثقال اثاناسیا الصغری جرته در حکم  
 و سرفه در معده و باد طای و قروح امعا و قروح سینه و شش و بکا  
 سموم هوام بسیار نافع است صر معده شایله یا باسه زعفران  
 قسط المرسل الطیب مرصاف عبدا البلسان انون سلخه از هر  
 ۴م عصاره غاف ۴م اصل السوس حکم که دوازده م ادویه را  
 کوفته و بخته با سه وزن ادویه عسل کف کوفته برشند و بعد از شش



استعمال نماید القضاة فان الكبر والجمه سقطوا جنين ووجع  
 وجميع امراض بارده نافع است واین درای هند است صر افون چلا  
 اساطیر و چهار دانگ فریون هم افایا پنج اساطیر و چهار دانگ  
 عاقر قریاء هم فاشرا که هر از حشان است فاشرستین که شش نبات است  
 هر یک چهارم ابریشم مقروض و اساطیر نقره محرق هم تخم سداب  
 ناخواه شکوفه کوفن از هر یک هم کل سرخ شک اصل الکالنج از هر یک  
 هم تخم کوفن مثل از روق حب البلسان قصبه از زیره سیلجی زرنباد  
 در پنج شیطرح هندی از هر یک دو اسنار نردالنج الابيض زرنباد  
 و دو در هم پنج کوفن اساطیر و دو تخم خرفه اسنار حب خرفه  
 مقشره است اسنار کبریت اصغر پنج اسنار صمغ عربی صمغ سالیله  
 از هر یک اساطیر و دو کنگر ذکر پنج اساطیر و چهار دانگ  
 البلسان اساطیر و دو کنگر ستر زرنباد اساطیر و دو کنگر  
 دبق منقح پنج اساطیر و دو دانگ قرمانا اساطیر و دو کنگر  
 اساطیر و دو دانگ قاطر کبار با نصدان در دست قرنفل ذکر پنج  
 و یک قرنفل انشی اساطیر و دو دیمان دو اسنار و دو کنگر  
 دو اسنار و دو مرارید ناسفته هم بسد دو اسنار و یک هم زعفران  
 مراره البقران هر یک دو کنگر و دو کنگر اساطیر و دو کنگر نعل ایض  
 از هر یک پنج اساطیر اطوط بعضی گفته اند که او الکمل است بوزن  
 از هر یک دو او ده هم سو را در که نار مشک است دو اسنار و دو کنگر  
 و دو دانگ بومن سرخ و سفید از هر یک دو اسنار و چهار دانگ  
 الذهب و مراره الذهب و مراره الغراب از هر یک هم او در و اینگونه کرده

حمام اساطیر و چهار دانگ

قسم اول چونت

و در این اساطیر  
 هم در این اساطیر  
 هم در این اساطیر  
 هم در این اساطیر  
 هم در این اساطیر

و صمغ را در شراب خرد خیسایند تا هفت روز بعد از آن او را در یک  
 مذکوره را بخند بیاورند تا هفت روز شود و در یک سنگی پاکیزه کرده  
 بعد از پنج شش خورشید بالای آتش بر دارند و سر کنند طبع صفت العرط  
 بکیر نکفشار دانگ ماده پیر زنده را در او بپسندند دست و پای او را بعضی  
 بعضی و بپسند از زنده در یک کس و آب جوشان و بریزند بالای آتش  
 ایض و شیت از هر یک یک کف و سرد یک داسو شاند و با ش نرم  
 بپزند تا تحمل شود بعد از آن از آتش بکیرند و سرد کنند و شور بای او را  
 از استخوان و عوی و پاک کنند و باز شود باره در یک پاکیزه کرده بریزند  
 بر او از روغن بلسان و روغن نار دین از هر یک یک کبک و با ش  
 نرم بپزند تا تلش باقی ماند بعد از آن غسل بقدر شور با بر او ریخته  
 بپزند تا آنکه قوامش همچو قوام غسل غلیظ گردد پس بریزند او را در  
 و از آتش برداشته در ظرف شیشه گذاشته وقت حاجت بعد از شام  
 استعمال نمایند و قبل از شام اگر استعمال کنند مهلك خواهد بود  
 قضاة رغان الاصغر حب البلسان کند شها با پوست پنج لجاج  
 آشنه سیلجی اشق لبان ذکر اصل السوسن محکوک عیدان البلسان  
 شهم خنظل زنجبیل سبکینج جاویش در جینی چند بیل ستر هنر از حشان  
 شیطرح هندی تخم اترج کروی و یاز او بند مخرج قائله اسیر سکر حب الغار  
 هم الاخرین از هر یک دو کنگر زعفران فلفل نردالنج از هر یک هم  
 فریون هم نردالنج و قرنفل سانج هندی شحم الکوکلن حرق  
 ایض مراره الفیل نسطر الازهر یک هم طلا و نقره ساییده از هر  
 دو دانگ در نباد در پنج کافور از هر یک هم سنبل الطیب ششم

بر او



مشک دو دانگ اینون پانزدهم از ششم خام ملخ هندی لبان زکری  
 کبریت بجزی سوخته قند خیار شکر کرباک کرده باشند از دانه و  
 قیر و کاسم غریب بسد است و طایق بنج شاه طایق و بویج کاپلی  
 و ناخواه و ستر فارسی بنج زعفران کبر از هر یک یکم ادوید  
 گرفته و بخته و صوغ از هر شراب در بخانی که نه خینا سینه با  
 غسل کف گرفته بپزند و بعد از ششماه استعمال نمایند هر ص  
 جبهه مریه السور او وجع الصبیلان و در درخ ص فلفل ابیض زنجبیل  
 ملخ هندی از هر یک یکم اینون فریون چند بیدستر زعفران  
 مصطکی عاقرقورح از هر یک یکم سعد هزار جشان فارسی که  
 ششبنندان است زنباد در و بنج زراوند از هر یک دو دم دهن  
 البلسان ماء الکافور از هر یک یکم ادوید را گرفته و بخته بر و عن  
 بلسان و نای الکافور چوب نموده با سه وزن ادوید غسل کرده  
 بپزند و در وقت حاجت بعد از ششماه استعمال نمایند و سوط  
 او مثل عدسی با آب منجوش جبهه حلال و مانعی نافع است کلک لایح  
 الاکبر و این معجون هندیست جبهه در معده و جبهه بترهای کینه  
 و غشی و عسر البول و برص و بیهق و بله و سر فرط طبع و قروح نشش و عطش  
 و زهرها و برونه بدن و بواسیر و در سینه و در مفاصل و قولنج و  
 زرداب و امراض نهی ایستق و اشتهای طعام نافع و قوتش با بخت  
 با نیت ص هلیج سیاه هلیج شیر امیج دانه بیرون کرده و ابرنج و  
 فلفلونه و تخم کرفس و فلفل و لسان العضا فیروزیه کرمان  
 و هندی که شوشی است و هشتقل بعضی گفته اند ششماه است و ملخ

اشنان زرد

طالیسفر

بلغ

قط المرم

دران

درانی و هندی و بهمن و ملح العجین سیاه و سرخ و ناخواه از هر یک یک  
 تربد سفید یکم ادوید را گرفته و بخته شیر امیج دانه بیرون کرده  
 در بسیت و چهار رطل آب شیرین با نش محدل بپزند تا بانش باقی مانده  
 بر آتش بگیرند و صاف کنند و فلفل را بیندازند و شکر سفید  
 بر او بخته با نش هموار بپزند و حرکت دهند تا شکر کاخته شود و غلیظ  
 کرد مثل غسل و روغن شریح تازه سر رطل با در بخته حرکت دهند تا آب  
 مخرج شود و از آتش گرفته ادوید گرفته شده را بر او بپاشند و بر هم  
 زنند تا مخرج شود و در ظرف چینی گذاشته وقت حاجت استعمال نمایند  
 قدر شربت از سه لاجهار و شقال کلک لایح الاصغر منافع آن  
 مثل منافع اکبر است صفت آن هلیج هندی بلیج شیر امیج دانه  
 بیرون کرده فلفل دار فلفل شیطرح هندی صبر زنجبیل جالبلسان ابرنج  
 تخم کشمش ناخواه فلفلونه تخم کرفس لسان العضا فیروزیه کرمانی و اطوط  
 از هر یک یکم خیار شکر از دانه بیرون کرده ملخ هندی قند شایح  
 هندی میل بوا که شوشی است و اگر بافت نشود عوض او قند کباب است  
 حساب السودا از هر یک یکم تربد سفید روغن شریح از هر یک یکم استار  
 شکر سفید صد و بیست استار مویز دانه بیرون کرده دو لیق و نگاه  
 اسنار ابی ملخ ده رطل صفت ماء الی امیج شیر امیج دانه بیرون کرده  
 سرخ مویز دانه بیرون کرده شش من با چهل رطل آب بپزند تا آب بخار  
 بماند و آبش را صاف نموده در دیگ پاکیزه بپزند و شکر را بر او  
 با نش نرم بپزند تا شکر کاخته شود و مثل غسل غلیظ شود پس ادوید  
 مسحوقه و موم را بر او در بخته بر بالای آتش حرکت دهند بعد از آن

مدقعه زرد



دو من شرج را برنجته بفرزند تا خوب مزوج شود و مثل خیر خورد  
 و از آتش بکیرند و سر بکشد و در طرف همیشه یا چینی گذاشته وقت  
 حاجت استعمال نمایند محرم هندی از کتب هندو نقل شده چته لکن  
 زبان شرب و در آن محرم بجهت اکثر امراض بارده و رطبه و آبله  
 بعد است زیرا که مانی فلعل سیاه دار فلعل قور غمات تقطی قند  
 خیال فاسد و تخیر عقل و درد اندرون و شش و باد های غلیظ و درد  
 مفاصل و فقر و درد رحم و در او رسقوط جنین و بکاهداشتن جنین  
 در شکم امتهات و سعوط او صداع و شقیق و بسیار نافع است و این  
 معجون را اهلینده ذهبیه نامند ص مشک خالص و صاما و عیدان  
 البلسان و فوفیون و اشنان نیطی و تخم کرفس و سداب گشته و کبر  
 اسفرا حنا البقر حیل و احشاء مغز جلی و کافور و زوخت ابیض سیاه  
 و میوه سالیله و سعد و ما میران چینی تخم هلینون و براسقون کرف  
 الکلب است و اطبا بصره و بیخ کاسنی و حب المخلک کشت برکت و  
 هر دو ابیض از هر یک دو م مروارید ناسفته زعفران نسا ذج هیدک  
 سلیمه دوق غیر مقشر جوز بوافح الاذخ چندید تر تخم جیر تخم  
 ذوفرا زهریک دوم طلا و نقره ساید و زرب حب البلسان شونیز  
 راج الانا کفره و الثعلب پوست بیخ کبر از هر یک نیم م ابریشم خام  
 غیر حرق فلعل سفید و نجیل بیخ شسته تخم شبث خطیا یا البلسان العضا  
 بلع هندی سرفارسی عاقر قرحا زاوندم حرج بندق هندی اهل  
 قزلبلی و دهرار جشان که ششندان است از هر یک ۴ م قرنفل سبک  
 قسط تلخ حرم و هندی پوسیا و شان قاطله از هر یک ۳ م بیخ سوس

با دو مثل از هر یک غسل کنند در آب  
 دو مثل است تا آخر راه را همیشه  
 چته لکن تقطی قند  
 شیلک است چته لکن  
 و تخم زنیان و در عیش و خورن  
 النفس و صفوان ۴ م

المخلوق

آبله بخوبی بیناسه خالص چهارده ما و السوسین ماء الکسوث از هر یک ام  
 مصطکی ۳ م تفاح بیت عدد تخم راز یا بیخ زوفای خشک از هر یک  
 عمل فلعل سیاه دار فلعل بر البیخ الابيض زراوند طویل انیون از هر یک  
 ۴ م کلبل الملك ۴ م و نیم زرقطونا و بست از هر یک ۴ م و در آنک  
 کوفته و بیخته بچیناستند از زرا یا بیخ خیسایند نیست بشراب ریحانی که  
 یا بیخه قایم مقام او باشد و با سه وزن او وید غسل کف گرفته در شش و در  
 طرف گذاشته بعد از ششاه استعمال نمایند قدر شربت در آب  
 بیخ راز یا بیخ و بیخ کرفس و سعوط از او بقدر حبه با آب شایا بیخ یا آب  
 و وقت آنجا ذاهنگام طلوع شرعی نمایند است که عبارت از کل الحباد  
 است کاسکینج و این معجون فارسیست نافع است جهت امراض بسیار  
 خصوصاً امراض المفاصل و صبیان که ایشانرا امراض شود صرع و لقوه و نالغ  
 و تشنج و جهت حفظ جنین در شکم مادر و اصلاح رحم و در رحم را بسیار  
 نافع است و سعوط کرده میشود با این جهت جمیع چیزها که سعوط بشناسا  
 کرده میشود صر سلیمه حفت افرید پوست بیخ تفاح تخم راز یا بیخ  
 حب لابل زراوند طویل و مدحج مشک عنبر البلسان از هر یک ۴ م  
 قرنفل افرنجشک از هر یک بیت و چهارم هیل چهاردهم قسط المر  
 التوا هلیلج اصفر انیون از هر یک ۴ م قرنفل بیخ اصفر شونیز تخم جیر  
 زرد از هر یک دوم و نیم سبکینج زرنباد در بیخ میوه سالیله مرطانی از  
 هر یک بیخ درم سعد بسیار زعفران جزئی یا مار مشک حب الهمنت  
 الفا و از هر یک ده م مغات بر و ج ضمی از هر یک با نوزدهم مغال اسفر  
 ورق آس از هر یک ۳ م او وید و کوفته بیخته با سه وزن او وید غسل در شش

بلغ



و در طرف گذاشته وقت حاجت استعمال نمایند بعد از ششماه قدر شربت  
 بگذرند تا یکشمال است صفت خرنیا که در وصف است که کاشی که فصد از بیره  
 اظهار الطیب لیلان ذکر میعان زهریک چهارم اشته قرفه زعفران مشک  
 عود صندی از هریک نیم م ادویدر اکوفته و بخته و باشران بجانای خیر  
 غوده قوصها سازند و بگذارند تا خشک شود و در وقت حاجت استعمال  
 نمایند معجون صندل مشک حمت در جگر وضعف معده و بپوده  
 و بفتح سدها و تحمیل بادهای غلیظ صندل سلیخه سبل الطیبانیج  
 صندی لك پاك كرده و بوند چینی چنطانا نار و می از هریک دو م  
 در غفران ناخواه تخم کرفس مصطکی از هریک سه م عود صندی قرفل  
 مرصاف از هریک نیم م ادویدر اکوفته و بخته و با غسل کف کوفته قرفه  
 آورده بپوشند قدر شربت مثل یک با فلا باب کرم معجون صندل  
 ملائکه جگر و سیر و سدها و در معده و کوره و مثانه و بتهای کربول  
 کشد و جمیع زهرهای کزندها را نافتت صر خطانا نار و می قفل  
 سیاه از هریک ده م قسط المراج صندی سبل الطیب با و ندم حج  
 و بوند چینی از هریک یک اوقیه ادویدر اکوفته و بخته با سروزن ادویه  
 غسل کف کوفته بپوشند قدر شربت م باب سداب کرمی چون در غفران  
 و قویج نافع و بپشتت اسهال میکند در هر وقت از رستان و  
 نایستان صر خرنیا میرود با تمهیر تان دان بپودن کوفته مقش  
 بچاه م یکشبه از روز در خل خرنیا سینه پس بنزد بپودن کوفته  
 بعد از آن سقمونیا و سداب خشک از هریک ۷ ل نفل سیاه مدانه  
 کرفس با و بخته از هریک چهار م ادویدر اکوفته و بخته و با غسل کف کوفته  
 کاشی ۵ م نفل سیاه ۴ م ادویدر اکوفته و بخته و با غسل کف کوفته  
 کاشی ۵ م نفل سیاه ۴ م ادویدر اکوفته و بخته و با غسل کف کوفته

سوزن ادویه

معجون صندل و کربول و قسط  
 و بخته و با غسل کف کوفته  
 کاشی ۵ م نفل سیاه ۴ م  
 ادویدر اکوفته و بخته و با  
 غسل کف کوفته

۵۵

سی عدد کوفته و بخته با تمهیر کوفته بخته و بخته با سروزن ادویه  
 غسل کف کوفته بپوشند قدر شربت چهار مثقال با یکم معجون  
 جرمه صرع نافتت و نایل با عذال و صداومت او در دفع امراض  
 و صرع مجرب است و حقیر تجربه نموده صر حلیله کابلی اصل صیده  
 زود بلیله اسطوخودوس از هریک ده م عود صندی هم عاقر قرق  
 ۳ م کوفته و با مویز و انبه بپودن کوفته بوزن ان بپوشند و شربت  
 از نیم مثقال تا یکشقال و نیم معجون حالیسی می جرمه امراض بلغمی و سودا  
 و ریاح و سد جگر و بپوده کرده و مثانه و اصلاح حال بدن نافع  
 صر نفل سفید هیل قسط مجری سبل الطیب عود بلبلان قصبه الزیره  
 تخم بورد و بخته سبل سفید خولجان قرفل دار قفل دار چینی سلیخه سیاه  
 زعفران مصطکی با غسل معجون نمایند سخی و دیگر از کمال النفل  
 سفید و سیاه ها را تخم کرفس امسیون عاقر قرق و تخم انجوه تخم سداب کرم  
 قسط مجری سبل الطیب قصبه الزیره زعفران مکده م معجون  
 از بیخ ابو علی حبه تقویه معده کربول است هیل زنجبیل دار چینی  
 زعفران نفل سیاه قرفل خشک زنبار از هریک ده ل سعد نرین  
 شانج از هریک ده ل عود خام ل لاجورد دو دانک کانور یکدانک  
 تربد چهار ل غلک یک ل با غسل و شکر بیازینند و اگر مشک و غیر از  
 هریک نیم مثقال حلیله کابلی ۳ م محموده دو ل داخل کنند بهتر حال  
 بود معجون عود غیر ملیت عود مشک همین جلد دار چینی  
 نفل قرفل از هریک یکشقال و نیم با در بخته و کافور یک با در بخته  
 کرفس سبل اکیر ترکی پوست قویج از هریک ده ل با نبات یا غسل کف

و بخته م

شانج م

کاشی ۵ م نفل سیاه ۴ م  
 ادویدر اکوفته و بخته و با  
 غسل کف کوفته



و در شش شش ابو علی کافور یکدانه نیم دارد و جود و پوست ترنج را و او  
 کرده است معجون سیخ جلی و بعضی به پالت کرده بکن عسل یکن در نظر  
 فلفل زنجبیل و کیمیل لال فلفل سیخ فلفل در جینی که سوراخ به پالت  
 کرده و از پوست و دانه را محتر آنچه از پرویلن در شش بیرون کرده  
 با عسل بقوام آورده ترکیب نمایند مقدار شربت تا چنان شغال  
 در عونی جهت قوه کرده و جگر و باه و معد و سردی و در بیک مثانه  
 نافع و بادها بشکند تخم کرفس بادیان تخم کوز تخم اسب تخم تزه  
 تیزک تا نخواره مقش تخم خربزه و خیارد میخ کرفس از هر یک حل مایه  
 حاز عفران قرفه مصطکی عود از هر یک دو ل بسیار قشر فلفل  
 کباب از هر یک سه ل عنبر نیم ل جسل در شش مقدار شربت تا در وقت  
 بعد از دو ماه بخورند معجون با سلس البول و تقطیر آن  
 نافع و مجربیت بلوط مقشر مقلو پانزده م حرف و قرفه سداب از  
 هر یک یک در هم گذر جت لاس جوز تو با سلس قشر فلفل هلیج اسود  
 از هر یک دو م سعد شونیز هیل از هر یک سه م انجیر خشک م یا  
 عسل بر شش و قدر شربت از سدر تلخ کبک معجون مسداید بقون  
 جهت تقه و بو دره معدن زعفران کاشم نور السداب تخم کرفس زنجبیل  
 خامش لوز المسونر الکبار از هر یک گرم با دام تلخ مقش لایان از  
 دو م فلفل هم با سه وزن از ویر عسل بر شش معجون قشیر حرمه  
 و در جگر و سینه و آلات نفس رعد و شومر و صفای او از وادار  
 بول و در سینه ز مویز بیدانه با قشمت بیت و پنج شغال زعفران سبک  
 سلیخه و در جینی در ششعان یک ل مقش از زیره فجاج الاذخراک

فلفل

زعفران

صاف

الظلم

الظلم مقل از قردک و نیم م مومع را شراب یا فایم مقام شراب خیس  
 با عسل بر شش و قدر شربت یک ل باب کرم جهت در جگر و معد و  
 در سینه و شش باب زو فاصح حلیت جهت دفع تب ربع و تقه  
 سدها و تخمیل ریاح و کوزیدن جمیع کزندگان فلفل رسد با لویه  
 بحر ریخته عسل بر شش و قدر شربت یک شغال معجون الخبث جهت  
 و ریاح آن و نیکو کردن کوز و تقویت احشا و هاضمه نافع است و او را  
 قنجوش نیز نامند هلیج سیاه آملج بلیج فلفل دار فلفل زنجبیل  
 شیطرح هندی سبل الطیب از هر یک سه ل تخم شست تخم کنگر هر یک  
 ل الخبث الحدید مد بر محفف بروغن بادام شیرین جوشانیده ده م  
 با سه وزن از ویر عسل بر شش و اگر دو ل یا یک ل مشک در او افکند  
 اقوی خواهد بود معجون الفولنج الریحی از جربات دکن الدین  
 سداب خولجان سلیخه کبر ساج ال و نیم نیم کوب کرده و یک شرب  
 کلاب خیسانیده پس جوشانده تا بنصف رسد پس صاف نماید  
 بعد از آن زرد نیاد و مصطکی و نار شش عود پوست ترنج دار فلفل  
 کاشم تخم کرفس سادج هندی اینسون از خراسان تخم ترب زرن  
 صغر فودنج در جینی حلیت کون کونان قرفه حرف از هر یک دو  
 و نیم چند نصف وزن مذکور که یک شغال و ربع باشد جگر ریخته  
 سه مقابل عسل را با کلاب مذکور ریخته با قند و ویر و ابابین عسل  
 و دروغن بادام تلخ بیت مثالی اطاز کنند و اگر خواسته باشد که عسل  
 نیکو باشد اضافه کنند با و نوس خیار شرفه ری که خواهند معجون  
 جهت تقه مواد محلیت در سینه معجون ابوی ام است رب سوس زو کا

مرصاف



خشک پر سیاوشان از هر یک ده ل قدره تا نافع از هر یک یک ل  
 مغز بادام تلخ ه ل زراوند کرم الخوه از هر یک ه ل غسل سه روز  
 ادویه برشند و هر روز دو ل با این مطبوخ بنوشند اینجور  
 ده عدد بزنند و نیز سیاه از هر یک ده ل حله تخم کرفس تخم زانبا  
 پر سیاوشان اصل السوس زوفای خشک فراسیون از هر یک ه ل  
 در چهار رطل آب جوشانند تا بر بروج آید پس سه حصه کتد و هر روز  
 یک حصه را باد و مشال مجون مذکور بخورند و چون مطبوخ آخر شود  
 باز به همین دستور ترتیب دهند و هر ماه دو روز متعاقب این دو  
 ق نمایند اصل السوس خردل سرخ تخم ترب تخم شیت جوشانند  
 کرده با سبکچین غسل بنوشند و وقت که خالی نباشد مجون  
 ماکوکی مستعمل جهت قوه باه و اشها و قوت مجامعت بسیار مجرب است  
 جوز بوقاق نقل بسا سه لسان العضا فی پنج از خر بنجیل دارچینی مصطکی  
 عود زعفران از هر یک سه مثقال قافله کندن از هر یک یک مثقال  
 اشند و ل مشک نیم ل قند و کلاب از هر یک ده ل قدره در کلاب حل  
 کرده غسل بقدر کفایت اضافه نموده ادویه را بعد از قوام برشند  
 شربتی یک مثقال مجون جلالی مستعمل جهت زیاد کردن بی وقوت  
 مجامعت و ضعف کرده و معده و اشها مجرب است سبل الطیب قنده  
 قر نفل دارچینی از هر یک دو ل انیسون تخم کرفس از هر یک یک مثقال  
 زیره کومان مدبر مقلو مصطکی نافع خشک عود نیم ل کلاب و ل  
 و شربتی و در هر هم نافع بود و مجرب است مجون البصر مجرب از جالیوس  
 و اسرار الاطبا نقل میشود بجز هر رسیده است عاقر قرقه ماده ل ملائمه

بلوغ  
 معده  
 خونی  
 جبهه قوه  
 قافله  
 اینجور که در این کتاب مذکور است  
 در دفع کندن از آن عاقل اینست  
 استخوان در این کتاب مذکور است  
 با این دو جنسان برشند و شربتی  
 با سه مثقال است

از خشک

۲۳۵  
 از خشک کندن از هر یک ده ل  
 مغز بادام تلخ ه ل زراوند کرم الخوه از هر یک ه ل  
 ادویه برشند و هر روز دو ل با این مطبوخ بنوشند  
 ده عدد بزنند و نیز سیاه از هر یک ده ل حله تخم کرفس  
 تخم زانبا پر سیاوشان اصل السوس زوفای خشک فراسیون  
 از هر یک ه ل در چهار رطل آب جوشانند تا بر بروج آید  
 پس سه حصه کتد و هر روز یک حصه را باد و مشال  
 مجون مذکور بخورند و چون مطبوخ آخر شود باز به  
 همین دستور ترتیب دهند و هر ماه دو روز متعاقب  
 این دو ق نمایند اصل السوس خردل سرخ تخم ترب تخم  
 شیت جوشانند کرده با سبکچین غسل بنوشند و وقت  
 که خالی نباشد مجون ماکوکی مستعمل جهت قوه باه  
 و اشها و قوت مجامعت بسیار مجرب است جوز بوقاق  
 نقل بسا سه لسان العضا فی پنج از خر بنجیل دارچینی  
 مصطکی عود زعفران از هر یک سه مثقال قافله کندن  
 از هر یک یک مثقال اشند و ل مشک نیم ل قند و کلاب  
 از هر یک ده ل قدره در کلاب حل کرده غسل بقدر  
 کفایت اضافه نموده ادویه را بعد از قوام برشند  
 شربتی یک مثقال مجون جلالی مستعمل جهت زیاد  
 کردن بی وقوت مجامعت و ضعف کرده و معده و اشها  
 مجرب است سبل الطیب قنده قر نفل دارچینی از هر  
 یک دو ل انیسون تخم کرفس از هر یک یک مثقال زیره  
 کومان مدبر مقلو مصطکی نافع خشک عود نیم ل  
 کلاب و ل و شربتی و در هر هم نافع بود و مجرب است  
 مجون البصر مجرب از جالیوس و اسرار الاطبا نقل  
 میشود بجز هر رسیده است عاقر قرقه ماده ل ملائمه

از خشک نازک بگذرانند و بعد از آن در هاوی با سرکه کهنه ده ل بسایند و ل  
 برشند شربتی دوم با بست آب کرم مجون دیگر جهت صرع از نالیف  
 خفیر در تقویت دماغ و رفع سدد و منع بخار و امراض کبد و مایه مخمر است  
 و بتریق الصرع موسوم نموده سیسالیوس عاقر قرقه طاسط خود و س  
 عشره مثقال غاریقون خسته مثاقیل هلیج کابلی و بلیج مکد شغال  
 قره مانا فاولیا زراوند مدحج مکد نلثه مثاقیل زنبق منزوع العجم  
 الادویه از شربتی الی مثقالین غلظه و عیشیه مجون  
 کرده و مثاقیل عرقب سوخته جنطیانا سه ل بنجیل ال ل نفل جدول  
 دول کاکج ه ل چند نیم ل با بیت ل غسل برشند و بعد از ششاه بیالغ  
 دانگی و بنالباغ نیمدانک بد هند مجون ابوالهوسمی بتریق جهت فرج  
 کرده و مثاقیل و احتیاس آن و عرق البول نه من بغایت مجرب است و جهت  
 امراض رحم بسیار نافع و من حیض و مسکن دردهای اعضای تناسل  
 و مانع سعور و انجوه بدماغ و مقوی عضایات قدر شربتی اول  
 عله یک مثقال با سه و قیده شربتی نافع و هفت تم ماه العسل و در امراض بسیار  
 حار با شربتی بر و رب نموده در وسط عله دو مثقال با هفت ام  
 بولک با در شک مطبوخ و پنج تم ماه العسل و در آرضه که حرکت ناک  
 شده باشد و خون آید یک مثقال در رب با شربتی روزی بارب غو  
 و امثال آن جهت ادرار حیض با آب کندن متفرع و ماستان از ادویه  
 مدده حیض کل مختوم تخم ضاری و خطمی تخم صوفه مغز تخم خیارین و تخم  
 و کدوی شربتی هم الاخرین از هر یک ه ل طبلن قریه ال طبلن الی  
 مقبول ده ل و ع محروق شاخ کادو کوهی سوخته بستد و بارید از

مد و از این بعضی الطبیعه  
 یکصد و بیست و پنج مثقال  
 الادویه الشربتی

و مجاری بول

مراج



بک و نیم عصاره طیالین نظیر لالیون زوفلی خشک معتبر است که در کوشش  
 مکه در آن صغیر کوشش است که از اجزای مختلف که ماشندی است حاصل شود  
 کبار خرب نیطی میخورد که میخورد با مینرین مینرین میخورد که در کوشش  
 سنان منقوعه خشک طین فارسی که کل شراکت ریویدر املک  
 محلوبه شفا میفید و سیاه بزر الیچ از هر یک آن یک کاج چهل عدد  
 رب موس مکه و شقال کف کوفته سر وزن ادویه میخورند سیالیون  
 جبهه اقسام صرع نافعست مکه صوی از او هیچ دوائی در باب صرع تمام  
 تمام این نمیتواند بود سیالیوس عاقر قرقا اسطوخودوس از هر یک  
 ده آن غار بقون ۵ که قرطمانا حلیت در آن در صرع از هر یک  
 دوک و نیم ادویه کوفته و آب عنصل دو جندان عمل را بقولم آورده  
 ادویه را با و برشند مجر و قبل جبهه بوا بر و او رام مقصد نافع است  
 و بارها شکند و خون بوا بر از دارد پوست هلیک کابلی پوست بلبله  
 آمل منقعی تخم سندان سفید تخم کند تا تخم چنان از هر یک آن عمل  
 بجای شقال مقز را در آب کند تا حل نموده با عمل دو وزن برشند و در  
 بعضی نسخ میسئل است مجر الکونی جبهه تقوی برسد و نفع در  
 و رطوبت آن نافع است زیرا که زمانی صد که یک شبانه روز در سر که  
 خیسایند و در او باشد بجیل بیت شقال فلفله شقال بولک  
 سداب خشک ده شقال بوده امینی ده شقال ادویه را بسیار نرم صلا  
 نکرده با عمل سه روز ادویه برشند مقیار شربت یک شقال مجر جبهه  
 قطع خون بوا بر پوست هلیک کابلی بلبله آمل از هر یک آن یک کاج  
 موخته از هر یک آن کاج کادو کوی موخته آن زاج سفید ناخراه

مقشر

از هر یک آن

از هر یک آن مقل به آن مقل را در آب حل کرده و مجموع را با نافع در  
 شقال کف کوفته برشند و قدر شربت آن مجر و جبهه تقوی  
 اعضا و تقوی اعصاب و زیادتی باه و کبریا نافع و اعانت میکند  
 منی و اعانت شدید و اخراج منی میکند بینه شدید و نفع منی  
 مرارید با نفع بسیار از هر یک آن اینسون بهمین ایض از هر یک  
 آن کاج اصل بلبله از هر یک آن کفاح از هر یک آن سداب از هر یک آن  
 از هر یک آن سلیخه اسارون دار چینی مصطکی از هر یک آن  
 ک و نیم صغیر آن ک کثیر آن ک با دو وزن ادویه عمل کف کوفته و در  
 وقت خواب یک شقال باک بنوشند مجر جبهه تقوی اجزا که نالیف حقیر  
 جبهه انواع سده و ناسا و رقیق و صنف و برودت جگر و امراض  
 معده و سوء القینه نافعست و این مجر در اخراص کثیره و نافع  
 و مثل این در با بهار دیده نشد دار چینی اصل الکبر از هر یک آن  
 زعفران دو وزده که فوتم از هر یک آن سنبل الطیب که اینسون  
 آن دو قوعه آن رب السوس عصاره النافث جبهه از هر یک آن  
 مضاف آن روغن بلبلان آن و اگر یافت نشود بجای او زعفران با عمل  
 برشند و قدر شربت یک شقال نافع باشد باذن الله تعالی مجر و برود  
 جبهه با مجرب تخم زردک تخم پیاز تخم ترب تخم ترشک تخم بویجه تورک  
 سفید و سرخ لسان الطافیر شقال منقوعه قطر جگر و کبلی  
 بهمین سفید سرخ فلفل سفید و فلفل بلبله از هر یک آن با عمل  
 عمل برشند هر روز دو شقال نیم صبح و مثل آن شام تناول نمایند  
 مجر جبهه تقوی الفلفل بلبله اللعد و عظیم النفع و از جالیون است انما در شربت

و تقوی او عبیر منی

زیت کرمه کشته

طیب



میکند بعد از نوشیدن و او را از اضافت میکند و سده میکشاید و ضعف  
 کلیه و مثانه را بر طرف میکند و جهت حرقت بول نافع و سبک کرده و مثانه  
 میراند و دشواری نفس و دیورانا نافع است قدر شربت دو مثقال قوش  
 ناسه سال باقی میماند لاجب الفطن بیت مثقال دارچینی قرنفل حب  
 السنوبر تخم انجرو از هر یک هک مثقال زنجبیل از هر یک ده کد اد  
 شیشکان امنت که سطرین بزرگتان مقلو مصطکی از هر یک  
 حال با وزن ادویه غسل گرفته بشینند مجرب است جهت تقویت  
 حضاة بغایت قوی است خون بزمی میداند که زجاج صاف سفید  
 محرق رطاد عقرب رطاد بخی کلم بوته در کرم کونک است رطاد ارنب  
 حجاره الاسفنج رطاد پوست تخم مرغ که جو جران او بیرون آمده باشد حجاره  
 صمغ جوز و زنجبیل یک کفطرس الیون دو قوا مشکطرا شیخ  
 صمغ عربی تخم خطمی نفل سیاه از هر یک یک مثقال و نیم با غسل مرسته  
 از یک مثقال ناسه مثقال را با آب طنجیر خست و نخل سیاه بنوشید  
 و رطاد اولاد است که خرگوش بلدی کرده در دست در طرف خونی کنا  
 بکل حکمت در قون حمام یا تنوری گرم بگذارد تا بسوزد و مجرب است  
 این هبل جهت وجع الفواد و تقلب نفس که از برونه باشد نافع و  
 مقوی معده است کل رخ نفل زنجبیل دار نفل زراون طویل دارچینی  
 اسازون هر یک دو جز و مصطکی زرد نیاد فودنج اینسور هر یک  
 یک جز و چند بیتره کج و با یکوزن غسل و یکوزن بشیر و کلکند  
 بشینند و قدر شربت بول جوی افسنتین جهت در معده و وجع الفواد  
 که از مواد سوزانی باشد بغایت نافع است اینسور تخم کوفس افسنتین سلیمه  
 هر بار

بلش

چند بدست را بنویسند و دو وزن معجون جهت ریاح بوا و ریاح  
 بارد و ظلت بصیر و تقویة باه سنبل الطیب قرنفل دارچینی حب البلبان  
 نفل سفید دار نفل اسارون سلیمه قصبه زردین سه سل تخم مورد  
 زنجبیل قرنه قافله با استویه غسل دو وزن ادویه الشرب الی مثقالین  
 معجون در بیدالورد معنی او است که همه اجزاء وارد در است نافع است  
 جهت انواع صداع بارد و هر قسم که باشد و منع صعود انجرو میکند  
 و جهت دوی طین و ضعف معده و کبر و انواع استسقا و تحلیل  
 سایر اورام و دنبلاک و صلابات نافع و ظاهر اطار باشد در هر چه  
 اولی و قدر شربت از او تا ۴۰ سنبل الطیب مصطکی زعفران طباق  
 دارچینی از خوا اسارون قسط شیرین عصاره غافث بزرگ کشت  
 قوالت مغسول بزهند با بزکرض ندا و در طویل حب البلبان قرنفل دانه  
 هیل عود از هر یک جز و در فرغ و مع الاقناع مثل الحیمع با سرورک  
 ادویه غسل بشینند و آه المشک شیرین کرده و آه المشک جازانند  
 جهت خفقان و مره سودا و ضعف دل و معده و بارهانی که زبان  
 استن زاهم رسید باشد و زنگی رخسار اینکو گرداند در نیاد در  
 از هر یک یک م لولو که با استی و شیم المقرقر عنونیک م و نیم همین  
 ابیض و احمر ساج هندی سنبل الطیب با قافله کبار قرنفل چند بیتره  
 اشه از هر یک چهار دانگ زنجبیل دار نفل از هر یک دو دانگ مشک  
 یک دانگ و نیم با سی مثقال غسل ماف نش بیده بشینند و آه المشک  
 تلخ از قرابادین حسین جهت خفقان و درم کلو و رطوبه معده نا  
 سنبل قرنفل مشک مرصاف ساج هندی از هر یک دو م زعفران

کیا به بدل کند

محرقت م



تخم کرفس از هر یک ۴م صبر اسقوطی افستین از هر یک هشتم در بند  
چینی شش م چندید ستریک م و نصف مراد آب گرم حل نموده با سینه  
عسل خام بپوشند و او را بشکند و با رقیق و مقوی اعضا و دینه و موافق هر دو  
المزاج و جهت حفظان حار و نافعین نافع است غنچه کل سرخ طباشیر  
کثیر خشک ابودیشم مقرر کل کا و زبان که با بر و اید زرشک بیدانه  
بست تخم خرفه سفید از هر یک ۵ ک فوکل کل از منی شسته از هر یک  
۳ ک نشاسته دول مشک یک ل هنر شیب ۱ ک ورق طلا یک ل و ورق  
نقره ۲ ل قد سفید و وزن ادویه باب سبب نود ل و آب انارین  
نود ل مرق بید مشک پخام ل کلاب پخام ل مقوام آورده بپوشند  
و اگر همیشه خواهند بختی آنها کفایه حرقه و مشقال با قوت  
اضافه نموده و اثرش را بسیار قوی یافته و شعاری و لوی منقول  
از خط استاد المناخرین حکیم محمد باقر قتی طباب شراه که بهترین نسخهها  
ست و مکرر بختی بپوشند جهت تقویه اعضا و رئیس و ضعف  
معده و بدن و نقاهت و بر آنکه ختن اشها سفید است طباشیر  
سفید ابودیشم مقرر مصطکی زعفران سنبل الطیب مر و اید که با  
کل سرخ از هر یک ۳ ل با قوت در بند سارون سعد عود سفید  
اذخر صندل پوست ترنج سادج هند گسید پست سبز تخم بادام  
در پنج هیل زرشک بیدانه عنبر شیب ورق طلا و نقره از هر یک  
دول مشک یک ل نود مشقال امرا حرقه طنج غم از هر یک ۲ ل  
کست و یک وزن و نیم ادویه سکر سفید و مثل آن عمل کنند  
نوشدارو بپوشند و لوی هندی که ساده که بید جهت تقویه معده و حکم بر تها

نوشدارو

نافع است کل سرخ غم سعد م و قنقل مصطکی سنبل سارون از  
هر یک ۳ م در زرشک زعفران قانله سیاه سبیل جوی نوار از هر یک ۲ م  
بازای هر دو و شش کل از هر یک کوطل املا را در زرشک اب بپوشانند  
تا ثلث غلام پس از پودین میرون کنند با کوطل فایند سخی بتمام  
آورده بپوشند و قدر شربت از یک م تا یک کفالت است چون فلا سفید  
الحیوة نامند از اند و ما خرقه م است تمام امراض بارده مثل مفاصل  
و ضعف معده و جگر و تقویه دماغ و حفظ غم و پیرقان و قوی و  
استقرار سنبل کده و سناز و تقطیر البول و امراض شان و مقوی نافع  
در هر یک گرم و خشک و محرق خلط و منفر مجر و دین و مصلح شش و تان  
و سکنجین شربتیش از دول تا ۱۰ ک فوکل کل تا ۱۰ سال بافت مقل دار فکل  
و بخیل از جینی کندر بیلد املا حب سنو بر سطح هندی پنج بال سینه  
تا ۱۰ وزن عسل بپوشند و از این است مار خراج را مفاصل کرده و شش خبث  
الحدید بجهت زرد طاب و حفظان و بعضی مدح و حصی الخلیب بجهت  
بغوط و تخم انجیر و بجهت تصفیه منی و کجی و بجهت مصلح کلیه و بسیار  
و جوز بوا و مو بر منقح از هر یک نقلا اجزای عشر اصل اما در غم  
بجوز کل که اشها و خواش کل خوردن و چیزهای بد را قطع کنند  
بمغز و قنقل ابارح فیکر حلیج کابلی بیلد املا و مقل کفایت بقیل  
شربت از ۳ م تا ۴ م بر طنج فودنج مجر که در منفعت شش مجر و نظای  
فروراست و بغایت مجرب و معروف است چندم هلیج کابلی املا بیلد  
چندم مصطکی قانله کابلی ناخواه و بخیل یا لوی بپوشند پیش از  
طعام و بعد از طعام میل نمایند بعد جوئی و بجای کل نشاسته را با ناک

باب پنج م

ذراوند م

بمحوک م















از هر يك ه ل قرقر دار فلعل از هر يك ه ل جوز بوا عا قرقرها شیط طخ  
هر يك در ل با عمل بشند فلونیا رومی سافش مثل فلونیا نارنگی  
لكن افطعت انلودر قویج و عشر بول و سنك كرده و شانز وضیق النفس و شنج  
وسل و خواتق و نزلات و فساد دهان و دندان و اسهال و ضعف جگر و  
احواس و اوایش هر دو مفسد دهند مگر انكه الكا در اطراف حاره و قوه  
نمایند و تا حاجت باشد استعمال نمایند با خرای و بعینه فلونیا ی فارسی است  
باز ناید قیسی و ساج هندی و روغن بلسان فلونیا ی فارسی حبه قطع  
و تقویه اعضا و حفظ جنین و صلاخ و سرفه و ضعف معده و تقویه باه و  
قوتش با چهار سال باقیست و قبل از ششماه استعمال نباید نمود و تدبیر تالیك  
فلعل ایض بزنج از هر يك بیت و پنج م ایون طین محتوم فوه تخم كرس  
جوز بهل السارون ناخواه را زیا نایج سنبل قط با دام تلخ از هر يك ه ل م  
مغز تخم خرزبه پنج م اشق ۳ م با عمل بشند و در بعضی نسخه زعفران ۳ م  
مضاف عاقر قرقر خاف بیون از هر يك دو ل م زدنبا و در پنج ل و لوشك از هر  
نیم ل م كافور یک ل م نیم و در بعضی نسخه جید بید سمرجان که با ابریشم از هر  
م بر شعشانی برکات منقول از خط استاد ابروی م حرم حکیم محمد باقر و گویند  
بهر از هر بر شعشانی بزنج و فلعل سفید از هر يك م بیت م ایون ده م  
زعفران پنج درم عاقر قرقر عود سنبل الطیب سیلیخ زدنبا در همین سرخ و سفید  
از هر يك دو م عود بلسان م م چند بید سر ل خشخاش فرنیون نیم ل  
روغن بلسان ه ل اگر نباشد بدل روغن دیتون کتد فلونیا ی خاصه که حکیم  
محمد باقر طالب شاه ترتیب نموده در جمیع نسخه موافق است بزنج و فلعل  
زعفران معطکی ۲ ل در عاقر قرقر ششک یشب و درید و روغن طلا یا تو

و شایسته

۲

بست عمل عاقر قرقر خاف بیون تخم بادرنجبویه پوست ترنج بوزلیان ایون سفید  
دو قوبله بخوبی بکندر اکبر ترکی پوست بیرون بسته مکه م که کر را در روغن  
نقره زدنبا در روغن بسیار مکه م عود قماری سافج هندی  
قرقر و نجیل السارون دارچینی اشند جیب بلسان عود بلسان خولیا  
سعد زرب قسط مجری جوز بوالسان العصاره فیضیه الشکب قونک  
علا یقون در فلعل سیلیخ حمال نظر السارون م مکی مچید سایه مکه م ایون  
صندل سفید سنبل الطیب تخم کرفس کل سرخ خشخاش سفید بنخلونه  
مغز خام حل مکه م مغز تخم صیاد مغز تخم خرزبه مکه م ایون صندل  
عسل سردن ادویه فلونیا ی محرب قویلا غندال موافق از هر چه  
خار و بارده که حیض ترتیب داده است و سی بجاقط الارواح نموده  
بوز البیض فلعل سفید ایون زعفران کثیر خشک صندل سفید ایون  
بلسان سنبل الطیب کل سرخ خشخاش حلقه زده نار حیل زدنبا در روغن  
بیشتر برود و کل کا و زبان بسیار عود قماری سافج بلسان  
عود بلسان سعد زرب قسط مجری جوز بوالسان العصاره فیضیه  
السارون قونک در فلعل زنجیل از زانیه ایون قونک فرنیون نیم  
قرقر بیون بست پوست و قرقر و ششک ایون سرخ سفید و تخم بادرنجبویه  
بوزلیان عسل سردن ادویه و در بعضی نسخه زدنبا و سافج که در  
یا قوت عمل است و همان عقرب و روغن طلا عاقر قرقر فلونیا ی حرم که در  
بذ فلعل سفید سنبل الطیب السارون م م کرفس و کیسایه و عود  
کل سرخ مکه م نیم عاقر قرقر و روغن طلا حبه عود نقره صندل و عسل  
دارچینی معطکی ریوند چینی زنجیل ایون از هر يك دو ل م کرس

بست عمل عاقر قرقر خاف بیون تخم بادرنجبویه پوست ترنج بوزلیان ایون سفید  
دو قوبله بخوبی بکندر اکبر ترکی پوست بیرون بسته مکه م که کر را در روغن  
نقره زدنبا در روغن بسیار مکه م عود قماری سافج هندی  
قرقر و نجیل السارون دارچینی اشند جیب بلسان عود بلسان خولیا  
سعد زرب قسط مجری جوز بوالسان العصاره فیضیه الشکب قونک  
علا یقون در فلعل سیلیخ حمال نظر السارون م مکی مچید سایه مکه م ایون  
صندل سفید سنبل الطیب تخم کرفس کل سرخ خشخاش سفید بنخلونه  
مغز خام حل مکه م مغز تخم صیاد مغز تخم خرزبه مکه م ایون صندل  
عسل سردن ادویه فلونیا ی محرب قویلا غندال موافق از هر چه  
خار و بارده که حیض ترتیب داده است و سی بجاقط الارواح نموده  
بوز البیض فلعل سفید ایون زعفران کثیر خشک صندل سفید ایون  
بلسان سنبل الطیب کل سرخ خشخاش حلقه زده نار حیل زدنبا در روغن  
بیشتر برود و کل کا و زبان بسیار عود قماری سافج بلسان  
عود بلسان سعد زرب قسط مجری جوز بوالسان العصاره فیضیه  
السارون قونک در فلعل زنجیل از زانیه ایون قونک فرنیون نیم  
قرقر بیون بست پوست و قرقر و ششک ایون سرخ سفید و تخم بادرنجبویه  
بوزلیان عسل سردن ادویه و در بعضی نسخه زدنبا و سافج که در  
یا قوت عمل است و همان عقرب و روغن طلا عاقر قرقر فلونیا ی حرم که در  
بذ فلعل سفید سنبل الطیب السارون م م کرفس و کیسایه و عود  
کل سرخ مکه م نیم عاقر قرقر و روغن طلا حبه عود نقره صندل و عسل  
دارچینی معطکی ریوند چینی زنجیل ایون از هر يك دو ل م کرس

ایون















نیم گرم و نیم کزن تناول نمایند و از با شربت در این ایام اجتناب  
 کنند و از مضرات پرهیز نمایند بهیچ سرخ و سفید مغز حلقه و قانله  
 کنار در چینی از هویک ده گرم و لاری بند فلفل نجیل قرنفل زانجل  
 سکنجین بدل و نیر سایه شکر سادج هند و بک قرنفل نیم وزن او نقل  
 بدل میتوان کرد و اگر سادج سیاه و تخیم ورق کتد بهتر است و الا  
 طغ سادج و نصف قرنفل بدل کنند و خورد و در نیم روز غفران  
 در نیم روز با سر و زدن غسل هر شسته بعد از آن حمل درم استعمال نمایند  
 معجون بهیچان جمع مولف اشاد گوید که بغایت مجرب است و حمل در  
 غلیظه و مسکن مخص و قدر شکر قند تا عمل کل کار در میان تخم و زرد  
 از هویک یک خور و نیم سفید و اگر نباشد باقی رو بیان بدل کنند  
 نیم سایه شکر لاری یک خور و وسوسه شکر نجیل فلفل مغز حلقه  
 صنوبر کبار تخم توب شقاق فلفل تخم شلغم از هویک یک خور و تخم انجیر  
 در چینی تخم و سفید مغز بادام کجی مغز خسته اش سفید کنند  
 از هویک یک خور و با شربت عسل خورد و در نیم روز سفید کردن  
 از مولف مذکور که بحیثی عمل است در بر این کتب باه و فوائد و تقویه  
 خوارق غیر زنجبیل و زرد بگردن بدن و تولد خون صالح و اصلاح اعضا  
 و دفع اذیت جماع و منقبض آن خود سفید پوست دارد که در آب  
 ترین که تازه سرد بار طبعی است و خشک کرده باشد و خشک  
 خشک خود را در سر سسل او آب خشک تازه ترتیب داده باشند از  
 هویک سرد و قنده زنجبیل و زرد چینی و زنجبیل از هویک یک خور و کباب  
 در نیم عمل را با نیم کباب پیاز بپزایم آوردند و تخم کباب و تخم خردل

در این ایام اجتناب کنند  
 از خوردن سرخ و سفید مغز  
 حلقه و قانله  
 و از خوردن کباب  
 و از خوردن کباب  
 و از خوردن کباب

نیم گرم

نیم گرم و نیم کزن تناول نمایند و از با شربت در این ایام اجتناب  
 کنند و از مضرات پرهیز نمایند بهیچ سرخ و سفید مغز حلقه و قانله  
 کنار در چینی از هویک ده گرم و لاری بند فلفل نجیل قرنفل زانجل  
 سکنجین بدل و نیر سایه شکر سادج هند و بک قرنفل نیم وزن او نقل  
 بدل میتوان کرد و اگر سادج سیاه و تخیم ورق کتد بهتر است و الا  
 طغ سادج و نصف قرنفل بدل کنند و خورد و در نیم روز غفران  
 در نیم روز با سر و زدن غسل هر شسته بعد از آن حمل درم استعمال نمایند  
 معجون بهیچان جمع مولف اشاد گوید که بغایت مجرب است و حمل در  
 غلیظه و مسکن مخص و قدر شکر قند تا عمل کل کار در میان تخم و زرد  
 از هویک یک خور و نیم سفید و اگر نباشد باقی رو بیان بدل کنند  
 نیم سایه شکر لاری یک خور و وسوسه شکر نجیل فلفل مغز حلقه  
 صنوبر کبار تخم توب شقاق فلفل تخم شلغم از هویک یک خور و تخم انجیر  
 در چینی تخم و سفید مغز بادام کجی مغز خسته اش سفید کنند  
 از هویک یک خور و با شربت عسل خورد و در نیم روز سفید کردن  
 از مولف مذکور که بحیثی عمل است در بر این کتب باه و فوائد و تقویه  
 خوارق غیر زنجبیل و زرد بگردن بدن و تولد خون صالح و اصلاح اعضا  
 و دفع اذیت جماع و منقبض آن خود سفید پوست دارد که در آب  
 ترین که تازه سرد بار طبعی است و خشک کرده باشد و خشک  
 خشک خود را در سر سسل او آب خشک تازه ترتیب داده باشند از  
 هویک سرد و قنده زنجبیل و زرد چینی و زنجبیل از هویک یک خور و کباب  
 در نیم عمل را با نیم کباب پیاز بپزایم آوردند و تخم کباب و تخم خردل

نیم گرم و نیم کزن تناول نمایند و از با شربت در این ایام اجتناب  
 کنند و از مضرات پرهیز نمایند بهیچ سرخ و سفید مغز حلقه و قانله  
 کنار در چینی از هویک ده گرم و لاری بند فلفل نجیل قرنفل زانجل  
 سکنجین بدل و نیر سایه شکر سادج هند و بک قرنفل نیم وزن او نقل  
 بدل میتوان کرد و اگر سادج سیاه و تخیم ورق کتد بهتر است و الا  
 طغ سادج و نصف قرنفل بدل کنند و خورد و در نیم روز غفران  
 در نیم روز با سر و زدن غسل هر شسته بعد از آن حمل درم استعمال نمایند  
 معجون بهیچان جمع مولف اشاد گوید که بغایت مجرب است و حمل در  
 غلیظه و مسکن مخص و قدر شکر قند تا عمل کل کار در میان تخم و زرد  
 از هویک یک خور و نیم سفید و اگر نباشد باقی رو بیان بدل کنند  
 نیم سایه شکر لاری یک خور و وسوسه شکر نجیل فلفل مغز حلقه  
 صنوبر کبار تخم توب شقاق فلفل تخم شلغم از هویک یک خور و تخم انجیر  
 در چینی تخم و سفید مغز بادام کجی مغز خسته اش سفید کنند  
 از هویک یک خور و با شربت عسل خورد و در نیم روز سفید کردن  
 از مولف مذکور که بحیثی عمل است در بر این کتب باه و فوائد و تقویه  
 خوارق غیر زنجبیل و زرد بگردن بدن و تولد خون صالح و اصلاح اعضا  
 و دفع اذیت جماع و منقبض آن خود سفید پوست دارد که در آب  
 ترین که تازه سرد بار طبعی است و خشک کرده باشد و خشک  
 خشک خود را در سر سسل او آب خشک تازه ترتیب داده باشند از  
 هویک سرد و قنده زنجبیل و زرد چینی و زنجبیل از هویک یک خور و کباب  
 در نیم عمل را با نیم کباب پیاز بپزایم آوردند و تخم کباب و تخم خردل

شیر تازه بچوشانند  
 شیر با حنظل کند و با  
 یکرطل و نیم گرم

مشک و  
 از تخم کباب و تخم  
 کباب و تخم کباب  
 و تخم کباب



مخون موی منقول از غنای این جبل در تقویت باه و تولید بی نهایت آن بوده  
 تخم قوی که تخم و پخته بلقون از هر یک دو ل و پنج شاقل بود <sup>الغلبه</sup> بویان  
 از هر یک هر یک حلیق طیب و ل و روغن نارچیل ده ل و در زیر و بر روغن نارچیل  
 چوب کرده باشد شاقل منقار منقار کند و اگر غسل و قد با المناصفه  
 بمثلت قله شربتیش دو ل قلیه زردک و تخم نیم بخت و امثال آن تناول  
 نمایند مخون راجع المومنین که تالیف حقیقات معند لایال بر طوطه جهت تقوی  
 باه و اشتهای طعام و تفریح مفید و دفع میکند جهت سال و نزله و سوء  
 و خفقان و غیره و اصلا او را مضر نیست و تجربه رسیده که آن التور  
 خصیه الغلبه از هر یک پنج شاقل ال تخم خرزنده ال نارچیل داری  
 حب الصوبه کبار از هر یک ده ل جوز بود اکثر اصل السوسن الاسمانجونی  
 از هر کدام ال اد و بیدار کوفته ریخته بچاه ال پوست خشخاش را جوشان  
 صاف کرده و سه ال شیر تخم طهر او کوفته نقلش را بیندازند پس با غسل  
 و آب سیب زردی صدل و آب زردک صده بچاه ال بگوام آورند پس با  
 ادویه برشته و نیم ل با بویا باشند و اگر خواهند بدل سوش اصل شوکان  
 که پنج تقوی گویند و با پنج شیبی و برکت شیرازی و امثال آن بقدر لایق  
 اضاف نمایند مخون سرور که تالیف حقیق موی و مشتی و هاضم و بانا  
 و مقوی احشاء و مفرج وجهه سره و الات تنفس نافع و در او ایل دویم  
 کرم و مایل بر طوبت و موافق اکثر از جهات جوز بود بویا بنفشه از هر یک  
 ال با هم کوبیده با دو شقال روغن بادام ال و پنج ل کوبیده را جوشان  
 داری چینی لسان العضا و نیز از هر یک دو ل مورد قماری تغزل  
 خولجان بهم سرخ و سفید اینسون از هر یک یک ل خصیه الغلبه ال

شاقل

شاقل بیت و پنج شقال و اگر مریا باشد بهتر است که از انخاع خشک  
 از هر یک دو ل غسل کف گرفته هفتاد و پنج شقال و شاب زردک  
 هفتاد و پنج شقال و اگر دو شاب زردک نباشد غسل را صده ل  
 باید کرد مخون قرص انجی جهت توالد و تواسل مجربست و بنایت موی  
 و مقوی و موافق بارد المزاج و پیران و حافظ <sup>صحت</sup> ایشان و جهت  
 امراض عصبانی و رقت منی و نیک کردن رنگ رخسار و تفریح و دفع  
 وحشت سوداوی نافع است خصیه الغلبه داری چینی و پنج ل از هر کدام  
 عمل کبابه قر نفل دار نفل از هر کدام یک ل مغز فسق مغز بادام شیرین  
 نارچیل مقشر بندق مقشر از هر یک ال ابرو نیم مقصر اشنة انجلیک  
 پیرنایه شرا عرابی تخم کرفس تخم پوچند هلیون تخم کرات تخم شلغم تخم خیا  
 تخم قبیط تخم جریبوز پیدان جد و ارجلقوزه کبار و صغار تخم ترب  
 خولجان قرفه قوری سرخ و سفید بهم سرخ و سفید تخم زردک  
 مغز حب الغفل مغزین لفل لسان العضا و نیز بصل العصل المشوی  
 خشک مریا خردل غاقره قرخا از هر یک یک ل مغز اشهب مشک  
 از هر یک دو ل زعفران ده ل ورق نعوه دو ل ورق طلا یک ل  
 قرص انجی عشر ادویه با غسل کف گرفته دو وزن ادویه برشته فصل  
 پنجم در مفرجات مفرج عبارت از آن چیز است که شقل  
 باشد بر تصفیه نفس که عبارت از روح حیوانی است و قوتها و کفر  
 و تقویت الات آن چه ادوات با نفس مجرد است و هر چند الات قوی  
 باشد و از کدورت بعید و حواس باطنی و ظاهری صحیح باعث ادوات  
 بیشتر میگردد و این تفریح بسبب هر یک از قوتها با نفیاده میشود

و تقویه هاضمه

تفصیلاً











نمایند که گوشت را کفایت بر این با یکدیگر بر این جهت  
 و صحت ادراک و قدرش بیش از اول است و قوتش تا بیست سال باقیست  
 حفظ صحت ناشناخته و نامانند و بجهت قوه باه اشب و بجهت سوزن با  
 آب و لذایذ و بجهت حفظان باغری کافور بان مفرج جان و کمر و سینه و اما  
 یعنی جمل القاب بجهت حفظان خار و صبر و باغ و سوزن و در  
 صرع و تشنجه و ناله و نایاری و تشنگی و قطع کردن و کفایت سوزن باغ و  
 در درجه سیم و خشکت در اول امده در شیر کفایت و بجهت سوزن و در کراچی  
 کل کافور بان چشم خرد از هر یک پست از سبب سینه و در سوزن و سوزن  
 و خرد از این سبب الطیب از هر یک ده که بهین و بجهت سوزن و کفایت سوزن  
 طبایع است نافع و ترنج ابریشم مفرج کمر از هر یک که در زبان در اول  
 از هر یک سه لطلای محلول فقره فقره با قوت از هر یک در اول نافع است  
 و شربت پیاز و شربت انارین مرکب که در شیر شسته و مفرج اعظم است  
 و بهترین مفرجات و موافق و معول جمیع از هر یک و سبب سوزن و در باغ  
 جمیع امر این است و صاف است سوزن و مفرج سوزن و در باغ و سبب سوزن  
 در یاد کنند هم و بر طرف یکند اعیان و کفایت و بلا در قوتش و با قوتش  
 جلیل سبب و مفرج اشها و باه و نافع اقلام کم و در نفعات و مفرج اشها  
 و سوزن و برسام و بقیات عجیب العمل و جلیل القاد است و چون  
 کند یا قوت و غیره اجمار نامیده میشود و بجهت سوزن و مفرج اشها  
 و اشامیدن و طلا کردن با در قوتش و بقیات سوزن و در نفعات و مفرج اشها  
 و مکرر و حقیق تر بر نموده در جمیع مراتب جلیل و موافق است اکثر از هر یک  
 و در بیاض است و بجهت نفع صرع و سوزن و مفرج اشها و در قوتش و بقیات

محلوم

نسخ

بهر

مجربست و بهی و مداومت و حافظ صحت و بهترین مفرجات است شاهره  
 بادرنجوبه کل کافور بان و زبان منبول از هر یک ده که بهین سرخ و سفید از هر یک ده که  
 لا جورد عزیز معنول طباشیر کل مخموم و حقیق بدل آن کلی که از داغستان می آید  
 و مستور است که در اثرش با قوتی از کل مخموم مشاهده نموده زعفران در  
 زرب کبابه زرین باد از هر یک سه که هلیل کابلی ابریشم مفرج سوزن و سفید  
 پرون نسبت از هر یک دو که مرجان مر و اید که با از هر یک یک که و در هیل یک که  
 عود نیم که ورق طلا و فقره با قوت سرخ از هر یک دو که و حقیق بدون طلا و فقره  
 استعمال نموده اوید را کوفت و بخته شکر سفید صد و پنجاه که با آب شیرین  
 و شربت ریاس و آب سبب شیرین و کلاب و آب نارنج و آب ترنج و آب ترنج  
 و اگر نباشد آب لیمو و آب زرشک از هر یک بیست و سه که بفرام آورده باشند  
 قدر شربت از یکتقال تا دو ل و قوتش تا چهارده سال باقیست مفرج ملوک  
 از کاس بخشنوع جهنم لطیف اخلاط و انتعاش ارباب و بسط نفس و تقویة  
 بدن نافع و گرم و خشکت در دویم و قوتش تا هفت سال باقیست و قدر  
 شربش تا دو ل بماء الورد و آب ریاس قافله و سوزن و کباب از هر یک ده که در  
 زرباد در پنج قر قفل عود نامخواه نارشک سبب سوزن انار و زرد از هر یک پنج که  
 سنبل سازج حامار از این پنج دار قفل از هر یک دو که مر و اید در شربت سفید  
 ناسفته با قوت سرخ و ورق طلا از هر یک دو که زعفران یک ممصطکی یک که  
 ورق زرد نیم که قفل ایض بهم که در اجلا و خیسلمند که در زعفران در شربت  
 و غسل با بالای اش که کد استند مثل او عرف دار صینی و عام و مر زنجبیل تقیه  
 نمایند پس از آنش که کف ز باد ویر بشیر شدند سهل الوجود جهنم مفرج  
 و وعشه و سقوطی و صلاخ مزین و امراض جگر و توحش و تبهای عقی نافع

مفرج



و در این مفرح سرد و تکیه بسیار است و خوشتر از صافی میکند و کل و بلاهت  
 زایل میکند و قوتش تا یکسال باقیست و شربت او بکوفه آب شیرین ده و طلا  
 گدا و اطفای آهن نافذ و با طلا و نقره بقدری که میسر باشد قرقلا اقیون  
 بسیاره فایده بسیار صندل سرخ از هر یک ۷ کوفه و در غرقه بسته با سیم  
 ابریشم خام و بگذارد در آن ناده روز بماند پس بپوشاند تا در بعضی ماند  
 پس صاف نموده با مثل او شکر و مثل او آب سیب شیرین یا شربت سیب بخورم  
 او رند و صاف کند بر او تخم ریجان و تخم بادرنخوبه از هر یک ده م و از آتش  
 بردارد مفرح ابریشم چند دفع اخلاط سودا و یتیم و بلغ لرج و قیقح سد و تنقیه  
 دماغ از آنچه و تقویت حواس و زیادتی سرد و نشاط با لذات و بالعرض  
 تحلیل رواج غلیظه و زیادتی هضم نافست و گوشت در اول و در پوست  
 معتدل و قوتش تا سه سال باقیست و شربش تا دوام اقیون اسطوخودس  
 حبیبان سیلینا سار و قرقلا از هر یک ۷ کوفه در دو جمر و در  
 درشت که با مرغان بهمن سرخ و سفید سازج سنبل فاد که کبار قرقه چند  
 از هر یک سیم حریر محرق ده م زنجبیل دار فلفل مشک از هر یک یک نام با  
 کفکرت لبرشند و جیره بکوزن اجزای مفرح را بجز این چند مابود وزن  
 مفرح سهل الوجود سابق سرشته با زیادتی فاد زهر معدنی و غیره اشبه  
 و ورق طلا و نقره و در آن سجد پیدا شده مکرده و مستحق مفرح ابریشم کرده  
 و در دفع اسقامها الخیر لیا بشرط مداومت مجربست و تخلف نمیکند مفرح  
 حار کثیر المنافع چند امراض نادره و هر قمش که باشد و چه جنون و سوز  
 و تقویت اعضا و رطوبت و قیقح سد ما بغایت نافست گرم در بیم و خشک در  
 دویم و قوتش تا دو سال باقیست و شربش تا یک سال است اطفاو الطیب ار

کتابچه

در خشک

قرنجشک بالوئیر قرقه قرقلا در ضمن سنبل الطیب از هر یک ثلث نصف  
 اجزا صطکی زعفران از هر یک و زندق اجزا با عمل لبرشند مفرح بلور  
 حبه اصلاح امر حنظل و تنقیه آنچه و تقویت مزاج حکم و عصا میوه کبک  
 و کرده و در بیم سوز و قوتش تا دو سال باقیست و شربش تا دو سال خشک  
 سفید و کشتیز خشک و تخم خربزه از هر یک سد ل طبا شیر کل سرخ لست  
 المود از هر یک یک ک و نیم عصا و در خشک طبر محتم از هر یک یک ک  
 با عمل کابلی لبرشند مفرح زردت آن از حرا و حبه حبه از هر یک صاع  
 بخار شود و ای و تقویت مزاج حکم و اعضا و رطوبت و زکات بغایت نافست  
 ص امر که کلاب بر روده باشند خشک سفید تخم کشتیز خشک مکه است  
 متقال مفرح صندل یا نرغز تخم خیار مفرح کدو و کل محتم یا غسان ابریشم  
 مفرح یا محرق بهمن پوست ترنج یا پوست نارنج کل کاوان فاد زهر حبه  
 طبا شیر مکه دل عصا و در خشک تخم کاهوی مقشر تا سه م کل سرخ کبک  
 نیلوفر کبود مکه ده ک زرد و در نقره مکه دول مشک کافور مکه نیم ک  
 غیره اشبه آن با شیره ترنجبین و شیر خشک و شربت سیب و امثال آن  
 لبرشند و در بعضی از جگر کربا و مر و اید و مر جان و مکه چار ک ورق  
 طلا و غیره و متقال اصناف نوده است تا دویم در اقسام صوب  
 فان از اختراعات قدامت است و منقسم باقیام معاین است و سهله  
 او را نادره و سه ماه قوه باقیست و بعد از آن ضعیف میشود و مبهی و مفرح  
 که از مشک بر او بر آورده و در آن خاصه باشد تا یکسال و اقیون دارو  
 مشک بر او ویر کبار باشد بعد از یکماه ضعیف میشود و حبه نار مشک  
 سهل و حریج الاثر است حبه طویل مزاج و تقویت معد و دفع قویج و در

حاره ص

ص

تاد و سال  
 حبه سهل از تخم غلات حبه کدو  
 از جرم و در این زمان بنایست میزند  
 و قدرش بیشتر از در متقال تا یکسال در بیع  
 العمل و بنا الماسه تنقیه کل سرخ کبک  
 نازک سوزان از هر یک سد ل کشتیز خشک  
 که از تخم خربزه از هر یک سد ل کشتیز خشک  
 ده ل ۹۹۶



معدن که از اخلاص حین باشد نبات مجرب است و یک عددش یکبار اسهال میکند  
مصطکی در تجلیر فرقی در جینی فلان نارونک انهر یک یک ل و یکم انانک  
سقر نیای هفت ل شکر طبرزد هفت ل حب زرد و هفت ل استغای زقی  
که با حرارت باشد درین عصاره عافیت تخم کاسنی غار یقون ما درین  
شربت بلکم و نیم جلد و این موصوفت مجرب است در بلغم ترکید  
الفضل حین بن عبد الله بن سینا جوده حفظ صحت و تقیه اخلاط ثلثه  
سرمه بدن و تفتیح سد و در دله با شندی ابرو و هضم طعام  
او در دفع بخارها و با جلد سرد و متخاست او جمع ادویه و قدر شربش تا  
دو کسب است م هلیج کابل و دم کل سرخ چندم سقر نیای مصطکی کثیرا  
سفید از هر یک ستم غبر و ق ملا از هر یک چهار قراط بر جان یا وقت سرخ  
از هر یک سه قراط و در کف تذکره جوده بلغم و اصحاب و ابرو و سینه الطیب  
اسارون از هر یک چهارم زباده نموده جوده مفاصل عرق النساء و قلا افا  
غار یقون اشق بر بد از روت غافتر تا سو و بخان از هر یک ستم و جوده  
صفر این تا اصل نسخه هلیج زرد و بنفش از هر یک ۵م و جوده بخار و زنجو  
و کشیز از هر یک ۵م و جوده صفت بکریطیا شیر بد مزاجش و کثیرا کشید  
و جوده سودا با اصل نسخه لا جو دود و یا جحر ارضی نمیکرم کرده او ویرا کوفند  
تا کرب و عرق بد و کرفش و در اینج جسدانند و قرفش تا در سال با بقیت  
حب الا یارج منسوب بلین ماسویبنا هفت جوده ارض و مافی خصوصا  
بلغمیه و تقیه و منع کند و سدی طاهر بقیر اید اراج و غیر اشش م هلیج  
زنده م زرد چهارم اینون بلغمی از هر یک دو م و نیم غار یقون دو م  
تخم حفظ لیک م و در صفر این سقر نیای بقدر حاجت صاف نماید قرفش تا

مشوی م

ملغیین

مثلا

دو سال با بقیت و شربش تا یک سال حب اصغر م یعنی منقی اخلاط نارون است  
جوده تقیه اخلاط و حفظ صحت و دفع و سواس و امراض سودا و تر و خفقا  
و ضعف کرده و معدن نام صبر با زرد ل سفیاج افیقون از هر یک شش ل  
سقر نیای غار یقون تخم حفظ از هر یک ل سفیل سفید زعفران حب طیبان م هلیج  
اسارون عصاره اشنتین عود مصطکی پنج از هر دو و هلیج و ابرو حنی از هر یک  
یک ل و بعضی وقت ابرج اضافی میکنند و در بعضی نسخه هلیج و زرد زباده  
کره اند و حب لفظ منسوب بجا الیوس و او قوی الفعول است و نافع جوده ابرج  
بارد مثل فالج و لقوه و بادهای و قرفش و قویج و امراض معدن و عرق النساء و قلا  
و قرفش تا در سال با بقیت و شربش تا دو م و دردی خنل نموده که در مکر  
و مصلح از زیت و اسحق فخل کرده که تقیه با سیر میکند و مولف تذکره البیت  
که این اصحت از اول و مصلح او کثیرا و نافع العصاب صبر با زرد م هلیج  
اصغر تخم بجمول افیقون صغ سداب اگر بافت نشود و جسدان اشق جا و سیر ل  
ازرق سفید کبک حفظ چند پدید است از هر یک ستم و در بعضی نسخه  
تر بد و اصل السوس از هر یک هفت م و اگر اخلاط بلغم نباشد نباید که کثیرا  
اگر سودا زیاد نباشد افیقون را داخل نمایند و اگر خلطیت و حب اغار اضافی  
کنند در صورتی که مریض بافت نباشد جابر است او ویرا با نفظ و سفید ابر  
حب ایدانند و اگر شیطرخ و قافل و قیودیران و سودا بخان و ابرج از هر یک  
یک م داخل نمایند جوده اوج نارون خصوصاً قرفش تقیه عظیم خواهد بود  
حب لستمال از مباح تذکره است و جوده در این نسخه کرده و هلیج  
نقدار اندک تخم کدو تخم زرن تخم خیارین تخم خشکاش از هر یک یکم و ناسه  
صغ و کثیرا ارب السوس و زعفران تخم حرد با دام سیرین با دام تخم مستق

وج م

نسخ



حب الصبور لیون بزنگان هر يك نصف جزو حب بازند این اگر شش  
 وسینه قوی باشد باید اضافه کرد تریچه چهار جزو حب سه جزو زوفا  
 و جزو نیم پر سیا و شان دو جزو و اگر با او بی باشد پس کل از منی و کل  
 از هر يك سه جزو هر دو با مثل او و بر شکر بلباب نیم جزو و بر زوفا و او  
 و روغن بنفشه هر دو بازند و اگر بعضی از اینها نباشند در تلین  
 و صاف کردن او از اینها خواهد بود حتی که نافعست جهت لجه کرمی  
 و زرد مثل جزم و دار الحلب و دار الفیل و دار الحیدر و اخرج ضل و قوش تا  
 دو سال باقیست که دست در دویم خشکت در اول و شربت او یکسال  
 باب کرم و صر جگر و مصلح لیون و صر کرده و صر او کثیرا و تریچه  
 دو از ده ل صبر افیتون چهار ل حبناج اندوخت از هر يك سه ل حبناج  
 افیتون پنج هندوی شحم خنظل مقوی از هر يك دویم تا آب حبناج  
 الی المطوال بزنگان مقشر هلیلک صفر آمله ل و نیم هر یک پس سرک فایند  
 مثل او و بر شربش و م باب کرم حب قویا جهت تقویت دماغ و امر از این  
 آن غایت جربیت و قویا بلغمه برمانی یعنی خاک وسط اللس و جزو این  
 حب و او را بخام بکند لهذا مستحبی این اسم مستحبه صبر افیتون و صطکی  
 غار یقون بالیون هر يك یک جزو شحم خنظل مقوی سیا از هر يك نیم جزو  
 و قویا مستعمل ابوی زه ایار و فقر شحم خنظل مقوی سیا هلیلک و در  
 اسطوخودوس تریچه صید حبناج یکسال و نیم و اول تا نیک حب منق  
 جهت فاج و عشره و اگر منی بلغمی غایت نافعست ایار و ج فقر اول شحم  
 مقظور و ان و قوی عطاره قویا الحار و زوفا چند ستره قویا حلیت  
 یکپنج جا و شربش طرح جزو ل از هر يك یک ل صمغ باد آید در کل که

خلیطه

بلغم

جهانها ازند و دو ل و نیم قد شربش حب افیتون جهت اخراج سودا کسی را  
 که قادر بر شرب مطبوخ نباشد افیتون دو ل حبناج غار یقون از هر يك  
 ده ل حرقا سودا بلغم هندی از هر يك ده ل اسطوخودوس هفت ل ایار و ده ل  
 شربت دو ل حب الشیاء این حب را سفیاء را از آنجهت نامند که وقت استسقا  
 شبست جهت تقویت سردی از سودای که متولد از بلغم باشد <sup>بلغم</sup> افیتون  
 غار یقون اسطوخودوس هلیلک کابلی از هر يك یک جزو فیر این جزو نیم  
 عرو هندی نیم جزو شربت از یکنقال تا و م حب الشیاء نوع دیگر جهت  
 دماغ و قلب از سودای که متولد از صفر باشد تریچه افیتون سنا <sup>سنا</sup> یک  
 شاهتره از هر يك یک جزو و شکلیه نند یک جزو و نلث و صبر و جزو  
 دو نلث جزو و کل سرخ مثل او مصطکی یک جزو و نلث باب سیب شیرین جها  
 بازند شربش تا چهارم حب الشیاء نوع دیگر جهت تقویت دماغ  
 از سودای که از نفس سودا بهم رسیده باشد هلیلک کابلی افیتون از هر  
 یک جزو فیر این جزو نیم اسطوخودوس دو نلث و جزو شحم خنظل کرمی  
 حرقا سودا ربع جزو مصطکی عود حبناج از هر يك نیم جزو حرقا منی  
 نلث جزو و باب سیب شیرین جهانها ازند و شربش از یک تا نیک ل  
 حب جهت سپردن جربیت با ماء العسل و امثال آن بنوشند پوست نخ  
 کبر یونله صبر در درم جان سوخته شحم کرم غار یقون بلغم هندی ایار  
 چهار حب سنا و قد شربش یک ل حب المغزل از جربیت و اللحم  
 حقیق جهت صراحی بولسیر که از اعتقاد طبیعت از او داشته باشد جربیت  
 اصل مقشر پوست هلیلک زرد و هلیلک سیاه پوست هلیلک کابلی پوست هلیلک  
 شحم کنگا از هر کدام ه جزو مقل ازرق چهار جزو مقل اینکوب که در آب

تربله

منقول از تذکره

و امثال آن













که از آنجا که مرهم ای که کتبت بنامش بحالت خم از آن به نفع کوفت  
 مویس بر سینه و شان با دام تلخ و التوی به الغاب تخم کتان سرشته حب  
 یا قهر بیا زنده و در کما مطبوخ مناسب بدندان است جهت استمال  
 موی غایت بحربت طمانه تر هندی را سه چهار روز در آب خیسایند برست  
 او را که زرد بکوز و مغز از باد بجز وقت که بید خواب سازند و بعد که بقل  
 نخودی باشد استعمال کنند و کسید رفع اثر او را خوردن آب لیمو میکند  
 حب بویس که با خون باشد ببلبل هندی و بلبل و آله انهرک بچند  
 تخم کدنا سم بلسکه با روغن محرق و روغن مصل از قهوه هم او بود کوفت  
 و بخت و مقل داخل نمایند باب و در وقت کند او را در سینه و با شسته  
 جهان سازند و شرفش هم با بی که آهن تا فخر او را انداخته باشد  
 حب السور مغزول از کامل الصانع جفت نایح و لغوه و در سر که از بزم با  
 حرقی پس چهارم صبر شتر ام صراف هم فرسودم است و دوم کدش  
 بودی از هر یک دوم چند عفران یکدم و نیم با و شیرم باب چندین  
 ساخته بقدر دو جبهه تا سه جبهه معوط نمایند بر روغن جوی حبیطی الکمه  
 و در هر جبهه بود با قافله فلفل و کافور قهوه در جوی خردن آن در هر یک  
 مشک دو دانگ مشک را معجون نمایند و سایر ادویه بکباب جهان است  
 در دهان خاک و اگر از آن که از معدن افضل صفت آن شود مخلوط با  
 با مکر و رات با باج فقر سناوی هم و از کافور و زعفران هم شربت ساقط  
 و در شربت یک مثقال حب زریق جفته رفع سرعت اتزال بحربت و منقول  
 از خط مرهم تخم با قریق هم با سرکه عمده در دهان ساینده تا آنکه  
 شود و مخلوط با زنده با او سناوی معطر و آن را که کبر که در زریق

این مرهم را در وقت  
 که دندان درد است  
 یا در وقت که  
 دندان را می  
 کشند بسیار  
 نفع دارد  
 و در وقت که  
 دندان را می  
 کشند بسیار  
 نفع دارد

او مینی

دارند

دندان

در آن بمرسانند و از راجحت مغزول سرک اندک اندک در او ریخته بدسته  
 ها و زباید تا مله شود پس در کرباس سطره کرده بپوشند و آنچه در  
 کرباس مانده باشد بایست بپوشند تا چرک او زایل شود و مجموع را یک  
 شاخه در وسطش سوراخی باشد در همان پنبه از سوراخ او گذارند و با  
 لیمو انداخته بکشایند روز تا معجز شود پس بروغن بابونه انداخته با قش  
 طبع دهند و در وقت احتیاج در دهان نگاهدارند که در میان او بیرون آید  
 و بلع نشود و وقتی که اراده اتزال داشته باشند از دهن بیرون آورند حب  
 دیگر که اساک می بقوه تمام کد و قوی الشاه و مسکو و منوم و مشوی و حب  
 اول و بویس عمر سستی ساخته و بحربت زبیب صمدانه پنج شوکران سرک  
 بزرا بلنج سرک کوفته و زبیب را با او مخلوط ساخته در صد و پنجاه آب  
 بپوشانند تا آنکه آب با تمام جذب کند و در وقت حاجت بقدر استعمال  
 نمایند و اگر کیفیت او را قویتر خواهند با برک شیرازی که در حال آ  
 بپوشانند حب بدله جفته در سر زمین و ضعف معده و جگر نافع و قاطع  
 غایت ایفونت با قوه سیاه و بخیل دیوند جوی بقدر نخودی بسیار  
 از یکی تا دوسه عدد بقدر مزاج هر کس میتوان خورد حب عین مخترع  
 جفته قهوه بحربت بعد از شش ساعت قهوه و تا دوازده ساعت اثرش  
 باقیست و چون آب سرد خورد را بشوید قهوه بر طرف میشود و چون در  
 دهان نگاهدارند در عرض یک شبانه روز آب غیشود و دهان را بسیار خوشبو  
 مینماید و بسیار خوش مزه است و جمیع کثیر از اطبا جفته در آب خانان  
 ایشان مناجراتی بجهت ترتیب نموده اند هر یک سطلی بودند بعضی  
 زرد آب میشد و بعضی با بزرگ وقتی نرم میشد و بعضی بدنه بود و این حب

می آورد

این امر چهار مرتبه



بنا بر مستحسن طبع شدن و ذی الراجحه است بجز بانه شتر اغرابی <sup>الشبه</sup>  
 مثل خصیه الغلب خو لجان مصطکی قرقر بقدر مغز قندقی حب سازند  
 روزی یکبار استعمال نمایند و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب تریز  
 یا آب بخورد خیسید بنوشند و از این حب تا نیم مثقال میتوان خورد و هر طور  
 المزاج زیاد میل میتواند نمود حب هفت بوا سیرد صوی و دخی و فاطم خرد  
 و جربیت منقره از کمال الصاعه غلبه سیاه امله بلبه بخورد و جنت  
 البلوط طرا لیت کلنار مصطکی جوز بواسیل الطیب <sup>۱۲</sup> کدنا مفل خیش  
 الحدید بدتر <sup>۱۳</sup> هلیجات و کدنا را در روغن زیتون بخوشاند و <sup>۱۴</sup> مقل  
 با قرقر <sup>۱۵</sup> بر کتک واد ویر و بلبان برشند و صبر بیاورد و دل  
 را آب گرم بنوشند <sup>۱۶</sup> جبهه صیق نفس و سر فرامی سخت و تلین  
 سینند و صغیر صورت و جند بوزن اقسام با دام شیرین <sup>۱۷</sup> کمان با کدو  
 کثیرا حب صغیر الکبار صغیر اینون اصل السوس رب السوس فایند کتو  
 بالسویه بالذکر عمل در لب را زانند برشند و حب ساخته دوز با  
 نکاهدند <sup>۱۸</sup> باب سیم در <sup>۱۹</sup> اقسام قرص مثل اقسام حب است  
 وسط سفوف و عاجین اند و مخمر <sup>۲۰</sup> اند و ماخر قدیم است و آنچه مشق  
 براد ویر کبار و در و الحاصیه و اینون دار قوش تا چهار سال با ایت و  
 مسهل و غیره اقسام آن در دمای قوه مثل جویند و حفظ قوه در قرص <sup>۲۱</sup> زیاد  
 بر سفوفت قرص افغی در اول سیم گرم و خشک و ملطف و هو  
 مقوی حرارت غریزی و یاد هموم و جبهه بقایای جدام و رفع <sup>۲۲</sup> خلط  
 محرق بطریقی رفع بظاهر جلد نافع و قوش تا دو سال با ایت و بعد از  
 ششاه استعمال نمایند بعد از تحویل شش بجای افغی ماده را صید باید نمود

قرنفل

باب سوم

بلغ اقسام

و بلا فاصله ایام بعین سرش را با دنباله بسنه بر روی تخمه گذاشت بعد  
 چهار انگشت از سر و چهار انگشت از دنباله بکعبه قطع نمایند  
 و احشا و پوست بودا پرون کرده با آب بشویند و با اندک شکر و نمک  
 در یک سبکی با سفالین بپوشانند تا بپزند و محر شود پس استخوان  
 او را در کرده کوشت آن را با ربع آن نان میدان خشک در همان سنگ  
 نامرقان محر بکوبند تا یکسان شود و قرصی بکنقال بنازند و در روغن  
 سر و زن خشک کرده در شیشه ضبط نمایند و در وقت ساختن <sup>۲۳</sup>  
 بروغن بلبان چرب کنند و اگر نباشد بروغن زیتون بکنند و باید افغی  
 قوی الحریکه باشد و کدوش باریک و چهار دندان داشته باشد که  
 علامت ماد کیت و اشقر و سیاه و ابلق و سرخ بکار می آید در <sup>۲۴</sup> سبیل  
 که از اجزای تریاق فاروق است جبهه صوم و ربو و عمر نفس و جرب و کربانغ  
 و جبهه استقا سبیل است <sup>۲۵</sup> عضل مشوی در خمیر را کوبید بوزن آن آرد  
 کر سنه با شراب عجم ساخته با روغن کل دست را چوب بزرده <sup>۲۶</sup> در سبیل  
 و بدل آن شراب مثلث میتوانند <sup>۲۷</sup> در روغن ماخر حکیم اسفند را در روغن  
 و آرد کر سنه را کوبون کرده زهر اندر روغن که از اجزای تریاق فاروق  
 است جبهه کربدن هوام و در ویر قناله و تخفیف هم و تقیه اعضای <sup>۲۸</sup> بدیه  
 و ضعف جگر و استقا و تقیه سدر و نافست و نغز و مختلف و بجزین  
 نتمها از حسین بن اسحق که صاحب کامل الصاعه <sup>۲۹</sup> بزرجم داده و از ششمان  
 قصب الزین انار و زعفران جبهه <sup>۳۰</sup> سیخ مصطکی و از <sup>۳۱</sup> شش  
 قحاح از حر و عفران از هر یک دوازده مثقال <sup>۳۲</sup> و اجسی جامامه <sup>۳۳</sup> و  
 یک پست و چهار دال <sup>۳۴</sup> اقوان <sup>۳۵</sup> پست <sup>۳۶</sup> سبیل الطیب <sup>۳۷</sup> شازده <sup>۳۸</sup> که با شراب <sup>۳۹</sup>

صفت هم



یاصل یا جمودی قرص بنیازند قرص انور چون الملک که در لفاف آن با سبب پاشنا  
 عصر تالیف کرده و جزو اعظم ترایق عزه و بعضی مخاجین کبار است مقوی  
 معد و دماغ و جگر و باقوة تر یا قیة و جبهه عمل با رده اعضا و بیست و هفت  
 با بون سرخ و سفید ساق پیدانه مرصاف سارون اینسون لشه قصب  
 الزهره عود بلبلان بالسویه با شراب یا جمودی یا مثلک یا سفید  
 قرص بنیازند قرص لک که از جمله اجزای مخاجین کبار است فی الجمله کرف  
 باشد بجز و لک مصول و جزو با شراب یا جمودی یا مثلک قرص بنیاز  
 قرص اردمعی که از جمله اجزای مخلصه است که سوطی اگر نیند ملطف و  
 مفتخ و جبهه استقوا و امراض جگر و سیرز و معد و ماض و محلل اولم  
 بارده و جبهه در سردی و نزولات قدیم بسیار مؤثر است همانا دار  
 شیخان قطایق قصب الزهره و قفل سفید قفل یا خوره از هر یک  
 سقل دارچینی مصطکی زعفران مرصاف از هر یک شش ل ذریه است  
 الطیب ساذج هندی هر یک صفت با شراب یا امثال آن از مذکور است  
 قرص بنیازند قرص اقرو و قوما یعنی قرص زعفران از جمله اجزای دوا  
 الخطا طیف است و در خولم مانند از معور و بعضی هر دو با این اسم میا  
 و زعفران دارچینی سوسن سنا مخزنی ساذج هندی از هر یک دو ل کل  
 سرخ همانا قطایق از هر یک یک که مرصاف چهار ل با شراب و مانند آن  
 بدستوری که گذشت قرص بنیازند قرص قویون از اجزای شریطی  
 مفتخ و ملطف و محلل و منقی احشای جبهه امراض بارده اعضا و در نیانغ  
 و باقوة تر یا قیة است مویر پیدانه چهار ل ملک المنظر چهارده ل مرصاف  
 از هر یک دوازده ل دارچینی مقل ازرق اطفا و الطیب سبل و روی سلفی

اکلیل

اکلیل الملک سعد حب الغار هر یک سقل قصب الزهره نه ل زعفران یک  
 فقر الی بود و دل و نیم صمغ و اد شراب و امثال آن ضیایند قرص بنیازند  
 و بعضی از قدما سه وزن انغسل بجز کرده اند قرص طبایع و بعضی از  
 صلا و ری و دومی و رفع تشنگی و تسکین غلیان خون نافست طبایع  
 حلیل مخزخم کدو مخزخم خار قرطانه بر بوس زرشک منقی منغ  
 عربی کثیر از تخمین یا آب تر تخمین قرص بنیازند و اگر تلخین بیشتر خواهد  
 ریوند چینی غاریقون سفید اضافه کند مقدار شربت یکمقال قرص طبایع  
 از تالیف مروج میر مطا الله جدا فقیر است و بهترین نسخه او معمول فقیر  
 جبهه تنهای حار و جسر و البه و تب و حر و البول و تشنگی و تسکین  
 التهاب اخلاط محترقه و سعال و ذات الحجب سفید است کل سرخ طبایع  
 طبایع تخم خرفه مخزخم کدو تخم سفید و تخم خار تخم کشتل کل بنفشه  
 سفید کثیر از تخمین رب بوس قوئل زعفران یا سیرم جو قرص بنیازند  
 و از یکمقال تا دو شقال بنوشند قرص طبایع قافض ضائف مثل منافع  
 همین است بالینت طبع استغایند تخم خرفه بوداده کل سرخ صندل  
 سفید سوده کلنار افاقیا صمغ عربی بوداده کثیر بوداده شاه بلوط  
 بوداده رب بوس طبایع تخم حماض بوداده زرشک منقی اجزای از نیم  
 صلا به نموده بکد که مخلوط نمایند و بعد از آن تا آب سبب یا به بنیازند  
 قرص بنیازند و در سایه خشک کرده یکمقال را با آب ساشند و اگر با  
 اسهال دغدغه کبدی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کثیر  
 تخم خرمان ساق منقی الحجاب اضافه کند قرص و در دماغ جبهه  
 و جبهه اسهال از دماغی منقول از فانی است و جربست کل از منی طبایع

کلا سرخ صندل سفید

نشاسته طلا نیلوفور

نشاسته بوداده



شاه بلوط تخم خاص مقشر کل سرخ صغ مقول سرطانات محرقه بالسوی آید  
 قرص سازند قرص زود الا و چند دره فرموده و حیات بلغمی لوم اصل کل سرخ  
 السوس چهارم سنبل الطیب یکم با میخ بقدر یکم قرص سازند  
 قرص سازند ایروس و جیح انواع نفع سبز ناصت تخم کفوی ایفون از  
 هر یک هشت درم افستین چهارم قفل دوم مرغان تخم کفوی دوم  
 مصطکی چهارم ایفون یکم چند پد ستر دوم باب قرص سازند زود الا  
 قرص کا کبج جهه قروح کلته و قشانه و قشیر البول و بول الدم معاً  
 مجربست مقول از جامع امین الدوله ایفون تخم کفوی بزر الیج شاهانه  
 از هر یک ل تخم دان یازدول و زعفران تخم خاص بوی مغز بلغم مغز بادام  
 تخم مقشر از هر یک سه ل حب کا کبجی است و چند تخم خیار و زود الا  
 ادویه را کوشه نامیخ معجون ساخته قرص سازند قرص التور و حبه سها  
 دومی و قروح امغار و کسی را که هضم طعام نشود و پیش سخت و در صبر  
 حیض متواتر باشد حب آسردول تخم راز یا زایان ایفون نامیخ تخم کفوی بند  
 الیخ و قوا و هر یک یک او قی ایفون دول نامیخ معجون ساخته نامیخ  
 قرص سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند قرص بر سیکه همدون بلغم  
 خام و صفای خان قوی بسیار ناصت هلیل و بلبله و آمله و برنج  
 کابلی مقشر از هر یک یکم و سبب خراشید مثل همدون فایند را در پایلی  
 کرده و قندی آب بر او ریخته بعد از چند جوش از آتش گرفته ادویه را با  
 لاشند خوب با هم مزوج نمایند بعد از آن بوزن هفت ل قرص سازند  
 قند و شربت یک قرص باقی که در او کوشید خشک را میکش خیسایند و صغ  
 صاف کرده ناستند و این قرص از ده با و تجاوز و از بخت کرا اطلاق

الفاضل

جهه

بخت

و زیاد

و زیاد و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی لریج نماید زیاد کند باو  
 ربع جزو هلیل و تخم حنظل را قرص سازند لک در جهه مستقی که لیت طبع  
 داشته باشد و جهته های مرکبه و نیز جان ناصت و بغایت مجرب عصاره  
 زرد شک یا زرد شک منقی لک مقول از هر یک سه ل افستین عصاره غا  
 از هر یک یک ل سیخ طباشر کل سرخ سنبل الطیب سارون صغ و بوی  
 داده کل ارمنی بوداده کثیر بوداده نشا سنده بوداده مصطکی یکم  
 از حوز زعفران ترمس یا دیان ایفون افاقیا تخم مورد ریوند جنی بد  
 قرص سازند و با سنجین زودی یا شربت دینار بنوشند و اگر سرفه  
 داشته باشد با شربت مورد بنوشند قرص افستین مقول از کمال  
 الصاعه ترکیب حیس جهه صغف جک ایفون افستین سارون تخم کفوی  
 صبر عصاره غافق بادام مقشر مصطکی سنبل الطیب سارون هندی بقدر  
 قرص سازند و در دینون جهته های خان و اورام جکوطان و کتب شطر  
 الغب و دفع تشکی بسیار ناصت تخم خربزه مغز تخم خارین مغز تخم کدو  
 سوس کرا نشا سنده طباشر تخم راز یا زود الا کل سرخ زعفران نا الغاب  
 هر قطره قرص سازند و قدر شربت یک ل است قرص ریوند جهته های  
 کنده و صلا بجز و درم جک و درم سبز و ضربی که واقع شود بجز و سبز  
 ریوند جنی هم قوه عیدان بلبله لک منقی تخم کفوی ایفون عصاره غا  
 یکم باقی قرص سازند استعمال کنند قرص غافق مجربست شطر  
 الغب و ته های کنده کل سرخ سنبل الطیب دوم طباشر دوم عصاره  
 غافق هم باب قرص سازند بقدر هر چه قرص سازند قرص البه جهه  
 صغری و قوف خون ناصت بسد ام کدو افاقیا جکوطان هم صغ مغز تخم



دار چینی نیم با سفید نیم مرغ بقدر مثقالی قرص بسازند قرص طحال  
 گویند مجرب است چنانچه سوسن آسمان بخون هم فلفل ایضاً سنبل اشق ۲م  
 اشق را در هر که خنیا بید بقدر مثقالی قرص بسازند قرص کافور چند  
 بهای محرقه و تشنگی تب دق و خفقان کل سرخ و دم طباشیر صغری  
 کیزا هم نیم کدو نیم خیار نیم خرخره اصل السوسن هفت م نشاسته ۳م زعفران  
 یکم کافور نیم بلغاب برزقظون بقدر سه می قرص بسازند آب ناریس  
 استعمال نمایند قرص مثلک جهنم صداع طان و اورام طان ضاد او نافت  
 مرصاف ایفون لادن کافور هم کدو انزروت و رام کل از منی ام قرص باد  
 و شست ده م بکلاب ساخنه قرص ساخنه با هر که حل نموده بسپاشی طلا نماید  
 قرص مثلک معرله زعفران ایفون مرصاف بزوال بوج لجاج بالتوبه  
 باب کاهو قرصهای مثلک بسازند که مشابه قرصهای خوردن نباشد و با هر که  
 و آب کشیند و امثال آن بر اورام طان و صداع خار طلا کنند و در صداع  
 با بر باد آب خنیا و آب نمک و سرخوش امثال آن قرص لادن جهنم دق  
 منقول از شیخ ریثی طباشیر هم کل سرخ و دم کل از منی هم کدو نیم خیار  
 نیم خرخره کرباس هم بقدر دو هم قرص بسازند و این قدر شربت است قرص است  
 اسهال در کوفت از تالیفات و لدم هم کل سرخ نیم خیار هم سرخ و نیم نشاسته  
 طباشیر ۲ بلغاب برزقظون قرص بسازند و در شربت یکقال قرص کل صندل  
 معرله ای روی چند در معد و بهای طبعی و وضع نظون است  
 کل سرخ و جز سنبل الطیب به سوسن از هر یک یک کوزه قرص بسازند و قدر شربت  
 یکقال قرص لادن هم ایوی چند صندل و شربت طبعه و حبه و اسهال  
 صفرا و معده که آب باشد بغایت آورده است نیم نارنگی و نیم نشاسته

مرحی ۲

کتوبات است

تقصیر است

ک

کثیر اصغر و یک کل از منی طباشیر خنیا کل سرخ مغز نیم کدو و خیار نیم خرخره  
 نیم کاهو نیم هندوانه مغز کدو به رب سوسن با بلغاب برزقظون قرص بسازند  
 قرص جهت بول الدم و بول اللده و فرغ کله و مشابه مغز نیم خیار و نیم  
 خرخره خنیا کل کثیر کل قریب شاد نیم معرله اگر نباشد معرله طبعی  
 محرق معرله و سوسن صغری با دام دم الاخرین کدو نیم کدو نیم ایفون کل کچ  
 مقدار شربت نیم قرص ایهم چند امراض مذکور و مسکن الم است مغز نیم  
 خار خرخره نیم خرخره نیم کاهو نیم هندوانه و زایانه نیم کدو نیم بزوال بوج ایفون  
 کل از منی عصان کثیر المین خنیا سوسن دم الاخرین قدر شربت نیم  
 بادق البروز چند در کدو و مشابه نیم خرخره نیم خیار نیم کدو  
 سترین بزوال بوج نیم خرخره با دام مقشر کثیر نشاسته و بل سوسن خنیا  
 ایضاً ۲ بلغاب برزقظون با بقدر بندقی بسازند قرص زرشک معرله  
 از قانون مجرب است چند سده جگر و سپرز که از حرارت باشد و جبهه تها و  
 امراض معد خار چند است زرشک پدید آید سوسن کل سرخ نیم خیار نیم  
 هندوانه نیم کدو نیم کاسنی مکدم مصطکی سنبل الطیب عصان  
 الغاضب مکدم و الضبع دیونند زعفران مکدم شربین و کاسنی و آب  
 حل کرده قرص بسازند و اگر دیونند و هم خنیا نباشد اجود خواهد بود قرص  
 کاج چند حرقه زوال بوج نیم خیار کاج کچ مغز با دام سترین و بل سوسن  
 کثیر کل از منی صغری با دام دم الاخرین مکدم نیم کدو نیم ایفون هم مالیک کدو  
 زیاد از آن قدر شربت با شرب نشسته و قوش تا دو سال باقیست قرص  
 الفواکد کدو و اسنن با سوسن و فرغ ورق السداب بزوال نام صغری  
 تا تخم و نیم خرخره نیم کدو نیم کدو نیم کدو نیم کدو نیم کدو نیم کدو

از یک م



خرفه ام کشتیز خشک هم کل سرخ جلنا هم الی الی کافور نیم با آب انار ش  
 بنوشند قدر شربت دوک زهر من لاد با الحیض مرصاف هم ش  
 هم ورق سدر آفرودنج مشک کله ام شیخ فی جلیت مکینج خاوش قسط  
 سنبل هم باب سداب قرص بجا زنده قدر شربت یکتقال با یکتقال اشکر  
 قرص الورد المسهل الصفر المطفی الحیات کل سرخ آنخ خیاره نم کده  
 رب السوس هم مقویام کافور و زنج هم باب خرفه قرص سازند شربش یکتقال  
 با یکتقال اشکر قرص و در دیگر چند در معدن روم معدن کل سرخ و سنبل  
 هم رب السوس و اکیل الملک با بویج از قرص مصطکی که هر بام شربش  
 یکتقال بطبخ ایسبون و جند در معدن و با بهنبا الثعلب جند روم  
 قرص الحشاش جند قرص سینند و شش و شب جان و در دمیسه و زکام  
 کل سرخ صمغ عربی کثیر ارب سوس خشخاش اسپن و اسود هم طباشیره  
 زعفران دو دانگ بقدر یکتقال قرص بنا زنده قرص سرد از املا و حکیم  
 محمد باقر جند حیات و عطش و قایم مقام قرص کافور است مراد به آب  
 هم صندل سرخ و نیلوفر کشتیز خشک کل سرخ هم اس نخ کاسنی هم خرفه  
 هم کدو هم هند و لیمو نشاسته اکیرا آنرا بزنج خشخاش جند در  
 در آب غیب آید بی آنکه صاف کند ما و قرص سازند این قرص مال و  
 طبیعی است که سفر باشد از شرب قرص کافور قرص کافور از دای جند  
 علاج بکر و حاجی و معول حضرت طباشیرا کل سرخ هم کدو هم کدو هم کدو  
 هم کاسنی هم خرفه صندل سفید کافور و الجلاب برده قطونا قرص سازند  
 و باز فرموده که اگر بزنج و لعل غایب جند تبرید بکود تطفیه حرارت  
 عجیب خواهد بود قرص سرطان جند صلب این طین از این طین مخوم طین

سج ۴۴

و اثر شربت خشخاش بنوشند

سفید روم

کفنه اشکر انفع اولی از جهت علاج کور و عیال

ملح

ثلثه

نشاسته کل سرخ هم سرطان محرق ام طباشیر شادنج مقبول هم ریشه کثیرا  
 انجار بدل کند یا شام کادو کوی سوخته که حقیق بجز بهر نمود است لیا  
 بحر است خشخاش سفید و سیاه زعفران نیز اضاف نموده در آب سوس  
 هم با آب لسان الحل قرص سازند بقدر روم و با شربت انار شربش  
 بیاشامند قرص کل کیر چند بهای بلخی و سوداوی و بهای مکیر و غیره  
 کل سرخ در عظام غاف عظام انستین ۳ مصطکی سوس نیم سنبل  
 اسان و ن عودا زهر نکند و شربش دوم بماء البرز و زهر بخین قرص شادنج  
 هجر از اقرص که با و قاطع خون جمیع اعضا و محفف قرص و رافع بقایای  
 انشک و جند مرکب و اسهال دموی جربک کشتیز بوداده خشخاش  
 سفید و یک هم که با هر جان هم خرفه از هر یک پنجتقال طین مخوم  
 و اگر نباشد کل امی شام کادو کوی سوخته پوست هم سوخته کیر  
 صمغ عربی هر یک ۳ و در سوخته بزنج بدل شاهداغ مقبول هر دو  
 شقال شادنج هر یک دوک قدر شربش یک کدو بدل شادنج مقناطیس  
 عرق مقبول است قرص شادنج از عرقا حقیق همه تب و ق و سل و  
 سیلان باطنی و اسهال اماری و زرد بان و بهای دموی و سر حاد است  
 من هم خرفه کشتیز خشک خشخاش سفید نشاسته کل سرخ طباشیر طین  
 ارمنی مقبول طین رومی هر یک پنجتقال سرطان سوخته و شقال اکیرا  
 سوس من عرق شادنج مقبول انجار شام کادو کوی سوخته هر یک ۳ ک  
 الخافیون زعفران هر یک یکتقال با الجلاب برده قطونا قرص کنند و  
 در شربت تا یکتقال قرص کربنا از تخمب لادن جند جس خون از قرص  
 که با بند جربک و انجار سرخ و تحت هر یک نوبت شربش با اضاف

مقبول از تذکره

مرغ هم

خون در عضم

طین شیرازی

رید



دخشاں سفید و سیاه کل محکم کل قرص موافق کامل است که در محکم  
 خردیدند تخم خاص شاخ کاو که سوخته است تخم مرغ کل در موی  
 بود که کشتیز جعفر بن مکه و در محکم بلبلان بود که در محکم  
 کثیر است که مصطکی بود در عفران افون آسک هم در موی  
 یکقال با آب بر جبهه نعل الدم و با شربت تخم خاص جهت قروح و اغراض  
 در شک سفید از تخم دیگر موم حکیم محمد با زهره است که در موی  
 ترشک پدید آید و ب سوس کل سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خرمن مصطکی  
 غاف سفید الطیب و ناس الک مشتمله امان افستین امان  
 رطاح او خرم شاخه تخم کاسنی تخم کبود و یونجه زعفران طیار  
 تر تخمین با آب قمر بنایت در موی کلنا رجه اسهال اماری رقیق ام از آنکه  
 رموی با سفیدی باشد عفر خرم و بخی از طاری کدو کلنا رساوی  
 کثیف اسفند این جمع سکه نیم حرفه هم قمر بنایت در موی که با جبهه موی  
 مرکب و بنهای محراب است کل سرخ و ناس شاخه سفید الطیب مصطکی  
 که با اینون در موی بنایت در موی کل سرخ مصطکی سفید الطیب  
 در موی که کاسنی غاف سفید سفید سفید سفید سفید سفید  
 و طبع را دایره و در الاستقاء الحار منقول از عفران و محراب است  
 با در شک اکل سرخ و تخم خرم و تخم کبود و تخم کرم مصطکی المصقول  
 دیود از هر یک م بقدر یکقال در موی ساخته با جمل آب کاسنی و سب  
 آریب الثعلب و در موی سبکین و در موی خیار سفید استعمال نماید  
 مسهل از تالیف حقیق و در امراض خان و بنهای کرم و در موی  
 بناییت نافست و سبب العل و مقابله و در موی اقسام در موی سبکین

سوخه

تخم

شربت

بغضه

بغضه مغز تخم کدو تخم خیار نیل و مغز تخم هندوانه تخم خرفه کل سرخ طباشیر  
 نشاسته کثیرا کشتیز خشک که مصطکی اینون هر یک یک مثقال  
 الملوك پاک کرده مشوی بطریق حکمای هند که در دستور است مذکور است  
 یک ل بالغاب بر نقطه نافرص ساخته از نیم مثقال تا یکقال با شرفا و  
 آبهای مناسب استعمال نماید و اگر جبال الملوك را با کثیرا و اینون و مصطکی  
 سائید و در روز در آب لیمو بنیساتند بجز از نشویرا و است قرص و  
 از تالیف حقیق جهت تب ای و بواسیر و درق و اسهال نافست و بناییت  
 مجرب است طباشیر کل سرخ کل ارضی مغز تخم کدو مغز تخم خیار سفید  
 تخم خرفه و در موی با عفران حیدر التیس تخم بارشک با آب بود در موی  
 قرص بنایت و یک مثقال و نیم را با شربت تخم خاص در بعضی اشیرا الاغ  
 باید داد و در بعضی موارد سرطان محرق باید اضافه نمود و بجهت تب و کافور  
 و زعفران اضافه کند در موی بنفشه معمول اطباء جهت امراض خان که با  
 پوست طبع باشد کل سرخ بنفشه و ب سوس کثیرا مصطکی محمود مشوی  
 تخم کاسنی مغز تخم کدو تخم خرفه بابت تخمین در موی بنایت در موی بعض  
 از تالیف حقیق جهت اسهال رموی و صفراوی و قطع خون از هر موی  
 سر فرطونی و سبب و بواسیر بناییت مجرب است طباشیر نشاسته صغری  
 کلنا در کل سرخ کثیرا زعفران اینون تخم مورد و انجیر شاخ کل و کوی  
 کل ارضی خرم و بخی از کدو و زعفران تخم خاص دم الاخرین با آب بارشک  
 در موی بنایت و یکقال در موی با دو و نیم موافق آن موی در موی  
 از تالیف ابوی جهت در موی در موی سبکین که بناییت باشد مجرب است کل  
 سرخ و در شک تخم خیارین تخم خرفه دیود اطباء اشیرا الاغ















سنبال الطیب مکدم سعد ۲۲ صبح و شام ۲۲ استعمال شود  
 اسهال بلغمی الیغای بوی رخ ناخواه کند کلنا رکند برود از مویز و  
 جزو با سبب عمل استعمال نمایند خوف لخته جبهه شقیه و ناغ و غقیه  
 اوزان از رطوبات فاسد و زایدی حرارت غریزی و ذایل کردن لیسنا  
 نافست کند و مصطکی و اجنی و ادقفل عود لسان الثور با و نخوی  
 کاکج یا زده وانه شکر سفید مثل هر قدر شربت دوم تا دول باب کرم در  
 تابستان بیکروز میل نمایند و بیکروزه سفوف به شکر کرده که با مزاج  
 باشد مغز نخ خارخ و مغز نخ هند و ارد و مغز نخ کدو مکدر چهار روز از این  
 حجر الیود هر یک دو مثقال با سببین بنوشند اسفوف از نالیق حقیق  
 جهت حرقت بول زمین که با حرکت باشد و با او قطیر بول و سلس البول نیز باشد  
 و نافست جهت دور منی و وزی و مغزی و با مزاج کردن چند مرتبه بخورد  
 و بسیار مؤثر افاده بلوط بوداده اکل ارضی کشتی مرغی نخ حاض  
 بوداده کند ذکر مکدم ۲ بقدر دل ناآب سرد استعمال نمایند و در ایام  
 این سفوف از آب اجتناب نمایند خوف که در انواع اسهال یا صبح و عصر  
 و حرارت باشد نافع است نخ خطی نخ جناری مکدم ۲ نشاسته صغ  
 مکدم ۲ کرمید اندک بوداده دول تا اشر به مناسبت بنوشند خوف  
 الخفقان النارد از قرابادین مرحوم حکیم محمد باقر بغدادی که هر با و بران  
 کرده شب میانی بریا نکرده مکدم ۲ زواند مدیج زان باد در و نخ نم  
 مر و ایدیکم شکر دوم شربش ۲۲ با طبع افسسین سفوف سودنجان  
 جهت مفاصل و عرق لسان حرکت سودنجان مغزی نام لسان مکی ۲۲  
 مغز بادام دوم پوست هلیل زرد ۲۲ زعفران نیم مثقال سفید ۲۲۲۲۲۲

بسیار نافع است  
 در اسهال بلغمی  
 و حرارت  
 و در وقت  
 سرما  
 و در وقت  
 گرما  
 و در وقت  
 تب  
 و در وقت  
 سستی  
 و در وقت  
 ضعف  
 و در وقت  
 کسالت  
 و در وقت  
 غم  
 و در وقت  
 اندوه  
 و در وقت  
 غمزه  
 و در وقت  
 غمزه

بجنگشت

مشوی ام و اگر ماده بلغمی باشد بدل سفوفیا تریده کم کند شربش دو  
 آب سرد سفوف جهت قطع سیلان منی و منی و وزی و حرکت نخ کاکج  
 نخ سداب نخ جنگشت ۳ سعد شهدا نخ ۲۲ کلنا رکند ۲۲ شربش ۲۲  
 باب سرد سفوف تا آخر جهت قطع از زمان و مردان بزرالنج نخ خوف نخ  
 شبت مکدر جزو نیلوفرد و جزو شربش ۲۲ مایک خوف ایضا و قطع  
 منی و وزی بجد بلیت و محضف نار فاری و انتکست بلوط و خرد  
 کند بکیز و کوبیده بروغن زیتون چوب کرده هر روز دو مثقال مداومت  
 کند سفوف بود که با ناء الحین استعمال نمایند از خطم روم ابوی  
 پوست هلیل کابلی و سیاه مکده غاریقون ۲۲ بسفاج ۲۲ ایون ۲۲  
 کل کا و زان ۲۲ اسطوخودوس ۲۲ نمک هفتی لا جورد عین حصول آخر سیاه  
 آشر شربش ال سفوف برون از حرکات مرحوم حکیم محمد باقر فی است زوقا  
 خشک پوست نخ کبر عنب الثعلب بر سیاوشان نخ جنگشت نخ سداب  
 با السویر ۲۲ با سببین بناشتا تنا و نمایند سفوف جهت بزر حرکت  
 و تا یک هفته زایل میکند منقول از ذکر کرده مر جان سوخندیکم کثیرا و در اندک  
 بنوشند و بدستور شکر و عرق بهار و مر جان تا یک هفته مداومت نماید  
 حرکت سفوف بجز جهت حرقت البول و وجه حین بول مغز نخ خرب مغز  
 نخ خار مغز نخ کدو نخ خوف خفاش سفید نشاسته کثیرا و بولوس  
 بزوال سفید قد ماوی همه دول با جلاب ساره با شربش بنفشه  
 بنوشند سفوف زعفران سفوف از محمد بن زکریا سفوف مایه که حرکت جهت  
 رفع مغز بلوده و در مفاصل ناره که بالکلیه قطع میکند ناخواه  
 اهل ورق سداب خشک نخ کرنس ران یا زده و فومکد جزو قوه بادام تلخ



سبیل قسط طوز را در مدح مکه نیم جزوه روزیک استعمال نماید  
 و ابتدا از روستان نموده تا وسط بهار و بعد از استعمال این سفوف  
 تا چهار ساعت چیزی میل نکند از ماکول و مشروب و بعد از شقیه بدن  
 استعمال نماید سفوف هر طایفه فعل مجرم ابوی بگیرد در طایفه  
 و قطع کند سرها و پایهای او را و کشد با دست کاغذ و چند بار آب  
 خاکستر زرد نمک بشوید تا پاک شود بعد از آن با آب گرم شسته  
 او را قطع کند و در کون کل اندود که داشته در نمود معتدل نگاهداری  
 یکشنبه روز بعد از آن که سوخته باشد پس خوب کوفته و در آب  
 و در صغ عربی و طین قرسی و خشنک سیاه و سفید پنج کثیر اسم  
 کوفته سفوف سازند و در شربت دول خوب جود کس که از حرارت بود  
 بسیار کند از مالیف مجرم ابوی خنک الحارید بپست کوفته و بجز بپخته  
 و هفت روز در هر که خنک اند بعد از آن پروان آرد و با آن خنک  
 کند و بار دیگر کوفته و مخلوط سازند با و قشر کدوی که یکشنبه روز  
 در هر که خنک اند کرده باشد هم طباشیر هم کشتیز خنک  
 ۳۳ شربت یکمقال نامیبه ساده با آب هر دو صبح و شام تناول نمایند  
 سفوف سنا جند عرق السنا از نجابت قدما سنا و مکی ام سور بخان  
 هم شیطیح هندی ۳۴ زعفران نیم تم قدر شربش ۳۴ با سیم شکر  
 که مستی بسیار آورد و تقویت اعضا و منبیه میکند و نواید بسیار و از  
 غیر اینها بپخته خنک دو جزو کثیر نیم جزو مجموع در دیگر و در بعد  
 تناول نماید بسیار نافع و مجرب است سفوف جبهه اسهال خون و بلغم و از  
 نشاسته طباشیر صمغ عربی کلنا سرخ مکده و وناس و زعفران

این سفوف را در روزیک استعمال نماید  
 و ابتدا از روستان نموده تا وسط بهار  
 تا چهار ساعت چیزی میل نکند  
 استعمال نماید سفوف هر طایفه فعل مجرم ابوی بگیرد  
 و قطع کند سرها و پایهای او را  
 خاکستر زرد نمک بشوید تا پاک شود  
 او را قطع کند و در کون کل اندود  
 یکشنبه روز بعد از آن که سوخته باشد  
 در صغ عربی و طین قرسی و خشنک سیاه  
 کوفته سفوف سازند و در شربت دول  
 بسیار کند از مالیف مجرم ابوی خنک  
 و هفت روز در هر که خنک اند  
 کند و بار دیگر کوفته و مخلوط سازند  
 در هر که خنک اند کرده باشد هم  
 ۳۳ شربت یکمقال نامیبه ساده  
 سفوف سنا جند عرق السنا از نجابت  
 هم شیطیح هندی ۳۴ زعفران نیم تم  
 که مستی بسیار آورد و تقویت اعضا  
 غیر اینها بپخته خنک دو جزو کثیر  
 تناول نماید بسیار نافع و مجرب است

در کتب معتبره سفوف را در روزیک استعمال نمایند  
 و ابتدا از روستان نموده تا وسط بهار  
 تا چهار ساعت چیزی میل نکند  
 استعمال نماید سفوف هر طایفه فعل مجرم ابوی بگیرد  
 و قطع کند سرها و پایهای او را  
 خاکستر زرد نمک بشوید تا پاک شود  
 او را قطع کند و در کون کل اندود  
 یکشنبه روز بعد از آن که سوخته باشد  
 در صغ عربی و طین قرسی و خشنک سیاه  
 کوفته سفوف سازند و در شربت دول  
 بسیار کند از مالیف مجرم ابوی خنک  
 و هفت روز در هر که خنک اند  
 کند و بار دیگر کوفته و مخلوط سازند  
 در هر که خنک اند کرده باشد هم  
 ۳۳ شربت یکمقال نامیبه ساده  
 سفوف سنا جند عرق السنا از نجابت  
 هم شیطیح هندی ۳۴ زعفران نیم تم  
 که مستی بسیار آورد و تقویت اعضا  
 غیر اینها بپخته خنک دو جزو کثیر  
 تناول نماید بسیار نافع و مجرب است

دو مثقال و ابارت بر بنوشند و اگر قرص کند هفت است سفوف جبهه  
 در د لپشت و در رود بول و منی و تقویت اغاظ و سستی آلات بول و  
 تناسل مجرب است از حکمای هندوستان و از ترجمه با هر نقل شده و نقل  
 هفتاد و نیم اصلایر نموده در مثقال پاک اندک بود همداد صبی ۷۱  
 و نیم را بدستور کوفته و بپخته اضافه نماید و بر روی آتش زخم گذاشته  
 با چهار پنجه زده خم مرغ بقدر آنکه مجرب شود امیخته مغز لپسته و دل  
 و نیم نبات دو که نیم کوبیدن و بر او شکر کرده مجموع او را در یکروز تناول  
 نمایند سفوف تا لیف جبهه متبعق و سله و سرفه که ثابت باشد و  
 جبهه لیت طبع وضع مزلات حار مجرب است و قدر شربش دول تا سه دل  
 با قلا با کثیر هم نشاسته صمغ عربی نیم خطی مغز نیم کدو مغز نیم هندو  
 رب و صمغ خنک سفید مغز و از مغز بادام طباشیر مغز نیم خندان  
 محرق عصان کجته الشس کلنا و افاقا کل از منی سفوف ناخواه از مجرب است  
 حقیقه بیت ریاح و دره معدن و سیرز و تقویت هاضمه و دفع زخو و بخش  
 بخارات بسیار نافع است ناخواه نیم کوشن بالوسیر یا مثل آن قد سفید  
 سفوف کنند سفوف قابض که مکرر حقیقه جبهه نموده جبهه اسهال مری  
 و معض و اسهال دموی بهترین ادویه است صمغ عربی را هر روز سه  
 مثقال نمایند بنوشند تا سه روز زیاده بران و اگر با سهال سده  
 اشامیدن پوست خنک اش که مثل عبار رساید باشد از یکمقال ناز  
 مثقال از مجرب است و اگر با صمغ مزوج کند بدستور سفوف جبهه جمع  
 کلبی و قناد معدن قرپ با ستفا و اشها و اشیا و در جبهه اللوط  
 اینون مویزیدانه هلیل سیاه و کالی و آمله سفوف کرده سرک با آب  
 ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

سفوف سنا جند عرق السنا از نجابت  
 هم شیطیح هندی ۳۴ زعفران نیم تم  
 که مستی بسیار آورد و تقویت اعضا  
 غیر اینها بپخته خنک دو جزو کثیر  
 تناول نماید بسیار نافع و مجرب است  
 سفوف جبهه متبعق و سله و سرفه  
 جبهه لیت طبع وضع مزلات حار  
 با قلا با کثیر هم نشاسته صمغ عربی  
 رب و صمغ خنک سفید مغز و از مغز  
 محرق عصان کجته الشس کلنا و افاقا کل  
 حقیقه بیت ریاح و دره معدن و سیرز  
 بخارات بسیار نافع است ناخواه نیم  
 سفوف کنند سفوف قابض که مکرر  
 و معض و اسهال دموی بهترین ادویه  
 مثقال نمایند بنوشند تا سه روز  
 اشامیدن پوست خنک اش که مثل  
 مثقال از مجرب است و اگر با صمغ  
 کلبی و قناد معدن قرپ با ستفا  
 اینون مویزیدانه هلیل سیاه و کالی



سفر سفوف

سفر سفوف از مخزن قوت حقیقت  
مفاسل طار و بلاد بغایت نافع است  
دول سود خان و آل استخران سوخته  
هل تخم کرم آل زعفران المصطکی  
را تان و در مشقالشکر سفید در نواح  
حله ل نا آب انارین و آب الرواب  
کاسنی و امثال آن بنوشند و در نواح  
بادد نا آب مطبوخ سورخان ال  
تظوریان الا انیون الزاوند  
الوعسل بنوشند سفوف از مجرای  
حیض که قطب سیدان حیض مایه  
العلاج خرم سید (علیه السلام)  
مصران فحاش کاکو کوی سوخته  
کرم سید که با زده نموده  
بهرشته تا هفت  
روز صاف  
کند

همین داغ کرده یا با شراب جنت الحدید چوشانید بنوشند سفوف همد در سینه  
که با حرارت باشد از ابوی مرحوم که با حرارت باشد کل سرخ بازر که  
یکبار در هر کس چنانچه خشک کرده باشد در شکم بداند بوداده بود  
از منی اسقو لو قدریون اگر نباشد هیچ کس بخم کرم کرم بداند که نفع الطرفا  
غاریقون شربتی از یکفکال و نیم فادول با شکر یا با العجین یا آب خوب کز  
یا سکنجبین بنوشند سفوف ضد رواج بواسیر و درد ان موافق کاسنی  
و تلخیص البیان هلیله سیاه و بلیله و آمله مکند ابرو عن زیتون برشته  
کرده تخم کند نای بوداده و جب الرشاد بوداده نا خراوه مکند ابرو مل ۱۲  
مغز دانه زرد الو مکند مصطکی جوز بوامکد آشتر تیش دول آب کرم کرم  
للاسهال الصبیا از مجرای ابوی خفاش جبال اس کند سعدی الق  
کوفته با شیر و صغیر بنوشند باب پنجم در اثر سردی و رطوبت و واضع او فشا  
و باعتقاد او در قتیح سدد و امراض جان و بارده و اقسام او هیز از ساج  
تراکیب است و روغن با اعتقاد است که زود فاسد میشود و سریع  
الاستفالات و بقول هر دو بحسب مزاج و امراض مختلفه حی است و  
کویند سکنجبین اندم است و شیخ الرئیس میفرماید که از حکای فرست  
و میونانین رسید و اشرب بدستور خوب و اقراض اشام میباشد  
قد ما بحسب ماده و وظائف اشکال آن در امراض مختلفه ششید  
قسم سکنجبین را هزار و دویست و شصت قسم گفته شده اند و ظاهر آنست  
که در تیب اثر موافق از جبر و امراض مختلفه مخیر مینموند بود مزاج اشرب زیاده  
از یکسال باقی مینماید و شروط تیب آنست که هر چه از نو اگر صلب میباشد  
مثل سبب و بعد از پاک کردن از پوست و تخم و کوبیده آن نادر و وزن

سفر سفوف  
مفاسل طار و بلاد بغایت نافع است  
دول سود خان و آل استخران سوخته  
هل تخم کرم آل زعفران المصطکی  
را تان و در مشقالشکر سفید در نواح  
حله ل نا آب انارین و آب الرواب  
کاسنی و امثال آن بنوشند و در نواح  
بادد نا آب مطبوخ سورخان ال  
تظوریان الا انیون الزاوند  
الوعسل بنوشند سفوف از مجرای  
حیض که قطب سیدان حیض مایه  
العلاج خرم سید (علیه السلام)  
مصران فحاش کاکو کوی سوخته  
کرم سید که با زده نموده  
بهرشته تا هفت  
روز صاف  
کند

آن آب چوشانید تا به صف آید پس معافانید و هر چه غیر صلبیت باشد  
مثل لیمو ترنج و امثال آن افزون آب او را بکیزند و چرکها و برب خشک  
نباشد یکشنبه روز خیار بنوشند بعد از آن چوشانند و هر چه از جمله خیار  
و شامه با خند یا دوه از یکشنبه روز خیار بنوشند هر چه بربک و شامه و کز  
تان باشد کوبیده آب او را بکیزند و با شکر و عسل و در شب آب انکوری  
و امثال آن بنوشند که مقصود نباشد بقوام آوردن و عطر مایه را  
مشک و عنبر بعد از قوام و فرود آوردن آن از سر آتش داخل کنند و در  
شربت های حاکم که مطلب تقویه بوده باشد شرطست که شربتی او قبل  
نوشته آب میوهها باشد و قد ما کفند اندک چون مریم را قوتها تغییر  
یافتند و با طبع حکم و شتاق شربتی او طایف آنست پس اگر شکر و امثال  
آن زیاد نباشد بیشتر جذب میکند و با طبعیت میشود و اگر کمتر باشد  
جذب و حسب الواقع مینماید و در حال عسل و شکر و سایر شربتها  
در اشرب با بلید هر چه مزاج هر یک را از شربتی او آنچه شربت می سازند  
ملاحظه نمود و موافق مقصد مخلوط کرده هر گاه الی در اعضای خشن  
و یا در بعضی صاحب حال نباشد اشرب با حاضره استعمال جایز است  
و اگر در استعمال آن لایذ نباشد مثل عسل و دق باید با صغیر عربی و کثیرا  
و غیره مغز بابت استعمال این سکنجبین ساده که عبارت از سرکه  
و قند است هر گاه با غیر امثالی باشد فایده بسیار خواهد بود و  
نفع سده و در افق تشنگی و قاطع صغیر او در حیات خان و امراض سینه  
و کبر و معدن مفید است و اگر در سردی خواهد کرد که در آن یاد کند و اگر  
معتدل خواهد شد قند را دو چندان کرده که سکنجبین در شاکر سرکه

و در شاکر







شربت ورد فابض جهت امراض ناضج چهار در طلک سرخ افغان در  
 بیکدفعه در ده در طلک آب بچوشاند تا بر مع رسد و صاف نموده با هوز  
 او شکر بقوام آورند و اگر قویتر خواهند باز از هر یک طلک آن هر یک  
 از مصطکی و تخم مورد و صندل سفید آرد کما در کشتی خشک طبایع  
 یکتقال در پارچه بسته در او بیدانند تا بچو شد و سایر تصرفات  
 طبیع است اگر اجزاء طارن قابض خواهد اضافه کند و اگر بارده لایم باشد  
 از آن نیز داخل کند در آب جهت تبها و تشنگی و حرارت معد و جگر و  
 و آبله و تب و دق و تنهای خان که با سر فر باشد جهت تقویت آلات تنفس  
 نافع و ملین و منبج و مقوی اعضا و مدد بول و عرق و جهت اورام احشا  
 شکر سفید یکوز آب باران سرد و عرق پید منک دو جز و کلایم دو  
 جز و بقوام آورند و اگر سرد تر خواهند عرق و عرق نیموز از هر یک دو  
 اضافه کنند نوع دیگر منقول از کامل و قاون شکر یکوز آب باران دو  
 آب کلایم دو جز و بقوام آورند شربت بر لیمو جهت تقویت فاضله و تسکین  
 تشنگی و معد و جگر طارن ناضج آب بر شیرین دو جز و آب لیمو یکوز شکر  
 نیک مجرورا آورند شربت لیمو جهت غلبه صفرا و ضعف معد و قی صفرا  
 و تشنگی ناضج ده در طلک آب لیمو را بچوشاند تا نصف رسد و با پنج در طلک  
 شکر بقوام آورند شربت بنفشه منقول از کامل جهت تبهای طارن و  
 تسکین غلیان خونی ناضج و ملین طبع است سه در طلک بنفشه تازه را  
 بدستور شربت ورد سرد و صندل در چهار در طلک آب بریزند و بچوشاند  
 تا بر مع رسد و سایر در طلک شکر بقوام آورند و اگر شکر دور طلک کند تلین  
 قویتر خواهد بود و اگر بنفشه خشک باشد یکوز و را جوشانید با دو در طلک

مفتوح

بقوام

ورنه

شکر بقوام آورند شربت شکر نخل و شکر کابل جهت تبهای طارن و  
 تشنگی و سردی و تقویت دل و احشا نافع و با وجود شیرین و سخیل بنفشه  
 بخلاصه را بر اثر شیرین طریقه ناضج از نخل ناضج شربت بنفشه  
 و معنی عرق نیلوفر با جلال جزو یکوز شکر بقوام آورند جهت تبهای طارن  
 منقول از کامل المتناظر جهت ضعف معد و جگر و سایر آلات و  
 تشنگی و تقویت دل و احشا نافع و با وجود شیرین و سخیل بنفشه  
 انا که گفته اند از آب لیمو و جگر و نخل و سایر آلات و  
 صلاحتی بسیار و در صندل و افشرده صاف از ایند و آب بچوشاند  
 تا صفت رسد و با لیمو طارن منقل کف گرفته بقوام آورند و نخل  
 منقل که از هر یک دو جز و قانله کابل و صفرا در جینی و صفرا  
 غیر منقول از هر یک چهارم قانله منقل نیم در پارچه بسته و با  
 بچوشاند و اگر در و سانسک منقل نیم داخل نمایند میتوان بود  
 شربت لیمو جهت برودت معد و تب و در احشا نافع  
 و مناسب برای آنست منقل کف گرفته سه لوز کشید و با  
 با حمه و در نیم در نیم در قانله صفرا و کما در نیم در منقل  
 یکد آنک و نیم غیر این صفرا و باقی را بکوبید و بیدار شود و آب  
 عمل و در نیم در نیم در کما در نیم در نیم در حرکت دهند  
 و صاف کنند و با کما در نیم منقل منقل منقل شکر و بنفشه  
 حمه ضعف جگر و معد و سردی و ناضج نافع و کما در  
 که مداومت او حفظ میکند جمیع الامراض از امراض اصل سوس  
 اسما بخورند نیم لوز نیم در نیم در نیم در نیم در نیم در نیم در

فیقر طریس







قد شیر با بیعشر شکر باشد و کف او را بکوبند و آب لیمو بندند  
 تا چنان اوقیه بخوردند و در طلا از شکر بقدر سه اوقیه آب لیمو بندند  
 بپزد و به لیمو آفت که دو چندان آب لیمو را به شیرین بخورد او  
 دهند و مصغ آنکه صغ عربی محلول بقدر لیمو تقویه نمایند  
 و ملقب آنکه لعاب ببلانده و لعاب تخم مرو و تخم ریحان تقویه  
 کند و منفع آنکه با آب نعناع تازه تقویه نمایند و انجیر با شیر  
 خست و تر تخمین تر بکند و هندل بوی آنکه بجای شکر تر تخمین کنند  
 و یا نصف شکر با شکر و نصف دیگر تر تخمین تقویه نمایند  
 انار ساده و شربت سبزه و انار ساده و شربت ریاس و شربت  
 حماض باید بقدر یک هر یک از آنها را که قند با عمل با او شکر  
 انکوری باشد و بعضی بالمناصفه گفته اند و شربت انار ترس  
 جهت تسکین صفا و تقویه معده و فقط اسهال اسهال اسهال  
 و رموی مایع است و شربت انار شیرین جهت اسهال و ذات الحار  
 و در سینه و شربت نوت سیا جهت امراض حلق و ضعف  
 اشها و انفعال طبع و از نوت سفید جهت امراض آلات نفس  
 و ضعف هاضمه و تقویه معده و شربت ریاس جهت تقویه  
 احتیاج و منع صعود بخارا و اسهال و شربت حماض جهت تقویه  
 معده و جکی و امعا و دفع حرارت صفا و شربت سماق و سایر  
 میوه های ترش قاطبه قایض و مقوی احتیاج و مسکی حرار طبع  
 تند و شربت میوه های شیرین بدستور اما هر که غلبه صفرا  
 باشد منجیل با او میشود شربت ترنج جهت تقویت حار و امراض

شکر

حاره دل بغایت از موده است ترشی ترنجبر امکر در کلاب بنویند با  
 ترشی در جرمان نماید پس باز هر یک کعبه هفتاد و پنج مثقال قند  
 نموده بقوام آوردند شربت نودا نافع اوجاع سینه و مرفه کینه  
 و زلزله و دشواری نفس و صلابه معده و سده هاله اموز منزع  
 العقبه بر عنب سبستان انجیر خشک بیخ سوسن اصل السوسن  
 از هر یک نیم تخم دران یا نه بیخ کرفس پرمیاوشان زوفای خشک از  
 هر یک دهم ببلانده انیسون تخم دران یا نه از هر یک نیم جو مقشر  
 مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و خرزین مغز پیسته مغز حبه صنوبر  
 سنبل الطیب از هر تخم خطمی تخم کنان از هر یک نیم اجزا را نیم  
 کوب کر بچوشانند و با چهار رطل شکر بقوام آوردند و مغزها را  
 کوبید در آن حل کنند نوع دیگر که مشهور است زوفای خشک  
 پرمیاوشان مکر آل انجیر رزق بعدد عنب سبستان از هر یک  
 بتعداد فراسیون تخم خطمی اصل السوسن بیخ سوسن از هر یک  
 سه حله عمل موزین یا نه بل تخم کرفس تخم دران یا نه از هر یک  
 دو مثقال جو شایند آب او را باد و رطل شکر بقوام آوردند شربت  
 کاو زبان جهت تقویه دل و توجش سودای و خفقان نا  
 کل کاو زبان عمل با در نجوبه عمل جو شایند آب او را بهل شکر  
 بقوام آوردند شربت انجبار جهت حبس نمودن سیلان خون  
 از جمیع اعضاء باطنی و رجم و التیام تفرق اتصالی که بدین  
 و شش به هم رسد ریشه انجبار آل صنوبر شامی کل صندل سرخ  
 و سفید سوهان کرده از هر یک دو مثقال جو شایند با یک رطل شکر

است برده

تخم مورد



بقوام آوردند شربت دینار از الف محبت و عت و چون شربت  
 بیکدیگر اطلاع میگرداند لهذا اسمی شربت دینار شده جهت  
 تنها و عفونه اخلاط و اخراج اخلاط فاسد و از اعصاب بدن  
 و ضعف معده و جگر زردتک بیدانه تخم کاسنی مکرده و عود پنج  
 سوس مکره تخم کسوف کل سرخ پاک کرده قطور در آن دقیق  
 مصطکی دارچینی زعفران فودنج مکره ادویه را کوفته اگر  
 جهت تب باشد در آب کاسنی بخیدانند و اگر جهت خفقان یا  
 در آب رازیانه و بهتر آنست که سه روز در میان آبی بخشد  
 که در آن کاسنی و بادیان و شنب و کاوزبان و مورز بخردانه  
 بالسویه از هر یک یک جوشانیده باشند تا برنج رسیده باشند  
 و باز از هر یک در آب آن یک درون و نیم اسارون اضافه  
 نموده با در طل شکر بقوام آوردند و عود و زعفران را بعد از قوا  
 اضافه کنند شربت خشکاش نافع است جهت مرطوبین و  
 حبس نزلات و دفع درد سینه و سرفه و درد سر و سرسام  
 و بهر حرارت و دفع تب و اخلاط محترقه و چون با شربت  
 و در مکره مزوج ساخته بعد از فصد مکره بنوشند  
 ضعف فصد و تقویه قوتها میکند و در شربت تابلا  
 و قوتش نادوسال باقی میماند صد عدد شکر رسیده را تخم  
 او کوبیده و با پوست را علیحده نیم کوب کنند و تخم را نیز با  
 و باد مثل آن آب بنیان بجوشانند تا ببلش رسد و با مثل او  
 شکر بقوام آوردند شربت عناب منقول از آن گره و موافق نفع

مول

اصول التزکیب و مؤلفا و غیر شکر را خطا میداند جهت این  
 سینه و اسافل بدن و تشکی و اطفای حرارت خون  
 و لبله و تبها نافع است و مصلح حال اطفال است و قوتش  
 نادوسال باقیست عناب یکوطل کثیر خشک عدس بیخ کاسنی  
 از هر یک یک در و او فیه درده رطل آب بجوشانند تا ببلش رسد  
 پس صاف نموده بوزن او شکر بقوام آوردند شراب العنصل  
 سکنجبین عنصلی نیز نامند منقول از کامل جهت صلا  
 سپرز و جگر و تقویت سده و قطع اخلاط غلیظه و رفع  
 ضیق النفس و سرفه که از رطوبه باشد نافع است پیاز  
 عنصل را یکوطل و نیم با کارد چوبین ریزه کنند و با پانزده  
 رطل سرکه با شش نیم بجوشانند تا مضر استود پس صاف  
 نموده باز ای هر رطل یکوطل و نیم شکر اضافه کرده بقوام  
 آوردند و کف بکوبند و امین الدوله و جمعی از فدا این ادویه  
 اضافه کرده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقوق حایج انجدران  
 خشک پودنه نفع از هر یک هر ک فلفل که تخم جوزبری  
 کاشم هر یک دو ل و نیم قره مانا دو ل سداب عدس سازج همد  
 سه ل در عنصل و سرکه خیدانیده بجوشانند در این صورت  
 جهت جمیع علل عصبانی و امراض بارده مزمنه بغایت نافع  
 شربت عنصل نوعی دیگر که مخترع فقیر است جهت سرفه کهنه  
 و ضیق النفس و مواد سوداوی و بلغمی و سده احتشا و تقویه  
 معده نافع و مکره بجز بر رسیده و مجرب است پیاز عنصل زلفا

و در ماغ







زعفران در او حل کرده در شیشه‌ها کسند و هر شیشه را محکم کرده  
 تا چهار روز در آفتاب بگذارند و هر چند که هسته شود فواید  
 میگردد شربت افشین کبیر موافق نسخه قدما مقوی معده  
 و صفح سده و مهمل صفر و مقوی اعصاب و دماغ و جگر است  
 افشین روی عمل غازیون مثل آن کل سرخ آل صبر زرد  
 آل حاشا مثل آن مصطکی تخم کرفس از خرافسون سنبل آل  
 اسارون سازد هندی هر یک آل کفاح اصل السوس آل  
 بیخ کرفس بیخ زان یا نه آل فود نه زعفران هر یک یک و نیم  
 در هشت رطل شراب بچوشانند تا نصف رسد و با بکر آل  
 و نیم عمل بقوام آورد و اگر بجای شراب آب و بجای عمل  
 کسند میتواند بود نوع دیگر که صغیر کونیند حقه مالنجوبای  
 موافق وضعف معده که از بروده باشد و سوسه القند <sup>تعداد</sup>  
 افشین آل کل سرخ آل فود عمل غازیون هر آل سنبل آل  
 در چهار رطل آب بچوشانند تا نصف رسد و با حنظل  
 شکر بقوام آورند و اگر بخواهند آل و سنبل آل کسند فواید  
 خواهد بود و حقیق مکرر تجویز نموده نوع دیگر از مجربات  
 حقیق جمله ضعف و معده و جگر که با بیوست طبع و  
 حرارت مزاج باشد بغایت نافع است افشین آل کل سرخ  
 آل فود هندی آل بچوشانند و صاف نموده بو  
 و مجموع یکسرتست شربت ابریشم حقه تقوی دل و اعضا  
 رنگه و رفع خفقان بارید با بوساید و توحش سوداوی

آزموده است

واقسام

واقسام مالنجوبای نافع است موافق نسخه قدما ابریشم خام  
 که عبارت از فیل است نهار ابریشم متعارف که بعرفاطیا  
 ان حریر است سیصد لایکشانند و زرد دیگر از و  
 تا سیصد لای که آهن نافه چند بار در او انداخته باشد  
 بچوشانند پس بچوشانند تا نشت رسد و ابریشم را  
 افزوده بیرون آورند هر آل کل کاو زبان و آب در بخوبی  
 عالیجده در سه رطل آب بچوشانند تا نشت بماند و آب  
 او را اضافه ابریشم کسند و با سیصد لای شکر بقوام آورد  
 و غیر الشهب و ورق طلا از هر یک یک و نیم و ورق فود  
 مر و اید مصطکی از هر یک از هر یک دو مثقال در او حل  
 و بجموع بجای فیل حوری کرده اند و اگر فیل کسند باید شکاف و  
 گرم ابریشم را بیرون کرده فیل بچوشانند شربت ابریشم که معوی  
 متاخرین است موافق نسخه مخوم مغفور حکیم محمد باقر  
 قری موافق اکثر از جمله و طیفح مواد سوداوی و خفقان  
 و تقوی دل و اعضاء رنگه و معده واقسام مالنجوبای  
 و حقه توحش و هموم بغایت مؤثر است ابریشم حریر سیصد  
 لایسه روز در عرق کاو زبان و عرق بید مشک و عرق مشا  
 و کلاب از هر یک یکسرتست که سیصد مثقال باشد و آب  
 و آب بلب شیرین و امیر امروید شیرین آب انار شیرین آن  
 شیرین هر یک دو لیت مثقال بچوشانند و بعد از آن بچوشانند  
 تا ربع رسد و در حین جوشانند را مصطکی سنبل هندی

آب



جوز بو آب ساد زعفران هر يك يكقال هيل و نقل عود ساچ  
 هندی هر يك يكقال و نیم دارچینی سه مثقال هندی کوه  
 دو پارچه بسته در آن انداخته بچوشانند و بعد از آن که  
 آنها بر بیع رسد ابریشم و او و بید را افشردند آب صاف کرده  
 باشد صد مثقال شکر سفید و دو بیت مثقال عسل و نقل  
 او زرد و عنبر اشهب و ورق طلا از هر يك يك مثقال و در  
 نقره سه مثقال مثقال نیم مثقال دندان حل کنند و اگر  
 قویتر خواهد مصطکی زعفران و زنجبیل و این قویتر عود  
 هیل صندل بنده از هر يك نیم مثقال کوفته و بچینه شانه طلا  
 و بعضی شکر را هزار و دو بیت مثقال عسل با سیصد مثقال بکند  
 و زعفران را می چوشانند بلکه بعد از قوام در او حل میکنند و این  
 انبساط چند زعفران از چوشیدن صغیر الاثر میشود شربت  
 فواکه معدله معمول متاعیری و مقوی اعضا و سایر قوتها  
 وجهه تا فیهن و ضعف احشای نافع است آب نارنج و شیرین  
 آب بترش و شیرین م آب مرود ترش و شیرین آب سیب ترش و شیرین از هر يك یک کوب و آب  
 زرد که کویج نامند اب در شکر هر يك نیم کوب و با نیک ابها شکر  
 سفید بقوام او زرد و بعضی کوب و آب کوب اضافه میکنند و آن  
 انسانست و اگر آب کوبد علیحده بچوشانند تا انسان رفتن  
 مانند و طاست شربت فواکه شیرین وجهه تقویه احشای و فیهن  
 و صاحبان لب طبع و جهت طالع معال موافق امری است  
 شیرین و اگر کوبد با نیک آن شکر بقوام او زرد شربت فواکه ترش

باضرب



فابضرب از فواکه شیرین است و در منافع مثل آن و صاحب سوال  
 موافق است و معمول او بدستور سابق است که از آب میوهها  
 ترش ترتیب دهند و هر يك از این اثر بهر دو موافق احوال هر  
 تقویه باد و به مناسبه میتوان نمود که ادویه موافقه را کوب  
 و در پارچه بسته در آن بچوشانند شربت عود ترش معمول  
 متاعیری و مقوی معده و اعضای بیسته و جهت دفع  
 عثان و بدیها ضمه و بخارات محترقه نافع است آب سیب  
 ترش و شیرین و آب نارنج ترش و شیرین و آب به ترش و شیرین  
 ابلیمو از هر يك صد و پنجاه مثقال سیصد مثقال قد بقوام او  
 و عود قهاری صندل سفید کل سرخ و نقل مصطکی سبیل اطری  
 اسارون سیاسه با در بخوبه سازج مشک و عنبر و ورق طلا  
 و نقره دندان حل کنند شربت تر یا قی که با دوزخ هر سوم و کز ندان  
 افعی است و جهت کرب و خفقان و عثان و برای کفایت  
 مجربست منقول از تذکره آب زشتک آب سیب ترش شیرین  
 هر يك سیصد مثقال آب لیمو اب ترنج هر يك صد و پنجاه  
 با نیک آن شکر بقوام او زرد و مرواریدی که باب ترنج حل  
 کرده باشند عمل اضافه کنند در این وقت در اکثر امراض قائم  
 مقام تر یا قی فاروق است شربت هندی منقول از وجهه با  
 و مسرت وجهه درد کرده و مانند و رحم و جگر و معض و دیم  
 سپرز و عرفی التا و نفث الدم و ربو و فواق و خفقان و  
 امعا و بنهای دایره و کزیدن هوام و درد کمر و مفاصل مجرب





داشته اند انچه زرد راز یا نه هر یک صد و پنجاه کی بکشد  
 در آن که بچوشانند بقوام سکجین رسد و صد و پنجاه کی  
 ریون چینی که بکلاب تر کرده باشند بیایند که کوه کاوی  
 جوب نموده در آن حل کنند و از دانه کلاب است که استعمال نماید  
 شربت صندل جهت تقویه معده و دفع اسهال و سیلان  
 خون و ضعف دل و جگر حار بیلست که صندل سفید را نیم کوب  
 کرده در نیم پطل کلاب دو شانه روز خیسانیده صاف نماید  
 و جرم صندل را در آب بچوشانند تا بقیه کلاب دهد بیضا  
 نموده با کلاب سابق و یک کلال شکر بقوام آوردند و اگر قابض  
 خواهند بیک اوقیه نار در آن ترش را در آن خیسانیده صاف  
 نمایند و بعد از آن بقوام آوردند و اگر قسم ترش او را خوا  
 بجای کلاب در سرکه یا ابلیم بچسبانند و شربت صندل  
 صندل سفید و سرخ با المناصفه کنند و او قابضتر میشود  
 شربت اجاص منقول از حاوی جهت در دسیر و تهیهای  
 حاره و یرقان نافع و مهمل صفر است الو بخار را در آب  
 خیسانیده بچوشانند تا مظهر شود پس صاف نموده شکر تفه  
 که خوش طعم کند اضافه نموده بقوام آوردند و اگر قردی  
 از محموده مشوی اضافه نمایند قوی الفعل میشود شربت  
 نموده بدستور شربت اجاص است شربت مورد جهت  
 سرفه و فرجه ریه و اسهال و اقام بواسیر و قطع سیلان  
 خون و تقویه معده و امعا نافع تخم مورد با چهار

سر و زن آن است چینی  
 پس بچوشانند تا بکشد و رسد  
 بعد از آن صاف نمایند و با شیره  
 کلاب در آن سیدل و قند سفید  
 شکر صندل بچوشند

بلغ

من

تخم مورد در دفع و یک کوب کردن  
 و در اسهال و اسهال و اسهال  
 از خلاصه التاجیه نیم کوب و در دفع  
 از در شربت بچوشانند و در دفع  
 آب بچوشانند و در دفع  
 آن شکر بقوام آوردند تا بکشد  
 و بعد حاجت استعمال نمایند

مثل آن آب بچوشانند بعد از خیسانیدن و نیم کوب کردن  
 آن تا برع رسد و با وزن آن شکر بقوام آوردند شربت قابض  
 انالیف ابوی نه جهت اسهال و ذائقه امعاجیر است  
 هرگاه با سفوف قابض بنوشند کلاب به ما اسهال و در وقت  
 از هر یک قطعی کرده سی که تخم مورد را در آن خیسانیده  
 بچوشانند تا بکشد پس صاف نموده استعمال کنند و اگر  
 اسهال بلغی باشد در حین جوشانیدن غوره هندی  
 سبیل الطیب مصطکی از هر یک ذوق در پارچه بسته در آب  
 بچوشانند شربت مهمل که انالیف حقیق است هر دو را  
 بارده و ضعف و سماع و قبیح سده و امراض سوداوی نفع  
 نافع و بهترین مسهل است کل سرخ منام مکی هر یک آن  
 بنفشه آل زبل سفید غار بقوام افستین در می هر یک هر  
 تخم کشت اسطر خود و مسطکی هر یک آل سبیل الطیب  
 غاب پستان هر یک به عدد در چهار صندل آب بکوب و خیسانیده  
 بچوشانند تا برع رسد با صد و پنجاه کی سکجین و شکر مالطینه  
 بقوام آوردند و از دل ناده استعمال کنند شربت کشت کدو  
 بسیار شهرت دارد و منفع سده و ملین طبع و مقوی جگر و معده  
 و جهت تهیای مرکبه و سوء القبه مفید است تخم کشت کدو  
 تخم کاسنی کل کشت تخم خیارین تخم خربزه که ملک هر یک  
 پوست بیخ کاسنی بیخ داز یا نه کل سرخ انیسون بچوشانند با  
 یا با شربت بقوام آوردند ناده با شیره های تخم کاسنی و تخم

هر یک دو لیم



خوبه و آب کاسنی و امثال آن بنوشند شربت بسیار معجزه است  
 جهت امراض جگر و سده و ماسار و بقا و بنه های مرکبه نافع و  
 خوب است امثال آن تخم کاسنی بیج کاسنی کل سرخ در روز نیم  
 گزوف بکوز خیسانید بجوشانند و با دو رطل شکر بپزوانند  
 آوردند نوع دیگر که بجهت حرارت جگر و دفع عفونت غلا  
 نافع است تخم کاسنی در مشک بیدانه صندل سفید  
 اصل التوس تخم گزوف کل سرخ کوبیده در عرق کاسنی  
 آن خیسانید بجوشانید و صاف نمایند و با شکر بپزوانند  
 آوردند اگر ریوندا اضافه کند قویتر میگردد شربت غوره  
 جهت حرارت معده و ضعف آن و در یختم صفرا بعد  
 دردهای کرم و دفع مسموم و تکیه نشکنی و تقویه شکر  
 زنان آب تن سفید است آب غوره بجوشانند تا نصف سد  
 و یکت بگذرانند روز دیگر با دو رطل قند بجوشانند تا آب  
 او را بر دارد و با شکر رطالی بقوام آوردند شراب سلویه  
 از نالیف قدماست مقوی معده و دفع خفقات است و  
 منافع او در امراض بارده نهایی ندارد و پوست در طلای  
 یک و قه قرفل دو رطل غوره یک ل نیم کوب کرده در ده رطل شراب  
 سه شبانه روز بخیسانند و با سه رطل شکر سفید و دو  
 مصطکی و نیم زعفران و دو دانگ مشک بجوشانند  
 تا مایل بقوام شود پس صاف نموده استعمال کنند شراب  
 جهت تقویه معده و اسهال مزمن و درد جگر و قوی و غیره

سود

درد طالع

در خج

توفان

و قواق و تشنگی نافع است منقول از جامع امین الدرد آد  
 به ترش و در طل آب سیب ترش بکری طل بجوشانند تا نصف سد  
 و با بکر طل غسل و بکر طل شراب کهنه بجوشانند تا غلیظ  
 شود و کف بگیرند و عود و زعفران و مصطکی در سه  
 سنبل الطیب قرفل جوز بواهیله قافله کبار دار چینی  
 زعفران مشک سبک ساید اضافه نمایند ماء الحل  
 امراض بارده عصایی و دماغی نافع و منضج بلغم غلیظ  
 و مفتوح سده است بکری و غسل صاف را با عرق و آب باتش  
 نرم بجوشانند تا بقوام سکجین رسد و با زاء هر یک  
 رطل غسل دو رطل قند را کوبیده در پارچه بسته در آن بپزوانند  
 شراب العسل جهت معده و جگر سرد و امراض عصب نافع  
 در رطل عسل با بکر طل آب و سنبل الطیب و مصطکی و  
 دار چینی و قافله و عود و هیل و جوز بوا و دار قند و  
 قرفل هر یک دو رطل بجوشانند تا بقوام آید پس صاف نموده  
 استعمال نمایند بویید شرط آنست که آب انجیری که  
 مقصود باشد چندان بجوشانند که برع و نلک رسد و مجموع  
 آن قابضتر از اثره است و اگر در بعضی شربتی داخل کنند باید  
 قدر قلیلی باشد رت جوز جهت دفع فی و غرغره او جهت  
 خناق و درد کلو ریا یا نافع است آب پوست گردکان تازه را بجوشانند  
 تا نلک بماند و با مثل او غسل و خسر او مثلک بجوشانند تا نلک  
 بماند و یکوقیه مرصاف و نیم وقیه زعفران و نیم وقیه

دار ص

شش ص



بمانی اضافه نمایند و اگر ساده او را ترتیب دهند مثلث فقط  
 کافیت رب خشمش از نالیف قدماست جمله نزلات را  
 بغایت نافع در وقت عمد خشمش را با تخم کوبیده بکنند  
 روز در نهصد مثقال آب خیسانند بچوشانند تا بنصف رسد  
 پس صاف نموده با صد و پنجاه ل شکر یا عمل یا مثلث بقوام آوردند  
 که بطریق لعوق گردد و اقا و زعفران عصفه عصاره و  
 لحیه النیس از هر یک در همی کوفته و بیخته مخلوط کنند  
 باب ششم در مرتبائی که انجات نامند و وصف بعضی از حلقه  
 مرتبائی شفاقل مبعی و مسن بدن و مقوی اعصاب و کمر است  
 شفاقل تازه که پوست او داخل شده باشد در آب اهلک صاف  
 کرده که بقدری مندی داشته باشد و زبانه از آب کز بیکتانه رو  
 بخیسانند و باب بچوشانند با تخم کز که تا اثر اهلک نمایند بعد  
 در آب تازه طبع دهند تا نرم و بیخته شود و عملی بقوام آوردند  
 شفاقل را با عمل چند جوش دهند که جذب عمل کند و عمل آن  
 مقدار باید که شفاقل را بپوشاند و باین دستور است مرتبائی  
 کدو پوست هند وانه و زردک و امثال آن و اگر قویتر  
 جهة باه خواهند در کبابی شفاقل و زردک با زای هر صد  
 زنجبیل در چینی و نقل هیل جوز بو از هر یک سه ل مشک  
 بگردانند کوفته و بیخته اضافه نمایند مرتبائی سبب مقوی  
 معده و دل است و جهة نیکو کردن بوی دهان مؤثر است  
 مرتبائی به در منافع مثل اوست و در تقویه معده قویتر

کبریت

شفاقل

مرتب

مرتبائی بالملک جهة سینه و خلق و تقویه معده مؤثر است  
 خصوصاً چون با پوست بیرون او ترتیب دهند و طریق خلق  
 هر یک آنست که سبب و بعد از پوست و تخم و بالنگه از زنجی  
 پاک کرده بقدر انگشتی بپوشانند و طبع نمایند تا بیخه گردد و از آن  
 بیرون آورده غسل و بپوشانند با آب ان بان بقوام آورند و بعد از آن  
 جرم هر یک را با آن خندان بچوشانند که تطویبت اب بد جرم  
 هیچیک نمایند مرتبائی از تخم و امثال جهة قطع صفرا و  
 تقویه معده حاره و دل نافع است پوست بیرون هر یک بپوشانند  
 با دانه کش دانه را بیرون آورده و در آب بچوشانند تا لکمی که  
 داشته باشد زایل شود و نرم کرده پس با غسل و شکر بدستور  
 که مذکور شد بچوشانند مرتبائی زنجبیل که زنجبیل برودند و  
 جهة تقویه باه و کرده و متانه و هضم طعام و معده بارد  
 و تب بلغمی و سوداوی نافع و مدبول است زنجبیل را باید که روز  
 در آب بخیسانند و خشک کرده با آب و اندک عمل بچوشانند تا نرم  
 شود پس بریزه کرده عمل گرفته چندان بریزند که او را بپوشانند و  
 بگذارند تا مزاج بگیرد مرتبائی هلیله مقوی معده و هاضمه و هضم  
 تطویبت معده و ملین طبع و جهة ضعف جگر و دماغ و ریج  
 بواسیر و سوداوی که از احتراق بلغم بپوشانند با شکر نافع  
 صد عدد هلیله کابلی بزرگ در آب بقدری که او را بپوشانند و  
 پنجاه خاکستر چوبه کلبه بران بریزند و هر روز یک بار آب و خاکستر  
 تغییر دهند و بعد از ده روز هلیله را بشویند و با قند عاب کرا و طلا



پوشاند و یک کف جو مقشر چندین بپوشاند که جو نخته شود  
 پس بیرون آورده از آن خشک کنند و از جو پاک سازند و با سیر  
 محضی ده سوراخ هر عدد پرا با عمل کف گرفته بقند فرو کنند  
 آن در ظرف کنند و بیک روز بگذرانند و عمل را تغییر دهند و چند  
 جوش باید در آنجا طرح شود که در هر بار بی کز آب داشته  
 در او نموده است بعد از آن با عمل کف گرفته بقند می که او را  
 بپوشاند در ظرفی نگاه دارند و اگر خواهد که قویتر گردد با زاهد  
 هر صد عدد هلیله از هر یک ادویه که در این کتاب است تقابل می کند  
 شد بکوفه اضافه نمایند و در مرتبای علی و او را بفارسی کل  
 نامند و معرب از جلیپس او شکر می او را بفارسی کل و کفند  
 و بعضی جلیپس شکر می و قوت کل انگبین تا چهار سال و  
 کفند تا دو سال باقی است و علی در آخر دویم کم و مختلف است  
 و شکر دیبا فله ویم و در سیوست معتدل و هر دو مقوی دماغ  
 و معده و محقق بطوبه غریبه معده و بعد از غذا مانع صعود  
 بخارات بدماغ اند و علی جهت مبرودین و فضول بارده اوفق  
 و جهت در مفاصل و نفوس و فالج است کرده نمائند و عمل اول  
 و باربع او زیره جهت تحلیل بیاخ غلیظه و در کمر و هضم طعام  
 نافع و چون او را با زرد و تخم کرفس جوشانند صاف نمایند و مگر  
 بنوشند جهت ازاله لقوه و استرخای لسان و ابتداء مفاصل  
 مجرب دانسته اند و شکر می و جهت محرولین و یابس الزاج اوفق  
 و جهت استکای و سواس و جنون نافع است و چون کفند را

و تفتیق

باز

بامثل آن اسطوخودوس بالتویه و از مرتبای بنفشه نصف کفند  
 مزوج نموده مداومت نمایند جهت ازاله درد مده کهن و بجا  
 معده و ضعف باصره و درد سر و شقیقه و اخلاط سوخته و  
 رفع سدد مجرب میداند و چون با تمر هندی و عناب جوشانند  
 جهت ازاله سدد بغایت مفید است و هر دو قسم کفند را  
 چون بپوشانند و صاف نمایند نایب مناب شربت و در مگر  
 و گویند مضحک و مورث تشکی است و مصلح او خشکاش  
 و قد شربتی در طبیح تا چهارده مثقال و از جوش چهار سال  
 و طبیح او باید باشش مثل او آب باشد تا نیک و ضرر او بجز کجلا  
 فیا س و تجربه است صفة آن کل سرخ از تخم و اقماع پاک که  
 بدست چندان بیفتارند که خوب بد هم شود و با قند بسایند  
 و ناسه روز هر روز صبح و شام برهنند و بعد از آن چهل روز  
 در آفتاب بگذارند و هرگاه شکر کمی گذاخته نمایند و باید و  
 شکر تا چهار مثل کل باشد و علی را باید بودند کل مدکور عمل  
 گرفتار اضافه نموده در آفتاب گذاشت مرتبای نودک جهت تصفیه  
 صوت و شقیقه ریه و منع نوازل و سرفه و ضعف معده و جگر  
 و بدی هضم و اسهقا و ضعف باه بیعدلیت زرد کران  
 کرده بپوشانند تا مملک شود و عمل اضافه نموده بپوشانند با  
 با آب بزدک جوشید بقوام رسد پس با زاهد هر صد مثقال و آن  
 ادویه را کوفه و بخته اضافه نمایند عود قماری قرنفل  
 دار چینی زنجبیل هیل جوز بواز زرباد کبابه از هر یک نیم



بفتح م با غار سی خمیره بنفشه نامند مهمل صغرا و ملین طبع و  
 حلق و سرفه حار و ترطیب و ماغ و آلات تنفس و بتهای حار  
 و حرقة البول و نزلات نافع است بنفشه از اقسام و ما قیاق  
 کرده و بانصف وزن او شکر کوبیده در اقیاب چند روز بگذارد  
 هر روز برهنند و اگر شکر قدری اضافه نمایند و اگر بنفشه تازه باشد  
 بنفشه خشک پاک کرده داد را بی که بنفشه در آن چند جوش داده  
 باشد بکوبند و زخمیانیه با مثل او شکر مخلوط نموده در اقیاب بگذارد  
 و قدرش بیشتر از هر لاده است و اگر کل به وید بنفشه و ساق شکر  
 بدستور مر با سازند هر یک که امانع خاص است که در اصل انجیر بود  
 مر با بی پسته که از پوست بیرون پسته بدستور مر با بی بالند  
 ترتیب دهند بغایت مقوی دل و معده و جگر و دماغ است <sup>وجه</sup>  
 امراض باده مزمنه مفید مر با بی جو زجده تقویه باه و تخفیف  
 بطویات معده و تقویه جگر نافع است کردگان تازه و اگر پوست  
 اندن صلب نشده باشد از پوست بیرون پاک کنند و اگر صلب شده  
 باشد از دو پوست بیرون کرده با عمل شهد چند جوش داده بگذارد  
 و بعد از سه روز ملاحظه کنند هر گاه بطویه کردگان در عمل  
 سرایت کرده باشد با عمل تازه میجوشانند مر با بی بادام که جبهه  
 و خشونت سینه نافع است بدستور مر با بی جو ز ترتیب دهند و  
 بعضی بادام تازه داد و روغن تازه میجوشانند و بعد از سه روز  
 از روغن بیرون آورده با عمل پروده میکنند اما اقسام حلوا  
 حلوای آرد و روغن دار مسدود و غلیظ و در بلغم می باشد <sup>خط</sup>

کمی کندم

حلویات بقوام آورده

مراری و سوداوی است خصوصاً در هر وین و آنچه با او در روغن  
 باشد لطف و انفت و قویا لطف با آنچه از او ترتیب دهند  
 تفصیل مجموع آن متعدداست و اکثراً بعضی کرده میشود که <sup>سختی</sup>  
 باشد جبهه ساختن غیر مذکور حلوای شکر پاره مولد خونستین  
 و ملین سینه و موافق سوداوی که از بلغم متکون شده باشد و  
 مسن بدن و مضر جگر حار است ارد کندم بسیار نرم را با روغن <sup>ترب</sup>  
 نرم بریان کرده شکر را بقوام آورده اندک اندک در او بریزند و کهنینند  
 تا منفقد گردد و حلوای کرانگین مایل با اعتدال و لطیفترین <sup>حلوا</sup>  
 وجهه سرفه و خشونت حلق و بیوست طبع نافع و سرایح الاعتدال  
 سه جزو کرانگین صاف کرده را بیکر و شکر خام با قدری آب میجوشانند  
 و کف سفیدی تخم مرغ بر او ریخته کف بگیرند و چون با بتهای قوام  
 رسد قدری از کف جووه بر آن بزنند که تا خوب سفید بشود و بعد از آن  
 نام کچون اندکی از او در سرد کرده باشد با نیک حرکتی شکسته شود <sup>درا</sup>  
 مغزیه را بوداده و نارجیل و امثال آن بقدر حاجت اضافه نمایند  
 حلوای سوهان موافق مبرودین و کثیر الغذا و مولد خون غلیظ <sup>وجه</sup>  
 در دگر و تقویه اعصاب و باه نافع کندم داد آب چندان بخینانند  
 که نم بردارد پس بدکیمه کرده در اقیاب بگذارد و هر روز قدری آب بر او  
 بپاشند تا شروع کند بپزشتن پس در اقیاب خشک آرد کنند و با نصف  
 ویابا مساوی آرد کندم مخلوط نمایند و برای جوش آورده اندک اندک <sup>نخ</sup>  
 برهنند و میجوشانند تا در طبع تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری  
 روغن طعام یا روغن کجرا اضافه نمایند و بعد از خنبت روغن شیر <sup>بکر</sup>



باد و شایب انگری بعد شیرینی که مقصود باشد اضافه نمود چندان  
 بچو شاند که روغن جذب کرده را شروع بدفع کردن نماید بعد از آن  
 مغز پسته و گردکان و نار جیل و دارچینی و زنجبیل و هیل و جوز  
 و فلفل و فلفل از هر یک بقدری اضافه نمایند که بذایقه موافق  
 آید و حلوا آنچه از نشاسته ترتیب دهند موافق سینه و حلق و قوی  
 امعاء و ترطب اعضا و جهت سرفه و سل و تب و قی نافع است <sup>نشاسته</sup>  
 باب میو شاند تا غلیظ شود و طبع تمام باید و شکر صاف کرده اضافه  
 نمایند و بعد از آنکه قوی بانفعال شود قدری روغن بادام شیرین  
 و مغز تخم کدو و خشکاش سفید مخلوط کنند و آنچه از خرفه <sup>سبب</sup>  
 دهند جهت امراض مذکوره بدستور نافع و سرد و تر از قسم  
 سابق است تخم خرفه را شیره غلیظی گرفته با نشاسته با المناصفه  
 بچو شاند و شکر و روغن بدستور اضافه نمایند و چندان <sup>شاند</sup>  
 که روغن جذب کرده را شروع بدفع کند و آنچه از بروج ترتیب <sup>دهند</sup>  
 فابض و مقوی بدن و مولد خلط صالح است بجای نشاسته <sup>است</sup>  
 شیره بروج کشند یا بروج را چندان بچو شاند که حل گردد و بدستور  
 شکر و روغن اضافه نمایند و طبع دهند تا منعقد گردد و قدری  
 زعفران داخل کنند و اگر دندان و در حلوای نشاسته <sup>مخلوط</sup>  
 نمایند مستی بزرگ دارچینی خواهد بود حلوای سبب و به که مقوی  
 معده و جگر و دل و مولد خلط صالح و معتدل الکیمیایند <sup>بلکه</sup>  
 ازان را که خواهند بعد از پالک کردن از تخم و پوست بگویند و  
 طبع نمایند تا سحر استود و آب او بسوزد و اگر قدری کالاب <sup>با آن</sup>

آب

کنز

کنند بهتر است و عمل کن گرفته باشد بقوام آمده و با قدری  
 که شیرینی او مطرب باشد اضافه نمود و طبع دهند تا منعقد  
 گردد و مغز پسته بوداده بقدر احتیاج مخلوط نمایند حلوای <sup>نارنج</sup>  
 و حلوای بالک نیز گویند بهترین حلقها است و مقوی احشا  
 و موافق محرورین است پوست بالک خشک را بعد از کرفتن پوست  
 بیرون و دفع تلخی آن که قدری در آب جو شاند با شکر نرم بگویند  
 و بدستور حلوای سبب یا شکر بقوام آورند و قدری آب نارنج  
 بچو و در آن کذا اضافه نمایند و بعد از جذب ترشی مغز پسته بو  
 داد با بوم و مخلوط کنند و اگر بجای آب نارنج آب لیمو یا آب ترنج کشند  
 پسندیده است و اگر قدری از پوست نارنج که شیرین کرده باشد ملحق  
 سازند اولی و انسب و نافع خواهد بود و اگر بجای بالک زرد کلا  
 همراجه بدستور معمول <sup>است</sup> و در تقوی به باد و قوی تر و  
 تقویت از حلوای سبب و نارنج است و طریقی بودادن مغز پسته  
 و بادام جهت حلوای آنست که با سوسن کدم دردیکی کرده برشته  
 کنند و هر عبت برهنند که مغزها بسوزد و بپودارد پس از سوسن  
 پالک کرده استعمال نمایند تا لوزج معرب از فالوده است از تر  
 حلوای نشاسته اعدل و در منافع مثل آن و طعم معده سرد  
 و موطن بین است نشاسته را با قدری شکر که مایل بشیرینی گردد  
 چندان بچو شاند که چون سرد شود بسته گردد پس در طبق کرده  
 بعد از بسته شدن بکار در بر نه کنند و با شربت قند و عمل مجرب  
 اشعما نمایند فرنی که بوی مهلبه نامند کثیر الغذا و مهلبه <sup>سبب</sup>







بماء الشعير بنوشند لعوق حب القطن جهه بوجه و در طوبه  
 خیره بغایت نافع است و از بجزبات ابوی ده مغز دانه پنبه  
 مغز جلفوزه حلیه تخم کنان با عسل یاد و شاب انگری لعوق  
 نماید لعوق التین انجیر دند را بچوشانند تا محرا شود و آب اول  
 باد و شاب انگری بقوام آورده مغز جلفوزه و بسته و بادام  
 تلخ مفسر تخم انجیر تخم زازانه کرسه حلیه مغز دانه پنبه و  
 حب القطن نرم ساییده بروغن بادام چوب کوبه لعوق بسیارند  
 و در دفع ضیق النفس و سرفه کهنه و در بولغنی بغایت نافع است  
 غصص جهه و بو و ضیق النفس بارد و بلغم غلیظ لزج بغایت مفید است  
 فراسون پاز عسل منوی بیخ سوسن کبود با عسل لعوق کنند و با  
 که حاشا ما فودنج مار نجاسف جوشانیده باشند استعمال نمایند  
 بنفشه جهه سرفه و قوی و در می و صفراوی بسیار نافع است  
 موزی دانه عناب پستان جوشانیده آب اول با نیم عمل شکر سفید  
 و پنجاه ل عمل خیار شبر و سول روغن بادام شبر بقوام آورد  
 با سول بنفشه ساییده اضافه نمایند و از پنجه ل ناهفت ل استعمال نمایند  
 لعوق خیار شبر جهه ذات الحنج و ذات الریه بغایت نافع است  
 و بدست وجهه سرفه و نزلات مفید فلوس خیار شبر و نبات  
 سفید داد اندک آب حل کرده صاف نمایند و باروغن بادام خمر  
 کنند و کثیرا وضع فارسی که وضع آو باشد آرد با قلا مغز بادام  
 اضافه نمایند لعوق خشخاش که متداول اطباءست بهه نزلات  
 حاره و رقیقه و خثونه حلق مفید است خشخاش سفید نشاسته کبر  
 صمغ عربی مغز تخم کدو مغز دانه به با جلاب لعوق کنند و لعوق

بماء الشعير بنوشند لعوق حب القطن جهه بوجه و در طوبه  
 خیره بغایت نافع است و از بجزبات ابوی ده مغز دانه پنبه  
 مغز جلفوزه حلیه تخم کنان با عسل یاد و شاب انگری لعوق  
 نماید لعوق التین انجیر دند را بچوشانند تا محرا شود و آب اول  
 باد و شاب انگری بقوام آورده مغز جلفوزه و بسته و بادام  
 تلخ مفسر تخم انجیر تخم زازانه کرسه حلیه مغز دانه پنبه و  
 حب القطن نرم ساییده بروغن بادام چوب کوبه لعوق بسیارند  
 و در دفع ضیق النفس و سرفه کهنه و در بولغنی بغایت نافع است  
 غصص جهه و بو و ضیق النفس بارد و بلغم غلیظ لزج بغایت مفید است  
 فراسون پاز عسل منوی بیخ سوسن کبود با عسل لعوق کنند و با  
 که حاشا ما فودنج مار نجاسف جوشانیده باشند استعمال نمایند  
 بنفشه جهه سرفه و قوی و در می و صفراوی بسیار نافع است  
 موزی دانه عناب پستان جوشانیده آب اول با نیم عمل شکر سفید  
 و پنجاه ل عمل خیار شبر و سول روغن بادام شبر بقوام آورد  
 با سول بنفشه ساییده اضافه نمایند و از پنجه ل ناهفت ل استعمال نمایند  
 لعوق خیار شبر جهه ذات الحنج و ذات الریه بغایت نافع است  
 و بدست وجهه سرفه و نزلات مفید فلوس خیار شبر و نبات  
 سفید داد اندک آب حل کرده صاف نمایند و باروغن بادام خمر  
 کنند و کثیرا وضع فارسی که وضع آو باشد آرد با قلا مغز بادام  
 اضافه نمایند لعوق خشخاش که متداول اطباءست بهه نزلات  
 حاره و رقیقه و خثونه حلق مفید است خشخاش سفید نشاسته کبر  
 صمغ عربی مغز تخم کدو مغز دانه به با جلاب لعوق کنند و لعوق

جهه امراض بازده سینه و امتلاء عصب و بجهه بلغم لزج ببار  
 مؤثر است ذوق خشک انیسون را زازانه پرمیاوشان اصل سوسن  
 بیخ سوسن کبود قوطم حلیه موزی پستان انجیر و پنبه سفید تخم کنان  
 دنداب بقدره و زرد او و پنبه جوشانند تا آبک شود پس صاف نموده  
 با مثل او عسل بقوام آورند و غلظت العسل و در این باغ بدان حرکت  
 لعوق حب القطن که در تقویه باه مفید است و در مزاجین کهنه  
 متدلعوق کوب جهه سرفه و خثونی و خثونه حلق و در بولغنی  
 کوفتی اوزان و تقویه و تاغ از بلغم غلیظ نافع است و در سرفه  
 سهل و قوتش چهار سال با قیاب کوبند که در صفتان کلم  
 قوی نامند افشرده جوشانند تا نصف بندد و با دو خندان شکر  
 بقوام آورند و با زاء هو علی از شکر هر یک از این صمغ کوبند  
 عربی کثیرا و این باغ هم در آن حل کنند لعوق الورد منقول از  
 امین الدوله جهه بنهای حاره و قوی که در خورده و ذات الحنج  
 و در موی و در سینه و فصل و سرفه مفید است کل سرفه باله کوبه  
 صمغ عربی نشاسته کبر خشخاش سفید و صمغ کبک کل مخموم و  
 کامرین بدل او کل سفید و اغناتی کوبه و بسیار مجرب دانسته  
 طباشیر زعفران و ب سوسن نرم ساییده باد و شاب انگری لعوق  
 بسیارند لعوق مار ساقی جهه تقویه معده و دفع قوی عین  
 دانسته اند منقول از جامع مذکوره کل سرفه آرد سنجی و دست  
 پنبه انار دان زرد شکر عانه دار ساق نفع تخم موزی و در  
 آب جوشانند تا طلی نماید پس صاف نموده با آب لیمو و آب عود

جالینوسی

بماء



سوق تر باق الیه  
 از غزوات غیر است و در وقت  
 مادی زنی است و در وقت است  
 تمام کاهو بر این است و در وقت است  
 کل کافور و زنجبیل و در وقت است  
 هله خشک و سبب و در وقت است  
 غنایند و در وقت است و در وقت است  
 این دو را با هم در وقت است  
 ال کثیر خشت و در وقت است  
 نشاء سده کل کثیر و در وقت است

و آب به و آب قمر هندی و سرکه و شکر سفید بقوام او درند باب  
 هشتم در مطبوخات و نفوعات و ما عالا سول و مقیات و سکنج  
 اما مطبوخات مشتمل است بر منضجات اخلاط و ملیات طبع  
 و خلطی که در طریق تحریر باشد و بر سهلان و شرط است که بعد از  
 خیانیدن بخوشانند و هر چه از او دیده تاب طبع داشته مثل پنجا  
 بدتر بخوشانند و آنچه بخلاف او باشد در اخوهای جویندن  
 اضافه نمایند مثل افیمون و صفت هر یک در داد و دیده مفرد و مذ  
 شد و در شرب منضجات که مشتمل باشد بر قیج و بر قیج غلیظ  
 و قریق خلط متعفن از خلط صامع سوداوی و صاحبان  
 مزمنه بیشتر محتاجند و بحسب هر شخصی و علتی و فصلی و سنی  
 و بلدی و کب با بل نمودن باری برین نسخه چندی که در سورتها بود  
 میشود منطج سودا و بلغم غلیظ موزنی دانه کل کاوزبان با  
 شکر و غاف بر صیای شان غاب سستان کل با بونه پوست  
 کبر پوست بچ در زبانه شاهزاده زدهای خندان امله و مفسر کجای  
 با او در تخم کوش غم دانه جو شانه با کلقنداقانی و تخمین  
 شیر خشت که در آن حل و صاف کرده باشد بنوشند و باید قد آب  
 سجد باشد که بر بجز باز آید و اگر سودا از صغری محترق باشد  
 الو بخار پوست بچ کاسنی بنفشه عنب الثعلب بر سیاوشان سار  
 خشت شکر و غاف غاب سستان امله و شکر تخم خیار تخم  
 کل کاوزبان کل سرخ در سجد آب بخوشانند تا بر بجز رسد و  
 با نوجین و شیر خشت استعمال نمایند و هر گاه بلغم مرکب باشد

مطبوعات

وصفها

ملفح

از زانو

و فاع خشت اصل التور من کجای با او در الو بخار پوست  
 دانه بونه پوست بچ کاسنی خنای سستان کل با بونه تخم کوش  
 انیسون عنب الثعلب بد سوز جو شانه با کلقنداقانی و تخمین  
 سده بنوشند و در وقت است و در وقت است  
 هله کابلی هله سیاه افیمون بفاغج قمر هندی و بد سفیدی  
 بروغن بادام چرب کرده اسطوخودوس اضافه نموده با قلوب خیار  
 سبز روغن بادام تخمین لا جوید غین مغسول شحم الخنظل مایه لفظی  
 استعمال نمایند در اسهال سولای و پوست هله کابلی قمر هندی  
 و تخمین و افیمون سنا و مکی جوار منی مغسول محموده مشوی خیار  
 مشوی روغن بادام شیر خشت کسری و در سهد بلغم و صغری روغن  
 لفظی سنا و مکی هله کابلی قمر هندی قمر هندی الو بخار  
 قلوب دانه قیق اسفین زدی کل سرخ قیج از خوار قلوب خیار  
 روغن بادام غار بقون سفید محموده مشوی داخل کند مطبوخ  
 سهل که حسین بن اسحق حقه دن صاحب بنویسند و در هله کابلی  
 و سیاه کابلی بفاغج با سه رطل آب بخوشانند تا بقیصت رسد  
 سنا و مکی افیمون اضافه نموده چند جوش داده صاف نمایند و لای  
 بخار قمر هندی موزی بیانند و در رطل آب بخوشانند تا بقیصت رسد  
 صاف نموده بپزد و بختقال او را با جمل آب صاف کرده اول با زنده  
 شکر سفید بنوشند مطبوخ خیار شیر حقه الخواج اخلاط حار  
 مغسول کابلی هله کابلی زنده الو بخار غاب موزی دانه قمر هندی  
 کل سرخ مینو و بنفشه در سه رطل آب بخوشانند تا رطلی نمایند



خيار شترالده که تا با فزده دل روغن با دم شیرین دول اضافه نموده  
 بنوشند مطبوخ اضمین و غار بقون از کامل جهت اخراج بلغم  
 و سوزنا فاع است هلیله زرد کابل و سیاه پوست بلبله امه مفر  
 موزیدانه الوی بخار اکل کا و زبان کیه خاف با در مجربه اسطوخود  
 بفاع ترید سفید محکوک در نجر طل آب بچوشانند تا یک مطلق و نیک  
 رسد پس اضمین اضافه نموده بچوشانند تا یک مطلق و صاف کند  
 و غار بقون را در آن حل کرده بنوشند و باید غار بقون را با عسل  
 باشد و جهت صاحب جنون و ما الخولیا صبر سفوطی و نون  
 سیاه اضافه کند و جهت اخراج بلغم لزج بجای صبر و نون تخم  
 الحنظل کند نوع دیگر که قویتر است از جامع امین الله علیه  
 کابل و سیاه و اصله مقشر الوضار امر هندی پال کرده از لیفه  
 موزیدانه سیاه و مکی کل سرخ افسندین کیه خاف اگر نباشد  
 او خوبت شکافی با در او را اسطوخودوس کا در پوس کا فیلوس  
 کل کا و زبان با در نجر سیاه هندی قونفل تخم با در مجربه تخم  
 قونفلت اضمین را زبانه بفاع خربق سیاه ترید محکوک در  
 رطل آب بچوشانند تا برنج رسد و اضمین اضافه نموده بعد از  
 شدن کبده اضمین را بشارند و صاف کنند و غار بقون صبرند  
 نملک قونفل لا مجربه غیر مضمول تخم الحنظل شکر سفید مجموع کما  
 گویند در آن حل کنند و نمیکرم بنوشند و اگر خواهد که اخراج جنون  
 تر کند هلیله زرد داخل مطبوخ و سقمونیای مشوی اضافه کند  
 عما مین مطبوخ زده جهت دفع و ضیق النفس و سرفه فاع است

منقول

بلبله

عبد

عنا بستان موزیدانه انجیر زرد اصل السوس محکوک از پوست  
 پوسیاوشان تخم خطمی تخم خبازی زرقاء خشک بچ نسوس حله  
 در چهار رطل بچوشانند تا برنج رسد پس صاف نموده هر روز سه  
 او را با بنفشه مری با العوق خخاش یا بجمون قوی با اضافه روغن  
 بادام بنوشند نوع دیگر که جهت ذات الجنب و ذات الریه و  
 درد سینه و شتر فاع است عنا بستان انجیر زرد موزیدانه  
 اصل سوس محکوک پوسیاوشان تخم خبازی تخم خطمی حوض  
 در چهار رطل آب بچوشانند تا برنج رسد پس صاف نموده هر روز  
 نیم رطل را با روغن بادام بنوشند مطبوخ اسطوخودوس منقول  
 از تذکره جهت اخلاط سوداوی و محترقه و صلابات و وسوسه  
 و جنون و ما الخولیا و عرق النسا و مفاصل و صاف کردن خون و  
 کبدت فکرافاع است بفاع مغز دانه قوطم عنا بستان و  
 اسطوخودوس کل بابونه قسطوریان دق اضمین سورنجان  
 سفید باشد مثل ادویه آب بچوشانند تا نیک رسد پس صاف  
 بنوشند و اگر با در سر و تصاعد بخارات و بیوست دماغ باشد  
 انجیر زرد کثیر روغن بادام پوسیاوشان صغیر موزیدانه  
 کند و اگر با ریاح غلیظ باشد یا ضعفی در مجاری بول کلقتند  
 بیفزایند مطبوخ بفاع جهت درد معده و ریاح بواسیر و  
 و امراض سوداوی بیدلیت هر روز از سه ل تا پنج ل او را  
 خیانده بچوشانند و صاف او را با فلوس خیار شتر و روغن  
 بنوشند و بد سوزن با نجرین هم مؤثر است مطبوخ بار شینا

نوع دیگر که جهت درد معده و ریاح بواسیر  
 و سوس و امراض سوداوی محکوک پوسیاوشان  
 کوبین هر روز سه ل را با غلیظ باشد  
 بچوشانند و صاف او را با فلوس خیار شتر  
 مال و روغن بادام بنوشند و بد سوزن با نجرین  
 هم مؤثر است و بطبخ دار شینا مال  
 بقدر ال تا مال جهت درد معده و ریاح بواسیر  
 مؤثر است



نوع غلات

روز نهم در معده بارد و مجرب است هر روز از یک تا دو اول او را با  
 جو شاییده با نبات بنوشند اما در بقولات شرط است که غذا  
 بسیار گرم بقدری که او دیده را پس شایند بخیا سوزد و در  
 گذاشته و شب در زیر سقف باشد بعد از آن بسیار افشرد و صاف  
 و بعضی تا سه شبانه روز باید خیا سوزد تا قوت او دیده باب باز  
 گردد و مجرب و درین و فصول خاره است تقوع مجرب در جهت بقایابی  
 امراض خاره و بنهایی که بقیه او در بدن مانده باشد و تنقیه  
 عروق مؤثر است منقول از کامل الوری بخار اموی بی دانه عتاق  
 سنان مریه ندی منقی از دانه و لیف تخم کاسنی تخم کشت  
 کشت خشک سه روز در آب گرم خیا سوزد پس صاف نموده هر  
 نیمه را با بن مجرب یا شک سفید و طلوع آفتاب بنوشند و اگر  
 قبل از آن بد ساعت صبر زرد را با مصطکی مرفوح نموده تا  
 تمامید اول است تنقیح صبر جهت درد سرد اوی و بلغمی  
 و سایر امراض آن نافع است افسنتین زردی اسارون قنطو  
 دقیق مصطکی صبر زرد نیم کوب کرده با سه رطل آب گرم  
 سه روز بدستور مقرر خیا سوزد پس صاف نموده هر روز  
 ربع رطل را با روغن بادام بنوشند و اگر هر روز بقدر ربع  
 رطل بود باشد تمامه را صاف نکند اول است نوع دیگر  
 جهت دوار و سرد و صرع و تقویه معده و دفع اخلاط  
 غلیظه مفید است هلیل کابلی بلیله امله مقشر عود خام  
 افسنتین شکامی بادا و سد سنبل الطیب و قنطرب بلسان  
 او نیم او نیم او نیم او نیم او نیم

نفع

نفع مرما حور قافله کبار کل سرخ در دو رطل آب گرم بخندند  
 و بعد از سه روز هر روز قریب ربع رطل بنوشند و اگر در چهار  
 رطل آب بخوشانند تا بر ربع رسد و صاف نمایند و هر روز سی لیترو  
 اول است نوع دیگر که محمد بن زکریا کو به بخوبه نموده ام جهت  
 امراض معده و عدیل است در حین افسنتین عود بلسان کل سرخ  
 عود مصطکی در یک رطل و نیم آب بخوشانند تا نیم رطل بماند پس  
 صاف نموده صبر زرد رطل کرده روزی یک قویه بنوشند تقوع جهت  
 حیض منقول از جامع امین کو بیدغایب مدح حیض است تخم  
 بیخ که تخم کرفس انیسون دان یا نه از هر یک دو لیم کوب کرده در  
 رطل آب سه شبانه روز خیا سوزد روزی سی لیم با یک لیتروغن  
 بادام بنوشند ماء الاصول جهت فالج و لقوه و صرع و تشنج و سکنه  
 و سایر امراض بلغمی نافع است موافق نسخه حسین و کامل و ابن  
 الدوله ثابت بن قوه پوست بیخ دان یا نه و بیخ کرفس از خرازم یک  
 ده تخم کرفس انیسون دان یا نه هر یک چهارم مصطکی سنبل  
 جنطیا ناقع از خرازم یک دوم و نیم حب بلسان اسارون هر یک  
 دوم عود بلسان سلینج حومل بوزیدان ماخو اه از هر یک م  
 بیدانه بیست در چهار رطل آب بخوشانند تا بر ربع رسد پس صاف نموده  
 هر روز سی لیم با روغن بادام شیرین و تلخ و روغن بیدارنجیر و مغا  
 که وی جهت امراض مذکوره مناسب باشد بنوشند ماء الاصول  
 نوع دیگر جهت سده جگر و سپرز و بوزیدان مخاد مزاج معده  
 و استقای و بنهای نافع پوست بیخ کرفس و بیخ دان یا نه



و فحاح او مصطکی سبیل الطیب فوة الصغ لک پالک کرده عود  
 بلان شکاع باد او در کلاه عافت پوست بیج کبر کاندیوس کافیتو  
 افندی کل سرخ انجیر زرد مو بزیدانه در چهار رطل آب جوشان  
 تا بر بوع رسد و هر روز سه بار او را باروغن بادام شیرین و تلخ و در او  
 و امثال ان بنوشند ماء الاصول نوعی دیگر جهة نفوس و در در  
 و مفاصل که از بروده باشد بغایت مجربست پوست کرفس و  
 بیج رازیانہ پوست حنظل قنطاریان دقیق شیطرح ناخو آه  
 بوزیدان ماهیچ در سه رطل آب بجوشانند تا نیک رسد و روز  
 یکوقه مایکم روغن بیدانجیر که خردع نامند بنوشند و اگر  
 امراض بسیار صعب باشد ماروغن کلکلا بیج استعمال نمایند  
 البرورد که در منع ادرا عرق کشیز خشک ساق پالک کرده برنج  
 سفید مکر رسته از هر یک پنجاه ک با مثل ان آب بجوشانند  
 تا نیک رسد پس صاف نموده روزی بیت و ه بنوشند ماء الا  
 و در پوسته مجرب ابوی رحمه الله جهة ضیق النفس و کوفکی او از بیج ک  
 انیسون تخم کوفس رازیانہ و بیج رازیانہ مصطکی سبیل الطیب اسارون ساذج قنطاریان  
 دقیق و غلیظ فراسیون اصل سوسن بیج سوسن کبود انجیر زرد مو  
 بیدانه در چهار رطل آب بجوشانند تا بر بوع رسد پس حصه کرده  
 یک حصه را با لعوقات مناسب بنوشند و مقیات شرط آنست که  
 مکرر در وقت عادت شود و در خلاء معدا جایز نیست و در  
 دو بار مستحب است اگر مطلب دفع صفرا باشد قبل خوردن مقیات  
 ساعت شویبائی ترش تا و لمانید و اگر مراد دفع بلغم باشد

مقیات

در روز

برشته قدری تا و لمانید و بعد از فی چیزی که تقویه معدا کند  
 بیاشامند و اگر مراد فی مرة السودا باشد مشربنی تا و لمانید و  
 که کردن بلذ و سینه شک باشد از فی منع باید نمود مقی مرة  
 و مرة الصفرا که در بتهای ربع و مرکب نافع است کیکر زرد  
 تخم تره بیزک تخم ترب جوز القی تخم شبت ملح هندی سفنج  
 بالسیکوبید بوزن او عمل برشد و دو مثقال او را با سه مثقال  
 در ابی که شبت جوشانیده باشد حل نموده بنوشند و اگر مقصود  
 فی بیاورد اب شبت مطبوخ را با عمل بیاشامند در این وقت فی  
 با فراط خواهد شد مقی دیگر جهة دفع مرة الصفرا و بلغم صفرا  
 امیخته بیسم ترب دار بیره کرده با ده م شبت تازه و بیج عمک  
 هندی و از تخم خر بزه و اسفناج هر یک عم بجوشانند در چهار  
 رطل آب بجوشانند تا نیک رسد پس صاف نموده با سکنجبین بنوشند  
 و فی کتد و اگر مراد دفع بلغم بیشتر باشد با عمل بنوشند مقی  
 جهة دفع رطوبات و مرة الصفرا و مرة السودا ترب را بیا  
 بزه کرده بکشانه روز در شکنجبین علی خیسانیده صاف نمایند  
 و با ککر زرد تا پنج مثقال بنوشند مقی دیگر تخم ترب تخم شبت تخم  
 بزه دیشته خر بزه اصل السوسن از هر یک سه ل جوشانیده اب او را  
 با ککر زرد و سکنجبین بنوشند مسکنات فی اما آنچه در کس  
 فی صفراوی از موده است اینست زوشک بی دانه اودان  
 ساق دانه بیرون کرده پوست بیرون پسته از هر یک یک کجی تا بشیر  
 کل سرخ غوره خشک از هر یک نصف جز و نیم کوبیده طلعه

تا نیم مثال ۲  
 مسکنات



متقال او با آب به آب انار شیرین با شربت به و امثال آن بنوشند  
 نسخه دیگر که مجرب حقیر است انار دان تو ش مو بز دانه دار  
 بالتوبه زیره کرمانی ده یک آن و بیار کوبیده تاسه متقال بنوشند  
 و اما مسکن فی بلغمی و سوداوی کل سرخ عم زرشک سیدانه  
 سه نغاع پوست بیرون پسته مصطکی عود هندی <sup>الطی</sup> سبیل  
 قوفه قوفل فرنجشک زیره کرمانی برکه پرورده از هر یک سه  
 دو متقال این دوا را با سکنجبین سفیر جلی و امثال آن بنوشند  
 باب نهم در سنونات و غرغره و مضمضه سنونات ادویه  
 مخصوصه با امراض دندانست اعتم از آنکه سائده باشند  
 یا بجزی برشند و یا قرص کنند و مؤلف تذکره گوید که سنون  
 از مختصرات جرجیس والد نجیبیست و ظاهر است که ام  
 نداشته باشند و از قدما بودن اظهار است و در استعمال  
 شرط است که معده مستولی نباشد و قبل از استعمال او <sup>با</sup>  
 بابهای ادویه مناسبه بشویند و بمسواک و امثال آن  
 دندان را پاک کنند سنون از مجربات و الدحقیر جهت رفع  
 درد دندان بغایت از موزده است هو چوبه زرد تخم  
 ریحان سریش میخ درخت زرشک کثیرا با دام مقشع  
 عربی از هر یک دانگی قوفل پنجمه و بیار نرم سائده <sup>استعمال</sup>  
 نمایند سنون ابیض از معالجات بقراطی جهت مستحکم <sup>این</sup>  
 دندان و گوشت بن دندان و دفع خون اسدن و منع گرمی  
 و ریختن مواد از دماغ به بن دندان بغایت مفید و رفع

بد بوی دهان میکند و جلای دندان میدهد و چون بارغین  
 زیتون یا قطوان شسته بر دندان در دندانک گذارند در دفع <sup>حال الم</sup>  
 میکند و چون با سرکه مخلوط کرده مضمضه نمایند دندان <sup>مخرا</sup>  
 مستحکم کند و فی الواقع بهترین سنونات عاقر قرحا و <sup>مافج</sup>  
 سعد از هر یک عمل پوست انار مازوی سبر کند کلانار  
 کل سرخ مروارید بقدر سفال چینی از هر یک سه کوبیده  
 کبود عمل شاخ کاکوهی سوخته دندان فیل دانه هلدی <sup>شیر</sup>  
 تخم خرفه نشاسته کثیرا کثیرا خشک بوداده عدس از هر <sup>یک</sup>  
 سه زبد البحر نمک سنگ صدف حلزون سوخته شبیلی  
 از هر یک یک ل و نیم فلفل سفید عود بلبلان از هر یک یک  
 بعد از سائیدن اجزاد و دندانک کافور را اضافه نمایند سنون <sup>نفس</sup>  
 و الدحقیر جهت رو باندن بن دندان و دفع بد بوی <sup>کوش</sup>  
 بغایت نافع است دم الاخوبین که مزاج اندر وقت <sup>مستحکم</sup>  
 کند ریختن سوخته طباشیرا فاقا کل سرخ کلانار جفت البوی  
 پوست انار تو ش از هر یک جزوی قصب الزریه نصف جزوی <sup>وقت</sup>  
 خواب استعمال نمایند سنون منقول از احتیایات ابن هبل و  
 شفاء الاقسام جهت بردن گوشت متعفن و آکل و سیلان <sup>خون</sup>  
 لته بغایت نافع و بعبیدل است نذنیج سرخ و زرد و اهلک <sup>آن</sup>  
 ندیده زاج سفید مانوی سیر بالتوبه قرص با سرکه بیان <sup>نکته</sup>  
 بر لته بعد از ساعتی بشویند و اگر سوزش کند روغن کل سرخ <sup>مضمضه</sup>  
 کند سنون دیگر جهت ماکل و بد بوی دهان و چرک بن دندان ماند



سبز میسوراج دو جز و مرصاف یک جز و بادوغ کل سرخ بماند  
 و بر که عضل مضمضه کند سنون مستی سوختن منقول  
 از کتاش فاخر و مندوب باین سراسون جهت قطع خون  
 لثه و دندان نافت پوست امان سه جز و کلنار عصفور  
 عاقر قرحا از هر یک جزوی سماق یک جز و نیم نمک هندی نصف  
 جزو با سرکه و آب دانه مورد قوی باشد سنون جهت زد  
 گوشت بن دندان مجرب است و اکثر اطباء بر این اتفاق دارند  
 در درم اب کرسنه و با عمل سرشته بر روی آجری در تنور بگذارد  
 تا بنزدیک سوختن رسد و از کند در دم الاخون هر یک هم و از آن  
 و زداوند مدح جزو هر یک دوم کرده سنون کند سنون منقول از  
 و از مجرب است همین است جهت رویانیدن گوشت لثه از موده است  
 پوست بیخ کبر اهل عاقر قرحا پنج موسن کرسنه آرد و بالتوبه سنون  
 ان تالیف حقیر و موافق اکثر از جمله است و در ترکیب الام و دفع  
 خون و در بایند خون و منع ریختن از موده است سعد طیار  
 کل سرخ تخم مورد کلنار فوفل کات هندی که مزاج اقا قیا از هر  
 جزوی سماق سه جزو سنون منقول از محالجات بقراطی و  
 ایلاقی جهت جلای دندان و پاک کردن او از اساخ و سفید کردن  
 بسیار مؤثر است زبد الجرمک سوخته بالتوبه با عمل سنون کند  
 سنون از شفاء الاسقام جهت خون بن دندان زبد الجرمک عیانی  
 اقا قیا کلنار سماق مانزو پوست امان مکر جزو نمک نیم جزو بعد  
 از سنون مضمضه بآب سماق کلنار کند سنون دیگر قویتر از آن

موارد

و حرکت دندان

از سنون مضمضه بآب سماق کلنار کند سنون دیگر قویتر از آن  
 در درم اب کرسنه و با عمل سرشته بر روی آجری در تنور بگذارد  
 تا بنزدیک سوختن رسد و از کند در دم الاخون هر یک هم و از آن  
 و زداوند مدح جزو هر یک دوم کرده سنون کند سنون منقول از  
 و از مجرب است همین است جهت رویانیدن گوشت لثه از موده است  
 پوست بیخ کبر اهل عاقر قرحا پنج موسن کرسنه آرد و بالتوبه سنون  
 ان تالیف حقیر و موافق اکثر از جمله است و در ترکیب الام و دفع  
 خون و در بایند خون و منع ریختن از موده است سعد طیار  
 کل سرخ تخم مورد کلنار فوفل کات هندی که مزاج اقا قیا از هر  
 جزوی سماق سه جزو سنون منقول از محالجات بقراطی و  
 ایلاقی جهت جلای دندان و پاک کردن او از اساخ و سفید کردن  
 بسیار مؤثر است زبد الجرمک سوخته بالتوبه با عمل سنون کند  
 سنون از شفاء الاسقام جهت خون بن دندان زبد الجرمک عیانی  
 اقا قیا کلنار سماق مانزو پوست امان مکر جزو نمک نیم جزو بعد  
 از سنون مضمضه بآب سماق کلنار کند سنون دیگر قویتر از آن

و مرصاف الاثرات نمک صدف سوخته زرد او ندم مدح  
 بیخ فی سوخته جو سوخته سفال چینی بالتوبه سنون کند  
 و مستفونیا و جاج مسحوق و سازج در حال دندان از سفید کند  
 و هرگاه زردی دندان یا رنگهای دیگر قوی باشد و در جوهر  
 نفوذ کرده باشد زنجار را در عمل حل نموده بر دندان نمالند و اگر  
 قویتر باید مستفونیا اضافه نمایند سنون ایضا منقول از ایلاقی  
 جهت دفع سیاهی دندان مجرب دانسته اند قنبیل دوم فلفل چهار  
 حمانه هم سازج هندی جضمضه محرق از هر یک دوم سنون منقول  
 از ابن جمل جهت دندان متحرک که بسبب فتن گوشت لثه باشد یا  
 نافت عود سوخته شب میانی کلنار سماق اقا قیا بالتوبه  
 و اگر سبب حرکت دندان از زیادتی رطوبت باشد مضمضه با آب  
 ادویه که در مضمضها مذکور میشود مضمضه کرده بعد از آن  
 بعد از آن این دو را بر دندان متحرک بچسباند شب میانی بعد  
 مصطکی خاکستر ثمره الطر فاخاکستر شاخ کاو که هر از هر یک  
 جزوی نمک مجنون بصل که بعد از آن سوخته باشد مرصاف  
 زعفران از هر یک جزوی و نصف جزو سنبل الطیب سداب  
 سماق از هر یک نصف جزو نیم ساسیده بر هم سرشته استعما  
 نمایند تریاق الانسان از تالیف و بغایت مجرب است در ترکیب  
 درد دندان و نجیل فلفل حلتی چندید سرافون بالتوبه  
 با عمل سرشته بر دندان درد مال قدری بگذارد و مؤلف شفا  
 الاسقام این ادویه را اضافه نموده است مرصاف دندان

طبخ



معه شیخ از هر یک نصف جای سابق و آنچه در تکیه درد  
 دندان بجز به مکرر رسید مالیدن فلفل با عسل است هرگاه  
 از رطوبت و نزولان دماغی باشد و بدستور هرگاه فلفل و  
 خشخاش را در کلاب میوشاند و از بیرون طلا کند در حال اسهال  
 و بدستور شیخ هندی را گوید در کف دست کرده بخلاف جهت  
 موضع درد گذاشته تکیه با نجهت بکنند بسبب اماله ماده بالخاصه  
 تکیه سنون منقول از تذکره که در زمان هرون الرشید تا  
 یافته بجهت استحکام لثه و دندان و خوشبو کردن دهان و قطع  
 راحجه که بهر تحلیل اولم و دفع سیلان آب دهان مفید است  
 نمک سوخته ده جز و نان جو سوخته هفت جز و عود هند  
 جز و خورسک سه جز و کزمازج فلفل دار فلفل و نجیل زبد  
 فلفل از هر یک دو جز و با سرکه قوی ساخته خشک کنند و  
 بخیشوع شیخ از منی دندانند مدح رخ از هر یک نصف جز و  
 کرده و جبرئیل و لدا و عاقق و قرحا و از خرا از هر یک دو جز و احم  
 نموده با عسل سرشته و بعضی این ادویه را اضافه کرده اند صندل  
 سفید سعد کل سرخ فوفل فوفل خاکستر کاه خاکستر کاه و کوهی از  
 هر یک سه جز و بوره ارمنی دو جز و نضج نموده اند که بهر  
 از برای سرشتن دندان سرکاب است که در او زیره کوهی خندانند با  
 و همچنین مضغه او بهترین اشیاء است سنون بجهت امراض  
 حاده منقول از کامل و شامل و حاوی کبیر و تذکره جهت رقیق  
 گوشت لثه و تقص آن و حرکت آن دندان بجز به رسیدن است

شاخ  
 ادویه

کلیه

کل سرخ از هر یک سه کلاله منی برشته دم الاخون هر یک دو  
 مرجان سوخته صندل سفید مرصاف حبکا کبج کزمازج مامیر  
 هر یک یک سنون بجهت امراض بارده عاقق و قرحا فلفل شیخ  
 خردل و نجیل زیره بالتویه با فطران یا طنجیر زیره بسرشته سنون بجهت  
 کندن دندان نایب مناب کلین است و تقصیت او میکند منقول از کاف  
 عاقق و قرحا پوست حنظل پوست چوب توت شوم ما زدیون پوست  
 بیج کبر حلیت زدن زدن بالتویه مجموعا سائید سه روز در  
 بنیاستد و حلیت را با نصف وزن او مقل ازرق اول در سرکه  
 حل نموده ادویه را برشته و در وقت استعمال احتیاط نمایند  
 که بدندان صحیح نرسد بلکه دندان مجاور دندان را بخرم  
 غلاف کنند سنون بجهت دندان متحرک مجرب حکای هند است  
 و در سوخته سرخ بالتویه سنون کنند سنون بجهت فلاح و  
 مویز بی دانه انیسون با عسل بالتویه سنون کنند سنون نوع دیگر  
 بزرگ عویج بزرگ زیتون افاقا از هر یک یک جز و قلعطار سعتر  
 شبذاج سفید از هر یک خمس جز و بیج سوسن نمک جز و زنجبیل  
 ربع جز و سنون بجهت اقام فلاح شب عفت بالتویه سائید  
 سنون کنند و بغایت مفید است صفة ادویه که کرم دندان را  
 ساقط کند تخم پیاز بزرگ کوان بزرا لیمو سائید با پیله بوسرشته  
 سازند و عددی از آن در آتش انداخته بکسیر نیا املاصق بودند  
 کرده سرد بگردانند طرف آتش بسجی نصب کنند که دو روز از راه  
 بدندان رسد و اگر طرف آتش لوله دار باشد بهتر است که فی  
 بر لوله نصب شود و در هر طرفی بپوشند تا دو روز از فی داخل

مرورید  
 چرمک ۲۳ مفرد  
 بهترین ادویه است



لوله گردد و بدستور چون پنبه بقطران الوده بود دندان که از آن  
کم با ساق کند و مضمضه باب برك شفا لوم و قدی زرد  
طویل بغایت از موده است و بدستور بخورد این پنج مؤثر است  
و چون سوراخ دندان کرم خورده را بکافور بپزند و مضمضه  
در دست کرد و بدستور خربز معجون بصل بغایت مجرب است و بد  
پز کردن نقه بمویز و حلتی و پوره ارمنی همین اثر دارد  
که رفع خوس کند و آن بچستی دندانست که از خوردن ترشی و  
بروده مفرط بهم رسد چون ساق و تخم خریده را بچنانید رفع  
ان کند و بدستور خاشکین بادام و نارچیل و فندق و خمیر نان  
گرم و مضمضه بشیر دخنران و شیر الاغ و طلا کردن روغن  
زیون و روغن تازه مفید است ادویه که دندان اطفال را زود  
بردیاند از آنجمله طلا کردن لثه است مغز سرخ کوش که بچته  
باشد و مالیدن روغن سوسن و طلا نمودن حنای پودر و  
سرسه صفة مضمضه و غرغرها جهت امراض دهان و  
غیر آن مضمضه جهت رطوبات بن دندان و حرکت اسنان  
سبب الطیب کل سرخ جوز السرو سعد ثمره الطر فابا التوبه  
باب جو شائیده مضمضه کند مضمضه مجرب به جهت قلاع و  
خون بن دندان و عفص و جوش و رو بایندن گوشت آن تو  
مقول آل بنفشه آل شکر خام یک آل بنفشه را سائید با ساق  
اجزایا سرکه لال امیحه در شیط طبط نماید و بجهت جوش  
دهان بکشتال سرکه مد کو با به آل اب اما اب کثیر مکرر

مضمضه

مضمضه کند و بجهت قطع خون و رو بایندن گوشت با سرکه  
صلوط نماید و هرگاه سرکه شیشه آخر شود بدستور سرکه تازه  
اضافه نموده صط نماید و اگر بکمال و ذیاده بر آن بکند ردان  
اثر نمی افتد مضمضه که قبل از استعمال سونات باید کرد  
تا آثار او دیده و طبروات و سونات اسرع گردد و مقول  
از کتانی فاشی و مغزوب بچین بن اسحق تخم کل سرخ و زرشک  
نمونه الطر فابا برك جو برك زیتون از هر یک جزوی نیم مائ  
با بر آن بکشد و نیم جو شائیده نیم جو شب بمانی حل کرده مضمضه  
نماید مضمضه جهت ورم لثه و سستی آن ملائمت شایع  
پوشن اما ساق التوبه مضمضه کند مضمضه جهت قلاع  
و آن جو شیدن دهان است و اول باب برك علیق و اب  
بارتک و اب بده و سرکه که در او عدس و خبازی و شاخها  
تازه ماک وارد جو شائیده باشد مضمضه کند و بدستور  
کرم مزج و طنار و کثیر خنک و پوست اما رو حفص و اجوشا  
مضمضه کند مضمضه جهت قلاع بلغمی برنجاسف برك زیتون  
ما میران پوست اما و حفص بالتوبه جو شائیده مضمضه نماید  
غرضه که قتل قبان و سستی آن و توفیر کلام را مفید است  
ز جلد لقا قرحا و نو شاد در پوره شو نیز صفت نمک بالتوبه  
نرم ملسه با سببین حفصی یا ابی که در او موز بکوش و اما  
ان جو شائیده باشد غرغره کند غرغره جهت خاق حاد با اما  
نوش که با پیله افزوده باشد با رب نوبت و اب کثیر غرغره کند

قلاع



ویدستور غره باب برك بارتك ولبه قلبه باب  
 مطبوخ نافع است و بعد از چند روز که مغز یافته باشد  
 غره رب توت با بونه و مریدار مفید است غره که بعد  
 از تفتیح نافع است آنچه زرد طبعه غره هندی اصل التوتی است  
 باطلوس خیار شنبه غره کشته و اگر صاحب درد کلوب داشته  
 باشد عدس غره هندی کل سرخ تخم مر و داجو شایسته بارت  
 سون غره غره نمائند غره جهه خنای بعضی که در غره  
 لب کورگان که ازاب کورگان سبز تر تیب او باشد با مریدان  
 و زعفران غره کشته و بدستور باب کامر و عمل و کجایی  
 عنصل باب رب و خردل و مورخ و عاقوق و قراط و غره کشته  
 غره که جان و یابده امراض خلق نافع است عدس کلان کل  
 سرخ کومارنج جو نمائند بارت جو نمند کور غره نمائند  
 باب و هم در اکحال و شایهات و سایر ادویه همین کل  
 در عبارت اذا ادویه مخوله از حری است که در چشم استعمال  
 کنند بدون سرشتی او چیزی و بزود آنچه بابهای مخصوص  
 نمایند و مانند دندان استعمال نمایند مثل تو بای غره و مانند  
 آن و مخترع ان سلطاطوس است و چون اول ان کافور و مبرک  
 ترتیب یافته باین اسم موسوم گشته و بعد از ان که در طب  
 خانه ترتیب داده اند تغییر اسم نداده اند و شایه آنچه بمات  
 سرشته بقاطعی قطع کنند و در سایه خشک نموده حل کرده  
 استعمال نمایند کونید مخترع او بقرط است و از کشته

مردم

ملج

کندر

بسیار از اینها در کتابهاست  
 و در بعضی از آنها در کتابهاست  
 و در بعضی از آنها در کتابهاست  
 و در بعضی از آنها در کتابهاست

بسیار از اینها در کتابهاست  
 و در بعضی از آنها در کتابهاست  
 و در بعضی از آنها در کتابهاست  
 و در بعضی از آنها در کتابهاست

استفاده میشود که قبل از او تالیف یافته باشد و کحل مخصوص  
 باخچه نامیل در چشم کشد و در رانچه باشد و مخصوص چشم نیست  
 بلکه مخصوص قطع شامه و احوال است لهذا در باب مرهم  
 نیز مذکور میشود و در هر حال اسقلینوس مذکور است که موجب  
 وحی ترتیب کحل شده و کونید مخترع او قنار است و شرط  
 که استعمال آن بعد از تنقیه باشد و صاحب مزاج حار کحل حار  
 در وقت صبح استعمال کند و اگر کحل حار باشد و مزاج سرد  
 باید در صبح روزی چشم کشد و اگر سرد و بار المزاج باشد در وقت  
 روغنه هرگاه بجهت نزول اب و امثال آن استعمال نمایند با مرهم  
 بدبشت گند و هرگاه علت در اجفان باشد باید بعد از کشیدن  
 دارو بکشد و بپوشد بر او خواب کند و هرگاه جهه دمعه باشد  
 بکشد و نباید بپوشد و باید استاده بکشد و بدستور نباید در امثال  
 مغده استعمال نمود استعمال در شایه بیای بعد از شستن و نون  
 بعد از آن الف بیونانی جمع غره و بصر و جابو الوهن است مخترع  
 او بقرط و کونید نمائند غره در است جهه ضعف بصر و غناده  
 و دمعه و سلاق حار و ابتدا عاب و سیل و جوب و حکر و حفظ  
 و صده عین بغایت نافع است و سخت مقناطیس که هر یکی با آن  
 مریده آب گرم شسته باشند از هر یک هم نوشا در صبر زرد دارد  
 زعفران مر و ارید هر یک یکم در بلالجر هلیله کابل زنجار هر یک  
 نیم ام اولیای قضی بون مر قنیه قضی هر یک ربع ام از یافته بود  
 کرده استعمال نمایند و اگر با امراض مذکوره استراخام باشند

مردم



تشریح یکم کل جهة احوالی مؤلف شفاء الاسقام و صاحب  
 تذکره کوبله مجرب دغان سندوس که در جوانی باروغ کل سرخ  
 سولانیده باشند باقدی مشک و عنبر آمیخته در چشم احوال  
 بکشند کل جهة بیاض که البته نامی روز نایل میکند هر چند  
 که صاحب عله مایوس باشد منقول از رضای زبدا البحر بوده سر کین  
 سوسمارشکر سفید مستویا بالسوید بایکری طالی که مامیوان و در  
 هر یک درم را جو شانیده باشند تا بر بع رسید باشد مکر در اقباب  
 سائیده پس خشک کرده از نافه بیرون و استغسال کند کل و دردی  
 از نالیف جالبینوس و جهة فرجه و ظلمه بصیر و حکه و غشاوه  
 و حافظ صفا عین است سفیداب قلعه هشتم اقلیمیای قضی  
 عربی شادنج و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول از عفوان هر یک  
 یک درم کافور یک قطره کل ساذج از نالیف قدما و عجیب الفحل  
 در دفع بیاض و غشاوه و در معده و حکه و استرخا و جفن و اکثر  
 امراض چشم و جالی و حافظ صحت و کوبند چون روز شنبه و  
 چهارشنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری این شوند سر مه  
 صفهانی مرقینا فصح هر یک چهارم اقلیمیای قضی بسید هر  
 دوم ساذج هندی یکم مروارید زعفران هر یک نیمم مشک  
 چهارم غیر الکحل بجهت بقیات مجربست و انقد است نویا  
 کرمانی مغسول درم بسد پوست هله زرد صبر هر یک دوم فحل  
 نیمم کل موی از مانتوین است و بجهة ضعف باصره و غلظه  
 روح و نزول آب و خیالات مفید است و در جمیع آثار فواید

هر یک ۴۴ اینون بسیاره  
 نخاس محرق مغسول ۴

بسیار از طرفین  
 کتب معتبره  
 در طب  
 و کتب معتبره  
 در طب  
 و کتب معتبره  
 در طب

تقال هر مه اضافت کند و اگر بیاض باشد مصلح اندو فی دوم باید کرد  
 و اگر باضعف اجغان باشد مثل الطیام و نیم حاصل نماید و  
 بجهة برودت مفرط ربع م طفل داخل کند باطله قوی که بر او الف  
 بقراط بیونانی معنی جالب القاد است و کونید اسم پادشاه  
 انصراست و بجهة برودت او ترقیب داده جالی و حافظ صحت  
 و جهة حکه و غشاوه و بطوری یک چشم و سبیل و جوب و در معده  
 و بیاض مومن نافع است اقلیمیای قضی زبدا البحر هر یک درم  
 یازدهم سفیداب قلعه غلظت کل فلفل سیاه و چند فلفل سیاه  
 هر یک دوم و نیم فلفل آشنه هر یک یکم کافور نیمم ساذج  
 یکم چندینید بیونانی الطیام هر یک دوم باشد بیونانی  
 صفیر منافع او مثل کبر است اقلیمیای قضی و نیم نخاس محرق  
 مغسول یا زدهم سفیداب قلعه غلظت کل هر یک دوم فواید  
 جعد و فلفل سیاه آشنه هر یک یکم کل غلظت کل از نالیف  
 یونانی است بجهة حفظ صفا و قطع غلظت و امراضی که از روید  
 بهتر است نافع و در سار عمل عین منافع او مثل اقلیمیای قضی  
 اقلیمیای قضی نوزان نخاس قوی هندی قوی فلفل صبر فواید  
 مشک که آنکه از هر یک یکم مصلح هندی زبدا البحر فواید هر یک کل  
 مشک یا مهربان مغلظت است که در نالیف عبارت از ملا که باشد  
 و در قرا بادین یونانی مسطود است که بقراط در خواب با او ملامت  
 محال و ملطف و جالی و جهة او اخر امراض معده و اسقام  
 نافع است از زودت مر یا بیشتر الاغ قشاده مشک هر یک هم سخن

بسیار از طرفین  
 کتب معتبره  
 در طب  
 و کتب معتبره  
 در طب  
 و کتب معتبره  
 در طب

برکته

تشریح



مردات و بحدت او نیت نیت مقال توئیای کومانی مغول را  
 با آب مرزنجوش ترکد یکب اورا کوفه باشند و گذاشته تا نه  
 نشین شود بصاف او خیر کرده خشک کنند و بسایند <sup>بجهد</sup>  
 فلفل دار فلفل مامیران هر یک دول نوشاد یک کجمو عرا  
 کوبیده با آب نان یا نه تریب ساینده و خشک کنند پس با توئیای  
 مدبر مذکور از حریر بیرون کرده استعمال نمایند کمال انصاف  
 جهت رو بایندن و آنبوه کردن آن بغایت مؤثر است دانه  
 خرمای سوخته پنج کدخان الکدر چهار کد سبیل الطیب  
 حجر لاجورد حب بلبلان هر یک مثقال با میل بر منبت قره  
 بکشند کحل الجواهر از اختراع متاخرین است و جهت تقویه  
 با صوره و رفع غشاوه و تقویه طبقات عین و احقان و در  
 وجوب و سیلاب و قیق و انتشار نافع و حافظه صحه است <sup>معه</sup>  
 صفهانی دهم توئیای هندی که غیر قسم حاد است و قشیا  
 ذهبی مرجان لاجورد مغول ساج هندی فیروزه و درق و قو  
 مامیران فلفل سفید اقلیمیای ذهبی تو بال نخاس شادنج  
 و اگر نباشد مقناطیس محرق مغول هر یک چهارم سرطان  
 عوم با قوت بسلا عمل زمره زبرجد و درق طلا مروراید دار فلفل  
 عقیق یعنی از هر یک دویم زعفران سهیم و در بعضی نسخه <sup>هسته</sup>  
 فونکی چهارم بنظر سید و در بعضی سهیم مساوی سایر اجزاء  
 وضع عربی کثیر التثیرج وضع الکوهلیک هم افیون سهیم  
 اضافه کرده اند و حقیر و والحقیر این نسخه را استعمال نمودند

قره

و مغز

و باعندال

و باعندال اقرب و طریق داخل کردن طلا و تقویه آنت که با  
 صغ عربی یا کثیرا سرشته بر روی سنگ سلف جندان بسایند  
 مکس گردد کحل بقراطی جهت دفع بیعدیل است و در اندک <sup>مافی</sup>  
 قلع میناید شبیه سبز محرق مغول دوم بوده از منی بدل البحر  
 هر یک یکم ذره جهت مورساج بغایت نافع است موافق  
 اختیارات ابن هبل و ابلاقی و شفاء الاسقام سفیداب قلعی  
 چهارم اقلیمیای قلعی صغ عربی هر یک دوم نخاس محرق  
 فاشا افیون هر یک یکم بالغاب برز قطلو <sup>مافی</sup>  
 کتد و باز ساینده و ذره غساند ذره و دردی انصاف  
 مورساج و جهت شبیه بودن آن در دانه بود و مستی این  
 اصم شد سفیداب قلعی دو مثقال و چهار دانگ صغ عربی  
 مثقال دو دانگ اندر دوت نیم کخاس محرق افیون هر یک  
 دانگ شادنج چهار دانگ اگر نباشد مقناطیس محرق مغول  
 کتد و در بعضی نسخه جهت بیاض بقیق و جوب و حرور <sup>ملح</sup>  
 و بیای رمد و حرقة و در معده حاره نافع و حافظه صحه و  
 بغایت از موده است بیت ک شینج و ابابیت که کیه <sup>مافی</sup>  
 جوشانند و سید و در آن آب گذاشته بیرون آورده خشک  
 کنند و در بعضی نسخه او هم صغ ساق صغ الکوهلیک <sup>مافی</sup>  
 هر یک دوم کرد و برز قطلو که از کوبیدن او جدا شود <sup>مافی</sup>  
 دویم افیون دو نخود ذره غساند ذره یا بخوبی و کحل رمد  
 و جهت رطوبات و جهت امراض چشم اطفال بسیار نافع است

بلغ



انزوت تشنج از هرباب جزوی جبهه التودا نشاند از هرباب  
 نصف جز و سفیداب قلع نصف جز و زرد اصغر منافع او  
 مثل منافع زرد ابیض و در قطع دمعه و منع نوازل مفید  
 انزوت جزوی صبر زرد و عفوان تخم کل سرخ از هرباب و  
 جزویون دود آنک مایه شا جزوی زرد و نصف جزویون زرد  
 مع کورین بالمناصفه ترکیب کنند باین اسم نامند <sup>زرد کافورین</sup> جبهه  
 عین و در دم خفیف صدف محرق موارید نشاند باین نام  
 دافع زرد کافور <sup>ساز</sup> منقول از معالجات بقول اهل که جبهه و دفع  
 حموه و دمعه و در چشم که از غلیظان خون باشد بیان نافع است  
 نشاند کثیر اضع الومکدر وضع عربی شایف مامینا او نیم  
 زرد مامیران از معالجات بقول اهل جبهه اختلاج و نیم  
 امراض ابیده و منمنه و تقویه بصر بغایت از موده است <sup>تجلیل</sup>  
 قرقل مامیران فلفل دار فلفل مؤنای کومانی مغزول اضع عربی  
 او نیم زرد <sup>ساز</sup> جبهه مورسازج کوقوم و بنوب بغایت نافع  
 سفیداب قلعی اقلمای قضی مقاطین محرق <sup>مکدر</sup> منقول اضع  
 نشاند افیون نخاس محرق زعفران مکدر نیم کافور نیم و آنک  
 در و در منقول از معالجات بقول اهل جبهه دفع حموه و نیم  
 و جلای آما و طروفه بغایت از موده است بزرگ عین انقلاب  
 کیوت سوخته موارید مقاطین سوخته منقول و بلیت مکدر  
 کفنگان جلای نقره بان میکند بالتوبیه بوزن <sup>مکدر</sup> منقول  
 از معالجات بقول اهل و لایق جبهه سلاق و دمعه و جزوی

در اقلای جبهه باین معنی است انزوت جزوی که در کتاب  
 در امراض سراج و در کتاب طبایع اهراب و در کتاب الصنف سرفه و در کتاب  
 اقلای مکدر و در کتاب سراج و در کتاب طبایع اهراب و در کتاب الصنف سرفه و در کتاب  
 اقلای مکدر و در کتاب سراج و در کتاب طبایع اهراب و در کتاب الصنف سرفه و در کتاب

منقول

و ضعف بصر و شراق و سایر امراض نافع است قویای کومانی  
 مغزول باب غوره مانده پروده زرد چوبه مکدره جزوی هلیله  
 با تخم بنجیل مکدره دار فلفل مامیران مکدره و نیم غل غل  
 بغداد سائیدن تا پنج مرتبه باب غوره سائند خشک کنند قویای  
 قویای کومانی راهفت مرتبه باب غوره سائند خشک کنند  
 دمعه و جوب و حکه و سولیت عین نافع است و چون باب <sup>شسته</sup>  
 همین عمل کنند و اقسام امراض عین نافع است خصوصاً  
 رمد مزمن و حکه و دمعه و سلاق و جوب و دفع قران  
 طبقات و حفظ حقه عین و دفع اشقی و التهاب و چون  
 با آب آردین پروده کنند جبهه امراض مذکوره نافع و محلل و در  
 عین و مقوی بصر است و چون با آب مزنجوش پروده کنند  
 حفت بصر و امراض مزمنه مفید است و بدستور با آب آردین  
 همین اثر دارد پروده نقاشین بغایت مقوی بصر و حافظ حقه  
 و طاع دمعه و جبهه بیاض و حکه و جوب مزمن و تحلیل و نیم  
 و انالیف جالبی و مستی مجلا و کحل الرما این است قویای  
 کومانی سراج نخاس محرق جزوی صبر و فلفل دار فلفل سادج  
 با مقاطین محرق مغزول مکدر نصف جزوی مامینا عفن تشنج از  
 زبد البحر مکدر ربع جزو سائند با آب آردین تا پنج مرتبه پروده  
 دداقاب کفاند برود القاطع و پرود ماسانی نیز نامند  
 انالیف محمد بن زکریا است و او در تقویه اجفان و دو بایند  
 مرده و دفع بصر اجفان و تقویه بصر و منع نوازل محرق <sup>مکدر</sup>

منقول

شسته



سندب الطیب مرمد اصفران مکدی بجز و دانه خرمادانه هلیله  
 که هر دو را بخیبر گرفته سوخته باشند مکدی نصف جز و بعد از  
 سائیدن بآب کشن باب مورد پرورده خنک کنند برود اکثر  
 و بردا حرمیر نامند از نالیف قدماست و جهة الحام قروح  
 و تخفیف رطوبات و دفع جرب بجزب شادنج عم و اگر تصاب  
 محرق مضمول سرمد مکدی تو بال الثماس او نیم صدف سوخته سفید  
 قلعی مرورد مکدی نصف جز و اقلیمای قضی صمغ عربی نشسته  
 مکدی سائیده باب دانه تر پرورده استعمال نمایند شیاف  
 ایضاً از نالیف بقراط است جهة لمرغ من حاره و تحلیل  
 اعدام و دفع ان مضیات سفید اب قلعی کثیر مکدی نشسته  
 انزروت مکدی و چون ربع ام افیون اضافه نمایند شیاف ایضاً  
 افیونی نامند و چون دو قیراط نامیم مکدی اضافه کنند کندی  
 خوانند و کندی جهة قروح اقویست بعد از سائیدن بالقاء  
 بر رطوبات شیاف سازند شیاف حمر لیس جهة بقایای رمد  
 نافع است کثیراً صمغ عربی شادنج هندی مکدی بجز و مرصاف  
 و الاخرین زعفران مکدی نصف جز و شیاف و ردی از نالیف  
 این و صنوان نادر و محلل و منکلی مواد و مایع فزلات و مقوی  
 اعضای عین و جهة رمد و درد شیاف نافع و عظیم الانزاست  
 در امراض حاره کل سرخ بی قمع ۱۲ صندل سفید و سرخ مکدی  
 صبر ثاق نامیام حصص کثیراً مکدی با کل شیاف بسیارند شیاف مرقالیا  
 بیونانی معنی محلل است او نالیف جالبیوس و صبر این معنی

نباشد

نیم

توجه نموده و وجه ظله و مواد محلیه و اوجاق و قروح مزمنه  
 و جرب و جلول رمد و اکثر امراض بغایت نافع است او طبع  
 هندی تو بال الثماس صمغ عربی مکدی مرصاف سفید افیون  
 سازد مکدی اقلط سفید قیراط با شراب برشته و با سفید  
 تخم مرغ استعمال نمایند شیاف خضر جهة سلاق و  
 و حکم و غشاه و وسیل و بیاض نافع است صمغ عربی سفید اب  
 اشق مکدی بجز و زنجار شادنج مکدی نصف جز و اگر شادنج نباشد  
 مقاطر محرق مضمول بدل کنند شیاف جهة منع کندی  
 موی زیاد زاج صدا محدود مکدی و زنجار نو شاد و تو بال الثماس  
 محرق مکدی نصف جز و با زهین طیب و هر چه باشد شیاف سازند  
 از شیاف نارنج از عجمیات حقیر است جهة منع نوزل  
 و حرم و جرب و حکم و رمد و رمد و حفظ حرم حشم  
 و امراض بلك مجربست تو بالیاب نارنج پرورده دم کثیراً  
 انزروت کل سرخ صبر زرد حصص مکدی هر یک بلك مکدی سفید  
 قلعی هلیله رند و اندر دادم افیون ربع م شیاف مرارات  
 و بیونانی با سلیمون نامند بعضی ملوک و بقراط گویند که از این  
 اصطیظیفات و فوئس ناد و حال باقیست جهة نوزل  
 و قروح و غشاه و رطوبه سفید است و سرخ القوی است  
 محدی که در طبقات انو میکند اقلیمای محرق ه صمغ عربی  
 هندی اقلط سفید مکدی سفید اب قلعی اشق مکدی و صمغ  
 بلان جاوشین مکدی اگر کندی بلان نباشد و عن آجو

متجلبه ند

۲



افزون زهرا که قند زهرا ماهی شویط زهرا کبک مکند از زهرا باشد  
 و اسحق و عقاب و کاک و خروس و کورک و خزان باز مکند آ  
 و نصف و شیخ ابو علی قدس سره منقح نماید که ضروری است  
 شویط و کبک و سایر مورای پروردگار نیست و باید با  
 راز یا نه امکان نمایند و از مجربین تصریح یافته که زهرا  
 حذای که بقار می غلیو لاج گویند و بوم که بعد نامند  
 در دفع زرد آب و غشاوه مجرب است و چون زهرا غلیو  
 با آب راز یا نه امکان کند جهت اخراج سم مجرب دانسته  
 شایف تقاضی بغایت لطیف و بیغایله و بیحیة قروح  
 و ضربان و غشاوه و شوره مفید است اقلیمای محرق مطرف  
 در سبب الاغ با شیر و خنجران آسفید اب قلعی از عفران  
 کثیرا با آب بامیان سرشته با سفیدی تخم مرغ استعمال نماید  
 سیاف ساقی بر جهت رطوبات و در معده و حکه و سداق  
 و جرب و بیاض رقیق و امراض حاد نافع است سماق در  
 برك مورد هلیله زرد و عقیق مکند ربع مجرب و عراباد چند  
 اب مجرب مانند نابو ربع رسد پس صاف نموده مجرب دانسته نامت  
 بماند و آینه او دیدار بر شند شایف زبان در شایف مامیثا  
 سرمه توتیای کیمانی نخاس محرق سفید اب قلعی مکند جز  
 آفاقا نصف جز و کثیرا افزون مکند ربع جز و شایف سماق سفید  
 جهت زرد و خراش چشم و التهاب و حکه و در معده و جرب  
 و سبل و جویط حذای و ساق و الاضاق بلای نافع است

نشانه

بویژه

و بویژه حذای سفید است سماق میدانده جز و سفید اب بکبر  
 کثیرا نصف جز و کافور ربع جز و هرگاه سماق اچو شامند و آ  
 او را تا غلیظ نماید تا غلیظ کرد در بیخ جز و او کافور شایف  
 غریب و نامر از محمد بن زکی یا جهت غریب و ناصور مجرب است  
 صبر کند از زرد کنگار سرمه سببیانی دم الاخرین بالسنو  
 زنجار ربع یکی با آب بر شند شایف ای ناصور اخیره تقویه  
 چشم و منع قبول افات و حمره اجفان و جلاء ریه مفید است  
 کل سرخ صغیر اکو صغیر عربی نیم جفص اقلیمای نوره نشانه  
 توتیای هندی مغسول آن زرد و نیم آفاقا او نیم با آب بر  
 حور المصل جهت دفع بیاض بغایت مؤثر است چند  
 پوست تخم مرغ فاسد و کوی شده را داخل کوفه آب بدمای  
 مدافعت بکنند و نگار را نفع نمایند تا بپزد که در او باشد  
 جدا شود و آب استعین نکند پس خشک کند و باید و چند  
 آنرا فند بیرون کنند و با صدف سوخته و نبد سوخته و سر کین  
 خطاف و سر کین سوسار و بویژه از معنی بالسنوید محلول  
 نموده با زهرا بزرگ و کلنگ سرشته شایف و با عمل رقیق استعمال  
 نمایند و قبل از استعمال چشم را بخار پوست با بویض و اکلیل  
 و عقاب و حله بدارند و در عالم ان بقراطی مذکور است که  
 پوست تخم مدینه مذکور است که حرم صغیر نامند با سر کین کوی  
 و سوسان و خطاف از الیه بیاض چشم که آن الیه مجرب باشد  
 صغیراید و حرم حذای رقیق و ناصور است شایف عملی جهت

الکیمی

تبا از دم  
طبیخ بود



جلای بصر و تقویت چشم وضع افاته و سیل و بیاض بقیق و مد  
 وسکه ماضعت قوتیای کرمانی مغزول هلیله ردد غیری فشر  
 کثیرا مکره نو شاد در یکد انک ردد چو بدیم کز بخیل صلیع محرجی  
 مکره با کلاب بر شند شیاف جلا... جهه ضعف  
 رطوبی بغایت مجرب و از اصاف مراد است به نور و بیغایله است  
 وجهه غول آب و خیالات بی نظیر است بیستیم قوتیای  
 کرمانی مغزول و باب مرزنجوش تازه که شب مانده صاف شده  
 بشند سرشته خشک کنند و با زنجبیل فلفل و ار فلفل مامید  
 مکره نو شاد اینها که غفران <sup>حفظ</sup> کثیرا صغ عربی اش نخا محرق  
 زنجار اقلیمای صغی مکره نصفم مخلوط کرده باب رازبانده  
 مان سرشته شیاف جلا از نند شیاف آبار... جهه دفع انما  
 والحمام وجه مجرب است برین موخند نخا محرق سرمد قوتیای  
 هندی غیر جاد صغ عربی کثیرا مکره افیون مرسانی مکره نصف  
 کدکام <sup>حفظ</sup> پیر شند شیاف اسود جهه حوائت و سودن و شند  
 وجع و سبل و قلع عار و نافع است سفیداب صغ عربی کثیرا  
 مکره افایه و مرطاب نصفم سبیل افیون مکره عدالت  
 باب بر شند شیاف صغ جهه ابتدای اول آب و غشا  
 و بیاض بقیق و سحراب و مد معده بارده و جویله و سیل مومر و افرا  
 از ردد شیاف مامیدیه مر صاف بوده از منی فامل سفید صغ  
 سوج پز غفران ای کو نیم پز شند آب... فلفل که در ابتدای  
 بغایت نافع و مسکن وجع است و جویله به ندره ششیرج بهاد

اقلیمای زهری سفید  
 مکره ۳۳

تخم جیازی از هر یک در عدد نیم کوب کرده با نشا سده نیم <sup>حفظ</sup>  
 دو دانگ با آب جوی شادنا غلیظ شود پس صاف کرده با قدری  
 تخم مرغ در شند کرده بر هم نیند و نیم کوم <sup>حفظ</sup> پز شند  
 کدکام نیم قوتید نفع است ششیرج بهاد مکره نیم کوم نیم کوب  
 کرده با آل و نیم از روت سفید در شند کرده با آب صغی الراجعی شند  
 دختران دوا آتش زهر جوی شادنا و صاف اولد در چشم بچکانند و آب بهاد  
 بلک عسی الراجعی شود و طول و در کز که صفا خطا طیبیا نافع است  
 مسکن و محلل و مانع ظهور و بنور قرح است قلعی را بکف بنند که است  
 بیار بالذناد است سیاهی بسیار از او برود پس با کلاب کف دست  
 تر کرده سیاهی جمع کنند و با شند دختران بچکانند و سیاهی سر  
 همین خاصیت دارد و در کسین وجع شند مکره پز به رسیده  
 که کوش خچری کو سفند و درق بسیار در قوق کرده ان مقدار در کف  
 دست نگاهان مذک که کمی دست دوا و از کدکام پز پز شند و پز  
 بنند در حال دندانها کند و هیچ صفا و بر این اثر نیست بار <sup>حفظ</sup>  
 در ذکر ادهان مخترع ادهان فینا غور دست و کومند اولا  
 سقر اطاسخراچ غوره هر چه از زرد و کلهها و ما سندان قوتیب  
 دهند مثل روغن کجد و روغن کل و تحت ذکر اصل ان دداد و پز  
 مذکور است مع خواص و افعال و مزاج آن و هر چه در حکم عطر  
 و اعمال غریبه است مثل روغن عنبر و امثال آن در طی دستور اقل  
 مستطو و کشته و قوا عد کلبه و ادهان مکره در این باب کز کز  
 اما طریق اسخراچ روغن بزور آنت کمان تخم را کو بیله قدری آب

حفظ  
 سفید  
 کدکام  
 نیم کوم  
 نیم کوب  
 الراجعی  
 شند  
 کدکام  
 نیم کوم  
 نیم کوب  
 الراجعی  
 شند







مکده که عاقر قرحا هم که آب صاف و عس زیتون بالمناصفه با تیره  
 رطل بعد از خیساییدن او به جوشانند تا آب سوخته دو عنق باقی  
 بماند صاف نموده استعمال کنند دهن الکلیک را نج از حکای هند است  
 وجهه امراض با دره مثل فاج و دره فاصل و اعیا و اذله انا رو  
 موی و شرابا و جبهه تقویه جگر و معده و کلیه نافع و مدد بول  
 و حیض است انواع هلیجک و بلبله و آمله فلفل و در فلفل و نخیل  
 مکده هم جابوشین اشق میکنی مکده که قند سفید عس خشک کوب تا  
 سداب تازه مکده هم با کهنه از رو و دست که آب جوشانند تا  
 رسد پس صاف نموده با جود صندل و عس خرد عس جوشانند تا رو  
 بماند دهن الرخصان که دهن الخلق نامند جبهه صلوات  
 و اوجاع رحم و معده و تفتخ و فساد دهن رخا و دفع عس  
 و تنقیه قروح و قروح رحم نافعست زعفران و آفر و ما نام  
 قصب الزیره و مرصافا که صیدل دهن کجند که گفته  
 خیسایند هر روز هر روز با صد مثقال آب جوشانند  
 تا رو عس بماند و صاف نمایند دهن لبوب السقمه منقول از قرا  
 ابن عیسی بغایت مرطب و جبهه امراض یا بسه و اذله عمل  
 سودای و صداع و جنام و مالجیو لیا نافع است خندا و شرابا  
 و سوطا مغز قندق و دینه و بادام شیرین و کجند و حب  
 کبارد مغز تخم کدو و مغز بادام تلخ با سوبه کوبیده و کرم کرده  
 میفشانند تا رو عس اذان جدا شود دهن لبوب السقمه منقول از  
 شفاء الاسقام و دهن اللقوه نامند جبهه لقوه و فاج و کرا

Handwritten marginal notes in Persian script, likely providing additional recipes or commentary related to the main text.

و عرق النسا و عرق نعفس و تحلیل ریاح و نهج باد و اشما  
 طعام نافع و قهطون و اوجهه کری و کوانی سب و سدر و  
 در زود مؤثر و فزجده او جیح امراض رحم نافع است و  
 مکده که کوبیده که منتبت اوجاع و عاقد است حلیه و شونیز با  
 کوبیده تنقیه پرو عس زیتون بطریق تمهین نمایند با رو  
 آتش نرم سده مثل او رو عسرا جذب کنند پس قهطون دهن کنند  
 و عس القوم که دهن الرأب نامند و از جبهه دهان انالیف بلند  
 در کل امراض با دره مجرب است و اعاده باه ما بوسه میکند و جبهه  
 تقهه عصب و درد کمر و حلیه و بواسیر و قهطون بول و سوخ کوب  
 دهن رخا از زوده است و چون در دستان استعمال نمایند  
 محتاج بپوشش نشوند نوم مقشر یکبار و فرفنون عاقر قرحا از  
 ثلث جز و فلفل سداب هویک ربع جز و با سوزن آن رو عس  
 جوشانند تا ثلث رسد پس صاف نموده استعمال نمایند دهن  
 معروف بدواء الهم و جبهه شوری که در اصل شعرو و شام  
 و جبهه جمیع مواد غلیظه تحت جلد و خزان و جرب و حک نافع  
 مثقال رو عس کلرا با آب جود مثقال مرکب جوشانند تا رو عس بماند  
 و فرفنون سیطر ج هندی که با داتیا نج هویک دانگی کاخند  
 مداد چینی دانگی سوخته فانه هلیله سوخته را سخت  
 نیم آردان عمل نموده استعمال نمایند دهن حنظل تا اذله اسقام  
 شوره اند و در تقویه باه بجدید را نشه اند و چون با عس معالی  
 با هلیه طبع دهند نافع ادره بعد بدینمیتوان نمود و چون با شونیز

Handwritten marginal notes in Persian script, continuing the medical discourse from the main text.





استخراج دهن و غما سید در جمیع اوجاع باند بجان مؤثر است  
 و استخراج روغن مخود و عینان مختلف است و در هضم و تقطیر آن  
 که مخود را سبک نموده در قوع مطین کند بطریق کلوی قوع حلالی  
 باشد و از لایف هاست آن در کلوی قوع کسند تا در وقت معین  
 کردن آن در مخود از نشسته بیرون نیاید و کوره نیز باید دهند و  
 و کلوی قوع را از سوخاخ طبقه اول بطرف اسفل کوره بیرون  
 کنند که شکم قوع در طبقه اول ظاهر باشد و قابل را بدهن قوع  
 وصل نمایند و بر اطراف شکم قوع آتش سوکین یا ذغال میکی  
 برافروزند تا روغن از لایفهای کلوی قوع جدا میگردد و در استخراج  
 آن لایف حقیق جهت ریح و اختلاج و تشنج و فالج و امراض  
 بارده عصبانی و تقویه اعصاب و تقویت مایه ضیق و آذ  
 بارده و تحلیل مواد غلیظه مجرب است حسن لبان مقل معده  
 سایر مکده اشق فرقیون حب بلسان خوی سفید در کتب  
 شیخ طروج ماهیز هرج قوقل مکده جوز بوز از نیل خولجان قار  
 بلاد مکده کند در سیدنا لویس تخم کند تا شوی تخم و تریخت  
 تا خواه قسط تلخ تخم شبت مکده عمل معده و زنجوش طلبد  
 اسفند مغز زنده کرچک مغزین اشده حب النار مکده که کفحه  
 در هن او شقال عرق بهمان فامثال آن مجید است و میوه شاند  
 تا بصف سید و محافظه با صده و نجاهل روغن زنیون  
 و نجاه شقال روغن میدا نجیز میوه شاند تا روغن عبادی  
 سکینج و جاوشیر و میوه میوه ساید و قه عکالت البطم مکده

و در هضم و تقطیر آن  
 کوره سبک نموده در قوع مطین  
 و کلوی قوع را از سوخاخ  
 بلاد مکده کند در سیدنا لویس  
 تا خواه قسط تلخ تخم شبت  
 اسفند مغز زنده کرچک مغزین  
 در هن او شقال عرق بهمان  
 تا بصف سید و محافظه با صده  
 و نجاه شقال روغن میدا نجیز  
 سکینج و جاوشیر و میوه میوه

دران

دران حل کنند و سنبلی الطیب موصاف زعفران قصب الزیره  
 قوقل مکده آل دار چینی که بیخ آجند فلفل فرقیون دار فلفل مکده  
 از خوی کز ناسیده اضافی غما سید هن المخل ان لایف والد حقیق  
 میر محمد زمان سکا بنی رحمة الله جهة تقویه معده بی نظیر  
 و در تحلیل ریح معده و جگر میعد بلیست مقل از ذوق آل سنبلی  
 الطیب مصطکی عکالت البطم مکده مثل اشق اساسا روغن قصب  
 از خوی مکده آل باروغن بابونه و روغن کل سرخ بالتویه از هویک  
 بنیر طر مخلوط نموده در اوقات بکوز آرد و هن روزی هر روز تا در  
 الادراک سیروم کند آرد و هن دار شفا حجه اسهال و ضعف معده  
 و تحلیل ریح نافع است دار شفا حجه اسهال و ضعف معده  
 آل قصب الزیره آل سبکوب کرده ماه عک روغن کجند با نش  
 نرم میوه ساند تا شک بسوزد و هن البلاد و جهة اسهال عصب  
 و فالج و تقویه و امراض بارده نافع و بغایت محلل ریح است  
 سنبلی الطیب هیل فلفل و ج شیطون را سن دار فلفل جوز  
 بلاد ریج سوسن اسما نخوی ران یانه قسط تلخ جوز بیدون زرد  
 در روغن مکده آل سبکوب کرده با سبکباز و آب از هن بلیست  
 آل و روغن کجند و سبک و نجاه آل میوه شاند تا آب و شیر  
 سوخته بمباند سخته دیگر جهة بوا بر و جمیع امراض بارده و  
 تحلیل ریح غلیظه عظیم النفع و ان لایف قده است محل  
 ان ذوق اسفند ساید اشق افیون بسطیج حب بلسان با دام  
 مقشر خوی سفید روغن افلیج شیطون حوال قوقل جوز بها

سلیخه

روغن







فصل در بیان خواص و مضار روغن بادام  
و روغن کنجد و روغن زیتون  
و روغن بادام شیرین  
و روغن بادام تلخ  
و روغن کنجد  
و روغن زیتون  
و روغن بادام شیرین  
و روغن بادام تلخ  
و روغن کنجد  
و روغن زیتون

عشر همانند انکاه امتحان پیر مرغ کشتن با بعضی ملاقات مویز  
بسترد و بارید آفتاب بیدن جو شائیدن چند روز بکنارند تا با بخارا  
رسد اگر از سطح القلی و اهله هریک جزوی و ذریخ ده جزوی  
باشد قویتر است و باید بقدری آب ریخت که چهار انگشت بر سر آید  
و بعد از یک شبانه روز بیدن جو شائیدن صاف کرده و سه بار بید  
اجزا را بچند بدموده صاف او را با ربع وزن آن روغن کنجد بخورند  
تا روغن خالص بماند روغن بوسیر پنجاه عدد جزا طین بگذرد  
کنجد پرشته کرده از روغن بیرون آورده باده دم در باد بخار  
و روغن را با موم روغن ساخته با اجزای سائیده پیامیزند و بوی  
بوسیر بماند و بجهت قطع خون با انکاز مانده که عطف باشد  
استعمال نمایند روغن دیگر جهه ساقط نمودن دانه بولاید  
بجرب و بیغایله است که در ذریخ را با بلنا صغیر سائیده تسفیه  
روغن کنجد کسند جدی که جذب کند و با قریع استیون تقطیر و در  
تسفیه باید بر روی آتش زوی باشد روغن و ذریخ جهه دم  
و بوسیر بغایت از موده است هرگاه از حرارت باشد و ذریخ را  
باید بر کوبیده در آب بجوشانند تا صاف شود و روغن کوبیده  
آب بعد از سرد شدن آب بسته شود بگردانند و اگر در بناله  
با در بخارن سائیده اصناف کسند جهه بوسیر بار دافع است  
و داغ کردن مابین خضه دست چپ جهه قطع خون بولاید  
و داغ مفصل ترقی جهه دراج بوسیر از بجز است روغن که  
مویز بوز و بغایت قوی است در ریح را که بلغه شکابن و د

نمایند

و بنصره

در

و بلغمه اصفهان سین نامند بال و سر او را قطع کرده سه دم  
سائیده بلهیکو قه روغن بان بجوشانند تا انکاز غلیظ شود  
و با مثلث و عنبر خوشبو کرده بمالند تا موضع آبله کسند و موی  
بر آید با بد و اندام در هر همها و قدوات جراحی و سایر علقن بها  
مخترع مرهم کوبیده بغواطت و نضج که قوه اکثر مرهمها  
باقی بماند و هر چه صومع بسیار داشته باشد بایست سال قوه  
او با قیست و بعضی را معتقد است که هر چه با روغن زیتون  
ساخته شود قوتش ساقط نمیکرد و آنچه با شحم و تریب باید  
قوتش تا یکسال باقی میماند و شحم است که موم زیاد از نصف  
روغن کمتر از ربع آن نباشد بلکه ادویه شش جزو روغن  
جزو و موم ربع جزو باشد و ضداد اعم از مرهم و مرهم مخصوص  
جراحی است و آنچه در قوه جراحی باشد جهه مبرورین روغن  
زیتون رسیده کسند در غیر آن روغن زیتون نادر که زیت  
انفاق نامند و در موده بایست روغن کنجد کسند و موم را او  
بار روغن و شحم بگذرانند و از سر آتش بزیر آورده ادویه  
صفغیه را اول در او حل کنند پس ادویه مسحوقه را مخلوط سازند  
و طریق حل عنبر و مصطکی و علك البطم و موم میانی و  
سکبج و امثال آن چنانست که قدر مضاعف باشد یعنی ظرفی  
اب در او کرده بر آتش گذارند تا آب بجوش آید و ظرفی کوچکتر را  
روغن مخصوص کرده در میان ظرف اول بگذرانند تا روغن از  
حرارت آب گرم شود پس عنبر و امثال او را در روغن ریزند

در



تاسل شود و بعد از آن سا بر او به داخل شود تا نماید مرهم التخلی  
بنویسند و غشاء معجزه و بجاء معده نیز خوانند و در هر یک  
وجه تسمیه گفته اند اول بمعنی تحریک مواد یخنده و دفع از سینه  
چنانکه از پروین مشاهده میکرد و ثانی بمعنی اسطلابی <sup>کند</sup>  
بسیار استغفار باوان الفجا الذیوس و عظیم التفع است و محله  
جبر که اصلاح عصب و کوفتی محض و اسخون و الحام <sup>خار</sup>  
و تحلیل او رام و دفع جرب متفرج و حکم رطوبت و غلبه جبر  
و اکثر مفید است بکوفیه مردانست با بافتی سر که ان مقدار که  
ساخته شود بسیار و در افتاب گذاشت تا چهار وقت و در اجزای  
سینه بدو وقت روغن زیتون تسقیه کنند و کوفیه بیه کاشی  
و دفع وقت فلفط باضافه نموده بر روی آتش نرم برهنند تا  
منصفه کرد مرهم الحمل که مرهم است وجه شقاق و حکم رطوبت  
و قرح و طبع و داء القلب و سعفه نافع است سرکه که کند روغن  
زیتون بالتویه مردانست مسحوق ربع روغن با آتش نرم بجوشانند  
و پیوسته برهنند که مردانست و سوب نماید تا منصفه کرد  
مرهم زنجار وجه اسقاط بواسیر و تخفیف و در باسیر کوش  
جواحت و پردن کوش زیاد و دفع عفونات و مواد فاسد بالکلیه  
مفید است موم رفت آتش محلول با سداب سرکه آروغن زیتون  
هم با آتش نرم بجوشانند و در جوارح از زوت سرکه آروغن زیتون  
اصافه نماید مرهم داخل و بلغم سرانی بمعنی اذی و از الف  
بقراط وجه او رام حار و اوجاع شدید و تعقد عصب

اخذ

قروح

دفعه

و خراج و صلابات بغایت مفید است چهار وقت مردانست <sup>سحوق</sup>  
با بیکر طل و نیم روغن زیتون با آتش نرم حل کنند و تخم خطمی و در زیتون  
و تخم مرو و حلبه و تخم کتان هر یک هر یک جدا گانه خیسانند با  
هر یک با بیکرند و از مجموع بعد چهار وقت با سقید اندک تسقیه  
کنند و بجوشانند تا منصفه کرد و هرگاه رفت و خاکستر چوب  
و مرصاف هم صدا محدودا اضافه نماید بغایت فواید از مینو  
مرهم زنجفر وجه تحلیل او رام عسره البرء و خازیر و سرطان و  
مزمن اندیشین نافع است کند را سقید اعطاک البطم و مردانست  
فته و شخرف سرخ هم موم کبابار و عن زیتون و مرهم حواریون  
و مرهم سسل و مرهم دشتیخا نامند وجه اصلاح جوارح و  
تسقیه و تحلیل و نضج و اندمال آن شقاق و دفع آثار و حکم و  
جرب و بواسیر و بواسیر و سعفه و دفع کرم نافع موم علك  
البطم هم آتش مقل مردانست و زردا و نذ طویل کند هم جاش  
زنجار مرصاف قده هم سکنبج آتش و مقل را در سرکه حل کرده با  
روغن زیتون بجوشانند تا سرکه بسوزد پس سایر صوغ و موم  
بگدانند و او به یابده را مخلوط سازند مرهم ابیض وجه  
سوخگی آتش و التهاب جوارح و زودم مقعد حار و جیره و  
قبل که از حرارت باشد نافع است آروغن کبجد بار و عن زیتون  
هم بعد از آن که اخن موم از سر آتش برداشته با سفیدی تخم  
برهنند و اگر تر بود زیاد خواهد بجای روغن زیتون روغن  
کل سرخ کنند و سفیدی تخم مرغ اصافه نماید و به



تکین در بجای حضور انبوی کنند مرم با سلیقه جهت جراحی  
 مزمنه و ورم بارد نافع است و در خواص مثل مرم نخل است  
 زفت و زیناج موم هر یک جزوی فته ربع یکی روغن زینون  
 دو وزن ادویه بروی آتش مخلوط سازند مرم محکم  
 جهت تحلیل اودام و صلابات و اقسام استسقا و صلابات سخت  
 جلد و افراج کرم بسرعت نافع و از مجربات دانسته اند ترمس  
 سرکین کبوتر دانند و ما شلیم بالسویه زفت و مثل بجمیع در پی  
 موعانی که آخته ساپرد و به در مخلوط سازند مرم جاذب از الف  
 این تلمذ منقول از شامل جهت اخراج پیکان و خار و آنچه در عضو  
 فرو رفته باشد مجرب دانسته اند بیخ خشت زدا و نخل و بل با  
 ساسه با عمل سرشته استعمال نمایند مرم غط بگوگرد کان  
 سوخته دانه زرد الو بالسویه باروغن کوهان ستر سرشته  
 بمالند و بخورد و بنمک کوب هر دو کنند مرم سفیداب جهت مزاج  
 حار و در این کوش و دفع شود بلخیه و امثال آن بغایت  
 نافع موداسک ه با سرکه بسایند و باروغن کل تسقیه کنند  
 ما غلیظه م سفیداب قلعی و اندک کافور اضافه نمایند مرم نوره  
 جهت سوختگی آتش و التهاب و روح بغایت نافع موم آباد  
 کل سرخ به کماخته و اهک راه هفت بار بپاشند اضافه نمایند  
 مرم عرق بوز کور شده کوبند و پیونیز کوبند و از میاه غلیظه و اهور  
 کشفه بجمیع در حضور ما در بلاد دار و اکثر از مفاصل مانند جفا  
 بیرون نماید بعد از دم حار و در عظیم و جگر بیرون آید باید بچون

نوم م

لاور

دندان

و مانند آن هر روز بر فنی بچند تا تمام بیرون آید و پاره نشود  
 که هرگاه قطع شود از جای دیگری بروز میکند و این مرم اسباب  
 میکند بروز آنرا و هرگاه پاره شود باید موضع را بطول نگاه  
 و مرم استعمال نمود موم که موداسک خاکستری م اهلک  
 موم را باروغن کل که آخته ادویه را مخلوط کنند و بجهت التماس  
 بر زقطون باروغن بنفشه مخلوط کرده استعمال نمایند و بر  
 غبارت از موم روغن است و اقسام اول اعتبار داخل کردن آن  
 مختلف است اما بجهت التماس سینه و ذات الصد و پنهان  
 مرم و اولام ملتته باید موم سفید باروغن کل که آخته  
 و آب خیار و کدو بول سو ما صاف کرده تسقیه کنند و هرگاه بر  
 بیشتر خواهند بجای روغن کل روغن بنفشه کنند و آب بول  
 بید و بول خبانی تسقیه نمایند مرم جبهه سرطان ستر غیر  
 متفرق سفیداب قلعی قویای کرمانی سفید بالسویه باروغن  
 کل سرخ بسایند و آب بول خرفه یا لعاب بر زقطون یا لعاب القلب  
 و آب خیار و آب کدو تسقیه نمایند مرم تسقیه خبث باروغن  
 و تیون بروی آتش مخلوط سازند و علك البطم را بدان حل  
 کنند مرم جبهه منقرض نمودن قرح که بیشتر باشد حیوانی  
 بوده از منی آتیک مشال جاد شیر سرکین کبوتر و مزاج آوق مقشر  
 آهک آندید م باروغن تیون سرشته استعمال نمایند مرم  
 جهت عفونت اوند جلوی بل و لیاخ کلان را قویا با تسقیه با اندک  
 روغن کل و سرکه بسایند مرم و سبب و مرم مقل نامند جهت

الوصاص و اصم

محتاج

ضابون ۱۲ م



شفاق مقعد و در آن نافق موم و روغن کجندید مرغی  
 مغز نان کا و در روغن کوهان شتر و زرده تخم مرغ مقل  
 بالتوبه مقل را در لعاب تخم کتان حل نموده موم بزید هندی  
 موم ناسور عباسی و غیره را با روغن زرد و جویبه دره موم <sup>دارند</sup>  
 آنرا ساینده با هم که روغن کا و موم و آب خالص بقدری که  
 ادویه را پیوسته با آبش نرم چندان بچیند تا سفت شود  
 نرم هر چه بود که شکافها را سفت کند چنانچه او را درام و شکر و  
 عمد در جراحات نافقست هو جویبه و در آنرا ساینده با روغن  
 کجند آموم موم موم سانند موم کافور و جبهه کل قروح  
 خار و سوختگی آتش و جیره و غله بجز آب موم را در  
 روغن کل که اخذ با سفیداب قلنی ام کافور و قیصری موم  
 سازند موم را ل منقول از حکای هند است جهت  
 جراحات مزمنه و عمل البر بغایت مجرب است و بجهت قروح <sup>تنگ</sup>  
 و ناصور بغایت نافع و منبت لحم و دفع کوش فاسد و صلح  
 عضو ضعیف و ظاهرا عدیل نداشتند باشد و حقیق مکرر  
 بخوبی در قروح ما بوسه نموده است کافور و قیصری را  
 هندی که عمل معبری و شجره و قفقهن نامند کات هندی  
 عمل کوفته و بیخته و موم را با روغن کاوی تازه بی غلک  
 که مساوی مجموع باشد در ظرف آهن که اخذ اوله را با روغن  
 دو جوین کند پس کات را با روغن کاوی و روغن زرد و روغن کج  
 نهد و در قروح مزمنه قدیمه تا سه روز با او در آن

موم

بک

قوی

قوی سوخته استعمال نمایند و بعد از آن به تنهایی  
 موم زمان از البق و الد موم خفیه موم محمد زمان تنگ  
 جهت جراحات مزمنه بغایت مجرب است و در آنرا کتیرا از موم  
 و البق و بعد از آن بربست از زیت کاعند کبود سوخته  
 پوست درخت کاج روغن کات هندی هر یک موم سفید  
 مغزله موم سفت مغزله کافور و قیصری با موم سفید  
 روغن کل سرخ موم با زنده موم آتش از مجرب است  
 و اناسور است و در یک شبانه روز دفع از آنها و زخم آن  
 میکند و توبای هندی شده است شجره اگر خوب چینی نیم  
 و اگر نباشد باز موم تراست باز زده تخم مرغ کدر و زرد کات  
 چینه باشد بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند و اگر  
 بجای کدو چوب چینی زیاده مکرر تا از کوباس بکند راستند  
 تا زیاده در آن نماند شود پس کوباس را بسوزانند و از خاک  
 او نیم مثقال داخل کنند بعد بلبست صفت موم جهت  
 دما میل و جراحات بغایت نافع است کتیرا تخم موم و تخم کات  
 سریش هر چه بود که با بونه کل خطمی بالتوبه کوبیده با تیر  
 چینه نیکوم مکرر استعمال نمایند موم چینه کتیرا از موم  
 جهت پاک کردن چرک و دفع و دم جراحات از موم است آرد  
 کنیم طباقتی روغن کل سرخ و اگر نباشد روغن طعام و  
 زرده تخم مرغ و چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند  
 موم شفاق مجرب است و بغایت از موم است عملک







در میان جوگنا شده پس تصعید کند و هر چه مصعداوست  
 جهة اندمال جراحات واکله و هر چه رسوب اوست جهة  
 اسفاط بواسیر و برون کوشت اسعمال نمایند که بهتر از بریدل  
 و بیغایله است و اهل فنک شراب او داد بعضی امور بسیار  
 نافع دانسته اند اما خلاف واقع مینمایند زرد در منقول از  
 جهة تخفیف بطویات و برون کوشت زیاد بسیار مجربست  
 پوست عصفور شب میانی سعد کاغذ کبود سوسنقه تا پروت  
 مکنه آنحاس محرقه مرصاف کند دم الاخوین هم زرد و یکی  
 که از اسرار و هداندمال جراحات بغایت سراج الاثر و عظیم الفعل  
 صبر زرد کلنا رفتار کند با السویه زرد نمایند زرد در جهة  
 قروح حار المزاج و ملتهد و متوقمه بغایت مؤثر است و از  
 عجایب این صنعت است صندل سرخ نیلو فو صبر زرد با السویه  
 زرد نمایند باب سیزدهم در ضادات و کادات و نظویات  
 و قطورات مخترع ضادات بقراط و اللطیه اعم اذا  
 ضاد سلطایان یعنی ترس چون بر کج دان ضاد نمایند اسهال  
 صفر آکند و بر معده اسهال بلفم نماید و بر و کین اسهال  
 سودا و برستان اسهال خون و از اسرار شمرده اند ترس زرد کبنا  
 و حنظل بقدر نصف او و طلق محلوب بقدر خمس و زهره کاو  
 بقدر ربع باشد بر تازنه در دیک خیر گرفته بچون استند استراج  
 یابد ضاد مسهل بر معده و تهنی گاه ضاد نمایند زهره کاو  
 و عمل زرد و عن زیتون شحم الحنظل زرنج با السویه ضاد سکر

مسکی

مستی باسم مؤلف اوست چون برفم معده ضما کنند قی آورد  
 و بر ناف اطلاق نماید و بر پشت زهاراد با ریحی کذب و نیک  
 کابلی مقشر عصاره قنار الحمار بزریق سفید مرد اسنج عم بنده  
 و روغن زیتون عم ضاد بقراطی جهة جهة و دم و صلابت  
 حاره بغایت نافع است پوست یار مسجوق مطبوخ در سرکه  
 سماق و حمال العالم بالسویه کل از منی آب کثیر نصف یکی کافور بقدر  
 احتیاج با روغن کل ضاد نمایند ضما در صفا حاصل حاره و نفوس  
 بغایت از سوده است صندلین اکلیل الملک انشاق ما میناه  
 اما قیام و عنقرآن افیون لغاح بلایم ضاد فیما عیون جهة  
 استفا و ماء اصفر و ضعف جگر و معده و رحم و عنقرآن زرد  
 و طبیب موم عم و عنقرآن پیده ادک و مرغابی و مرغ هم  
 معده سبیله عمل از روغن اسن مسطکی اسهال حاره  
 حار و ذریب و تقویه معده و جگر کعلک که نان یکم که ک  
 کل سرخ شکوفه انگور را که بنیاید شاخ زرد بدل کند بزرگ بود  
 تخم مودم اما قیام عفتض حفتض سماق جاودیس بوداده زعفران  
 مصطکی کافور نیم کباب بود بر شند ضما در جهت اسهال با  
 و تقویه جگر و معده کعلک حل ففاح از خر سوسنقه حده عم  
 شب میانی دم الاخوین ناخواه پوست ترنج جاودیس مرصاف  
 کند و آب مود بر شند و هر گاه جهة تقویه معده و جگر  
 اسهال نمایند و بی اسهال باشد در آل صبر کنند و بجای آب بود  
 با روغن کل ضاد نمایند ضما در جهة طحال و اوام صلبه بخیر

مناد صحت طحال تنقح و غیره  
 قنار کتند سفید با تلوی از روغن  
 یکوز کل از منی کل تخم با اسفنا  
 زرد از روغن کافور و زهره کاو  
 و انما روغن کافور با اسفنا  
 نامند در روغن کل تنقح  
 نافع است و در جهت  
 نازده را کوبید با اظلیا خاد  
 و کل از منی با کبر و عنقرآن  
 تا یک با الباب بر قطره تا در تایی  
 مغز اسفند است و زرد و خر  
 و برک ضک آن میلک و حفتض



نزد مغز گردگان آرد نخود آرد باقی قوس تخم کتان بالتوبه  
اشق مقل حله هربک نصف یکی سبیل الطایب اکلیل بالیغ  
و بیج یکی با سرکه ضماد نمائید ضماد حابس منقول از شفاء الا  
در قطع اسهال مجربست حاوی در کسند کل سرخ بزرگ مورد  
کلهک آرد جوهه با آب به یا طبع او برشند ضماد محلل صلابا  
خصوصا انبثان و عقد عصب کل خطی نیشه خطی کجند  
تخم کتان تخم مرو حله هوجوبه هربک آرد مغز دانه کوبند  
زوقای رطب هربک آل موم زرد و مقل ازوق هربک  
آل در عمل روغن دینه یا روغن کجند کلاهسته اودید را  
مخلوط کنند و نیم گرم ضماد نمائید ضماد عالی خوبا جبهه  
اثر مفید است و مجربست قودما نامویج آرد نخود سیرا  
اصل السوس کو کرده با سرکه و امشان آن مجربست  
ببیاه حاله برشند ضماد قویا از مجربات والد حفر است  
جبهه قویا و سعفه یا سده و جربان زوده است کو کرده  
صغ عربی دینه تا زده ام در حمام بعد از حمام بدو  
ساعت ضماد نمائید ضماد ایضا از مجربات والد موم  
حقیر جبهه شفاق از موده است و اج صبر سیاه بالتوبه  
با نقطه سیاه بمالند و دست را نزدیک آن بدارند ضماد  
جبهه سعفه و جوب بغایت نافع است شفا شوقه  
و غلک جروی با سرکه طلا کنند ضماد جبهه از موم جوی  
بباید یک هم مردانست مائید با آب آم و روغن زیتون

ضماد عالی خوبا جبهه  
ضماد ایضا از مجربات  
ضماد جبهه شفاق  
ضماد جبهه سعفه و جوب  
ضماد جبهه از موم جوی  
ضماد جبهه مائید با آب آم  
ضماد جبهه مردانست  
ضماد جبهه شفا شوقه  
ضماد جبهه طلا کنند  
ضماد جبهه از موم جوی  
ضماد جبهه سعفه و جوب  
ضماد جبهه شفاق  
ضماد جبهه مائید با آب آم  
ضماد جبهه مردانست

نوشته

چون شاند تا مثل قطران شود و هم قته اضافه نمائید و  
طبع دهند تا غلیظ گردد و بقوام زفت رسد پس وضع  
شفاق را باب نرم کرده و دای مد کو در نرم نموده در شقاق  
شفاق بچکانند ضماد جبهه دفع داخل اقا یا حضف کل  
ارمنی نشاسته شاف ما منیا صندل سفید بالتوبه ایون  
خس یکی بالعب برز قطونا و سرکه ضماد نمائید ضماد جبهه  
رفع نایل و قویا جعل با آب سائید در روز نایل کند  
ضماد نایل از مجربات والد مغز و جفتراشق مقل نیم کوب  
کرده یک شانه رو زرد سرکه کبر خیا نیده پس حل کنند و کل  
خطی تخم مرو تخم کتان با بونه بنفشه اضافه نموده  
نمائید و باید نیم گرم باشد ضماد جبهه تقویه معدا اطفال و جوی  
ان بغایت مؤثر است و دفع اسهال میکند لادن بکویه اقا یا  
عم موم دول بار و روغن سوس ۲۵ در خلاء معدا ضماد نمائید  
ضماد ضرب و سقطه سبیل الطیب معات بزرگ مورد ماش بزرگ  
کل سرخ بالتوبه باز زده تخم مرغ و روغن کل سرخ که قدر در او  
حل کرده باشند برشند ضماد دیگری ایضا جبهه ضربه و جبر کس  
از موده است معات کل ارمنی صبر زرد کل سرخ عدس شاف نایل  
قویا بزرگ حنا صندل با آب مورد مطبوخ ضماد نمائید ضماد  
حابس حیف حواصل عدس مقشر پوست انار بزرگ مورد با سرکه  
سرشته بر پشت نهاد و کو ضماد نمائید ضماد نفوس بغایت مجربست  
موزنجوش خطی برز قطونا آرد جو سورجان بالتوبه باز زده

ضماد عالی خوبا جبهه  
ضماد ایضا از مجربات  
ضماد جبهه شفاق  
ضماد جبهه سعفه و جوب  
ضماد جبهه از موم جوی  
ضماد جبهه مائید با آب آم  
ضماد جبهه مردانست  
ضماد جبهه شفا شوقه  
ضماد جبهه طلا کنند  
ضماد جبهه از موم جوی  
ضماد جبهه سعفه و جوب  
ضماد جبهه شفاق  
ضماد جبهه مائید با آب آم  
ضماد جبهه مردانست

البهودم



تخم مرغ و روغن کل صماد نمایند و اگر قدی زعفران و افیون  
 اضافه کنند اثرش سریعتر میشود صماد طحال از حسین ابن اسحق  
 بغایت آزموده است انجیر را بقدر بخواه آل بیکشانه روزی که  
 خیسانید درهاون حل کنید و قسط بجوی هم مغز بادام تلخ آ  
 بیج کبریا شده و سداب خشک بوده هم اضافه نموده در خلاصه  
 استعمال نمایند صماد فوق از روت سماق آقا و هریک آل  
 مرقیشا کوبیت شادنج و اگر مضاطین سوخته شب بمانی کند  
 صدف هریک آل مرصاف جوز السره و هریک آل با موم هم  
 و روغن مورد هم آل بسرشد لوزاق الصدق عین جهت درد  
 سر که بر پارچه کوباس که بقدری در همی باشد گذاشته بر شریان  
 صدغین ببندند تخم کاسنی تخم امرو صاف هم حنظل هم افیون  
 او نیم بالغاب بر ز قلعوا بسرشد صماد منوم که دفع بخیو آبی  
 از بجزوات والد مرحوم مغز افیون تخم کاهو و بوزالنج بیج  
 لفاح بالتوبه ما آبی که خشکاش در او ریخته باشد استعمال نمایند  
 صماد سلیمانی جهت درد مفاصل مزمن مجربست دارا شکسته  
 که سلیمانی نامند زینق هریک دوک با هم سائیده باشند آب  
 دهن تر کنند تا سیاه گشته شود و ده که صابون حلبی در آب حل  
 کرده اضافه نمایند صماد دبق جهت مفاصل باره و فاج و امراض  
 عصبانی جمیعاً نافع و مفتوح و محلل قوی و جاذب خار و پیکان  
 از عمق بدنست و حقیق تجربه نموده است که مداومت صماد  
 او بر همه های پشت و مفاصل باعث نجات جمعی کثیر از پستی  
 مفضل در

نباشد

کاهو

زغاب برک غناب لایق است  
 صماد است و طحال را  
 که در کان در شکر از آن  
 شیشه در صلیب دارد  
 و از بجزوات آنست که سبزه را با صدف او زعفران و افیون  
 و زعفران سائیدان با روغن کل سرخ و زنجبیل با روغن

در پستی

و شنج چند ساله شده تخم انجیر هم بوز بوزان بوده و نوسان  
 زیادند مدح شحم الحنظل علك البطم حله فلفل حار  
 هم است و چهار مقل فرود ما لا عود بلان کنند مرصاف و انجیر  
 زاج استخوان سوخته اهل صیون زعفران سندان خمر  
 فریون سورنجان م دبق موم صماد السلاطین ع  
 باروغن موسس و امثال آن به ابدستوری که در قاعه مرهم  
 مذکور است فریب دهند و صماد در سر که حل کنند و عمل  
 بقدر سر که اضافه نمایند صماد مجرب حقیق جهت تسکین  
 ضریان مفاصل و درد سر ضریانی مغز استخوان پاچه رو  
 کل و فریون آل زعفران سمد که صماد مفاصل حار گردد  
 هلیجان تسکین الم میکند افیون و زعفران بالتوبه یا شکر  
 سائیده باروغن کل سرخ صماد نمایند قوس شوی که با  
 ادویه حار جهت باره و با اشپای باره و دحار استعمال نمایند  
 و از مجربات حقیق است آرد لوبیا مرزنجوش کل خطمی  
 سورنجان اکلیل الملك هریک آل خولجان شاف مامینا  
 آرد جو هریک آل بیج لفاح زعفران افیون هریک آل قوس  
 کبابی ند و استعمال نمایند صماد در کرمه و انجیر قوس شکر  
 و مسکن او جاج باره است و حقیق تجربه نموده مغز آ  
 خردل که بجز انجیر نامند سبزه و روغن تازه کاهوی و عمل  
 هریک جزوی لای سر که بوزن غسل بعد از سخن مجموع سر کین  
 خشک کاهوی سائیده بقدری که غلیظ سازند اضافه کنند

دار فلفل ص

سرخ کل

تنزیل پسته

مفاصل م



نیم گرم استعمال نمایند صماد مسکن الاوجاع در شکم  
 در مفاصل حاره و بارده مجرب حقیر است حله با آب  
 و سرکه بالسویه طبع نمایند تا محلی شود و عمل بوزن حله  
 اضافه کرده بچوشانند تا غلیظ گردد و نیم گرم طلا کنند  
 صماد دیگر جهت مفاصل بارده ببعید یست عرطنه سوسه  
 با عمل و سرکه بقدر کفایت بالسویه سرشته صماد نماید  
 صماد دیگر جهت مفاصل بارده و اوام مزمنه بوده  
 اشق آهک آنبندیده بالسویه با سرکه و عمل بالمناصفه  
 طلا کنند صماد محلی در آخر مفاصل حاره و قوی مجرب است  
 و دفع بقایای موادی نماید صبر زرد زعفران مرصاف  
 بالسویه با آب کلم طلا کنند و اگر حرارت زیاد باشد با آب  
 کاشنی صماد اوام حاره و ورم فرج و کینج دان و قضیب  
 و سایر اعضا از مجرب است پوست خشکاش مسحو قوای  
 بچوشانند تا محلی او برز قطنای مسحو بوزن او و روغن کل  
 سرخ بوزن او اضافه کرده استعمال نمایند صماد فرج  
 ساق خاکستر کاه کندی نمک طعام بالسویه با سرکه طلا نمایند  
 صماد جهت اقسام استغایب مفید است بمثل  
 صبر زرد آخاکتی مرکب کاه و آسکین بزوانه و سعد  
 فرما اما این صماد تلخ نوشاد داشته جمالش می خورد  
 حب بلبلان بوده صعتر نمک ترکی جنطیانه با بول شتر  
 صماد نمایند و طلائی آب نه شبرین که گرم کرده باشند

محل

انعام



خان صمد انستقار حار و سرد  
 القیید و تاج بعد یست عبد القادر  
 ده کوبک تا آخر حوض مکی  
 در اول صبح بوزن او و روغن کل  
 اضافه نمایند ۲۰

اقسام تهیج مجرب حقیر و ببعید یست صماد بوساید  
 و مقعد و فرجه آن و اسهال بواسیری و زوف حوض مفید  
 موم سفید حوض هر یک جزوی کل خطی مقل هر یک در  
 پیه جزوی و روغن کل جزوی باز در تخم مرغ استعمال نمایند  
 صماد دیگر جهت درد و سوزش مقعد کینج کوبیده با روغن  
 کل و مضدی تخم مرغ صماد نمایند و بدست و تخم مرغ  
 جو و روغن کل همین اثر دارد و بدست و سفید اب  
 و بزالبیج با زرد تخم مرغ و روغن بنفسه استعمال نمایند  
 و بدست و بیاض دارد و خاکستر کرم نمونه با هموزن او و روغن  
 تازه کروی صماد کنند و بدست و برك خطی کل با بونه کل  
 الملك عم حله تخم کتان عدس مقشره مجموع را بجمعه  
 باز در تخم مرغ و روغن بنفسه استعمال نمایند صماد  
 جهت کرا و بار و درد در حاکه جهت باد بواسیر و با اعضا  
 در سدر انالیف حقیر و بغایت آرموده است و مجرب است  
 قافله فرماد حله زنجبیل سورنجان با روغن کوردان  
 زرد صماد نمایند صماد جهت جناب حاره مرصاف بکینج  
 حوض دو جزو آب کینج صماد نمایند صماد جهت جناب  
 که بجزارت باشد و جهت سعل بغایت مؤثر است قندهم  
 حلیت اشق هر یک آم جاوشین هم فوفون هم مقل از روغن  
 بکینج هم صماد در سرکه حل نموده با آب کینج صماد نمایند  
 و بعد از هر یک روز ناله نماید نمود و مرهم حواریون و مرهم

صماد زرد

صماد جهت اقسام استغایب مفید است بمثل  
 صبر زرد آخاکتی مرکب کاه و آسکین بزوانه و سعد  
 فرما اما این صماد تلخ نوشاد داشته جمالش می خورد  
 حب بلبلان بوده صعتر نمک ترکی جنطیانه با بول شتر  
 صماد نمایند و طلائی آب نه شبرین که گرم کرده باشند





و نجف نیز بغایت مجربست ضماد بواسیر بارد و مفاصل و ریا  
 مجربست میروا کو بید و دروغن بزرگ مجربست تا نصف  
 دست پس هر وقت دروغن را طلا و سیرا ضماد کنند ضماد  
 جلد کتوفین خون بواسیر شخم الحظلم مغز بادام تلخ  
 بخور و میوه بویخ سرکه کبوتر قند از هر یک آماز هر دو کا  
 فنیله کرده بچوب در طلا و سیرا استوا نمایند و هرگاه  
 فنیله با باروغن کل آلوده شافتند رفع سوزش نمایند ضماد  
 جهه دوم سیرن که از حواش باستاند از حویات و الد حیدر  
 برده سخت گزینا کو بید با آرد جو و سرکه استوا نمایند و  
 بدستور سیرن کنند سرکه بچینه نمیدارمان آغشته ضماد  
 کنند ضماد جهه اول اوام جگر بار و سپرز از حویات  
 قابوس است سعید موم آرد صفاکی زعفران با بویخ اکلیل الملك  
 صبر زرد و فانیس آم از خرب بلبلان عاشق بهای و خرب  
 سوس و شراب با سرکه ضماد نمایند ضماد دیگر جهه دوم  
 جگر و معده بارده و بلبلین صلابان و دره سینه من  
 مجربست زعفران و طب آل با سید اردک و پید میوه هر یک  
 حل نموده نمیکرم ضماد نمایند ضماد جهه سوم از حویات  
 کشف با باروغن آن را با نمد سائیده با کله و سرکه ضماد نمایند  
 و بدستور کل خطمی و آرد سوزان با قلی با حویات است با زنده  
 حشم موم و قلع صبر زرد طلا کنند و هرگاه و دم منجم شده  
 باستاند که سانی مویز منقی آل کو بید با بادام خون خلی با

ضماد بواسیر  
 بواسیر  
 بواسیر  
 بواسیر

حانای  
 ضایع فانیس اکلیل الملك دروغن کل آلوده شافتند رفع سوزش نمایند ضماد  
 کافور و زعفران با سیرا استوا نمایند و هرگاه  
 جگر و معده بارده و بلبلین صلابان و دره سینه من  
 مجربست زعفران و طب آل با سید اردک و پید میوه هر یک  
 حل نموده نمیکرم ضماد نمایند ضماد جهه سوم از حویات  
 کشف با باروغن آن را با نمد سائیده با کله و سرکه ضماد نمایند  
 و بدستور کل خطمی و آرد سوزان با قلی با حویات است با زنده  
 حشم موم و قلع صبر زرد طلا کنند و هرگاه و دم منجم شده  
 باستاند که سانی مویز منقی آل کو بید با بادام خون خلی با

ضماد

ضماد نمایند ضماد حراز که بفارسی کجلی نامند بغایت از سوز  
 سرد را تراشید بروغن کچنجر کسند و کشتک سوخته و  
 پشم سوخته و جو سوخته با آب السویه بپاشند ضماد دیگر  
 ایضا جهه حراز مجربست زنده چوبه بزرگ خا هلیله زرد  
 عفش مردانک عامله مقشر سرکه هر یک جزوی روغن  
 کل سرخ عم جز ضماد جهه حراست بر بنی و ناصول لاف  
 که حلوه نامند بغایت از موده است مغز هندی دانه مغز تخم  
 کدو جز و قویای کرمانی مغزول صبر زرد بیکر و تازه استعمال  
 نمایند ایضا جهه حلوه مجربست سفیداب آمودانک  
 قلعی سوخته با شراب و روغن مورد استعمال نمایند و بدستور  
 آب انار ترش و یا انار سید را در ظرف مس بقلعی مجربست  
 تا غلیظ شود و استعمال نمایند ضماد برص و بیهق از حویات  
 حقیق است و از جمله اسرا در دفع بوس که الا کو بند مختلف  
 نمیکند و در ویانیدن موی داء الثعلب و داء الحیه سریع  
 الاثر است و بغایت حار و سریع النفوذ و زیاده از نیم ساعت تا  
 گذاشت و بعد از نشستن آن صندلین بجهه دفع حلت و سوزش  
 آن طلا کنند و بر اعضا د بئسه طلای او جایز نیست و هرگاه  
 مکان برص و امثال آن متعدد باشد یکبار بر همه مواضع  
 نباید ضماد نمود بلکه بر موضع بعضی روغن بعضی تا همه ضماد  
 شود و بعد از آنکه کردن هموا هم مناسبه علاج کنند سلیمان  
 یکجور و صندل سفید سوده آم جز و باب برشته استعمال نمایند

باروغن

حیوانات



واگر بجز و سلیمان با باد و جز و صندل سفید و دوج و خدیو  
 بااد نخود بدلا کنند و دوج و قسط تلخ و بجز و انزروت خم  
 نمایند و اماست و حقیق غیر به نموده صندل جبهه دو اب لازم  
 نیست ضماد دیگری جبهه بهق و بوس و جمیع آثار مجربست منقول  
 از شفا و در عاده که نمی گویند در اب لمی بکنار نماند تا حل شود  
 زدنخ سرخ که خود ل سفید که حرف با بلی است مخم <sup>مغز</sup> <sup>سرخ</sup>  
 بسته مغز بادام تلخ و مقشر خدیو هر یک عمل ضماد دیگر از شیخ  
 قدس سره جبهه رفع آثار قاطبه و جرب مکرر بجز بد سیده  
 سیاب مغز بادام تلخ مخم خربزه عنبر مقشره هر شب طلا کنند  
 تا یک هفته رفع علة می نماید ضماد جبهه جرب و طب و ابس و مو  
 انشک از مجربات منقول از حکمای هند آل سرب و اندر طرف  
 سفال بکنار نند و سیاب و کورده بهوای اتش نکا هداشته  
 باشد اضافه نموده حرکت دهند تا منقذ گردد پس از انقضا  
 چون بدست بمالند هرگاه مثل غبار شود استعمال نمایند و هرگاه  
 متجز شود سائیده طلا کنند و غیر متجز نیز از موده است ضماد  
 داء الثعلب داء الحبه از مجربات حقیق و بیهد بلیست کند  
 شیطون هر یک جزوی زدنخ سرخ دو جز و باد و عنبر زنبور  
 طلا کنند ضماد دیگری ایضا جبهه داء الثعلب مجربست منقول  
 سرخ سوخته صدف سوخته که کورده با السوبه بروغن زیتون  
 سرشته اول موضع را با پیاز و اشنان مایه با ز منصل بیاورند  
 پس دوا می کند و ضماد نمایند ضماد دیگری نیز کان

هر یک ده ل سائید بعد از آن  
 از آن که قوی تر از سائید  
 بر ما داشته

در نفع

وضع سقوط موی مجربست استخوان خرما می سوخته سفید  
 الطیب سر کوب موش صدف سوخته فلفل هر یک جزوی  
 سرخ و قلمی سوخته مغز و زعفران بجز و ضماد نمایند  
 که بعد از قطع بر چشم طلا کنند منع رویدن کند زعفران آن  
 کافی و زیند انک سائیده استعمال نمایند ضماد جبهه باد سکه  
 حرد کونید و کل حاره مجربست که با انفاقه بنجته با آب کشین  
 بسیار فو سائیده امقلا بر هر نند که کج و آب کشی فایده  
 و مکرر طلا نمایند قوی زوی که در کل دم جا وارد شود  
 صندل سرخ فلفل شاف مامی سائید اب قلعی کل از می  
 بر دایج مردانک حوض مکی پوش زدنخ و بوند  
 چینی هر یک جزوی بجز افواج افون هر یک بجز و با آب  
 به سینه آله نردن سبب داده با آب کشین و کل و سرکه و  
 امثال آن طلا کنند و غیر منقول از جامع امین الدوله  
 جبهه سعه و قوی با و اودام بارده و صلاح بلغی نمایند از موده  
 نند جو بد اودام تلخ هر یک جزوی مقل از زدنخ و مقل را  
 سه شبانه روز در سرکه خندانند قوی تر سبب دهند و با آب  
 کاسنی و دوج کل و سرکه و امثال آن ضماد نمایند ضماد  
 که دفع نوزاد بر منده حسب مداومت کند و جبهه دود بر من  
 و تقویه و مانع بیداری منقول از آنکه ملک فلفل سوخته  
 سوخته جزوی سفید مویز شوه خمد سرخ زدنخ هر یک جزوی  
 کورده کل سرخ سماق بولغ حنا از هر عضو فرا سون اگر با سائید

ملک طعام

۵



بول کشد ضم عمیق کند و قرفل عمود صبر زرد بیخ سوس  
 زرنج زاج سبز سبیل الطیب جوز بنوا هر یک نیم گرم  
 بچوشاند و صافون نفی بقدر وزن مجموع و در هر که حل  
 کرده بسوزند و قرفل و قیت و هند و باب کرم صناد نمایند  
 صناد سرطان متفرج و غیره جاد و حکم و اوام جان مجرب  
 و منع تری می نماید سرف و آب آب کاسنی بسازند با غلیظ  
 شود و در عن کل بارو عن بادام بالتوبه صناد نمایند و اگر  
 باب کشن و اب با تکت بسازند بدست نافع است صناد  
 جرب بغایت از موده است تخم و بیاس کرم مغز زرد آبی  
 تلخ زینق هر یک م که با سرکه ساشیده و بارو عن کچند در حمال  
 طلا کنند و شامید این طبع بول صناد بقدر نیمرطل با  
 وادی شکر تا بچرخد و در دفع خارش بدن مجرب است صناد  
 جهت سینه بابیه و قوب و اما مال آن که با خارش و سوزش  
 باشد بدهد و مده و فعه زایل میکند و این مختصرات حقیر  
 و مجرب است مغز تخم کدو آک توتیای مغز اول شکر فستق  
 ل با بشیر تازه و شیدا صناد نمایند صناد دیگر ایضا جبهه  
 جرب و حکم بغایت مفید است اما ترش با پوست و بزه کوه  
 چندان بچوشاند که مضمحل شود پس بگویند مادانه و قوت  
 یکسان کرده و در حمام طلا کنند و هرگاه از ماده سودا و صفرا  
 و با جبهه خلط مغز زنده کرده و هند و انزله با بشیر و خنجران سنا  
 طلا کنند صناد جهت خاف و کل و دم حار از مجرب است و

در التانی

بیخ

دخان زرد

دخان زرد نافست آرد جو آب کشن و سرکه و هر که ماده هر که  
 در بلغم و صفرا باشد آرد کدوم آب کشن بغایت مفید است  
 و صناد فلوس خیار شتر بارو عن بادام جبهه اکثر اوجاع  
 و اوام مجرب است و بدستور طلا کردن عمل با بشیر و بدستور  
 با حلیه از جمله مسکات و وجع بارده است و محلل مواد صناد  
 سفیداب قلعی با بشیر تازه و طلا می برد قوطا با سرکه در قیکن  
 اوام حاره و نفوس از موده است صناد جبهه جرب مجرب  
 کو کورد زاج سفید فلفل مازوی نیم سوخته یک عدد و زنجبیل سفید  
 قلعی مرد اسنک بارو عن تازه بی عتک صناد نمایند صناد التانی  
 ایضا جبهه جرب و حکم مجرب سناء مکی پوست هلله زرد  
 مرد اسنک سفیداب قلعی بالتوبه بارو عن کل و دروغ شفته  
 صناد نمایند صناد منضج و مل و سایر اوام اکلیل الملک حلیه  
 تخم کتان دانه تر هندی تا کوبیده نیم مثقال بیه مرغ باد زرد  
 بود و ی آسن گواخته مخلوط سازند و نیم گرم طلا کنند و چون  
 بر قوطا با آب بدهن تر کرده بود مل بدهند مانع تری و  
 مسکن و جمع و منضج قویست صناد جهت رعاف عدس مقشر  
 نیاف نامید صناد سفید آرد جو افیون کل از می هر یک نیم  
 کافور نیم گرم آب مود و اما مال آن طلا کنند جهت دفع آرد  
 حیض از موده است پوست اما سماق کلان جهت البلوط  
 کند و بزه کرمانی تخم بود و آب مود یا آب به طلا کنند  
 و چون ثقل لک را که نمود نمایند و مسهلند کوانت با سفید

سکین کبوتر آرد کدوم بالسیه  
 بارو عن کل کدوم و موم صناد نمایند  
 و اگر اجزاء را با آب و شکر خفته طلا  
 کنند و مسکن و منضج بغایت مؤثر است  
 صناد جهت کسوف و میل از مجرب است  
 و آن تر هندی را بچ کوبیده موم

خادم



تخم مرغ بزرگ و وقت زده و طلا کنند بغایت مفید است چنانچه  
 جهت دفع احتیاج ببول کل گرفته که عصاره آن صندل و شکر  
 بنویزند او شده احصا نماید و ضماد نماید ضماد جهت  
 کردن شهر مرشد و دفع ورم پستان آرد با آبل تخم بادرنج  
 و با آب بجزایر برشد ضماد که منع بزرگ شدن پستان زنا  
 کند که دروغ سوخته جزی آن جزم جز با بر که سدش  
 بود ضماد نماید ضماد جهت افتادن ناف و بوی آن آرد  
 کلان عظمی که با قلی پوست انار بویست تخم مرغ بزرگ  
 برین تخم مرغ پوست تخم با آن نافه بخته اطفا نماید ضماد  
 جهت منع فی کل سرخ سکه صندل سرخ و سفید هر دو  
 زعفران که کافور و نیمبر و با آب بد و سماق طلا کنند ضماد  
 جهت کرم معده برك شفا لومنت شونیز السویه با قوی  
 کافور و سرکه برشته حوامه کاف و انار بغایت مؤثر  
 کوسنه پوست تخم مرغ ایوسا الملع القالی که بریندی ساج کوبند  
 قلی تلخ شاخ کوبند موصوفه بوده ان علی تخم بزرگ زرد و  
 طویل با دام تلخ نشا و سماج سر کین کوبین آرد چغندر با طلا  
 ضماد جهت بد بوی بر بغل و کج مان برك سوس که مؤثر  
 بود استک توپا دانگی پوست درخت کاج و دانگ جوی  
 محرق دانگی کنند و دانگ با بر که طلا کنند ضماد جهت منع تولد  
 فصل مویز غذا و نند طویل بالسویه با دونه و انیسون طلا کنند  
 و طلا ای کوسه بلب در دست اصل کورن قمل از جراثیم ضماد

تخم مرغ بزرگ و وقت زده و طلا کنند بغایت مفید است چنانچه جهت دفع احتیاج ببول کل گرفته که عصاره آن صندل و شکر بنویزند او شده احصا نماید و ضماد نماید ضماد جهت کردن شهر مرشد و دفع ورم پستان آرد با آبل تخم بادرنج و با آب بجزایر برشد ضماد که منع بزرگ شدن پستان زنا کند که دروغ سوخته جزی آن جزم جز با بر که سدش بود ضماد نماید ضماد جهت افتادن ناف و بوی آن آرد کلان عظمی که با قلی پوست انار بویست تخم مرغ بزرگ برین تخم مرغ پوست تخم با آن نافه بخته اطفا نماید ضماد جهت منع فی کل سرخ سکه صندل سرخ و سفید هر دو زعفران که کافور و نیمبر و با آب بد و سماق طلا کنند ضماد جهت کرم معده برك شفا لومنت شونیز السویه با قوی کافور و سرکه برشته حوامه کاف و انار بغایت مؤثر کوسنه پوست تخم مرغ ایوسا الملع القالی که بریندی ساج کوبند قلی تلخ شاخ کوبند موصوفه بوده ان علی تخم بزرگ زرد و طویل با دام تلخ نشا و سماج سر کین کوبین آرد چغندر با طلا ضماد جهت بد بوی بر بغل و کج مان برك سوس که مؤثر بود استک توپا دانگی پوست درخت کاج و دانگ جوی محرق دانگی کنند و دانگ با بر که طلا کنند ضماد جهت منع تولد فصل مویز غذا و نند طویل بالسویه با دونه و انیسون طلا کنند و طلا ای کوسه بلب در دست اصل کورن قمل از جراثیم ضماد

زیر

ترب و دفع قمل است و بدستور صبر زرد و طلا ای بجمین قمل  
 قمل است و چون تازه چوب کردگان را چند روزی در  
 زمین بچو خاشاک ندهین او را دفع قمل و ضیان و از جگر با  
 و بدستور طلا ای شب میانی باب قائل قمل و ضیان است  
 و ندهین کردگان ببعید است ضماد جهت سکه خردل جند  
 بالسویه با سرکه بر سر ضماد نماید ضماد جهت سکه و سب  
 فریون خردل سرخ شیطرح هندی تخم انجور بالسویه  
 با سرکه طلا کنند که عبارت از بسن او وید یا لب است که  
 گرم کرده بر عضو بر بندند یا او وید مطبوخه را در مشانه کار  
 و امثال آن کرده یا با آب او وید اسفنج را تو نموده بر عضو بکنند  
 که در جهت زکام از جراثیم شونیز را نیم کوب کرده چند  
 قطره آب نمک بر آن پاشند نیم گرم بوس بر بندند و اگر  
 بدود کوسیدن بدستور کرم که استمال نماید بغایت مفید  
 که در جهت تحلیل ریاخ معده و طحال و نفی باه حلیه شونیز  
 تخم کوفس یا نحو آن با آب نمک بدستوری که گذشت گرم کرده  
 بر بندند و چون سرد شود تبدیل کنند که در جهت تحلیل موی  
 بارده و ریاخ برك سداب از خرقوطم کل با بونه صعدت نمک  
 طعام نوشاد در محض خردل سرخ برده او منی راج سفید  
 افنتین رومی در مندی توکی انجمنان بالسویه بدستور استمال  
 نماید که در جهت دفع علل بارده کوش و ریاخ با بونه سبت  
 و دق العار و زنجبیر بود عاقر قرحا و اب بخته در مشانه



گوسفند کرده کرم بوده برین گوش و فقا کاد نماید کاد دیگر  
 جهة ورم گوش ارد جو با قلا با بود بنفشه خطمی اکلیل الملك  
 در اب پخته باروغ بنفشه مخلوط نماید با ماسانه کاد نماید  
 نظولات عبارات از آنست که ادویه طبع نموده اول  
 بر عضو بیرونند و جرم او را ببندند و عضو را به بخاران بدل  
 و پاستویه قسمی از اوست که بجهة اماله ماده و تقریبی هم  
 و نظولات مرطبه و محله و داده و منضج و معرفه می باشد  
 و هر یک را ادویه آن معمول است و بجهة اختصار بعضی بر قوم  
 میگردند نظول جهة ترطیب اعضا و رفع بخوابی و صداع نما  
 بنفشه برك بیدنیو فرخانی آرد جو خیار نانه کدوی تازه  
 در اب طبع دهند تا محرا گردد و عضو را به بخارا و داشته باب او  
 عضو را بشویند و ثقل را با لذت نظول جهة تحلیل مواد با  
 و تقویه اعضا بر مجاسف کل با بونه افسسین رومی مزه بخورن  
 اسطوخودوس مشکطامشع عصاره حاشا خشک ابل فطره  
 شحم الحنظل جوز السرو کما فیطوس و ایشنعان سوسن بوی  
 بدستور معلوم نظول کنند اگر مجموع یافت نشود بعضی  
 اکفاجا نیز است و در پاستویه باد و بید مرطبه هر گاه با بون  
 و فودنج و امثال آن اضافه نمایند اعانت تقریب میکند  
 نظولات عبارات از چیز نیست که بر عضو بیچکاسند  
 و در عرف اطبا مخصوص است بچشم و گوش و ادویه عین  
 با قاسما مذکور شد پس نظول بی که اختصاص بگوش دارد

جدا

نایما

در اینجا مرقوم میگردند بجهة دوی و طینین بقایت نام  
 منقول از معالجات بقراطی چند بیدستور نظول که بوده است  
 خربق سیاه بالسویبه در سر که حل کرده در گوش بیچکاسند و باید  
 نیم گرم باشد قطره بجهة دوی و سده از اجتماع چرک  
 و طینین نافعست و مسوی بقوس خربق سفید بود  
 سرخ و زعفران با سرکه قوی ساخته با سرکه یا او هان مناسبت  
 حل نموده بیچکاسند قطره که رفع عله مز بود در ساعت کند  
 صورت سیاه را در کوزه سفالین کرده سوزانیده خاکستری  
 او را با بول گاوی با بول خوک بیچکاسند و صورت را ببلعه اصمها  
 زنجیره و بلغه دیلی و شکا بن چلیک نمایند و آن حیوانیت  
 شبیه بلخ قطره دیگر از بخران امیر عطاء الله حد حقیر  
 کرافی سامعد و کری و دوی و طینین بوده ارمی شحم الحنظل  
 چند بیدستور زانند مخرج عصاره افسسین فرمون ما  
 قطره تلخ با زهره کاسوشسته در روغن بادام تلخ حل کرده  
 بیچکاسند و والحقیر و با و زان او بصرف بدستوری که در وقت  
 هر یک قید شده است و مجرب دانسته قطره بجهة کری  
 که دفعه واقع شده باشد طبیح افسسین با باز هره کا و استمال  
 کند و زهره سلحفاه که سنگ پشت باشد باروغن با بونه تقریب  
 نافعست و چکانیدن دو قطره از قطران که با فطره یا  
 قطره حل کرده باشند با صبح و شام مداومت نمودن جهت  
 انواع درد گوش و مواد با دره بحر نیست قطره دیگر جهت گشتن







کند نسوق است تقوی دل  
در غش و خفقان آب مورد  
ضد اسهال کلاب که کاذب  
عود استنشاق

باب بولک بیدار آید کاهو و امثال آن سحر و دیوانی  
نفوخ نماید معوط در کجه دود سحر با دیده و شقیه و بینه  
و خنده نافست صفتن موصوف صبر و زور و غطض کنی  
جاوشین خند سکنه مشک زهر کلنگ زهر کلنگ کلنگ کلنگ  
سخته قدری عدس باب مورد نخوس معوط نماید معوط  
جبهه تحلیل رباح دماغی و سد بلغمی مویان خند سکنه  
بالتویه قدر یکجه دابار و عن زینق و امثال آن معوط کنند  
نفوخ جبهه سکنه و سبات و لبر عنی نافست جبهه جلینت  
زهر کلنگ مفزده و مجرعه آب مورد نخوس و ماء الصل الخوخ  
نماید عطش من جبهه سد دماغ و موانع بلوده نافست و دفع ماده  
بعضه میکند کنش خربق سفید خند خورل مرخ زداوند  
صل بل مفزده و مجرعه و چون نرم سائیده بود مرخ سائیده و در  
بینی کتد باعث عطسه میکند و عطش و کجهه تاج و نفوخ  
و امراض دماغی صبر زود خربق سفید نو ساد و مورد نخوس  
بوده از منی شیطون هندوی مشک بالتویه استرا نماید  
لحاحی بجهه تقویه دل و دماغ حار کلاب زهر کلنگ کلنگ کلنگ  
دوغ منقعه آب بیدار و طرف مرتکی کرده و نوشند خلطه  
جبهه قطع معوط و بخارات بدیناغ و سرسام حاره و اختلاط  
عقل نافست آب کشیزه آب بولک بیدار آید که آرد و عن کلنگ  
صندل سفید بیدار سوزن لحاحی نماید لحاحی در کجهه ضعف دل  
و مواد بارده قوی نقل دانت کباب دانت لبان دانت مشک

دانت با کلاب و عروق همان لحاحی نماید نسوق جبهه حراحت  
بینی و حرکت آن بود و خنک دایم سائیده با ستراب استنشاق  
و جبهه نال کردن چوک قدری از توت اضافه نماید نسوق  
جبهه دفع بدوی شامه و سد مصفا و تحلیل مواد مختلفه  
و دفع سد خنک موقوف از کفایه سعد سفید صبر زور نقل  
باب بولک بیدار آید موانع سرشته در بینی گذارند بخور جبهه تقوی  
دل و دماغ عود و صبر لمان پوست بیرون و نوح سائیده با کلاب  
مخلوط کرده در جوف بند سبب کفائت در افش نرم سوزاننده  
نفوخ جبهه صداع مزمن و شقیه و مواد بارده دماغی آن  
میر با دست اجراب نذیره چقد عدد باره افش مرخ کرده و در شراب  
انداخته سردا بخاران بدارند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد  
بجای شراب آب کند و بدست و آب مزوج بیدار کثیر بخور است  
بخور جبهه تکام سیاه دانه را بروی مشک قافه ریخته دود  
آرد استنشاق نماید و جبهه حیر کردن ماده زکام که قطع سلا  
و طبوبات کند بخور سفید و سبب جبهه نقل سائیده  
دودی و طین و دماغ بغایت نافع است مورد نخوس سداب  
افسنک شیح از منی صفتن اهل با بوج اکلید الملك بنفشه نیلو  
بالتویه جو سائیده و طرف لوله دار کرده لوله طرف ابرو را  
کوشن بکنارند تا بخار داخل شود بخور جبهه دفع احتیاج حین  
شحم الحنظل شونیز کندش سوه علك البطم هویت جزوی عنبر  
اشهب نیمیز و مشک عطران و بع جزو برو و عن زینق سرشته قد

بلغ

دانت

























نماید و در حین که خیمه را بر زمین باید بایستد و در آن  
 روز که اجازت می آید... نماید و از آن سر او بکند و  
 استخوان خروس سیاه با جوش هم او خوب مالک شود  
 و با جوش هم او خوب مالک شود...  
 چند روز استقامت نمایند و هر که باعث حکم و اختلاج  
 گردد و چون تبه که زین را قوت نمایند و باید که تا یک هفته استقامت  
 نمایند و بعد ایام استعمال آنرا از حکم بخورند یا فستق و روغن  
 که یک فنجان در یک گلدان مسکون شود و تا صبح شش ماه تا  
 میز بود باقی می ماند تا حق این اهل آستانه و بعد از آن  
 درخت فندقی آستان سبز مویز و جوش مویز و جوش  
 باله از جوی که در میده بگفتار با بادش حیوانات  
 بسته باله حمل نمایند و اگر روزی یک گالنک را  
 حمل نمایند همین اثر دارد و هرگاه مجموع این را در  
 بهم نرسد بعضی از آنها هم کافست و بدستوار در  
 رافع این علت که مد گویند بعضی از آن کافست است  
 شازدهم درادویه که مخصوص است مثل خضاب بلبل  
 مویز و از زوقی کند و آنچه مویز را بر بادند و آنچه  
 مویز را بستند و امثال آن بدانند اگر آستانه و بادها  
 خضابیه اختلاف نموده اند و اکثر با اعتقاد است

و با جوش هم او خوب مالک شود  
 و با جوش هم او خوب مالک شود  
 و با جوش هم او خوب مالک شود

که در هفت مانع ایصال قوه صابغه است و بعضی با اعتقاد  
 آنست که خضابانی که در فعل او بقای اثر چند ماه باقی  
 باشد امکان ندارد و برخی تصریح نموده اند که مجدی نیک  
 دارد که در هیچ وقت زایل نمیکردد و آنچه تحقیق اوست  
 آنست که چون نگویند موی از بخار دهن خانی غلیظه است هرگاه  
 قوه نافذ و قوه صابغه خضاب مجدی باشد که تا نیمه نام در  
 رطوبات تحت جلد که ماده بخار دهن خانی و مویز مویست  
 نمود و انای بیاض او کردن امکان دارد که بعد از سفیدی  
 موی سیاه نگویند نماید و آنرا فلا و چون خضاب جلد بسیار  
 کد طلای روغنهای نیم گرم رفع معیناید خصوصاً در  
 حاره خضاب منقول از حکای هند و در دست جوی و توجه  
 با هر چه تصریح شد که مجربست و گویند که در سن پیری موی سیاه  
 میرود و باید سیصد و پنجاه ل س که انگوری و مثل او شیر  
 تازه کاه و با هم میوشانند تا قیاس با اعتقاد کرد پس بگنجد  
 تا سرد شود پوست آنرا و امله مقشر و هلیله سیاه هر یک یک  
 کوفته و بیخته اضافه نمایند و در شیشه کرده سه ماه در  
 اسب درن کنند پس مویز یا باب لمیوشسته خضاب کسند خضاب  
 دیگر ایشا از حکای هند که مدعی است که تا هفت سال اثر منقول  
 او باقی است کلاه باد بجان ریخته در خست اما در نوبال نخ  
 هلیله سیاه زینق مازوی سبز مخود سیاه پوست و لاکو بید  
 و بیخته با سه فاشن سرکه قدر و عن سرشته در ظرف آهنی



کرده چهل روز در آب و فنی کنند پس استعمال کنند خضاب بزرگ  
 ایضا منقول از حکمای هند که مدعی اند که تا شش ماه اثرش  
 باقیست تا رجیل را سوراخ کرده مغز او را بیرون آورد  
 هر هفدهم او را باد و در هم براده آهن و یکدم بوره  
 نرم کوبیده در میان نار جیل کنند و سوراخ او را باها  
 پاره که از او برداشته بوده اند سدود نموده بکل حکمت  
 گرفته یکساعت در تنور بکنند و بعد از آن که بسوی خنجر سرد  
 پس روغنی که در او جمع شده باشد استعمال نمایند خضاب  
 منقول از حاوی کبیر که تصریح نموده که اثرش تا شش ماه  
 باقیست و پیر برداشته و ستمتاز بسیار در کین را نرم  
 سائیده از حریر بچینه با زای هر بیست ل اورد و شغال  
 ملخ اندولنی و یکم شغال زاج سیاه داخل کرده با سرکه خنجر  
 نموده یکماه در آفتاب بکنند پس بعد از ربع او خطمی  
 در وقت استعمال اضافه نموده با آب مرشته خضاب کنند  
 و ساعتی در حمام گرم مکت نمایند خضاب بزرگ دستور  
 منقول از حاوی کبیر که عجیب تر دانسته است بول خنا  
 و بول و سدر جدا جدا کنند و آفتاب خیسانند و در آفتاب  
 بکنند پس صاف نموده تا سه روز بپزد نمایند تا آبها  
 بسیار نکیس شود و براده آهن را در سرکه کرده در آفتاب  
 بکنند و تا بغایت سیاه گردد و مازوی سبز را سائیده  
 در آب خیسانند بدستور و آفتاب بکنند تا بغایت

مکرر

غلیظ

غلیظ گردد و مورد اسنک و آهنی با الما صفتی  
 سائید با آب خیسانید بدستور و آفتاب بکنند  
 که چون بر سفید مرغ بران فرو بریزد موی آنرا سیاه  
 کند و این بعد از احوال تکرار مورد اسنک و آهنی  
 پس بکوبند از آب حنا و آب و سوسه و آب مورد اسنک و  
 آهن هر یک یکجز و آب مازو و هر که آهن خیسانند  
 نهر یک ربع جز و مجموع را مخلوط نموده بپزند در آب و درند  
 و باز از هر دو طلی بنودل باشند تا سخت زاج سیاه ملخ اندولنی  
 پوست کورگان تازه نرم سائیده اضافه نمایند و یکماه  
 در آفتاب بکنند و بیستم سفید الوده امتحان درک او  
 کند و آنگاه سر ملخ را با خطمی شسته با پرمغ یا مسواکی  
 بمالند چنانکه شب را سیاه میکند و قدیمی انا را بچوشا  
 تا غلیظ گردد و وجهها بسازند و در وقت احتیاج با آب  
 حل نموده با پرمغ بر منبت موی طلا کنند خضاب بزرگ  
 ایضا از حاوی کبیر که تا یکماه اثرش باقی دانسته اند  
 بول سدر مازو و مملخت الحیدر و سوسه و اند خرمی  
 سوخته زاج سیاه پوست اما در سخت نوشتار و هلیله  
 سیاه از هر یک هل در یکوطل سرکه و مثل او روغن بنفشه  
 بچوشانند تا سرکه سوخته روغن بمالند و روغن بنفشه  
 قریب بنصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند  
 و غیر صاف بنفشه مؤثر است خضاب ایضا منقول از دیگر

دیگر



حافی کبیر و متفق علیه <sup>بین است</sup> مجرب است هلیله سیاه خست <sup>الحد</sup>  
 امله فاج زرد مازو بالسویه یکماه در سو که خندانده  
 بی بچو شاند تا غلیظ گردد و جها ساخته با آب استعمال نمایند  
 خصلت بیرون منقول از محمد بن زکریا که تصریح نموده که در غا  
 قوت حتی اینکه هرگاه در حمام خصیه را در آن گذارند و  
 سو که در دهی بهارند که در آن اسبیه نکند باعث تسویه موی  
 سر و لبه میگرداند و در آن سال آنش با باقی دانسته اند خون  
 بزغاله سیاه که کمتر از یکماه باشد بر روی کلاه بچ کرده  
 کن از آنکه منقذ گردد و از آنگاه در دستشده و او را با او که  
 را سخت و آن فاج سیاه هم که ملخ اندرانی نرم ساخته از حرم  
 بخته با خون مخلوط کرده در شیشه کرده و شیشه را تا کالی  
 در سو که که مدت چهل روز بگذرانند و اگر زودتر خوا  
 سه روز در سو که و سه روز در سو که تا از آنسیه باید  
 گذارند خصلت دیگر منقول از ابن هبل و بجز بده رسیده است  
 مردانست و اهلک تا با عروزی اب نجیاسند و سه روز  
 در آفتاب بگذرانند و بیستم سفید امتحان کنند هرگاه سیا  
 نکند صاف نموده با رو یکی اندک گو یا بقیه در سو که اضافه کنند  
 تا با امتحان رسد پس صاف نموده در بز و حنا و یکروز و سه روز  
 با و خمیر کرده قدری قویقل اضافه نمایند و قویصل ساخته  
 استعمال نمایند و بجز بین اطباء اجماع نموده اند که چون مو طوی  
 قوی بنده بلیکم از زاج سبز بلخی بنوشند موی سفید ساقط

کوبین

گردیده سیاه میرود و چون زاج مزبور سست و مغز تشش  
 ترطیبش لازم است خضاب منقول از ایلانی و جامع الا  
 و کتب معتبره بود و تقویه و تسویه موی بعد بلیت امله  
 پنجاهم اب مورو تا زده صد و پنجاهم اب صاف سفید پس صد  
 و پنجاهم اب بچو شاند تا بنصف رسد پس صاف نموده با پنجاهم  
 خطی با پنجاهم و سه و مثل او حکم بعد مازوی بریان  
 کرده که بار و عن زینون الوده باشد و پنجاهم صغ عربی و  
 م زاج بچو شاند تا منقذ گردد و بمشک و قویقل معطر  
 ساخته استعمال نمایند از اهل تجرید مکی تصریح یافته  
 و از منقذ مین نیز منقولست که چون هر روز بز و عن زینون  
 صحرائی ندهین نمایند موی سفید نمیگردد و بد سو هر روز  
 یکبار هلیله سیاه تا و نماید و همیشه هلیله سیاه در دهان  
 نگاهدارند باعث دوام سواد مویست و آنچه سفید شد با  
 بعد از مدتی یکسال شروع بسياه شدن میکند و این از  
 مجرب است و دانستی که چون موی سفید را قلع نموده در حبل  
 بر آن موضع ضعا کنند سیاه بر ویاند و از مجرب است زهره خطا  
 و خون او نوشا در طلا نمایند و قدر یکمبه از زهره او سوط  
 کنند و دانستی دیگر که صاحب جامع امین الدوله مجرب دانسته  
 و مبالغه نماند و نموده و از عجایب اسرار شمرده است  
 زهره که بده سیاه زهره غراب زهره بده سیاه زهره مرغ سیا  
 بالسویه با رو عن کبجد مخلوط نموده بر سو و لحید بمالند



و تا اثرش سیاه کردن موی سفید است که ابتدا سفید نشود و در آن  
 دیگر که بر موضع موی مقنوع بمالند و یکی سفید بر نیاید علق را  
 با سرکه در شیشه کرده چهل روز در سرکه کین اسب در فن کنند  
 و استعمل نمایند اصلاً چون حجر البقر را با شراب بر موضع موی  
 مقنوع بمالند و دعا علقه بمالند بجای موی سفید سیاه  
 بر می آید و مجرب است و دوائی دیگر منقول از او که زمان طولی است  
 او می ماند و عن ناز جیل که هنده هلیله سیاه تو شاد در و  
 دیگر که اینها منقول از او است که دست و جلد را سیاه نمیکند  
 و موی سر و لحیه را بغایت سیاه میکنند و مجرب دانسته  
 بولک تمام داشته با آب بعد از آنکه یک بندانگشت او را  
 بپوشانند چو شانه تا محبت شود و قطره اذاب او بر روی  
 کارد یا صفحه آهن صغیلی برینند چون آهن را سیاه کند  
 انگاه صاف نمایند و مادامی که سیاه نکند باید چو شانه پس  
 اب صاف او را بچو شانه تا قریب الا نفعاد کرد و جوم  
 تمام را هر آنچه بر سر ضما د نمایند و اب منعقد با آب کیم  
 حل کرده بر اصول شعر بمالند و روز دیگر بشویند و آلود  
 تا ساعت مکت کنند اما در و به خضابیه که امهاتند  
 و حنا و برادان آهن و مس و سرب و اسخت و خبث الحاد  
 و اب پوست با قلی و اب پوست گردگان تا نه و لب مورد  
 و تخم او و بولک چقد و لادن و میرد اسات و اهنگ  
 و امه و ماز و پوست انار و زاج و سفایو و قرقفل و

صفحه

و حنظل است و محمد بن زکریا حنا و قرقفل را با السویه  
 از خضابان قویده شمرده است و همچنین سم سوخته  
 الاغ سیاه را بارو عن مورد بلیغ الاثر است بیان فرموده  
 و یخ برده رسیده است که نظوس و سمه را تقصید حنا او  
 یا بعد از آن زایل میکند مبیضات که چون مویرا بگوگرد  
 بخورد نموده طلا کنند سفید گرداند سرکین خطاف  
 ماش پوست ترب خشک کرده بیخ راسن گوگرد مجروح  
 و یا بعضی از آنها را بزهر کاه سرشته طلا کنند و اگر  
 مویرا با کلاب و کافور بر کرده بگوگرد مسحوی بیالیند و  
 بدو گوگرد بدارند و بعد از چند ساعت بسرکه شسته با  
 اعاده عمل کنند در چند نفعه مویرا سفید نماید و بد  
 سرکین خطاف باز هر که او همین اثر دارد و بد سوز  
 ضفدر عا بارو عن زینق در شیشه کرده چهل روز  
 در سرکین اسب در فن کنند طلای او مویرا سفید کند  
 دوائی دیگر که اسرار عجیب است چه ضما و الی مویرا سفید  
 میگرداند و چون با تو میا بشویند باز سیاه میشود و طلق مخلو  
 با اب شکر سرشته طلا نمایند محمداً که مویرا صرخ  
 کند صده الحدید را با اب زاج چون طلا کنند مویرا مثل  
 و نکت دهد و بد سوز مس صاف شوده بالسویه با ارج بر  
 کرده یک شبانه روز به بندند و بد سوزند چوبه رادو  
 و قیه با سه و قیه تر مس و نیم طل ماز و و و قیه

موی سر

وسرکه سر



کنند و بارو عن کل سرخ ضیاد نمایند هر یک موافق مختار  
 از مجرب است و با منع ریختن موی با عیش و بازی و نوزاد  
 املا بزرگ شقران بزرگ مودود پوسیا و شان سعد سبیل الطیب  
 بزرگ سیویوست کردگان سبوی تخم جفتد و تخم کرفس منصف  
 بالسنویه از هر یک دو م خا سردیسه صنوبر با قاضی مصطکی  
 دانه خمیای سوخته هر یک ام با یکی طل و عن خیری و آل  
 آن و صه و طل اب بچو شاند تا سوخته و عن بماند پس موی  
 عمل لادن در داخل کرده استعما نمایند <sup>در</sup> <sup>یک</sup> <sup>بفایت</sup> <sup>در</sup> <sup>توی</sup>  
 جبهه دراز کردن و تشق و سله کردن و منع ساقط ببار  
 مؤثر است املا بزرگ و پوست حلیله تخم مودود و هشت و طل  
 شراب بعد از نیم کوب کردن بچینانند و بچو شاند تا آب و طل  
 رسد پس صاف کنی ده بروی این ادویه بریزند بزرگ مودود  
 تخم جفتد و چنار پوسیا و شان سعد کنند و مصطکی تخم کپان  
 بوداده پس چنانچه روز بکزارند و بعد از آن بچو شاند تا آب  
 بسوزد و نگاه صاف نموده با صندل روغن کچند با نش نرم  
 بچو شاند تا روغن بماند <sup>بزرگ</sup> <sup>موی</sup> <sup>بروز</sup> <sup>باید</sup> <sup>و</sup> <sup>دواز</sup>  
 کند و از این <sup>سند</sup> <sup>و</sup> <sup>صندل</sup> <sup>و</sup> <sup>کون</sup> <sup>نگاه</sup> <sup>دارد</sup> <sup>بطون</sup> <sup>ار</sup> <sup>ب</sup>  
 قضیب کا و ز خشک کرده هر دو را بسوزانند سم سوخته آگ  
 شاخ جاو میش محرق بالسویه مایه خرم ضیاد نمایند و اگر  
 پیه خرمی بهم رسد با روغن کچند استعما نمایند و هرگاه  
 مجروح اجزا معتد باشد بعضی نوزاد کافیت ادویه که منع روغن

کند و بارو عن کل سرخ ضیاد نمایند هر یک موافق مختار  
 از مجرب است و با منع ریختن موی با عیش و بازی و نوزاد  
 املا بزرگ شقران بزرگ مودود پوسیا و شان سعد سبیل الطیب  
 بزرگ سیویوست کردگان سبوی تخم جفتد و تخم کرفس منصف  
 بالسنویه از هر یک دو م خا سردیسه صنوبر با قاضی مصطکی  
 دانه خمیای سوخته هر یک ام با یکی طل و عن خیری و آل  
 آن و صه و طل اب بچو شاند تا سوخته و عن بماند پس موی  
 عمل لادن در داخل کرده استعما نمایند <sup>در</sup> <sup>یک</sup> <sup>بفایت</sup> <sup>در</sup> <sup>توی</sup>  
 جبهه دراز کردن و تشق و سله کردن و منع ساقط ببار  
 مؤثر است املا بزرگ و پوست حلیله تخم مودود و هشت و طل  
 شراب بعد از نیم کوب کردن بچینانند و بچو شاند تا آب و طل  
 رسد پس صاف کنی ده بروی این ادویه بریزند بزرگ مودود  
 تخم جفتد و چنار پوسیا و شان سعد کنند و مصطکی تخم کپان  
 بوداده پس چنانچه روز بکزارند و بعد از آن بچو شاند تا آب  
 بسوزد و نگاه صاف نموده با صندل روغن کچند با نش نرم  
 بچو شاند تا روغن بماند <sup>بزرگ</sup> <sup>موی</sup> <sup>بروز</sup> <sup>باید</sup> <sup>و</sup> <sup>دواز</sup>  
 کند و از این <sup>سند</sup> <sup>و</sup> <sup>صندل</sup> <sup>و</sup> <sup>کون</sup> <sup>نگاه</sup> <sup>دارد</sup> <sup>بطون</sup> <sup>ار</sup> <sup>ب</sup>  
 قضیب کا و ز خشک کرده هر دو را بسوزانند سم سوخته آگ  
 شاخ جاو میش محرق بالسویه مایه خرم ضیاد نمایند و اگر  
 پیه خرمی بهم رسد با روغن کچند استعما نمایند و هرگاه  
 مجروح اجزا معتد باشد بعضی نوزاد کافیت ادویه که منع روغن

ساق در باب چنانچه تا ده روز برهنند پس با اب ای  
 موی را تو کرده و چون خشک شود تکرار عمل نمایند تا ده  
 یا نوزده روز نگاه با اب و صابون بشویند ادویه که موی را بریزند  
 شونیز سوخته با اب طلا کنند و بعد سوخته ضیاد مغز سر و باه  
 بالخاصیه عجیب الفعل است و بد سوخته سر مکی و سم سوخته  
 بزسیاه و سم سوخته از غ مغز و مجموعا بار و عن زیتون  
 استعما نمایند و مؤلف حاوی کبیر و حدائق اطباء معتدین  
 اعتقاد آنست که چون کند شرا بار و عن تخم مرغ ضیاد نمایند  
 در همه اعضا موی میروید حتی در پشت دست و بد سوخته  
 چون دو عدد کردگان را با پوست او و دانه خرمی که کفقال بسوزانند  
 بمیخته که توان سائید نه آنکه بسیار بسوزند و بار و عن زیتون  
 بار و عن کل سرخ و پانزده عدد فلفل بمالند در دو یا نوزده  
 موی برو و غیره عدیل ندادد و بد سوخته با دام تلخ و قد قرا  
 و نابه بسوزانند و بار و عن زیتون استعما نمایند و در باب  
 ضیادان بعضی ایدادویه مجربه در این باب مذکور شد و هرگاه  
 از مالیدن ادویه جراحت و ابله عارض شود بموم سفید  
 و موم روغنهای معالجه کنند و بد سوخته چون بوداده از موی نو  
 سوزانند یا بسوزد که کهنه طلا نمایند موی را در سه روز بشوید  
 تکی از او در هر سه ساعت میروید و از بوداده ادویه که  
 منع ریختن موی را نماند این نسخه از موده است موافق جامع  
 و مختار غیر حلالان ماز و موی صاف مصطکی قوی مایه

کنز







پوست دار مغز دانه به تخم خربزه تخم خیار زرد بزرگ کل از منی  
 بالسویه با شیر نازه و قدی عمل شب طلا کنند و روز نشو  
 نسوزد و زعفران و فاسکندر مصطکی بالسویه با آب  
 پانزده سوسه قدی از آن با آب گرم مالند و بعد از آن سینه  
 بشویند نسخه دیگر دو پانزده غایت سرخ کند و مجرب است خود  
 سفید زدنخ بالسویه با شیر نازه تا هفت روز استعمال  
 نمایند و زو فای خستک و زعفران شکر سفید مثل هر دو نیم  
 کو بید و زوی و دل آنرا ناله نماید و در وی با بلخ بادام  
 تلخ بشویند و بدست و خوردن خلقت و سایر و آب آنرا در  
 باعث سرخی رخسار میگرداند نسخه دیگر که در حال کوفه و سرخ  
 کند شیطرح و در هر که در وی جوش داده و با آب کرده  
 خندان از بی هم بروی علم بر نهند نسخه دیگر که بشو و سفید  
 و بر روی و سرخ کند و تا در کلف و منس و جده و تا در جوی  
 و فقط های حیا و نایل کند و باید که گفته استعمال شود  
 حب محلب مقشر میان عنصل فرقیون مغز کلسان کل سرخ  
 سوسیس خولجان و زنجبیل مصطکی پانزده کول صغیر عری  
 ما میوان زرد چوبه نبات نفع خشک از آن بخورد کثیر  
 از برنج پوست سیریسینه یعنی بهیانه خود با سفید از سر  
 بیخته با آب بسوس کندم و شیر و خیر آن شده و در تخم سرخ  
 شیر و خیر آن سوسینه و صربان زرد و در وقت حاجت  
 بارند و تخم سرخ شب مالیده و در آب گرم را نشان

عمنه ل

عمنه ل

عمنه ل

بلخ

المنز

بشویند و بروغن کل رخسار را چوب کند عمنه که در سرخ کرد  
 کونه عدیل ندارد کندش زعفران و فاسکندر مصطکی  
 بالسویه با آب پیاز طلا کنند و دوائی که جهت دفع زودی  
 بشو و ویرقان مجرب است پوسایدنشان شیخ از منی موز مجرب  
 جعد با بونه الخوان مثبت ترشی ترنج بالسویه جوشاننده  
 باب ان مکر و رویرا بشویند صفت دوائی که بشو و زرد و سفید  
 زیره کرمایی زرد چوبه اردکنیم که از نافه بخند با سنده باب  
 عصفرا و نمائید و با آب طلیح انجیر و بشویند صفت دوائی  
 که جلد با غایت سیاه کند و بدست و روی او را از کراهت و مرگ  
 بالسویه با آب چند بار طلا کنند و چون خواهند نایل کرد  
 اشانرا در سر که جوشانند با آب بشویند و همچنین آنرا در  
 و سر که و ترشی ترنج دفع او مینماید دوائی که در دفع شقاق روی  
 و لب و کف دست نماید و بغایت مجرب است زرد و روغن کل سرخ  
 زو فای تر پیه مرغابی نشاسته کثیر العای بهدانه موم  
 در روغن و پیه که اخند زو فاء و غیره و اصنافه عمده در  
 هاون برهم زنند تا یکسان گردد و نسخه مجرب در رخسار  
 مذکور شد و شجره انزقوی در این امر است و چون بیخ  
 مشقال اضافه نمایند بعد بل و حقیق مجرب یافته است  
 نسخه دیگر که بغایت نافع است علك البطم زو فای تر مصطکی  
 مقل با پیه بزوم و قد مضاعف حل کند نسخه دیگر که جهت  
 رخسار از سوره است لعاب حلیه لعاب بز و فطون لعاب تخم

و نسخه دیگر در ضاقت  
 مذکور شد ص



خطری لعاب بهداشت بارو عن کل و امثال ان چند چیز دارد  
استعمال نمایند و لب کرم بشیند نخورد بیکر حبه باشد بگو  
با بعد از آنکه موضع را در لب کرم گذاشتند و بیاورند و در آنجا  
صاف نمایند و قدیم را بیاورند کرم کرده و در شکاف آن بپاشند و در  
دندون زنیون بچوناشند تا بقول زفت و سداب استعمال کنند  
و اگر قویتر خواهند بود بر سفید مروارید است که آنرا کتد و در  
پیدیز را که آخته بچوناشد تا مازوی سائید مثل عباد است  
مقالان مخلوط نموده در شقاق مزمن بپاشند و بدست  
سوطان از مجرب است و بدست و کثیرا کثیرا بکند و عطار  
بارو عن میدا بخیر ملاکند و باید عطار البطم را بارو عن  
بیدای خیر و در ظرف مسافه حل نموده سایر این را مثل عباد  
سائید اما آنرا کتد سفی که حوره مکره و بوسه اخراج بر من  
و بوی اعضا و کبودی چشم را در یک سیاه و در آنرا ساق  
نخورد و پوست دار سوخته شیطرح هر یک را در یک سر به جبین  
حاهره یک عدد و آنک فرم سائید و در شینه کرده و دروغن کتد  
سوکا آل بران و بچند و آفتاب گذاشته مکره به هم زدن ممکن  
و ناک او بر پشت ناخن کند هر گاه آنک تغییر احد و دروغن را  
صاف نموده بچوناشند تا دروغن بماند و استعمال نمایند و حبه  
نک کردن بر من مقدامه و آفتاب باید گذاشت که تا خن را بپزد  
و نکین کند و این روغن استخوان و شاخ و امثال آنها را در  
مسکند که مسات بدن یعنی آنچه بداند از فیه کتد از آنجا

محرقت سائید برین  
زنیون

لایق

اشامیده شیر و شکر و بلوب مثل مغز فندق و پسته و بادام  
باشکری است و تناول نموده غذای شیرین و جوی و کثیرا لغنا  
مثل هر چه و شیرینج و بعد از طعام بحمام رفتن که غذا  
از معده صحت پذیرد و اما لایق است که جلدهای بجهت حوره  
و سد و اجناس از قشوی های مغزط و شود و متذکریم که باید  
لازم است یا سدا و متباد و به مستند حبه نقیب الاوقاب  
نافع است مغز بادام فندق پسته حبه الخمر اما هدا که مغز  
جلغوزه بالتوبه با عمل بوند مجموع برین شده هر روز  
از پانزده ال تا سی که تا نماند و از عقیق که شرب با قایم  
مقام شرب بنوشند سوز بکند اندوت سه مقال و هم  
حجر البقره قراط مار جیل را چهار حصه کرده چهار روز  
بعد از حمام که چند عدد در دهه حکم نمیشود خورد یا سدا  
نماند و در تنه بچوبی الفول و مؤن است سوز بکند که مؤن  
میرود و در بابت قوی از است و قوی است از کینه نامه  
سال باقی میماند قدیمش بشن از سدا تا پنج ال و باید بعد از  
هضم طعام سدا نمایند که چند مقرر بادام عنق و حبه سوز  
ختمی از سفید هر یک بجز مغز گردکاه او کتدم زرباد  
حبه الخمر از هر یک بجز حبه ساید یا هدا از حبه سینه  
از هر یک در یک بر او فرم کوبید یا مثل آن شیر تازه بچوناشند  
تا شیرین کتد و سه روز در او به عمل کتد که در آنجا  
کتد و چون قریب الاغفار کتد بقندش بر وجه البقره که

که در تنه بچوبی الفول  
و حجر البقره

ایم به تنه بچوبی الفول  
طیبه شتر زرد کتد یا کتد  
غنچه های ساید زهر کتد  
مراد ماه سوز زهر ساید  
دندون زهر سوز و قورق  
و از عقیق شرب بچوبی

۱۱۱

خوبیم



یکشنبه روز خیسانید  
 پادشاه کاویت بد کلاب مل نموده تقیه نمایند سینه بیکر  
 موافق محروم المزاج و مقوی باهت بخورد پوست دارد  
 کاوی و شانه بد سوخته بدید شیر کند تا سده بعد و برنج خسته  
 متکر سفید و شخاش سفید و کدوم و جو مقشر و ادام شیرین  
 اصافه کنند و بگویند و هر روز بیت که او را در شیر خسته  
 تا اولمانند و در حمام مدتی مکت کنند سینه بیکر که بالی خسته  
 مؤثر است بجهت مکن عمل که بر بیاورد با شد و سایه خست  
 کرده هر روز یکمقال او را باشکری وارد کنیم سائیده با آب  
 مانند بالوره طبع نموده بنوشند و اگر او را بدون طبع بر بالوره  
 مزبور باشد بنوشند نافع است تسهیل عضو است  
 و ساعد و قضیب و سوسین باید عضو مخصوص در این شیر تازه  
 تا مجده حروف رسد پس ایند و ارا اطلا نموده بعد از آن یک شبانه  
 باب کرم شست و بد سو اول بار طلا کرد و خوا طین را از کل  
 شسته خشک نموده بسانید و باروغن کچند نیم گرم طلا کنند  
 و بد سو و علق که ز لوانا مانند در نار جیل که در جوف او با  
 باشد کرده بکنانند تا خست شود پس سائیده طلا کنند و این  
 از مجرب است و هیچ دوائی چیده سطلین کردن قضیب با و نمید  
 هرگاه در نار جیل اب نباشد قدری شیر دریا و کنند و طبع  
 مالدین عضو باشد و بعد از آن زفت ارا خست و بعد از  
 لخته کنند و بار ارا خست و مکرار عمل مدتی کردن باعث  
 تسهیل ان عضو میگردند بد سو و دوم ماقوم حار با ن م

سائید

سائید باسه ل و نیم لروجه پانعضل خام مخلوط کرده بوز  
 و امثال آن مکرر بمالند باعث تسهیل میشود و از موده است  
 که هزال آرد و ان عبارت از لاغری است و چون فرید خواهد  
 کرد باید صبر بر جوع و عطش و قله اکل نماید و بقول و ترشها  
 و غذاهای شور و عنید تناول کند و بیشتر غذای او نار خست  
 و نان جو و امثال آن باشد و یضامات عنیفه و کثرت استفراغ  
 و مددات و تعریق بسیار و غایت مؤثر است و از کله لاف و بیه  
 اسامیدن سرکه و ابکا ماست که ناشابنوشند مهر که غایت  
 مؤثر است تا بخورده از یا نه سداب نیز که هر دو یک یک جزو مزبور  
 بوده از منی ربع جزو لك معسول و جزو سفوف کرده هر دو  
 یکمقال بنوشند و عرف دیر که مانی بجای اب استعمال نمایند  
 اندک و مانی لاغری میکند از موده است مهر که سرچ ا  
 الاقنات ذرا و در مدح و قنطاریان و فنیو خیطیا تا جعبه  
 فطر اسالیب و ملح الافاعی هر شش می سده باید نشود یکی که نجاب  
 سورج الاقنات تخم سداب بیانی و شاخ تازه او را چند  
 روز ناشاناولمانند و بد سو و مداومت اطو فیل کاخی  
 و فلاغلی و امثال ان باعث هزال است و استعمال افراج تعاف  
 مهزل است اما بی خطر نیست دوائی که مانع ترود شده پنا و خسته  
 زیرو اساید با اب خنیر کرده صناد نمایند و لته را بر سر که  
 کرده بران به بندند و ناسه روز بکنانند پس از آن بر داشته  
 پیاز زنیق را با سرکه و اب سوسن از او را با سرکه و اب صناد نما

مکون





و بعد از سوزن بکشانید و با زرد سوزا اول عمل نمایند تا سینه بار  
 در ماهی معمول گردد و تا شکی که حصید از بول فرماید و مانع  
 رویدن موی پشت زهار گردد و از بجز بابت قیول یا سفید  
 قلعی بالسویه باب پنج تاز سرتنه ضما و نمایند و اگر پنج تاز  
 نباشد بزوال پنج را جو نمایند با آب و استرا نمایند و هرگاه  
 از عضوی موی را قلع کرده بمالند بد سوز منع رویدن  
 نماید و از موده است باب هجدهم دنا و دینه کلفت و بقی  
 و برص و وشم و غیلا و نمش و برش و باد شام و سفید و اشال  
 چون مواد فاسده که خون باشد و طبیعت آنرا بطرف جلد  
 دفع کند و تجلیل نور و از آن مواد فاسده آنرا در سطح جلد  
 بسیار خفیه قیق و مایل بگوده باشد و در کلفت نامند و مایل  
 بسا هیوا برش و غلیظه و سیاه و ابهق سیاه و رقیق مایل بجم  
 نمش و حمور منکر غلیظه که در خضار و اطراف بینی بهم رسد  
 باد شام گویند و آنچه از مواد بسبب ضرب و سقطه و تحت  
 جلد میچند گردد و سم بسین مهمله نامند و از سوخ تیره  
 کبود و سیاهی باشد و سوخ تیره و کبود و ادم میت تیره گویند  
 و مواد سودای متفرق سفید بنقطهها را خیلان و بفا  
 خال نامند و آنچه از مواد بلغمی ناشی گردد بیهق سفید و وضع گویند  
 و اعظما برص سفید و سودا و برص سیاه و بود با خالی  
 اندک که متفرق باشد و متفرق گردد و مایل بسرخ باشد  
 نامند و هرگاه چرخ از آن سیلان کند سفید و لیه و شیو پنج

و بجز

و بجز کوا سفید یا سبزه و شود صفار و سودای بجز لدا قو با نا  
 و سفید است بسفید یا سبزه چه قو باد و سطح ظاهر می باشد  
 و سفید غایب تر است و آنچه چرلی او مجا و در او متفرج ساز  
 ساعیه نامند و آنچه سفید و سفید یا سبزه باشد و بیخارش  
 لبسته و سفید و آنچه با التهاب و حده و جمع و قلیل العد  
 و غذا بر تراوش کند بلغمیه و نار فاسیه و آنچه از جلد با کل  
 رسد حموره و آنچه با کل برسد نمل نامند و آنچه صلب و سفید  
 و با حموره و در باطن قرحا و دانه های سفید بدانه های بجز  
 باشد سفید و شود متفرج که جلد را تقیه دار کند و در طویا  
 سفید بگوشت آب تراوش نماید حموره نامند و شود بی قرحه  
 که در سر بهم رسد و با خارش باشد و پوستهای سفید از  
 او جدا گردد و مثل شوره و بزه سبزه نامند و قسمی از کمالی  
 و آنچه بار بختن موی سر باشد و جلد را متفرج کند خراز  
 و اریه گویند و معروف بکچلی است و شود غیر متفرج هر  
 بسیار دینه و متصل بهم و با حموره و خارش باشد شری  
 نامند و چون قطعه قطعه نامند نبات اللیل چه اکثر برون  
 او در شب و بعد از خواب میباشند و بفارسی او گویند خراز  
 و هرگاه با اتصال و خارش و کوفت و زلون باشد جرب یا پس  
 گویند و چون متفرق و تیره و نلک و برآمده باشد لیل نامند  
 و آن عدسیه و بطمیه و حطیه و مساریه و منکر سیه  
 می باشد و چون شود سودای مخصوص پا و ساق باشد از

لج

و بجز بر

رطبه



جنس ماده سوداوی بطلم نامند و شور شبیه بسرها می باشد  
 بغایت کوچک و با خشکی نیش و تند و لذاع و احمیفات  
 و شوط است و در انبساط و در کلف و غمش و بهیق و امثال آن  
 که بعد از حمام بمالند یا موضع را بنجاریاب گرم بدارند  
 و بمالند تا سرخ گردد پس او رو به داخل کند چون بعضی  
 او رو به مجربه در مولود مذکور در باب ضادات مسطوره  
 کشته در این باب برخی از آن مرقوم میگردند و او را می که جهت  
 کلف مجرب است و در ترا در زهره کا و حل نموده بمالند  
 و بد سود تخم خربزه مغز بادام تلخ حب المصلب خال را  
 با آب سرشته استعمال نمایند و بد سود جهت کلف و غمش  
 و بهیق بغایت نافع است تصدیر ترس و تخم ترب و تخم تیرک  
 و قسط تلخ و بادام تلخ و بونه و فلفل و اشق که مجموعا  
 با آب عصفربسوسند و بد سود جهت از آله کلف و غمش و  
 امثال آن از موده است بنج سوس سوس کین کشک قسط  
 تلخ با آب و سرکه طلا کنند و دوز دیکو با آب بسوس کنند  
 بشویند و او را بیکر با قلی مقشر کوسه لا تخم ترب تخم خربزه نخود  
 پوست دار نشاسته از هر یک جزوی در پنج سوز و زرد  
 دو جز و انزروت مصطکی بوده یک جز و نیم با آب ملان  
 و امثال آن طلا کنند و او را می که جهت خیلان و دفع آثار  
 بغایت نافع است انزروت نبات مغز بادام تلخ با آب صندل  
 بمالند و بد سود اشق و در سرکه حل نموده استعمال نمایند

دوای کوفت و با خشکی نیش و تند و لذاع و احمیفات  
 و شوط است و در انبساط و در کلف و غمش و بهیق و امثال آن  
 که بعد از حمام بمالند یا موضع را بنجاریاب گرم بدارند  
 و بمالند تا سرخ گردد پس او رو به داخل کند چون بعضی  
 او رو به مجربه در مولود مذکور در باب ضادات مسطوره  
 کشته در این باب برخی از آن مرقوم میگردند و او را می که جهت  
 کلف مجرب است و در ترا در زهره کا و حل نموده بمالند  
 و بد سود تخم خربزه مغز بادام تلخ حب المصلب خال را  
 با آب سرشته استعمال نمایند و بد سود جهت کلف و غمش  
 و بهیق بغایت نافع است تصدیر ترس و تخم ترب و تخم تیرک  
 و قسط تلخ و بادام تلخ و بونه و فلفل و اشق که مجموعا  
 با آب عصفربسوسند و بد سود جهت از آله کلف و غمش و  
 امثال آن از موده است بنج سوس سوس کین کشک قسط  
 تلخ با آب و سرکه طلا کنند و دوز دیکو با آب بسوس کنند  
 بشویند و او را بیکر با قلی مقشر کوسه لا تخم ترب تخم خربزه نخود  
 پوست دار نشاسته از هر یک جزوی در پنج سوز و زرد  
 دو جز و انزروت مصطکی بوده یک جز و نیم با آب ملان  
 و امثال آن طلا کنند و او را می که جهت خیلان و دفع آثار  
 بغایت نافع است انزروت نبات مغز بادام تلخ با آب صندل  
 بمالند و بد سود اشق و در سرکه حل نموده استعمال نمایند

دوای

دوای کوفت و با خشکی نیش و تند و لذاع و احمیفات  
 کند و بوده صبر بالسویه با سرکه استعمال نمایند و بد سود  
 مرد اسنت سفید کرده را با پدید مرغ بمالند و هم چنین  
 زردیخ را با آب کشن طلا کنند و او را می که جهت جمیع آثار خون  
 مرده و خیلان و غمش از موده است مغز بادام تلخ صندل  
 سوخته صرف با بلی نخود مقشر کوسه ترس زرد البحر اسحق  
 پوسیده انزروت نبات با آب عصفربسوسند استعمال نمایند و اینها  
 جهت سعفه رطبه عصفربسوسند و مسه باروغ غن و نیش بمالند  
 و بد سود بادام تلخ مانوی سبز و سرکه صنادک کنند و بد سود  
 تو بال نخاس مرصاف کنند شب میانی زرداوند طولیل زنج  
 خاک کز چوب بنصبورند با روغن کل سوز و سرکه بمالند  
 دوای که جهت سعفه با آب نافع است و بد سود جهت رطبه  
 و خرا و جرب و تو با و قتل و درختان موی و دعا و التخلیج ترب  
 شیان ما مینا عصفربسوسند و در جوبه پوره باروغ غن  
 بادام تلخ و روغن خردل با الما صفا استعمال نمایند و او را می  
 جهت جوده و سعفه رطبه و سحر کشتن خشک کل شود و ک  
 حاتمک با سرکه و روغن کل سوز صنادک نمایند چون بنج  
 سفیدا گویند با سرکه حل کنند و نصف و نیک برنج کو کو و اینها  
 نمایند و در حمام بمالند جهت نبات اللیل هم مفید است  
 دوای که جهت نبات اللیل نافع است صبر زرد مرصاف عذرا  
 با سرکه و عمل بمالند و بد سود و سرکه پوره و خرا و زعفران

دوای



بغایت مفید است و انشامیدن بک قافله باب سوزان مجرب است  
 و آنکه اند و بد سوز طلا نمودن اب هلیله نزد با صبر زرد و  
 با حرارت باشد مالیدن آرد جو با اب کاسنی و اب گشنیز و بد  
 اب برك و رخت به با صندل و پوش و بندیدن از مجرب است و  
 در ساعت رفع مینماید و دوائی که جهت جرب لبا قسامه و حکم  
 عجیب الاتراست اصله غیر مقشره نمیشود و زینتی مقبول در دود  
 کجند چو شاند و با نقل ان بمالند و زینت بک اشعشع و  
 بدارند و ما را می که از حرارت اشعشع ملته شوند باید بک  
 طلا نمود و بعد از آن که موقوف داشت و وضع کرده اند  
 که این تدبیر در بکست ذایل میکند و جهت حکم که از حرارت  
 مفرط باشد طلا نمودن مغز تخم کدو و هندوانه با شیر  
 و حنظل از آن مجرب است و بد سوز و خشاش مسحق بسمل که  
 و هم چنین صبر زرد و نشاسته با اب کاسنی و اب کوفی که  
 بسیار مؤثر است دوائی هند که دفع بوس و بهمن سفید  
 تازه از مجرب است قسط تلخ شیطان هندی زرد و زنج  
 فلفل زنگار با السویه با سرکه در ظرف مس سائید بکنند  
 و بعد از یک هفته بمالند و در وقت آب به نشینند و بد سوز  
 طلا کردن نمیشود با بوس و عن تخم مرغ تا هفت بار ذایل  
 میکند دوائی که بوس و انار زخم دارند کند شیطان  
 سیاه خست الحدید زاج سیاه زنگار و ناس پوست انار  
 شقایق با السویه با سرکه بمالند و قضی صغیر نموده اند که مجرب  
 است

هلیله زرد  
 و غیر  
 سفید

صغیر

صنغ دیگر از سیاه منقول است که انچه قابل رفع باشد  
 ذایل میکند و انچه علاج پذیر نباشد با یکسال بر نک  
 جلد میدهد و از جمله اسرار است زهره کاوسی کین  
 سوخته کاوسی زعفران انحدید خست الفولاد شیطان  
 فارسی پوست بیخ کبر با تخم او پیه انار و نارس مازنی  
 سوخته و سوخته از هر یک یکجز و نرم بسائید و خون عفتا  
 و خون سرخند بار متوالی بخورد ان دهند و باید در سائیدن  
 به پیش افتاب خشک نمود و مکرر با حویضهای مذکور بک  
 مذکور بسائید تا در رنگ مثل زرد اصفر گردد و در وقت  
 حاجت با سرکه خنیر کوره صبح و شام بدون شستن بمالند  
 ناسه روز پس از آن بشویند و هرگاه تغییر رنگ زیاده  
 از حد داده باشد برود عن بنفشه تدهین نموده بمجام زد  
 و دود عن باد بجان نیز بوس و بهمن سفید دارند میکند و  
 حرف با خون خطاف بهی رنگ میکند که هرگز ذایل نمیشود  
 دوائی جهت قوبای متقشره کند زاج کوکو در صبر مکند  
 جز و صمغ روغن و با سرکه صمغ نماید دوائی دیگر که جهت  
 قوبا نافع است شلای مامیسا کند و زبد البحر کثیر اقوال  
 نحاس بوده ارمنی خربق سفید زمس اشق با السویه با سرکه  
 طلا کنند و بد سوز خاکستر سوسوخته با غسل جهت اطفا  
 بغایت از موده است و بد سوز حب البان و سرکه بسیار مؤثر  
 دوائی که جهت دفع نایل و خیلان مجرب است کوکو در وقت

نافع



زرد شو نیز خاکستر عقرب بالسویه با زفت یا با سرکه طلا کنند  
 بدستور ثمنه الطرفان یا با سرکه چند بار بمالند از بجز تابت  
 و بنجور بول سفید را از عجم بپزند و بدستور چند سوسن را ببول  
 محرق تبت و بدستور با زهره بر وجهه دفع قوه بزرگ در خنا ما  
 بر لفظ و بول مورد و بول کتان و قصب الزیره و بول سر و  
 و در چنین مفزده و مجموع با روغن قوطم و روغن زیتون  
 نافع است و روغن ترب از بجز تابت و خالی سیماب بعید بل  
 و مکرر تجربه رسیده است دوائی بجز کندی و نیش و سوسن و  
 طولیل قطران مویزج سیماب مقبول بالسویه با زهره کا و بجا  
 و بدستور سیماب کشته بغایت عجیب الفعل است باب نوزدهم  
 در مطیبات بدن و عروق و مضیقان فرج و ملذذات  
 جماع و بیان غوالی و عطریات که بوی دهان را خوش کنی  
 چون این باب خصوصیتی بمناکات بیشتر دارد بناء علیه لا  
 که شطری در اصول کلیه بعضی از آن که در توافقی امثال آن  
 عظیم دارد مذکور کرد چه مراد التاد عاجل و بقای نوع  
 در اجل است و عمد در این دو مطلب توافقی طرفین است  
 و رفع تا که بقدر وسع و مهر اطبا اتفاق نموده اند که هرگاه  
 عنق رحم و قضیب موافق باشد تخلف نمیکند در موافقت  
 و دروسی طرفین و بدستور هرگاه علتی دیگر در طرفین باشد  
 در توالد نیز تخلف نمینماید و این اصل عظیم و محقق است  
 اما استدلال بر این معنی است که مردان و زنان را قضیب

در مقام

و بدستور سیماب کشته  
بغایت عجیب الفعل

بلغ

رحم کمتر از مقدارشش انگشت مضوم و بلند تر از ده و از ده  
 انگشت نمیشد و متوسط بلند نه انگشت است بعد از موافقت  
 اینکشان مگر وزن موافقت و میانینه معلوم میگردند و طول  
 قصیر میانینه بمرتب است که بلند ذات اصلاح پذیر نیست  
 اما میانینه قصیر و طول و یا متوسط بقدری تدبیری پذیرد  
 و ان مطیبات و مضیقان فرج و مسوحان قضیب و استمال  
 غوالی و عطریات و خوشی نکمت که بوی دهان صورت  
 پذیر میگردد و غالباً در مختصرات جالینوس است که جمیع  
 ملکه بونان ترتیب داده و اطیاب اقسام است قسمی مخصوص  
 در عرقهاست مثل عرق فتنه و بهار و صندل و امثال  
 آن و قسمی عالی است که ادویه عطریه و مقویه اعصاب  
 باروغن بان میوشاندند و بمشک و عنبر تقویه نمایند و  
 قسمی در روغن عطریه است مثل عبیر و امثال آن و  
 قسمی ادهان است مثل روغن کلاب و صندل و مانند  
 آن و هر یک از عرقها و ادهان در قسم اول دستورات  
 مذکور است و بعضی عالی را مخصوص در ساد او دان  
 و حجر الرخام و روغن بان دانسته اند و ظاهر آنست که  
 اقسام باشد و آنچه در ادویه مفزده بیان خواص آن نموده  
 مخصوص ساد او دان و ادویه مذکوره بوده باشد عالی  
 مذکور بجاشده اطبا مغنوب بجمیع شوق است از تراکیب  
 زینت العروس جهت تقویه بدن و خوشبو کردن آن و تحلیل

بلغ

و بجاشده از می

هم







از قدمین و جذب منی مؤید است بسیار در بچوش  
 صعتر برمی کند و اخذ کل سرخ پوست انار ترش را سوخته  
 باروغن بان و امثال آن سرشته بالته اول روز حمل  
 کند و شب اخراج نمایند ایضا شکر قنفل مسومه مازو  
 استخوان سوخته باب مورد می سرشته بدست استعما<sup>ند</sup> التما  
 حول دیگر که سریع الاتراست عود سعد نامک داسن افاقیا  
 قنفل مازو هر یک یکجی و مشک عشر جزو باب به یا آب  
 مورد سرشته استعما نمایند ادویه که چون استعما نمایند  
 جماع و ولادت باعث توسیع نکردند ان اسب پوست شغال  
 سم بز صعتر فارسی جو زمانه سلطان بحر می خورند همه  
 باید سوزانند و باروغن بان سرشته و در ماهی سه بار  
 یکدالت بالته حول نمایند و دوائی که چون زن منقطع  
 استعما نمایند هرگاه حامله باشد تقویه جای نماید و  
 هرگاه بسبب علتی منقطع شده باشد ادوا کند چندین  
 و کج اینسون تخم کرفس بالسویه سخن نموده بیکم و انار  
 مزوج بیاشامد دوائی که در تضیق نایب مناب بکاره  
 مازو کلنا کند پوست انار دانه خرمای سوخته تو بال النخا  
 صعتر برمی جفت الباطن و در دود شراب خشک کرده که  
 طوطی نامند باب به ترش استعما نمایند و در این باب  
 در فزیجات بعضی ادویه مجربند مذکور شد اما ادویه ملذمه  
 از آنجمله این ترکیب بغایت لذه افزای طوفین میگرد و بسیار

ترصیل

دانه

سرشته

از مویز

زهره کار مویز منقی عاقر قرحا بالتوبه در حین جماع بر قضیب  
 طلا کرده بعد از خشک شدن مباشرت کند و چون بر عانه  
 بمالند بغایت لغوظ او در مسوحی که بغایت مؤثر است و بیا  
 باعث لذت طوفین میگرد که بابه زنجبیل عاقر قرحا سعد هر یک  
 جزوی حصی لبان که بفارسی حسن لبه گویند کثیرا هر یک نیمجی  
 باب دهن طلا کنند و اگر نیمجی زهره مرغ اصافه کند بغایت  
 لذه افزای زن میگرد و مسوح دیگر که همین اثر دارد عاقر قرحا  
 دارچینی زنجبیل هر یک ام مشک یکجی با عمل سرشته حبیب  
 و در وقت حاجت در دهن حل نموده بر قضیب بمالند و بعد  
 جفاف مباشرت کند مسوح دیگر که در تقویه قضیب بیعدا  
 و دفع عین می کند بیاض عنصل بز کس از هر یک نیم و قیه با  
 محر کرده باهم لردوغن زیتون و قدری آب بچوشانند تا رفع  
 آب شود پس صاف نموده زهره کج خشک تخم انجرو عاقر قرحا  
 خردل سرخ هر یک یکمقال عنبر نیم مقال اصافه نموده  
 مکرر بر قضیب و عانه و اندام ضام نمایند و اگر موم بیاض  
 و امثال آن و زهره مرغ و مانند آن اصافه کنند باعث  
 تقویه آن میشود و چون سه م پیاپی از کس را بکشانه روز  
 در شب خیسانند پس سائیده بزرگ عین مادون حشفه طلا  
 کنند عجیب الاتراست و چون سوره بجان موصاف هر یک یکمقال  
 اصافه نمایند و بر کج ران و زهار و خصیه و قضیب مکرر  
 بمالند صفة ادویه که چون مسوح کرده مجامعت نمایند باعث

از مویز است









دقی کنند تا چون مضمضه کرد پس خشک کرده با شکر بپایند  
 و ناشنا بخورد و در وقت مجدی رسد که احدی با  
 اختیار نماید در الحب چون زحل در سنبله باشد مفاطیس  
 در کل پخته مثل سرکه بپایند و صریح در میزان بوده  
 این را مثل سرکه بپایند و هر یک را شخصی معین الکحل کنند  
 و شخص مکیول با اول مدتی مدید نظر در شخص مکیول ثانی  
 نماید باعث محبت مفرط ثانی با اول کرده و محبت دانسته  
 بجدی که امکان مفارقت را محال یافته اند ایضا جبهه  
 مجرب دانسته اند تا سخن هدهد با با ناخنها دست و پای خود  
 در ظرف سفال سوزانیده مثل عباد سائیده با شراب پاشند  
 بهر که دهند مطیع و منقاد او گردد و در سطو بدون تا سخن  
 ذکر کرده است و از جعفر طوسی منقولست که چون موی طریقی  
 عارض و مانع الذقن را مقراض نموده با آرد گندم آمیخته  
 اطعام زنی کنند در محبت او به ارام گردد ایضا حال چهار  
 ماه و در ساعت سیم روز چهارشنبه در اندجهه رفع عدا  
 و تفریق مجرب دانسته اند و بخورد حب المقلب باعث الفت  
 خصمین است و نگاه داشتن او باله که بودی مبطل سحر است  
 ایضا جبهه افراط محبت از کتاب طلسمات عطار نقل نموده  
 که از لاجورد زهبی که قسمی از لاجورد است نکستی ساخته و در  
 اقل ساعت در جمعه که قمر در میزان باشد مثال زهره را  
 بیان نقش کنند و آن صورت زنیست که ایستاده باشد و در دست

که تو ای امرها گویند  
 جوت قسم

او سیمی در باطن اینخروف خسته رای بل همه و برانگیزی  
 نحاس احمر نصب نمایند لایس او یکسال با هر زنی که مباشرت  
 کند اتون ازا و دودی بخورد و اتون نزد جمیع نسوان محبوب  
 باشد فی البعض منقول از کتاب طب روحانی چون خرف  
 آسیدیه با جموی سوزمان بخورد کرده مردان ازان بخورند این  
 مرد ازان زن مجدی نفرت نماید که هرگز با و نظر نکند و اشنا  
 اسپند در خانه باعث فقره و بخورد و واقع این اثر و تعلیق  
 او با پارچه کبود واقع چشم بد و سحر است در اذهاب الغیره عن  
 در کتاب اسرار بیان شده که چون مغز سرخ کوثر با شراب  
 زنی بیانشا مدعینت او سلب شود و چون قضیب کا و را  
 در سایه خشک نموده نیم مثقال را با شراب بزنی سلب شهوت  
 جماع او شود و بدست سوزا قضیب کر که قبل از طلوع از طلوع  
 اقیاب یا بعد از غروب گرفته در سایه خشک کنند که تمام  
 نه بپند هر زنی که ازان بخورد مستقر از مردان گردد و قطع  
 خواهش او شود و بدست سوزا چون شجره مریم را سائیده با آب  
 لغناغ حب سازند هر زنی که بکشد ازان بنوشند تا یکسال  
 قطع شهوت او شود و در دانت دو سال همین اثر کند  
 و بدست سوزا که چون در همه مقصد زن کم سرخا چنان  
 بندند که ان زن نداند در حال همچنان شهوت او حاصل گردد  
 و بدست سوزا چون بجز و ریخا را با نمج و نیشاد و جو سائیده با شراب  
 با آب و هر زنی که استنجا کند طالب جماع گردد و عقد او تا

دهند  
 جوت



قوه منقولست که چون موی سومی که از شانده فرزند و نیز  
 بسوزانند و مرد اخلیل را بجا کستوان ابا شده جماع  
 با آن زن کند و دیگری قادر بر مباحثت آن زن نباشد و  
 آن زن بجهت آن از نزد دیگری نفوذ از زود حیوة الحیوان  
 مذکور است که چون مرد اخلیل را بچون سفین بنویخته  
 با هر زنی که مباحثت کند احدی قادر بر جماع آن زن نمیگردد  
 و آن زن با دیگری نمیگردد و در اسرار الاطباء مرقوم است  
 که هرگاه مرد قضیب خود را بزهره کوه الوده مباحثت کند  
 احدی با آن زن نتواند مقاربت نمود و بدست زهره کوه کفتر و  
 زهره خطاف و خون خطاف و خون غراب همین اثر دارد  
 لذت شرب التراب چون بلیت دانست و جمیع اسد داد و شراب  
 حل کرده بنوشند بحدی منتفر گردد که هرگز نخواهش آن  
 ننگند استخار الحامل و البکر چنین است اسحق نصیح نموده که هر  
 یکدانه سیر مفسر کرده با آن سوراخها نموده در آن حمل نماید  
 هرگاه صباح آن شب یا چو سیر از دهان او ظاهر گردد حاکم  
 و یا بیکر نخواهد بود و چون بوده سرخ با صدف با السویه  
 بپایند و در بدنی دختر سعو ط کنند هرگاه عطر اسلاد  
 با کوه است و الا فلا و بجهت مجربین رسیده که چون کفتر  
 دست حامله امس و صاف باشد حمل او مذکور خواهد بود  
 و هرگاه مایل بسوی باشد مثلث و بدست و نقل طرف راست  
 فلان بر پسر دارد و طرف چپ بر دختر و چون در اول حمل قدر

باللای

باقلانی از زهره خوس نو با شراب مزوج بنوشند پس تولد  
 کند و از زهره ماده آن دختر و چون زراوند مدحرجا  
 با زهره کا و حمول کنند بعد از ظهر و در صباح طعم او را  
 یا بدان زن را فرزند خواهد شد و الا عاقوبتی خواهد بود  
 فی سرعۃ الحمل و چون با نقیه ارنب و سرکین او و عمل  
 بالتوبه سه روز و سه شب حمل نماید در سرعت حمل  
 از مجربانست و بدست و حمول بول شتر با عمل و شراب همین  
 اثر دارد و چون هر ماه قدری بول استر بنوشند حامله نگردد  
 و چون بول بیاسامه هرگز حامله نشود و بدست و اسامیدن  
 حلتیت با بول زنان همین اثر دارد سر غریب از جعفر طوی  
 منقولست که چون زبان صندق را در حین خواب بر روی دندان  
 بگذارند و یا فوش او را بخورد بخوری از اجزای صندق کنند  
 آن هر چه در رود کرده باشد بیان کند مایه خورج البرج من  
 الاسفل خول سفید جوز بوا محرق بول خشک سوزنا خنجر محرق  
 بول خشک سد تخم هلیون ابهل اجمدان محرق محرق محرق  
 از بویون مجرعه و مفزده چون سائیده بلیتم با ما کولان ام  
 کدی کنند در خواب و بیداری ضبط خورج ریج نتواند نمود و اگر  
 مجموع با باع مثل ان بچو شاسته تا بر بوع رسد پس صاف نموده  
 با مثل آن روغن بچو شاسته تا آب بیوزد و بر شکم طلا نماید آن  
 او را جراح ریج بصد نصف اثر کل او دیده مذکور است و در این  
 باب تخم مورچه از مجربانست و با نفع او خوردن زیاده که مانیت

و هر روز یکبار شکره حاج  
تا اولینا بند

کیش







بدنت وان مخصوص است با دیوبه و تراکیبی که باعث حفظ  
 صحت و طول عمر و تقوی قوی و اعضاء در تکلیف باشد و  
 تراکیبی و تدابیر ایشان در امر جرسکان اقلیم ثالث و دابع  
 و خامس موافقتی ندارد بناء علیه در اقلیم مذکور مذکور است  
 نشد بطریق یونانیان سبب تناسب مناسب است و حقیق  
 آنچه اقل عالمه داشته سحر بران مبادرت می نمایند از آنجه  
 در این کذب هیت که عبارت از کور و کور باشد و ابو الاحسا  
 اشاره باوست و طریق آنست که کور و کور در سوس و سی و آنرا  
 گویند در مغز هندی بار و عن کاوی بقدری که او را  
 پیوسته باشد با سوس نرم کلاه خسته و از خرقه که بر سر کاسه سوس  
 نازک کاوی بسته باشد صاف نموده تا مصفای او با  
 شیر گردیده منغذو مثابه سبکی و عنقران زک شفا  
 صاف گردد پس خشک نموده ضبط کنند و این مسمی است  
 بکذب هیت منقی و بچندین قسم مشتمل میگردد و اول آنکه  
 هرگاه هر روز یکدانک او را سائید با یک کوفیه شیری با  
 کاوی همزوج نموده بایستند تا شتابنوشند و قضی می خورد  
 که چون بیست روز مداومت کنند بهوق و جوب و قروح  
 نایل نمایند و در دو ماه تعدیل طبع و حفظ صحت بخشد  
 نماید که هرگز تخیر مزاج و مرضی بر او طاری نگردد  
 و در سه ماه صحت و تقوی قوی و حواس و ذکا بحدی  
 احداث کند و در یک سال ضعف بنیه و پیروی نایل گرداند

دیگر

دیگر آنکه هر روز یکدانک او را با یکدیگر هم از هلیجات  
 نوره سائید بر و عن باد بخان که از تخم او گرفته باشد جز  
 نموده تا شتاب اول نمایند و تا چهار ساعت خراش می کنند  
 و بعد از آن از اعذیه لطیفه تناول نمایند تا شتاب با  
 سلوک نمایند موی سفید را سیاه گردانند بنهجه که دیگر سفید  
 نشود و جزام و قباغ و تشنج و سل و معال قدیم و بواسیر را  
 دفع نماید و حدت بصر و قوه سمع و حواس بغایت قوی  
 رسد دیگر آنکه هر روز یکدانک او را با یکدانک طلق سیا  
 مخلوط مکنس سائید بار و عن مازده کاوی حب کرده سقا  
 نمایند تا یکجا بدست و منافع مذکور مشاهده نمایند  
 و از شرایط استعمال جمیع در سایر آن است که اول تنقیه  
 نماید و در ایام استعمال از نوشها و لبتیان و آنچه در او  
 حرارت غالب باشد و از سبزیها و جماع و حرکات عنیفه  
 و اعراض نفسانی اجتناب کنند که هرگاه بشرط مزبور عمل  
 نمایند باعث هلاکت و امراض مهلک و صعوبت میگردد  
 در سایر نوبی بلاد و ان عبارت از هلیجات و طریقی  
 آنست که سمید و شصت عدد هلیله کابلی بوزن اعلی با  
 در ظرف سفال مانند کوزه کرده بول کا و ماده بران ریزند  
 که بعد از چهار انگشت او را پوشتانند و سر کوزه را محکم نموده  
 در زمین پاک دفن کنند بنهجه که سر کوزه بیرون باشد و تا  
 قویت بدو هفته گذارند و هر روز ملاحظه نمایند و هر چه

دیگر

دیگر

در  
قوی  
است



از بول کم شده باشد اصافه نماید تا هلهای آن کم شود پس  
 هر یک را در نیم کرده دانه او را اخراج نمایند و زیتونی منقی  
 که با بوالارواح عیانت از است با کورد منقی مز بود  
 بالتوبه از هر یک نود در هم بیایند تا یکسان گردد  
 و در قدحین کل حکمت کوفته کرده در دلیک بزرگ ما خا  
 باقی نرم گزینند تا منعقد گردد پس بیا بر نیم سائیده و در  
 هر هلیله نیم گزاشته نصفین هر هلیله را بر زمینان  
 مستحکم نمایند و هلیله را در ظرف پاک کرده غسل  
 گرفته بوان روینند بعد از آنرا بپوشانند و در ظرف فرود  
 پاک تا یکماه در فن کنند بعد از آن چون بیرون آوند  
 مزبوره دارد اجرام هلیله را عوض نموده از آن زمان  
 هلیله آن مرتب باشد باشد هر روز یک عدد و اشا اول نمایند  
 و تا چهار ساعت در خوردن غذا ناخیز کنند و بعد از آن  
 تازه کوی و المعده لطیفه و نون و شکر و کوشهای لطیف  
 سازند و بپوشانند و چون یکسال مداومت کنند بدستوری که  
 شد جمیع منافع مزبوره سابقه را از سایه گردیدن موی سفید  
 و زیاده عمر و تقویه قوتها و دفع ضعف پیری و اعاده بنا  
 و صحت او و اج و مزاج و حرارت غریزی مشاهده کنند صفت  
 زیتونی منقی زیتون را در هاون شک یا زجاج کرده با مزج  
 با آب گیا به پدید آید تا جرم و سایه او قایل گردد پس با  
 گیا غلبه الثلب بدستور سائیده و مرتبه سیم باب تقیه هلیله

نقش

بلج

بیایند

بباید بعد از آن مغزول کرده هفتاد مقال او را بانود مقال  
 اب خالص در دلیک شکل باقی نرم بپوشانند و هر چند آب  
 بتخلیل رود تا بیکر طرد بیکر بندرج بر او بپوشانند تا مجموع صد  
 هفتاد مقال اب بتخلیل رود پس بر داشته ضبط کنند و این  
 معنی است با بوالارواح منقی اما استعمال سایر مایه که مشتمل  
 بود بادویه سیمیه و نایبر از اجون خطرناک و است بقیه  
 در نیاورد مثل پرووس که عبارت از دوامی بیست و مه  
 که عبارت از روای پستی مز بود و اجاد سبعم است و  
 ان از ادویه بلادری و زدیخی و غیرهما اما اندا بر معادن  
 و تکلیس و تصعید و احراق و تضویل و سایر آن در دستور او  
 این کتاب مذکور است مع منافع هر یک صفت ترکیبی که جمیع  
 احتیاس بول و حرارت جگر و سل و دق و تقیه معده بجدیل و  
 از مجربات حکمای هند است قلعی باد در ظرف سفال یا ظرف آهن  
 کماخته باز در چوبه سائیده یا با ناخواه مسخوف قدی با و  
 امیخته با الت آهنی بر هم زده سر ظرف را بپوشانند تا مانع  
 صعود بخار گردد و بعد از سرد کردن آن او سفید شود پس با  
 برنج جها بپزد نخودی ساخته از یک عدد س تا دوسه عدد  
 استعمال نمایند و هرگاه مطلب تلذیب طبع بوده باشد قدی  
 از آن شتری مدتر بسپرد با باب لیمو خیم کورده در بوت  
 بدیند و باد بیکر بروغن کورگان خیم نموده در بوت کورده چید  
 بدیند که مایل بر جی گردد و در اینوقت یک عدد از این حب







کرده بر روی بخ سرد نموده بخوراند و با او حقنه نموده و هرگاه  
 از برودت هوا باشد شب و حلیه از هر باب چهل و پنج مقال  
 نمیگوب کرده با جونا سده و در هند امراض عین مثل طغی  
 و امثال آن و بیاض و غیره علاج همه بدستور معالجات  
 انسانست مگر آنکه در بهایم او و به قویه آنها را باید است  
 نمود امراض و بدوا حشا. ازا جمله سعالست هرگاه بعد  
 اکل عارض گردد از ضعف بدیه خواهد بود و الا از دماغ  
 علاج حار و او را تخم مرغ خام بکاو کنند و یا در سر که چند  
 روز بکند آنرا تا پوست تخم نرم گردد و آنرا بدهند و بعد  
 دادن شیرین و اسفناج و علف خبازی و خطامی و آب  
 طبع حلیه مع خبازی بسیار نافع است و جغیر و حب سعال  
 نوبالک دار و حب قنطاریا تجربه نموده است او باره بار  
 حب عطالی و حب معیه داده و در قسم داده رضی بخ نموده  
 که ایند و امجربیت و از یانه شونین نموده سین مقشر هر یک از  
 و روغن و بنه تاز دهند و مقال نمیگرم کرده بدهند هر وقت  
 بدستور تا سه یوم باید داد و اگر اثری باقی ماند تا سه روز  
 دیگر در بینی چهار بار برینند و گویند که در سالی یکبار ایند  
 بدهند بهیج مرضی و انسان مبتلا نگردد و باعث فریبگی  
 میشود و بدستور بوق و با نیت و انبکوم دهند بهیج مرضی  
 انسان مبتلا نگردد و از مجربیت شوره اند و این دو این  
 بغایت نافع است سیر مویز قویه ما میخواه و زاونند مدح

مربک

هر یک سه آل جو شاییده و صاف نموده با بیهت ل عمل بد  
 در شدت سعال فصد و داجین و نافع دانسته اند و در اغ  
 مرافق و سعو ط از عفران با روغن نیت بغایت مؤثر است  
 دیگر قوی بخت علامتش احتباس زبلیت و بدار امی و بر  
 شکم علاج تخم کافشه که عبارت از قوطم است بر ل او با  
 داب بخته جرم او را بخوراند و با اب او حقنه کرده بگردانند  
 تا اطلاق واقع شود و سیاق شحم الحنظل با صابون و مویز  
 از مجربیت خصوصاً باز هر که کا و خود ایند یک مقال  
 زهره خرس جهه در د شکم و درد جگر و سده او و جگر  
 و بدستور سیاق از حلیت و اشق و شحم حنظل کردن  
 و خوردن ایند اب بزود مع سر کین کبوتر و نیت و شراب  
 بعد بیهت دیگر احتباس بیهت شراب و روغن کا و هر یک  
 نود ال تمیگرم کرده بدهند و حقیق ایند و ارا تجربه نموده  
 شوره صافرا از بیج مقال تا هفت مقال در ماست  
 حل کرده بدهند در حال رفع عله کنند و باید بعد از  
 دادن دو از جو بهای کم عرض بجهانند و چون دهند قوی  
 در چشم اسب بکشند بالخاصیه در حال ادرا می نماید و  
 مجربیت جو کبیر و سینه کبیر هرگاه سینه کبیر از چو کبیر  
 حادث شده باشد در وقتاب و گاه نباید داد و بعد از آن  
 بند ریج علف سبز دهند و اگر هیچ قسم علف سبز بهم  
 نرسد گاه و جو را در اب و قندی شیر بخته بدهند و در اب

بلغ



سود حرکت بیار باید داد و هرگاه سینه کبری از جو نباشد  
 عرف و حیات دست و فصد از درعان کنند و هم مرغ خا  
 چند عدد استکنه در کلو بریزند و بجای جو خا و عدس  
 و حب البقر و امثال آن دهند و کندم در شیر چینه نافع است  
 و پیوسته در روغن دانه جو شامند برینه کرم کرده بقوه  
 تمام بمالند و به پوست نازک کوسفند پیوسته است امراض قوایم  
 یکی قصور حرکت و آن وقتی عارض میشود که عرف داشته  
 دفعه سرد شود و مانع حرکت کرم و کورن گردد و بخلاف تشنج  
 که شامل جمیع اعصاب است علاج پیوسته بیار و بسعوط بوی  
 ارمی و روغن کل سوج و بخورد و فطول کردن بمطبوخ درینه  
 نوزک و پرخاسف و کند و مانند آن و هرگاه زایل نشود  
 داغ مفصل سرد کردن و بیخ دم باید کرد و جوب علی است  
 که با سستی قوایم موی او مثل داء القلب و بزود علاج موضع  
 با ستره چند جا بنکافند تا خون بقدری دفع شود و پان  
 عضل و اما لیده و بروغن کوهان شتر و روغن حب العاد  
 و شونیز و ثقل تخم کتان تصدیم نمایند جو علی است که  
 بسبب کثرت شرب بعد از اکل عارض میشود و علامتش دیو  
 کام برداشتن و کوفی سینه و خشکی اعضا و تشنج قوایم است  
 علاج فصد با زین طرف پیتان و زیزوسم است و بسعوط  
 کردن بکلاب و کافور و فطول بطنج ادویه ساره مثل  
 حاشا و بابونه و پرخاسف و افستین بعد علی است

م

که بسبب حمل کوان و حرکت بسیار و سیر شکلاخ و زمینهای رشت  
 بر بالای ذانق برآمدگی بهیوسند علاج بملیات و محلات  
 مثل سوز و زعفران و انجیر و تخم کتان و شونیز و غسل تصدیم  
 نمایند و دم تحت الرکبه و خراج و سطبری یکی از قوایم مجدداً  
 الفیل از ریختن مواد غلیظ است علاج تصدیم موضع است  
 مجنطل نازه و مقل و اشق و سیر و عذره انسان از مجرب است  
 و بدستور مسجیه بازیت و خردانیدن ریوند چینی با دانه و  
 شیر و فطول با بونه و نخاله و اکلیل الملك و امثال آن  
 طباق علی است که تحت دم حواله سم گردد با خشنه  
 و شکافها و شقاق علاج بویدن موضع و داغ کردن است  
 با ستره با تش سوج کرده و خراج آنچه شبیه بدانهای انجیر  
 باشد و بعد از آن استعمال نمودن قطران و مواهم مشابه  
 و در خفیه جانف کادرمیج بهم رسد شقاق کشیدن منج و چکامید  
 روغن خراج و روغن مینج ضغان و امثال آنست علاج طویق  
 علاج آنست که مکرر با آب کوم بشویند بلکه مدتی در آب  
 کوم بگذارند پس سم را خشک گردانند و او را کوم نموده در  
 شکافها بچکانند علك البطم را در پیله بزور قدر مضای  
 بگذارند و سونج اضافه نموده استعمال نمایند و این از  
 مجربان حقیر است و بعضی مالیدن مغز سوسو کوسفند  
 و کجند محلول و زرده تخم مرغ و سفیداب و زعفران را  
 مدخ نموده اند و داغهای خطی بالای سم و ساق بسیار

علاج حور  
 شقاق حور



نافع است امراض جلد از آن جمله جربت علاج آنست که زدن  
 و نمک و املناصفه و دو عنقا و جو شائیده طلا کنند و  
 در آفتاب به بندند و ناسه روزی مکرر نمایند و آنچه  
 حقیر تجربه نموده اینست که کورد و جزو سیاه بجز  
 مغز بادام تلخ بجز بعد از سحق بلیغ بادو عنقا ناز  
 مساوی مجموع مخلوط کرده مواضع جربت را بعد از شستن  
 باب گرم و صابون ضامد کنند شیونج و نقا خاوان علی است  
 که از جلد بطور آب تراوش کند و با خارش باشد علاج تضید  
 اوست بظایون و سرکه و سدر و بیدستور خردل با ماست  
 نافع است و سیاه و زاج و خاکستر جوب ناله با سرکه و  
 کل از جربت است حکم علاج خارش مثل جرب و شیونج است  
 و در ادویه او شراب و سرکه سریع التاثير است و هرگاه  
 بسبب خارش ریختن دم حادث گردد کچند را سوزانیده  
 با آب مخلوط کرده دم او را بشویند و یک هفته همین عمل  
 کنند برص که بزرگ الاگویند حقیر آنچه تجربه نموده ضامد  
 که در باب اطلبه برص مذکور است باید موضع را با آب اش  
 شد و ضماد نمود و چون پوست بیفتد و اثری بماند گوا  
 نمائید و الا فلا گو کب علی است که سبب کل مفرط مواد  
 فاسد در کف جمع گردد و بپزد کند علاج تضید اوست  
 و سرکه کبوتر بار و عنقا و بعد از آن شکافتن و معالجه جرب  
 کردن و ادویه جراحات در باب مواهم مذکور است و احتیاج

بشکار

بشکار نیست امراض مغز علامتش ضعف حرکت عضو مخصوص  
 و چون دست بر آن مفصل گذاشته بفشارند معلوم گردد  
 علاج فصد قوایم و تضید بنجیل و نطفه و سپر و سرکه و  
 محلول است و داغ مفصل معلوم و در خلع مهرها و مفصل  
 نیز داغ نافعت و الصاق زفت و ندهین روغنها حاکم  
 و فقط او را م آنچه در آن ناخرسان و پانازان باشد روغ  
 الجالماست علاج تضید بعد از از ادویه صحر به است  
 و بدستور جاودس و سوس کندم کما نمائید و سایر ادوام با  
 بدستور انسان معالجه نمائید و علاج ورم پشت که از کونگی  
 بار و تعلق باشد نمک را در شیونج و جو شائیده عمد بر آید  
 تر کرده و دوسه روز مکرر بکنارند و ورم محل تنگ را  
 با صبر و سرکه ضامد کنند و عمد بر آید و تر کرده بکنارند و  
 تنگ با بر روی او بکشند و او را م حاد را اولاً بر وادع  
 مثل کلار منی و طحلب و برزقطنونا و اردجیو باب کانی  
 و آب کشیز و سرکه طلا کنند و بعد از آن مجللات و او را م  
 حار و بارده و مومنداد و ابتداء و انتهاء محللات تضید  
 نمایند مثل مغز دانه بیدانجیر و سرکه کین کا و وزوقای  
 و مرصاف و اشق و ربی و آهک و امثال آن جراحات  
 علاج آن بزدوران و مواهم مذکوره است در ابواب  
 سابقه نمایند و آنچه مخصوص جراحات پشت و ابواب  
 خنک الاغ و خاکستر تباکوست که بعد از سستن باب گرم



















مخلاف سایر بهایم که ملغوف و بچیده است و نایح و حوق  
 الشانین طاری غیبی در علات کلیه سخت و مرض چون هو  
 صبح بعد از خواب شب بال و پر خود را بمقارساند و بال  
 افشانه کند و موی مکتدیده او صاف و نورانی و نظریه  
 اندوی جستجوی چیزی کند و از نشاط پرواز کند و  
 با خواهنش صید و فضل اش معتدل القوام و سفید  
 و سهولت دفع شود علامت محبت و با این اوصاف  
 هرگاه در حین پرواز بر سر عمدند و کنیزان محرم باشند و  
 بر حرارت و بیوست مزاج اصلی دارد و ضدان بر پروده و  
 رطوبت و اضداد صفات مزبوره علامت عدم صحت است  
 پس اگر سرد حرکت بجا دهد دلالت بر افت دماغ کند اعم  
 از آنکه در اصل دماغ باشد یا بمبادک عضوی و اگر مگرد  
 چشم را پوشد و رطوبت اذان سندان نماید دلالت بر طرفه و افت  
 چشم کند و هرگاه دهانش بعد از سیاهی سفید گردد دلالت بر  
 اکل کند و اگر بال را بتمامه جمع نماید دلیل است بر غلبه طوب  
 غریبه و چون با وجود آن هر دم بیای نشیند و در حین دفع  
 فضل بدشوار می اخراج نماید دلیل است بر بواسیر و افت  
 روده و شقاق یا ورم کف دلیل حرارت غریبه و لرزیدن  
 پانقرس و مفاصل و ورم فوق زانو است و کشیدن موی خود  
 بمقار و دلیل گرم معده و قمل است و کاهیدن بال راست  
 و متقاد دلیل ضعف جگر و خارش بینی بعد از اطراف دلیل کله

دلیل

نصیر

و صدای جوف دلیل رواج غلیظه و میل بطعمه نمودن دلیل تخمه  
 و افتادن از نشین و تشنگی مفرط دلیل مفرط است امراضی است که  
 علی است که سرد بسیار حرکت دهد و کار منکوس و گاه مرفوع نماید  
 پس اگر بگون داشتن سرزاده بر رفع باشد و تغییر در چشم بهم نرسد  
 از اصل دماغ خواهد بود و الایستارکت اعضای اسفل علاج  
 انچه از اصل دماغ باشد در مواد حاره باب کثیر و سفیدان نظیه  
 و سوط کنند و تسقیه بکلاب نمایند و در باره تسقیه بکلاب که  
 مزخوش ددا و جوشانیده باشند باید که تسقیه هموزن موش مطبوخ  
 و انچه بمشاکت باشد باید علاج انقضو کنند علی است که  
 موی راست ایستد و مخلب که عبارت از ناخن است کج دست  
 محدی گردد که ضبط طعمه نتواند نمود علاج هرگاه زمان باشد  
 در پیش آتش و آلودا قناب بدارند و نظول بمطبوخ بابونه  
 و تسقیه باب ترکس و اب مورد کنند تقلیص علی است که ان  
 پیش دماغ حرکت دشوار کند علاج نظول باب شبت و روغن  
 کچند و تسقیه بشوره نیم گرم زده کنند و بدست و اب عناب و مقشه  
 نیز مفید است امراض عین غناش کوریت و قشوح نموده اند  
 که غیر انسان و بوزینه و موع خانگی و کبوت باید جمع حوازا اشارا  
 در شب نه بینند و عدم ابصار جوارح بسبب بخار غلیظه است علا  
 منع لحومات و اقتضار بجمیوب و تقطیر بکلاب و شکر نماید علاج  
 غناوه و بیاض و تقطیر زهرها و بشک و مرور بد کنند اناع و نزل  
 اب علی است که در روز ابصار نکند علاج مفرط و سبب شدن موی

کنند

مرفقه



فرد روز چه طوری در صحت بصیرت سواى شب پیروده مفرطها  
 و سردى و سبغ نمیکرد در علاج قطری زهرهاست ما عمل  
 و علاج سیلان و طویات و بقطیر آب مورد کتد و ادهم  
 اب مورد با تو بای مغزول بخور کرده است و علاج سطرى  
 بلك چشم و بهم آمدن او بعد از حلك ان بشکر طلا بخور  
 بال ناز من طویر بجای از موده است و بدست وجهه طرفه  
 و اکثر امراض چشم مفید است جدی و لا حدود نقطهها  
 سرخ مد و است در بلك چشم علاج موضع را با سیرک  
 و بعد از ان خاکستر برک زیتون باشد علاج سلاخ که سرخی  
 بلك است با صلابه و بچوشش بقطیر کلاب و روغن سینه  
 کنند علاج خوب که خشونت و سرخی بلك است بقطر و شتر  
 و سفیداب و سماق منقوع در کلاب کنند و علاج فله  
 که غریب سیلانست بقطر و روغن کل سرخ و شراب باید  
 و در موع که کثرت اشک است هرگاه از دور اقس عارض شود  
 بروغن بنفشه مخلوط بشیر و ختران قطری نمایند از منبر و بخل  
 منشر و باقارسی منقاد و محلب با چکال گویند و از چکال  
 ان یکی نقش است که عباوة از زیره شدن و پوست انداختن با  
 علاج بیدیل اشک تصفیه اند و است نشان شاخ بز و روغن  
 و روغن بیداجیر جو شایند استعمال نمایند و سایر  
 و ناخن را که از صدمه و اسباب خارج بهم رسیده باشد تصفیه  
 یان مورد و لادن نمایند و آنچه بیب انصاب مواد باشد

بروغن بادام و تخم کبوتر و مغز سیته تطلیه نمایند و النوا  
 که کجی و بچید کیت تصفیه بسوکه و شب کنند و تطبیق با کربم  
 آمدن و باز نشدن محلب و منراست مداومت و بقتضید  
 روغن نازه و سعوط نیز از ان نمایند و طعمه بزده تخم خا  
 مرغ باید کرد و تا لیل را که بزک زکیرل گویند دان و در چکال و  
 انکشان حاد صینو و بانید و اشکر تطلیه نمایند که از  
 بچو یانت اشق مقل از دن از هر یک دو جز و نیز کوب کرده  
 ایکثانه روز در سوکه خیسانید پس در دهان حل کنند و کل  
 خطمی دو جز و تخم مورد تخم کتان بنفشه با روغن هر یک یک جز  
 اضافه نموده استعمال نمایند علاج درین کردن چکال را بخت  
 بخور اودون موضع بن ناخنان و تصفیه با ارجینی و امثال  
 ان باید نمود و اودام حاره و نازه تصفیه بکل اومنی و ضد  
 سرخ و کافور و روغن عفران با سوکه کنند و بارده و مزمنه را  
 تطلیه بمهرم و اخلیون و دبق و مویرج با غسل و سایر مملات  
 نمایند امراض هان و زبان و خیره و لان تنفس علاج خشونت وها  
 که مانع خوردن طعمه کرده بهدانه یا یا حلیه را در کلاب خیسانید  
 تصفیه بان کنند و کجشک طعمه دهند و یا شیدن کثیر بسیار  
 مفید است و تشنج عضلات خنجره که مانع فرود بردن طعمه  
 میشود تصفیه باب طنج اخیرو مویرج و تصفیه بروغن  
 کوردکان کنند و درم کنج دهان را تصفیه با گرم مزوج با  
 بز قطونا و تصفیه با عجز مهر با بیدی سیر نمایند و بچو

باید کرد



منخر کرده چو او را پال کرده بود عتاب و امثل عبارات  
 بیانشد سعال و ضیق النفس علامت تواتر نفس و بیان  
 داشتن دهان و ضعف حرکات هرگاه این علت از  
 حرارت مزاج یا هوا باشد یا شدت تعب میل یاب میکند و  
 نبض سریع و کف پا گرم می باشد و آنچه بسبب بخار و دماغ  
 باشد این اعراض با او نمیشد علاج آن تسقیه بروغن کجند  
 وضع عربده و لعاب بهدانه و کلار منی است و چون با حرارت  
 لاغری عارض گردد تسقیه بشیر الاغ و کثیر او ماء الشعیر  
 یا قندی آب کدو باید کرد و بروی اسفناج و کشیز و بربک  
 بید و امثال آن خوابانند و داغ طرفین منس و پستان را که خوب  
 مورد کنند بیاورنافع دانسته اند و هرگاه از بروده باشد امثال  
 حرکه سو سیلان رطوبات غلیظه از دهان است علاج تسقیه  
 الاغ که قدری سر کین موش حل کرده باشد باید کرد و روغن  
 ترب را از مجوبات شسته اند و حلیت را بعضی تجویز نمودند  
 خفقان علامت تواتر نفس و صدای منخری و حرکات منتهای  
 عظم زور است که باندک حرکتی این عوارض محسوس گردد  
 علاج تسقیه بکلاب و کل محتوم و لعاب تخم ریحان و آب انجیر  
 و کلار منی کنند و روی بوی کها و علفهای سرد بخوراند و  
 طعمه از زرد تخم مرغ خام و جوجه پرنیاورده دهند و  
 کوفتی از زرا علاج بدان طبع انجیر بند و زوقای و عمل کنند  
 و خنای و دشواری نفس را ایندو بعابت نافع است پوست نچند

و نظری

تخم مرغ و از نم سائیده با مویز <sup>چهار</sup> گزیده بدهند و تسقیه باب کام  
 بونه دار نمایند و اگر حرارت غالب باشد تسقیه بروغن بنفشه  
 و کلاب و آب کاسنی و دو عن کل سرخ کنند امر از حوصله کرده  
 عبارت از اوست تخم سبب ان کثرت اکل و طعمه بیوقت و  
 عدم هضم است علامتش ز کردن و سستی بال و سردی و رخا  
 غلطیدن و پویشین قرار نداشتن و دهان باز داشتن و سیلان  
 رطوبات علاج کوسکی و پویشین فرمودن و طعمه از زرد  
 و زرد و جویان دادن است و در زرد سیم کجند طعمه کنند  
 و این دو را در کوشت بچیده بدهند و بنجیل مصطکی کویا  
 دار چینی فلفل از هوایک بجز و صر فایض و بجز با شکر  
 حب بکند فلفلی ساختد استعمال نمایند و جهت دفع رطوبات  
 غلیظه مویز را از مجوبات دانسته اند و قدری بنفش از سه  
 عدد تا هفت عدد و سوم اخس و ادهم تسقیه طبع مصطکی  
 و قرقفل با سوده اند و بروی نضاع تازه و پویشین و سداب  
 که سرکه بر او پاشیده باشد بخوراند و در زرد بنفشه بکشد  
 و با جماع رسیده است که از انسان و طیور و وحوش صنفند  
 که تخمه نمیشوند از انسان حکیم و راهب و مسافر و از وحوش  
 شیر و پلنگ و آهو و از طیور کبک و شتر مرغ و قطا که فای  
 سنگ اشک کوبند با ج علامتش قراقر و ظهور دفع و قلا اکل  
 علاج طعمه از مملح و حنطاف و خرکوش کنند و حبی که صد کوبند  
 بیاورنافع است و حقه و طبع از باره و کوفس و بیج و یار



















۳۱۸

فصل اول



فصل اول  
در بیان  
اصول

C. C. M.

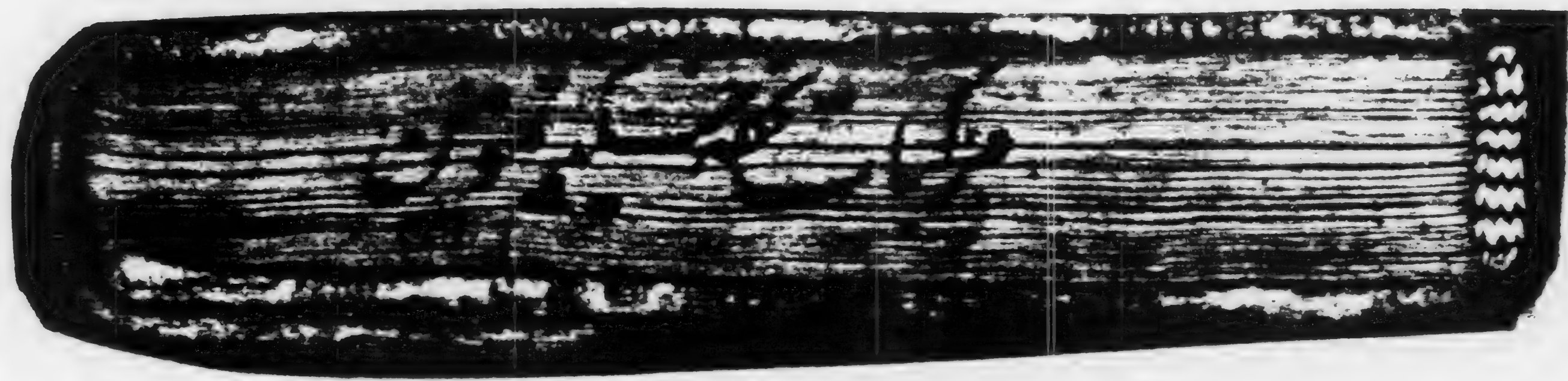
foliated 3129/90  
J.M.



**Text on top edge follows**



UCLA





**Text on spine follows**



UCLA







END OF REEL  
PLEASE REWIND



